

پانچ بہ اہامات

فکری جوانان

نوشتہ:

قاسم رحمان

رجیبیان، قاسم
پاسخ به ابهامات فکری جوانان / نوشته: قاسم رجیبیان
قم: عصر رهایی، ۱۳۹۲
ISBN 978-964-2760-85-5 ص ۲۷۲
اسلام -- پرسش ها و پاسخ ها
اسلام -- مسائل متفرقه
۱۳۹۲، پ ۲ / ر ۳ / BP ۱۲
۲۹۷/۰۷۶
۳۲۸۱۹۶۷

شناسنامه کتاب

نام کتاب: پاسخ به ابهامات فکری جوانان

نویسنده: قاسم رجیبیان

تعداد صفحات: ۲۷۲

نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰

ناشر: عصر رهایی

قطع: وزیری

شابک: ۵ - ۱۵ - ۲۷۶۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مراکز پخش: ۱ - قم - انتشارات عصر رهایی - همراه ۰۹۱۲۲۵۱۰۸۲۹

۲ - اصفهان - ۰۹۱۰۹۶۶۰۸۲۹

۳ - کرمان - ۰۹۱۰۰۱۱۰۸۲۹

خوانندگان عزیز و گرامی می توانند از راههای زیر با مؤلف کتاب در ارتباط باشند:

تماس: ۰۹۱۹۱۴۹۲۵۵۴

www.rajabiyani.com

آدرس اینترنتی مؤلف:

قیمت ۹۵۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

سنة الأمامين الحسين بن علي المنتظر المهدي

اهداء

تقديم به استاد عزيزم

که هر چه دارم از اوست

جانم به فدايش



پیشگفتار

خدایی را شکر می‌گوییم که من را محب و ان شاء الله شیعه آن امام مظلومی قرار داد که دائماً بر فراز منبرها می‌فرمودند: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي^(۱) الحمد لله که خدای تعالی توفیق این که طلبه و محصل علوم دینی باشم به حقیر عنایت فرمود و فقیهی جامع الشرائط، حکیمی فرزانه، عالمی ربّانی کسی که قلبش مملوّ از علوم اهل بیت عصمت و طهارت و روحش متصل به عالمی دیگر است را به عنوان استاد و مربی بر سر راه من قرار داد و الآن قریب به دوازده سال است که این بزرگوار بدون کوچک‌ترین توقع اجر و مزد مشغول تعلیم و تربیت من و دیگر شاگردان‌شان هستند و زحماتی شبانه روزی جهت پیشرفت ما در زمینه‌های علمی و معنوی و روحی متقبل هستند.

این استاد فرزانه و عالم ربّانی با این که الآن دیگر در سنی بسر می‌برند که بیشتر نیاز به استراحت دارند اما وقتی به ایشان می‌نگریم شور و شغف و فعالیت‌هایش ما جوان‌ها را مجذوب خود می‌کند و افا ایشان به تمام معنا یک شخص خستگی ناپذیر هستند که حتی در این سن‌شان تعلیم و تربیت خود را محدود به چند ساعت کلاس درس نفرموده‌اند و خیلی جدی و کوشا شبانه روز خود را وقف امام زمانش نموده و من و دیگر دوستانم را با محبت تمام و بدون کوچک‌ترین توقع از هر جهت با آغوشی باز پذیرفته‌اند.

ایشان همیشه مواظب ما بوده تا خدای نکرده به اندازه سر سوزنی از صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت تخطی نداشته باشیم.

ایشان همیشه مواظب ما بوده تا همه محبت‌های مان متمرکز خدای تعالی باشد.

ایشان همیشه مواظب ما بوده تا خدای نکرده عقب قطب‌ها و مرشدهای دروغین

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۵ صفحه: ۱۲۸.



و منحرف از خط اهل بیت عصمت و طهارت نیافتیم و فقط و فقط مطیع اهل بیت عصمت و طهارت و در غیاب آن بزرگواران مطیع و فرمانبردار علماء و فقهاء جامع شرایط باشیم.

او به ما آموخته که زندگی ما باید بوی اهل بیت عصمت و طهارت بدهد و هیچ گاه نباید از یاد و نام امام زمان خویش حضرت حجة بن الحسن العسکری «ارواحنا فداء» غافل شویم.

او به ما آموخته که آن قدر باید به اهل بیت عصمت و طهارت توسل کنید تا ان شاء الله به توصل آن بزرگواران برسید.

او به ما آموخته که داشتن صفات رذیله شایسته شأن یک انسان نیست چه رسد به شما که در لباس پرافتخار پیامبر اکرم هستید. ایشان دائماً می فرمایند: اگر همه لااقل شیعیان اهل تزکیه نفس بودند و نفس خود را از رذائل اخلاقی پاک می کردند لحظه ای ظهور امام عصر «ارواحنا فداء» به تأخیر نمی افتاد و دنیا مدینه فاضله می گشت.

ایشان سالیان سال است که در موارد مختلف از من و دیگر شاگردانش محافظت می کرده و می کنند و همچنین مطالب بسیار زیادی به ما آموخته و می آموزد که نوشتن همه آن ها نیاز به کتابی مستقل دارد، خدا ایشان را حفظ کند و لحظه به لحظه بر توفیقات شان بیافزاید.

الحمد لله بنده توفیق داشته و سال ها تحت تربیت چنین عالم ربّانی بوده و از محضرشان مطالب بسیار زیادی آموخته ام، جواب هائی که در این کتاب به سؤالاتی که همان گونه که از لحن و فحوای سؤالات مشخص است عده زیادی از آن ها طلاب علوم دینی و همچنین دانشجویان و دانش آموزان هستند داده ام همه و همه همان مطالبی است که از این بزرگوار آموخته ام.

سؤال های موجود در کتاب حاضر سؤالاتی است که اکثراً در محیط اینترنت و



بعضی از سؤالات هم بعضاً حضوری از من پرسیده شده و من همه آن سؤالات به همراه جواب‌هایشان را برای خود بایگانی کرده بودم تا ان شاء الله مثل چنین روزی همه آن‌ها را جمع و به کتاب تبدیل کنم. البته سؤالات خیلی زیاد بود اما آن تعداد از سؤالات که قابلیت چاپ داشتند و برای عموم مفید بودند را در این کتاب آورده‌ام.

حتی المقدور در سؤال‌ها هیچ‌گونه دخل و تصرفی نشده مگر این که چون در اکثر قریب به اتفاق سؤال‌ها از طرف سائل و نویسنده آن ابراز محبت‌های عجیبی به بنده شده بود من همه آن ابراز محبت‌ها که بعضی قبل از سؤال و بعضی بعد از سؤال نوشته بودند را حذف کرده‌ام.

نکته دیگر اینکه وقتی داشتم این سؤال و جواب‌ها را برای چاپ آماده می‌کردم بعضی از دوستان متوجه شدند و از من خواستند که به آن‌ها اجازه بدهم که سؤالات را فصل‌بندی کنند لذا زحمت کشیده و سؤالات را با توجه به موضوعاتشان فصل‌بندی کرده‌اند، اجرشان با خدای تعالی.

ضمناً عزیزان توجه داشته باشند در اول همین کتاب یعنی قسمت شناسنامه کتاب راه‌های ارتباط با مؤلف یعنی آدرس اینترنتی و شماره تلفن همراه مؤلف آمده و خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به آدرس اینترنتی و یا شماره همراه مؤلف رجوع کنند و سؤالات خویش را بپرسند.

امیدوارم جواب‌ها مورد قبول ائمه اطهار بالاتر بالاحص امام زمانم حضرت حجة بن الحسن العسکری «ارواحناء فداء» واقع و برای مردم مسلمان بالاحص مؤمنین و سالکین الی الله مفید باشد.

آمین.

قاسم رجیبیان

۲۷ رجب ۱۴۳۴

قم مقدسه

۷



خدا شناسی



سؤال اول:

آیا تکبر جزء صفات خدای تعالی است؟ خواهشمندم اگر ممکن است در رابطه با آن قدری توضیح بفرمایید همچنین با توجه به این که اولیاء الهی آینه تمام نمای صفات خدای تعالی هستند این صفت در اولیاء خدا به چه معناست؟

پاسخ ما:

تکبر مخصوص خدای تعالی است امام صادق می فرماید: الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ^(۱) تکبر خاص خدای تعالی است و اگر کسی تکبر ورزد هر چند به مقدار کم اما خدای تعالی او را در آتش می اندازد. اولیاء الهی در رأس آنها اهل بیت عصمت و طهارت آینه تمام نمای صفات فعل خدای تعالی هستند نه آینه صفات ذات خدا.

صفات خدای تعالی دو دسته اند یک دسته را صفات ذات می گویند و یک دسته صفات فعل و ما انسانها در صفات فعل می توانیم آینه تمام نمای خدای تعالی شویم مثلاً یکی از صفات فعل خدای تعالی مهربانی است و هر کس در حد ظرفیت خویش می تواند این صفت را در خود ایجاد کند اما صفات ذات خدا را هیچ کس (حتی ائمه اطهار) نمی تواند نستجیر بالله سر سوزنی از آن در خود به وجود بیاورد. لذا هیچ کس حتی اهل بیت عصمت و طهارت اجازه این که نستجیر بالله تکبر

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۳۱۰.



بورزد را ندارد.

تکبر ورزیدن یعنی انسان خودش را بالاتر و بیشتر از آن چه که هست معرفی کند و یا جلوه دهد حال چه با زبان و چه با عمل و چه با هر کار دیگر اما اگر شخصی خودش را آن اندازه‌ای که هست معرفی نمود این تکبر نیست مثلاً حضرت رضا می‌فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا^(۱) می‌فرماید: شرایطی دارد و اطاعت و پیروی کردن از من شرط آن است.

در این جا نستجیر بالله حضرت رضا تکبر نورزیده‌اند بلکه یک حقیقتی را بیان فرموده‌اند.

در مورد خدای تعالی معنا ندارد که بگوییم نستجیر بالله خدای تعالی خودش بالاتر از آن چه هست معرفی کرده چون خدای تعالی هر طور هم که خودش را معرفی کند باز بزرگ‌تر از آن است.

شخصی از امام صادق سؤال کرد اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟ این که می‌گوئیم اللَّهُ اکبر یعنی خدا از چه چیز بزرگ‌تر است حضرت فرمودند: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چه در نظرت بیاید بزرگ‌تر است سپس فرمودند: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ^(۲) اصلاً خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که بخواهد وصف شود.

لذا چون هر چه بزرگی درباره خدای تعالی تصور شود هنوز خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که در نظرها می‌آید اللَّهُ أَكْبَرُ بِنَابِرَيْنِ امام می‌فرماید: الْكِبَرُ رِدَاءُ اللَّهِ^(۳) یعنی تکبر ورزیدن فقط مخصوص خداست.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۳ صفحه: ۷.

۲ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۱۱۷.

۳ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۳۰۹.



سؤال دوم:

با توجه به توضیحاتی که در مورد متکبر بودن خدای تعالی بیان فرمودید، که تکبر به این معناست که انسان، با عملش و یا با لسانش خودش را بزرگتر از آن چه که هست نشان دهد. و در ادامه بیان کردید در مورد خدای تعالی معنا ندارد که بگوییم نستجیر بالله خدای تعالی خودش را بالاتر از آن چه هست معرفی کرده، چون خدای تعالی هر طور هم خودش را معرفی کند باز بزرگتر از آن است. پس معنای تکبر چگونه برای خدای تعالی صدق می‌شود؟ زیرا خدای تعالی هر چقدر خودش را معرفی کند باز بزرگتر از آن چه که هست معرفی نکرده، در حالی که معنای تکبر این است که انسان خودش را بزرگتر از آن چه که هست نشان دهد؟ و آیا با توجه به توضیحات شما بزرگوار تکبر جزء صفات ذات خدای تعالی است؟

پاسخ ما:

تکبر جزء صفات ذات خدای تعالی است و آن توضیحی که در مورد تکبر عرض شد برای انسان‌ها بود یعنی تکبر اگر برای انسان‌ها تلقی شود یعنی شخصی که عملاً و یا لساناً و یا هر طور دیگر خودش را بهتر و بالاتر از آن چه هست معرفی و یا نشان دهد اما وقتی تکبر برای خدای تعالی به کار می‌رود به معنی بزرگ بودن و صاحب قدرت و جلال و عظمت بودن است چون خدای تعالی صاحب قدرت و عظمت حقیقی است
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (۱)

۱ - سوره: حشر آیه: ۲۳.

لذا خدای تعالی همیشه خود را بزرگ نشان می‌دهد و هر چه هم بزرگ نشان دهد هنوز بزرگ‌تر از آن است که ما می‌فهمیم و درک می‌کنیم **اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ**.

سؤال سوم:

وقتی خداوند می‌خواست حضرت آدم را خلق کند به ملائکه فرمود **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** با توجه به این جریان من برداشت کردم که خداوند هر کاری را می‌خواهد انجام دهد اول به ملائکه می‌گوید همان گونه که در مورد خلقت حضرت آدم این گونه بود.

چرا خداوند با این که به تمام امورات آگاه هست و همه چیز را می‌داند اما در کارها با ملائکه مشورت می‌کند؟ چون در اعتقادات ما هست که خداوند کار عبث و بیهوده نمی‌کند وقتی خداوند کسی را در دستور کار خود شریک نمی‌کند پس این سؤال پرسیدن از ملائکه به چه معناست؟

پاسخ ما:

برداشت شما اشتباه است خدای تعالی با ملائکه مشورت نکرد بلکه یک مطلبی را به آنها اطلاع داد البته این گونه نیست که خدای تعالی همیشه مطالب را به ملائکه اطلاع دهد فقط در این مورد این گونه بوده است ضمن این که هر کجا در آیات و روایات در این باره بحث شده نامی از مشورت برده نشده است استاد عزیزم (جانم به فدایش) درباره مشورت کردن می‌فرمایند: مشورت کردن غالباً به دو جهت انجام می‌شود یا برای این که یک مطلبی بر عقل انسان افزوده شود و یا برای احترام به دیگران



مشورت می‌کنند، به عنوان مثال پیامبر اکرم خودشان عقل کل بودند و همه چیز را می‌دانستند و دلیل این که خدای تعالی به ایشان می‌فرماید: **وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ** (۱) با دیگران مشورت کن، فقط برای احترام و در جریان گذاشتن آن‌ها بوده. اما خدای تعالی به هیچ کدام از این دو دلیل نباید مشورت کند چون اصلاً مخلوق با خالق هم سنخ نیستند لذا خدای تعالی همه کارها را با آن ولایتی که بر مخلوقاتش دارد انجام می‌دهد.

سؤال چهارم:

جبار که از صفات خدای تعالی است به چه معناست؟

پاسخ ما:

جباریت خدای تعالی به معنای کسی که بر همه مسلط و هیچ کس بر او مسلط نیست می‌باشد.

سؤال پنجم:

با توجه به این که یکی از صفات پروردگار **لَا يَشْعُلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ** می‌باشد آیا این صفت از صفات ذات پروردگار است؟ لطف بفرمائید توضیح دهید چه طور ائمه اطهار متصف به این صفت هستند؟

پاسخ ما:

خیر این صفت جزء صفات فعل خدای تعالی است، همان گونه که شما وقتی به حرم هر کدام از ائمه اطهار به عنوان مثال حرم مطهر امام حسین مشرف می‌شوید می‌بینید که عده زیادی در گوشه و کنار حرم مطهر ایستاده و متوسل به آن

۱ - سوره: آل عمران آیه: ۱۵۹.

حضرت شده‌اند و همچنین در اقصی نقاط دنیا نیز افراد بی‌شماری هم زمان و در همان لحظه متوسل به امام حسین می‌شوند و حضرت سید الشهداء در همان لحظه صدای همه آن‌ها اعم از کسانی که در حرم مطهرشان متوسل می‌شوند و کسانی که در اقصی نقاط دنیا متوسل می‌شوند می‌شنود و حوائج همه آن‌ها را می‌دهند.

سؤال ششم:

در مورد آیه ۵۳ سوره احزاب سؤالی دارم.

با توجه به این که حیاء یکی از صفات حمیده است چرا خداوند در این آیه می‌فرماید: خدا حیاء نمی‌کند؟
به طور کلی چه چیز باعث می‌شود که پیامبر اکرم که یدالله و نفس الله و خلیفه الله هستند کاری را ترک کند ولی خداوند آن را انجام دهد؟

پاسخ ما:

آیه شریفه این است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.

بعضی صفات هستند که فقط برای مخلوقات خوب و یا بد هستند مثلاً منت گذاشتن برای مخلوقات کار مذموم و بدی است اما برای خدای تعالی مذموم نیست و



خدا منت می گذارد آنجا که می فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ^(۱) و یا حیاء اگر مخلوقات حیاء نداشته باشند مذموم است اما رعایت حیاء به آن معنا که برای مخلوق است برای خدای تعالی نیست و مفهومی ندارد.

لذا پیامبر اکرم به خاطر این که بسیار مهربان است و قلبی رئوف دارد و مظهر اخلاق حسنه است می خواهد کسی را از خود نرنجاند حیاء می کند و چیزی نمی گوید لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. ^(۲)

اما خدای تعالی هیچ چیز و هیچ کس را بیشتر از پیامبرش حضرت محمد مصطفی دوست ندارد و خطاب به پیامبرش می فرماید: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ ^(۳) لذا اگر کسی باعث رنجش خاطر محبوبش و عزیزش یعنی پیامبر اکرم بشود او مانعش می شود و از هیچ چیز و هیچ کس حیاء به آن معنا که ما مخلوقات رعایت می کنیم نمی کند.

سؤال هفتم:

لطفاً بفرمایید محضر پروردگار کجاست؟

پاسخ ما:

معروف است که می گویند یک روز ماهی ها جمع شدند و از یکدیگر پرسیدند آب کجاست و از این بحث به نتیجه نرسیدند لذا گفتند با هم نزد ماهی پیر که هم تجربه و هم سنش از ما بیشتر است برویم و از او بپرسیم که آب کجاست و آیا او تا کنون آب را دیده یا نه؟

۱ - سوره: آل عمران آیه: ۱۶۴.

۲ - سوره: توبه آیه: ۱۲۸.

۳ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۱۰.

وقتی نزد ماهی پیر رفتند و سؤالشان را پرسیدند ماهی پیر به آنها گفت شما اول غیر از آب را به من نشان دهید تا بعد من آب را به شما نشان دهم.

محضر یعنی جلو، مقابل رو و همه جای دنیا محضر خدای تعالی است **أَلَمْ يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى** (۱) حضرت سید الشهداء حسین بن علی می فرمایند: **اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ**. (۲)

سؤال هشتم:

چرا خدای تعالی در آیه ۷۳ سوره مائده که می خواهد تثلیث و چند خدایی بودن را باطل اعلام کند، خود را اله واحد خدای واحد معرفی می کند؟ در صورتی که ما در اعتقادات خداوند را در ذات احد می دانیم، یعنی یکی که دومی ندارد. اما در صفات است که خدای تعالی را واحد می دانیم، یعنی یکی که دوم دارد کلمه واحد که در این آیه به کار رفته به کدام معناست؟

پاسخ ما:

در این آیه اشاره به صفات نشده بلکه به خود خدای تعالی اشاره دارد و خدای تعالی نیز در بعضی صفات واحد و در بعضی صفات احد است لذا وقتی که می خواهند به طور کلی در مورد خدا بحث کنند اشکالی ندارد که هم بگوییم خدای واحد و یا خدای احد اما اگر در مورد صفت خاصی خواستیم بحث کنیم اگر مربوط به صفات فعل بود باید بگوییم واحد و اگر مربوط به صفات ذات بود باید کلمه احد بکار برده شود.

۱ - سوره: علق آیه: ۱۴.

۲ - جا و مکانی را پیدا کن که خدا تو را نبیند بعد هرچه کار خواستی انجام بده. بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۲۶.



سؤال نهم:

اسم اعظم پروردگار چیست؟ آیا تمام اسماء پروردگار اعظم هستند؟
 آیا برای به کار گرفتن اسم اعظم فقط ذکر آن نام مهم است، یا این که
 شخصی که آن نام را به کار می برد باید از اولیاء خدا باشد؟

پاسخ ما:

از مهمترین مصادیق اسم اعظم پروردگار نام نامی چهارده معصوم است^(۱) مثلاً
 یا فاطمة الزهراء اسم اعظم خدای تعالی است یا صاحب الزمان «ارواحنا فداه» اسم
 اعظم دیگر خدای تعالی است یا حسین اسم اعظم دیگر خدای تعالی است و
 همین طور تمامی ائمه اطهار اسم اعظم پروردگار هستند^(۲) اما برای این که آن اثراتی
 که شما از بردن اسم اعظم پروردگار شنیده اید داشته باشد اول باید فرد معرفت آن
 بزرگواران را کسب کند بنابراین اگر کسی معرفت اهل بیت عصمت و طهارت را
 کامل کسب کند با یک یا فاطمة الزهراء گفتن می تواند کارهای خدائی بکند در روایت

۱ - قال: إن أمير المؤمنين مر في طريق فسايه خيبري فمر بواد قد سال فركب الخيبري مرطه و عبر على
 الماء ثم نادى أمير المؤمنين : يا هذا لو عرفت كما عرفت لجرئت كما جرئت، فقال له أمير المؤمنين:
 مكانك، ثم أوما إلى الماء فجمد و مر عليه. فلما رأى الخيبري ذاك أكب على قدميه و قال: يا فتى ما قلت
 حتى حولت الماء حجرا؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: فما قلت أنت حتى عبرت على الماء؟ فقال
 الخيبري: أنا دعوت الله باسمه الأعظم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام و ما هو؟ قال: سألته باسم وصي
 محمد، فقال أمير المؤمنين: أنا وصي محمد، فقال الخيبري: إنك، الحق. ثم أسلم .

مشارق الانوار صفحه ۲۷۱ و کتاب ترجمه القطره جلد اول صفحه ۲۵۱ و ۲۵۲ این جریان و یک جریان دیگر
 آمده و مدینه المعاجز جلد ۱ صفحه ۴۳۰ حدیث ۲۹۰.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شَفَاءً مِنَ الْوَعَكِ وَالْأَسْقَامِ وَ سَوَاسِ الرَّيْبِ وَ حُبْنَا رَضِيَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ
 تَعَالَى (وسائل الشيعة ج: ۱۶ ص: ۳۴۸).

۲ - ... نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ... بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۵ باب ۱.
 ... نَحْنُ الْأَسْمُ الْمُخْزُونُ الْمَكْنُونُ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي إِذَا سُئِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا أَجَابَ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ
 الْمَكْتُوبَةُ عَلَى الْعَرْشِ... بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۳۸ باب ۱۴

هم هست که خدای تعالی می فرماید: يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا اَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ اَطِيعِنِي فَيَمَّا اَمْرَتِكَ اَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. (۱)

مثلاً یک شخصی که معرفت کاملی کسب کرده اگر بر روی یک مرده یک یا بقیه الله بگوید آن مرده زنده می شود (۲) زیاد دیده شده مریض های لا علاجی که تمام دکترها جوابش می کنند اما کسانی که معرفت کاملی داشته اند با گفتن یک یا علی بن ابی طالب شفایش داده اند این که بعضاً یک میوه و یا چند حبه قند به یک ولی خدا می دهیم و از آنها می خواهیم روی آن برای ما دعا بخوانند و آنها روی آن قند با همان معرفت بالایشان یک و یا چند یا علی بن ابی طالب و یا نام هر کدام از ائمه معصومین می گویند و به آن فوت می کنند و ما می خوریم و مرض مان به طور کلی از بین می رود به همین دلیل است یعنی اعتقادات محکم و معرفت بالای آنها است و این که بعضاً ما هر چه دعا می کنیم جواب نمی گیریم مربوط به ضعف اعتقادات و معرفت مان هست قَوْمٌ لِلصَّادِقِ نَدْعُو فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا قَالَ لَانَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ. (۳)

سؤال دهم:

چه تفاوتی بین اراده الهی و مشیت الهی است؟

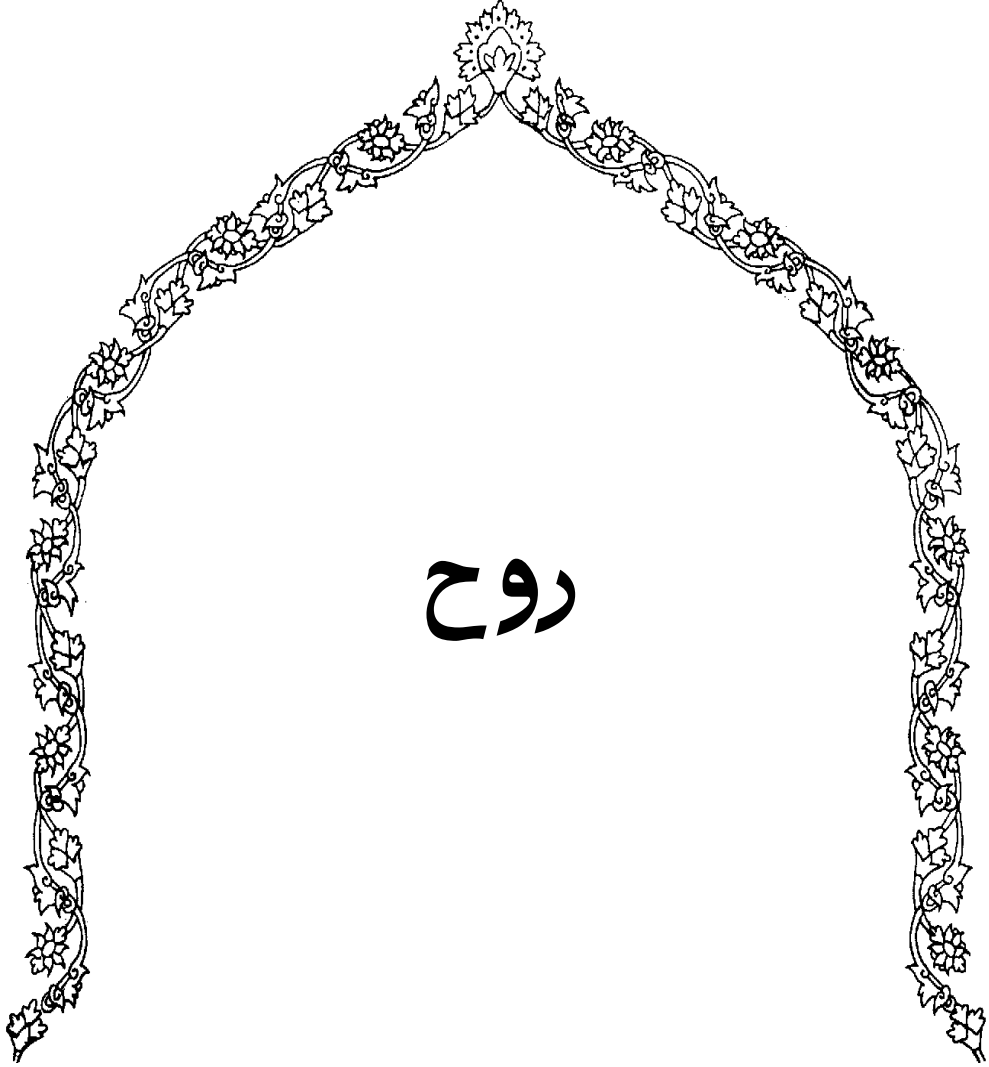
پاسخ ما:

مشیت و اراده دو کلمه مترادف هستند.

۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۱۱ صفحه: ۲۵۹.

۲ - از نبی اکرم : هفت بار (سوره حمد) شفاء هر بیماری است، و اگر به کسی ۷۰ بار بآن تعویذ خوانده شود و روح از تنش بیرون رفته باشد خداوند آن را باز گرداند. و از امام صادق : اگر ۷۰ بار (حمد) را بر مرده بخوانی و زنده شود عجیب نباشد. مکارم الأخلاق - ترجمه میرباقری، ج ۲، ص: ۲۱۲.

۳ - بحار الأنوار جلد: ۹۰ صفحه: ۳۶۸.





سؤال یازدهم:

منظور از حرکت روح چیست؟

پاسخ ما:

روح با جسم خیلی فرق دارد حتی با هم قابل قیاس نیستند، وقتی می‌گویند حرکت روح به این معنی که روح مانند جسم از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کند نیست امام صادق می‌فرماید: *مَنْ اشْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ*^(۱) یعنی اگر شخصی دو روزش با هم مساوی بود و روحش حرکت نکرد، پیشرفت نکرد مغبون است ضرر کرده است و در ادامه می‌فرمایند: اگر روز قبلش بهتر از امروزش بود یعنی روحش به عقب حرکت کرده بود ملعون است یعنی از رحمت خدا به دور است بنابراین عمده حرکت روح به کسب علم و تقوا است.

سؤال دوازدهم:

آیا روح در عالم خواب (البته به غیر از ارواح اولیاء خدا) می‌تواند درجه و مقامی کسب کند یا پیشرفتی داشته باشد؟

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۹۴.



پاسخ ما:

خیر، بعید می‌دانم مگر اشخاصی مانند ائمه اطهار که خواب و بیداری‌شان یکسان است امام می‌فرماید: **إِنَّ مَنَامَنَا وَ يَقْظَتَنَا وَاحِدَةٌ**.^(۱)

سؤال سیزدهم:

تاریکی‌های روح را چگونه باید یکی یکی شناسایی و تزکیه کرد و از کجا و کدام نقطه سیاه باید شروع کرد؟

پاسخ ما:

برای مداوای تاریکی‌های روح حتما باید به استاد و مجتهد جامع شرایط رجوع کرد و استاد و یا مربی خودش می‌داند که از کجا شروع کند، ما بدون مشورت با استاد حق انجام هیچ کاری نداریم چون مثالش مثل کسی است که مریض باشد و به داروخانه برود و از هر داروئی که خودش خوشش آمد بخورد این شخص مداوا نمی‌شود و احتمال این که امراضش بیشتر بشود زیاد هست.

سؤال چهاردهم:

آیا روح به خواب می‌رود؟ چون بعضا می‌شنویم که می‌گویند روح بعضی در خواب غفلت است؟

پاسخ ما:

روح با جسم خیلی فرق دارد و از طرفی شباهت‌هایی نیز به یکدیگر دارند، البته

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۷ صفحه: ۳۰۲.



روح مثل جسم که می خوابد خواب ندارد چون بدن ما وقتی می خوابد که روح موقتاً از بدن خارج و روح نباتی در بدن می ماند چون اگر هم روح اصلی و هم روح نباتی از بدن بیرون بیاید شخص مرده است لذا امام صادق فرمودند: **أَنَّ النَّوْمَ أَخُ الْمَوْتِ**.^(۱) یعنی همانا خوابیدن برادر (مانند، شبیه) موت و مردن است.

لذا برای روح آن گونه خوابیدن معنائی ندارد چون برای خوابیدن از جسم روح خارج می شود از روح چه چیزی خارج بشود؟

اما خواب که به روح نسبت داده اند مثلاً خانه کعبه را به خدای تعالی نسبت می دهند این نستجیر بالله به این معنا که خدای تعالی هم مانند ما در خانه اش یعنی کعبه زندگی می کند نیست لذا به روح هم خواب را نسبت داده اند و می گویند فلانی روحش در خواب غفلت است اگر از این جهت در نظر بگیریم روح نیز خواب و بیداری دارد.

سؤال پانزدهم:

کسی که در راه تزکیه نفس حرکت می کند و برای او قبض و بسط صورت می گیرد آیا می شود که او خودش نفهمد که قبض یا بسط صورت گرفته؟ و آیا می شود کسی مدت زیادی در قبض یا بسط بسر ببرد؟

پاسخ ما:

قبض و بسط ممکن است طولانی شود و برای هر کس قبض و بسطی اتفاق بیافتد خودش متوجه می شود.

۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۵ صفحه: ۱۲۳.



سؤال شانزدهم:

با توجه به اینکه انقباض مربوط به کارهای بدی است که ما انجام می‌دهیم و انبساط مربوط به کارهای خوب است پس چرا در کتاب شریف در محضر استاد جلد اول اشاره به این مطلب دارد که انقباض و انبساط برای فردی که سیر الی الله می‌کند کار خداست؟

پاسخ ما:

انقباض برای افراد مختلف است اگر شخص گناه کار باشد انقباض روحش به جهت گناه و کارهای بدش هست اما اگر فرد مؤمن و پاکی بود انقباض و انبساط نشانه تحرک روحش است وَاللَّهُ يَبْضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^(۱)

سؤال هفدهم:

آیا حواس پنج‌گانه (چشایی، بویایی، بینایی، شنوایی و لامسه) مربوط به روح است؟ اگر مربوط به روح است چرا وقتی کسی چشمش کور می‌شود دیگر قادر به دیدن نیست؟ و اگر مربوط به جسم است چرا وقتی روح از بدن خارج می‌شود (هنگام خواب) ما مسائلی که در اطراف مان اتفاق می‌افتد متوجه نمی‌شویم؟ و اگر هم مربوط به هر دو (جسم و روح) است پس تکلیف مسأله استقلال روح چه می‌شود؟ یا این موضوع ربطی به مسأله استقلال روح ندارد؟

پاسخ ما:

مربوط به روح است و بدن وسیله است یعنی وقتی چیزی می‌بینیم در واقع روح مان دارد می‌بیند اما به وسیله چشم لذا طبیعی است که اگر وسیله معیوب شود دیگر

۱ - سوره: بقره آیه: ۲۴۵.

قادر به انجام کار نیستیم یک نجار خودش چوب را برش می دهد یا اره اش؟
هم خودش و هم اره اش یعنی خودش به وسیله اره اش، حال اگر اره اش خراب
شد دیگر نجار نمی تواند چوب را برش بزند.

سؤال هیجده ام:

چرا با وجود آن که اجنه همراه انسان ها در کلاس تعلیمات عالم
ارواح حضور داشته اند و حتی قبل از آن در کلاس های ملائکه هم
بوده اند و مثل بشر اختیار دارند و باید به رشد و کمالات خود پردازند،
انسان ها فضیلت شان بیشتر از اجنه است؟

پاسخ ما:

چون خدای تعالی این گونه خلق فرموده که انسان افضل تمام مخلوقات باشد و
زمینه رشد و پیشرفتش از ملائکه و اجنه بیشتر است.

سؤال نوزده ام:

این که می گویند انسان به طور ذاتی فقیر است به چه معناست؟ و این
فقر تا چه اندازه است که شیطان تلاش می کند که فقر ذاتی ما را به رخ
مان بکشد و ما را از ادامه حیات و زندگی روحی مان باز دارد؟

پاسخ ما:

هر کس محدود بود ضعف و فقر ذاتی نیز دارد و فقط نامحدود است که ضعف و
فقر در او راه ندارد و چون فقط خدای تعالی است که نامحدود است مابقی خلایق
حتی معصومین محدود هستند قرآن در این باره می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ
الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** (۱)

۱ - سوره: فاطر آیه: ۱۵.



معرفت امام

و اولیاء خدا



سؤال بیستم:

در کتاب در محضر استاد جلد دوم صفحه ۱۲ پاراگراف آخر، مطالعه کردم آمده بود: حضرت فاطمه زهراء به آن فرد می فرمایند: تو درست است که محبت دنیا را ترک کرده‌ای و صفات رذیله را از خود دور نموده‌ای، ولی شرط دوم که شناختن نور مقدس امام است را هنوز انجام نداده‌ای.

آیا با تزکیه نفس و از بین بردن صفات رذیله انسان معرفت به نور مقدس ائمه اطهار پیدا نمی‌کند؟ و منظور از شناخت نور مقدس امام چیست؟

پاسخ ما:

انسان با تزکیه نفس زمینه ایجاد معرفت در خود ایجاد می‌کند یعنی تا انسان از صفات رذیله خود را پاک نکند نمی‌تواند معرفت امام را کسب کند چون معرفت امام همان معرفت به خدای تعالی است *مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالتُّورَانِيَّةِ*.^(۱)

پس کسی که نفسش را تزکیه می‌کند مانند کسی است که ظرفش کثیف بوده و شیر در آن نمی‌ریخته‌اند حالا که رفته و ظرفش را تمیز کرده باید زحمت بکشد برود به مغازه و شیر تهیه کند لذا کسی که نفسش از خبائث پاک نمود حالا نوبت کسب معرفت

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۶ صفحه: ۱.



امام بِالنُّورَانِيَّةِ است.

منظور از شناخت نور مقدس امام همان کسب معرفت بِالنُّورَانِيَّةِ نسبت به مقام امام است که کمترین حد آن این است که معتقد باشیم آن‌ها از طرف خدای تعالی امام هستند و اطاعت‌شان بر ما واجب است آن چه در روایات آمده این است وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ.^(۱) باید ائمه اطهار را الگوهای بدانیم که از طرف خدای تعالی برای ما انتخاب شده‌اند امام می‌فرماید: سُمِّيَ الْإِمَامُ إِمَامًا لِأَنَّهُ قُدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَنْصُوبٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى^(۲) یعنی امام را به این جهت امام می‌نامند که برای مردم از طرف خدای تعالی الگو است.

سؤال بیست و یکم:

کتاب امام مجتبی را مطالعه می‌کردم در صفحه ۴۰ نوشته بود حضرت موسی بن عمران زمانی که از خوبان قومش هفتاد نفر برای میقات پروردگارش انتخاب می‌کند همه آن‌ها منافق از کار بیرون می‌آیند.

چگونه ممکن است با علم و عصمت‌شان اشخاصی انتخاب کنند که همه آن‌ها منافق باشند؟

پاسخ ما:

به جهت این که فقط چهارده معصوم هستند که عصمت مطلق یعنی حتی از جهل نیز عصمت دارند مابقی حتی پیامبران الهی عصمت از جهل ندارند بلکه هر کدام

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۴ صفحه: ۴۱۵.

۲ - معانی الأخبار صفحه: ۶۴.



از آن‌ها بسته به مقامشان ممکن است عصمت از گناه و خطا و اشتباه داشته باشند. حضرت موسی نیز عصمت از جهل نداشت بنابراین عده‌ای را انتخاب کرد که منافق بودند لذا امام عصر «ارواحنا فداه» همین قضیه را استدلال می‌کنند و به سعد بن عبد الله قمی می‌فرمایند: مردم حتی اگر پیامبران الهی باشند حق انتخاب امام را ندارند و امام را فقط خدای تعالی انتخاب می‌کند و اجازه انتخاب امام به هیچ احد الناسی نداده است.^(۱)

سؤال بیست و دوم:

اگر ممکن است قدری در رابطه با مشخصات و تفاوت اصحاب خاص و خاص الخاص ائمه و اولیاء خدا شرح بفرمایید؟

پاسخ ما:

نمی‌دانم منظورتان از این سؤال چیست اما مثلاً اصحاب خاص مانند: ابوذر غفاری و اصحاب خاص الخاص: مانند سلمان فارسی.

سؤال بیست و سوم:

یکی از علماء و بزرگان در موضوع حقیقت روح انسان می‌فرمودند: اولیاء خدا در دنیا حکم زندان بان را دارند. هر وقت بخواهند می‌توانند روحشان را به ملکوت اعلی پرواز دهند... اولیاء خدا این طرف دنیا و آن طرف دنیا برایشان فرقی نمی‌کند. با توجه به این که این بزرگوار می‌فرمودند: اولیاء خدا در این عالم بودن و یا در عالم بعد بودن برایشان

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۳ صفحه: ۶۸.



فرقی ندارد آن چه برایشان مهم است عبودیت و تحت فرمان خدای تعالی بودن است پس چرا خدای تعالی در قرآن فرموده است: اگر گمان می‌کنید که جزء اولیاء خدا هستید پس تمنای مرگ کنید؟

پاسخ ما:

به خاطر این که درست است اولیاء خدا از روی بندگی و عبودیت برایشان فرقی نمی‌کند که کجا باشند اما آن‌ها نیز انسان هستند و فرق بین جای خوب و بد را می‌فهمند یک ولی خدا در دنیا هر چه اموال و قدرت داشته باشد باز وقتی در قیاس با عالم بعدش بسنجیم می‌بینیم اصلاً قابل قیاس نیست مثلاً یک زندانی را رئیس همه زندانی‌ها کنند بهتر است یا همان زندانی را آزادش کنند و رئیس جمهور کشورش کنند.

لذا اولیاء خدا چون هر چه هم در دنیا در رفاه باشند بالاخره برزخ و قیامت بهتر و آبادتر از دنیایشان هست تمنا و خواهش رفتن به آن لذات و خوشی‌ها را دارند اما اگر خدای تعالی خواستش بر این باشد که این ولی خدا در دنیا بماند و به مردم خدمت کند از روی عبودیت می‌پذیرند.

روزی امام حسن مجتبی در کوچه‌های مدینه در حالی که لباس فاخری پوشیده و بر اسب قیمتی سوار شده و عده‌ای از غلامان در خدمتش در حرکت بودند عبور می‌کردند.

یک مرد یهودی مفلوکی هم در کنار مردم مسلمان سر راه آن حضرت ایستاده و جلالت و عظمت آن حضرت را نگاه می‌کرد اما طاقت نیارود و چند قدم جلو آمد و گفت: از شما سؤالی دارم. امام مجتبی فرمودند: پرس.

یهودی گفت: فَقَالَ جَدُّكَ يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ أَنْتَ مُؤْمِنٌ وَ أَنَا كَافِرٌ فَمَا أَرَى الدُّنْيَا إِلَّا جَنَّةً تَتَنَعَّمُ بِهَا وَ تَسْتَلِدُّ بِهَا وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا سِجْنًا لِي قَدْ أَهْلَكَنِي



ضُرُّهَا وَ أَتَلَفْتَنِي فُقْرَةً. یعنی: جدّ شما فرموده که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و حال آن که شما که مؤمنید و در دنیا که زندان شما است با این راحتی زندگی می‌کنید و من که کافر و در دنیا در بهشت هستم با این فلاکت زندگی می‌کنم؟! آیا این سخن چه معنی دارد؟!

امام مجتبی فرمود: يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتَ أَنِّي قَبْلَ انْتِقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكٍ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرِ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نِكَالِ الْعَذَابِ الْمُتَمِّمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةٍ جَامِعَةٍ^(۱) یعنی: تو اگر مقام و نعمتهائی که در قیامت خدا برای مؤمنین در نظر گرفته می‌دیدی و آن نعمت‌های بهشتی را مشاهده می‌کردی متوجه می‌شدی که من با همه این نعمت‌ها بالنسبه به آن الطافی که خدای تعالی در قیامت به من خواهد داشت در زندان هستم و همچنین اگر آن عذاب‌هایی را که خدا به کفار وعده کرده می‌دیدی می‌فهمیدی که زندگی دنیا با همه فقر و پستی که دارد برای تو بهشت است.

سؤال بیست و چهارم:

فرمودید اگر خدای تعالی بخواهد فردی را هدایت کند چون خدای تعالی همیشه کارها را به وسیله اسبابش انجام می‌دهد لذا خدای تعالی ما را به وسیله اولیائش هدایت می‌کند، پس چرا گاهی فردی هدایت می‌شود اما بعد از مدتی مجدداً به راه ضلالت قبلی خویش برمی‌گردد با این که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: خداوند کسی را که هدایت کند

۱ - بحار الأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۳۴۶.



او از هدایت شدگان است؟ و منظور از هدایت شدگان چه کسانی

هستند؟

پاسخ ما:

علت این است که همان طور که اولیاء خدا تمام سعی و تلاش خویش را می‌کنند تا یک شخص را به طرف خدای تعالی بکشانند در نقطه مقابل شیطان و شیطان سیرتان نیز تمام سعی خود را می‌کنند تا همان شخص و دیگران را به ضلالت و بدبختی بکشانند و از اطراف اولیاء خدا دورشان کنند زیرا گرچه متأسفانه ما هنوز قطعی و صد در صد به این نتیجه نرسیده‌ایم اما شیطان رجیم در طول مدت عمرش که زیاد هم هست به این تجربه و نتیجه رسیده است که قرب با اولیاء خدا یعنی قرب با خدای تعالی و اطاعت از اولیاء خدا یعنی اطاعت خدای تعالی، در این میان افراد مختلفند بعضی زیرک و زرنگ هستند وقتی خدای تعالی هدایت را برای‌شان رساند، وقتی آن‌ها را با شخصی که قلبش مملو از علم و حکمت است و روحش متصل به آنجایی است که عقل من و شما نمی‌تواند درک کند آشنا نمود قدر می‌دانند و لحظه به لحظه خود را مطیع‌تر و مقرب‌تر می‌کنند اما بعضی افراد هستند که بی‌ارزش هستند و عقل و فکر درست و حسابی هم ندارند و فرق یک ولی خدا با مثلاً اطرافیان منحرف خویش را نمی‌توانند متوجه باشند حالا چنین شخصی یک کار خوبی انجام داده و خدای تعالی چون شکور است به خاطر تشکر کردن از کار خوب این فرد که گاهی شاید تصادفاً هم یک کار خوبی کرده باشد ولی چون خدای مهربان شکور است به شکرانه این کارش بزرگترین لطف خود را شامل حال چنین شخصی می‌کند و بزرگترین نعمت خود را به او می‌دهد و برنامه زندگی‌اش را به گونه‌ای تنظیم می‌کند تا او با یکی از اولیائش آشنا شود اما او بعد از مدت کمی به همان دلایل فوق‌الذکر همان کارهایی که شما سؤال نموده‌اید می‌کند.



منظور از هدایت شدگان کسانی هست که خدای تعالی راه صحیح و صراط مستقیم را به آنها نشان می‌دهد و آنها هم آن راه را قبول کرده و در صراط مستقیم می‌افتند.

سؤال بیست و پنجم:

مقرب و مستعد بودن به اولیاء خدا به چه معناست؟

پاسخ ما:

مستعدین یعنی کسانی که استعداد هضم مطالب علمی سنگین و بالا را دارند اکثر مقربین مستعد نیستند اما همه مستعدین مقرب هستند مثلاً به عنوان مثال پیامبر اکرم را در نظر بگیرید عده زیادی خود را جزء اصحاب و مقربین ایشان قرار دادند اما عده انگشت شماری جزء مستعدین بودند مانند سلمان و ابوذر و امثالهم و بقیه هر چند جزء بهترین و مقرب‌ترین افراد بودند اما مستعد نبودند لذا پیامبر اکرم فقط به سلمان و ابوذر می‌فرماید: *منا اهل البيت فقال النبي سلّمانُ مِنّا اهل البيت*^(۱) و یا این که به ابوذر فرمودند: *يا ابا ذرّ اِنَّكَ مِنّا اهل البيت*.^(۲)

۱ - بحار الأنوار جلد: ۱۷ صفحه: ۱۷۰.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۷۴ صفحه: ۷۶.



سؤال بیست و ششم:

چگونه می توانیم خود را از مقربین و یا مستعدین قرار دهیم؟

پاسخ ما:

برای مقرب شدن باید سعی کنیم خودمان را روحاً و جسماً که البته روحاً مهم است به اولیاء خدا نزدیک کنیم و برای این که مستعد باشیم ان شاء الله باید زیاد از خدای تعالی تقاضای این امر و دعا کنیم چون مستعد شدن تقریباً اکتسابی نیست اما مقرب شدن اکتسابی است.

سؤال بیست و هفتم:

در روایت *إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيْمَانِ* آیا ملک مقرب که در این جا آمده جزء مستعدین محسوب می شوند که قابلیت هضم مطالب علمی را دارند یا این که این مقام فقط مربوط به انسان هاست؟

پاسخ ما:

بالاخره هم در انسان ها و هم در اجنه و هم در ملائکه عده ای با استعدادتر از بقیه هستند مثلاً در ملائکه جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل مستعدتر از مابقی ملائکه هستند *إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةَ اخْتَارَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ*.^(۱)

۱ - بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۱۴۴.



سؤال بیست و هشتم:

با توجه به این که اگر مشخصاتی که اهل بیت عصمت و طهارت برای فقیه فرموده‌اند با هر کسی صدق کرد ما وظیفه داریم به عنوان یک فقیه جامع الشرائط ادب حضورش را حفظ کنیم و در امور دینی مطیعش باشیم چگونه می‌توان متوجه این مشخصات در افراد شد؟

پاسخ ما:

چون ما ملاک داریم لذا هیچ گاه به اشتباه نخواهیم افتاد و کوچک و بزرگ هم برای ما فرقی ندارد علم و تقوا باید داشته باشد.

علم شامل إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ^(۱) و تقوا هم شامل صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ^(۲) می‌شود.

این مشخصات در هر که جمع بود بدون هیچ شک و شبهه‌ای قابل تشخیص است کوچک و بزرگ، زن و مرد هم مطرح نیست فرقی ندارد البته خانم‌ها می‌توانند مجتهد بشوند اما مرجع و مقلد نمی‌توانند قرار بگیرند چون خدای تعالی نخواست آن‌ها در امور اجتماعی وارد شوند بنابراین حضرت فاطمه زهراء با این که عصمت مطلقه داشتند اما امام نبودند.

سن و سال هم مطرح نیست فقط همان مشخصاتی که اهل بیت عصمت و طهارت برای یک فقیه بیان فرموده‌اند با هر کس در هر سن و سال صدق کرد همان

۱- الکافی جلد: ۱ صفحه: ۳۲.

۲- وسائل الشیعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۳۱.



شخص فقیه هست فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ وَ مَا يَصْرُهُ مِنْ ذَلِكَ
فَقَدْ قَامَ عَيْسَى بِالْحُجَّةِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ. (۱)

یک جریان برای بچه کوچکی که بزرگ‌ترین ولی خداست اما کودک و خردسال
است جهت تقریب اذهان می‌آورم:

سعد بن عبد الله قمی می‌گوید در نامه‌ای چهل و چند مسأله مشکل که کسی
نمی‌توانست جواب آن‌ها را بدهد نوشتم و با خود فکر کردم از احمد بن اسحاق وکیل
امام حسن عسکری که بهترین شخص آن ناحیه بود سؤال کنم. وقتی از وی سراغ
گرفتم متوجه شدم که به طرف سامراء رفته من هم در پی او رفتم در بین راه به او
رسیدم.

با یکدیگر مصافحه نمودیم گفت خوش آمدی سبب آمدنت چیست؟
گفتم علاقه به شما و هم به جهت عادتی که دارم برای پرسیدن سؤالاتم خدمتان
آمده‌ام. گفت من نیز قصد دارم خدمت مولایم امام حسن عسکری برسم و از
مشکلات تفسیر سؤالاتی دارم توفیقی است که هر دو از خدمت امام استفاده کنیم
چون امام دریائی بی‌پایان است.

وارد سامراء شدیم به در خانه آقایمان امام حسن عسکری رسیدیم اجازه
ورود خواستیم اجازه دادند احمد بن اسحاق کیسه‌ای چرمی داشت که در داخل آن یک
عبای طبری نهاده و در داخل آن صد و شصت کیسه پارچه‌ای محتوای درهم و دینار
بود که صاحب هر کیسه سر کیسه‌اش را بسته و روی آن مهر خود را زده بود.

وقتی چشمم به مولایم افتاد صورتش را چون ماه شب چهارده دیدم بر روی
زانوی راستش پسری بود چون ستاره درخشان و بر سر فرقی با دو گیسوی آویخته



داشت مثل آلفی که بین دو واو باشد پیش روی امام اناری از جنس طلا بود که نقش آن می درخشید و نگین‌های عالی بر آن قرار داشت این انار را یکی از رؤسای بصره به ایشان هدیه داده بود.

امام عسکری نامه‌ای می نوشت آن کودک نیز دائما دست امام را می گرفت و نمی گذاشت امام چیزی بنویسد (مانند دیگر کودکان که بعضا مزاحمت‌هایی در عالم کودکی خویش دارند) امام عسکری برای این که آن کودک را مشغول نماید مکرر آن انار را روی زمین می انداخت تا آن کودک با آن بازی کند و مزاحم نوشتنش نشود.

ما سلام کردیم امام عسکری اظهار لطف زیادی نموده و اشاره به نشستن فرمود ما نیز نشستیم وقتی آن جناب از نوشتن نامه فراغت حاصل کرد احمد بن اسحاق کیسه چرمی را از داخل عبا خارج نموده خدمت مولی گذاشت امام نگاهی به کودک کرده فرمودند: مهر از کیسه‌های هدایای شیعیان و دوستان خود بردار.

آن کودک عرض کرد آقا جایز است دست پاک خود را به هدیه‌های نجس و اموال ناپاک بزنم که حلال و حرام آن با یکدیگر مخلوط شده است.

امام عسکری به احمد بن اسحاق فرمود کیسه را باز کن تا حلال و حرام آن را از هم جدا کند.

اولین کیسه‌ای را که احمد بن اسحاق برداشت آن کودک فرمود این کیسه متعلق به فلان کس فرزند فلانی است که در فلان محل قم ساکن است شصت و دو دینار در آن است که چهل و پنج دینار آن بهای خانه‌ای است که از پدرش به ارث برده و فروخته و چهارده دینار بهای نه جامه است و سه دینار آن اجاره دکان است امام عسکری فرمودند: درست گفתי اینک هر کدام حرام است به او بگو.

فرمود جستجو کنید از دیناری که در فلان تاریخ در ری سکه زده شده که نقش یک



طرف آن سائیده شده و تیکه طلائی که یک چهارم مثقال وزن دارد. علت حرام بودن آن این است که صاحب این پول‌ها در فلان تاریخ یک من و ده سیر نخ به همسایه پارچه باف خود داده مدتی گذشت نخ را دزدی برد، پارچه باف جریان را به صاحب نخ گفت ولی او قبول نکرد و به جای آن نخ یک من و نیم نخی باریک‌تر از آن گرفت از همان نخ لباسی تهیه کرد که این دینار و تیکه طلا بهای همان است.

سر کیسه را باز کرد داخل کیسه دیناری بود به اسم خود آن شخص و مقداری دینارها همان طوری که آن جناب فرموده بود. دینارها و آن تیکه طلا را با همان علامت بیرون آورد کیسه دیگری را بیرون کرد. فرمود این متعلق به فلان کس است از فلان محله قم پنجاه دینار در آن است که دست زدن ما به آن جایز نیست پرسید از چه جهت؟ آن کودک فرمود: زیرا این پول بهای گندمی است که صاحب آن به زارعش ستم کرده چون در موقع تقسیم سهم خود را با پیمانانه پر بر داشته و سهم زارعش را با پیمانانه ای سر خالی و کم.

امام عسکری فرمود صحیح است به احمد بن اسحاق دستور داد همه این کیسه را برگردان به صاحبانش ما احتیاجی به این‌ها نداریم.

امام عسکری فرمود آن جامه پیره زن را بیاور. احمد بن اسحاق گفت این جامه داخل خرجین من بود که فراموش کرده بودم همین که رفت آن را بیاورد امام به من نگاهی نموده فرمود تو چرا آمده‌ای؟

عرض کردم احمد بن اسحاق من را به زیارت شما تشویق نمود.

امام فرمودند: مسائلی که می‌خواستی بررسی چه شد؟

عرض کردم هست.

فرمود از نور دیده‌ام بپرس و به فرزندش اشاره نمود.



آن کودک فرمود: از هرچه مایلی بپرس.

سؤال‌های مختلفی از قبیل طلاق زنان پیامبر اکرم به دست حضرت علی و فاحشه مبینه و از این دستور خدا به حضرت موسی **فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ** و از تاویل **كَهَيْعَص** نمودم و جواب کافی گرفتم.

تا این که عرض کردم: بفرمائید چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام و پیشوائی انتخاب نمایند.

آن کودک فرمود: منظورت پیشوای درست است یا نادرست؟

عرض کردم: پیشوای درست.

فرمود: آیا امکان دارد که مردم کسی را به عنوان یک فرد لایق انتخاب کنند ولی او در حقیقت و در باطن یک فرد نالایق و پستی باشد؟

گفتم: بله ممکن است.

آن حضرت فرمود: همین که گفتم، علتی است که به عنوان دلیل برای تو می‌گویم و عقلت قبول می‌کند (یعنی چون آن‌ها ممکن است در انتخاب امام اشتباه کنند نباید خدای تعالی اختیار انتخاب امام را به دست مردم بدهد).

گفتم: بله درست است.

سپس فرمود: آیا پیامبران با آن که خدای تعالی انتخاب‌شان کرده و بر آن‌ها کتاب نازل فرموده و به وسیله وحی تأییدشان نموده ممکن است با علم و عصمت شخصی را انتخاب کنند که او منافق باشد؟

گفتم: نه این نمی‌شود.

فرمود: این حضرت موسی بن عمران است که با وفور عقل و علمی که دارد و وحی بر او نازل می‌شود از خوبان قومش هفتاد نفر را برای میقات پروردگارش



انتخاب می کند ولی همه آنها منافق از کار بیرون می آیند و خدای تعالی درباره آنها می فرماید: **وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا.**

پس در جایی که پیغمبر اولوالعزم نتواند اشخاص صالحی را انتخاب کند چگونه ممکن است مردم عادی و لو همه آنها از مهاجر و انصار باشند بتوانند امام زمان خود را انتخاب نمایند. بنابراین انتخاب امام باید از جانب خدائی که از دلها و از آینده و گذشته آنها آگاه است باشد.

و آن کودک کسی نبود مگر ولی الله الاعظم امام زمان ما حضرت حجت بن الحسن العسکری .

بنابراین اگر کسی ولی خدا باشد کودک باشد یا بزرگ، زن باشد یا مرد از حال و روزش و از علم و تقوایش مشخص است هر چند تا چند لحظه پیش با اعمال کودکانه اش مزاحم نوشتن نامه پدرش امام حسن عسکری بود و با انار طلا بازی می کرد راوی می گوید **سَأَلْتُهُ يَعْزِي أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ فَقُلْتُ يَكُونُ الْإِمَامُ ابْنُ أَقَلٍّ مِنْ سَبْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ وَأَقَلٌّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ.**^(۱)

داستان های زیادی در مورد امام حسن و امام حسین هست که در عالم کودکی علم و تقوایشان بارز بوده است و همچنین دیگر اولیاء خدا.

سؤال بیست و نهم:

چه اعمال و کارهایی هست که اولیاء خدا انجام نمی دهند ولی ما باید انجام بدهیم و با انجام دادنشان زمینه رشد و پیشرفت خود را فراهم کنیم و چه کارهایی هست که آنها انجام می دهند ولی ما نباید انجام دهیم و در غیر این صورت زمینه پسرفت مان را فراهم کرده ایم؟

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۱۰۳.



پاسخ ما:

مثلاً ائمه اطهار و اولیاء خدا نستجیر باللّه چون گناه نمی کنند توبه نیز نمی کنند چون توبه کردن مخصوص افراد گناه کار است ولی ما اگر گناه کار باشیم باید توبه کنیم البته اشتباه نشود توبه با استغفار فرق دارد و اما کارهایی که آنها می کنند و ما نباید بکنیم مثلاً پیامبر اکرم نه همسر دائم داشتند ولی بر ما حرام است که بیشتر از چهار همسر دائم داشته باشیم.

سؤال سی ام:

بلوغی که در شرایط مرجع تقلید به آن اشاره شده به چه معناست؟ آیا منظور بلوغی است که در احکام به آن اشاره شده یا منظور بلوغ فکری است؟

و این که بزرگان فرموده اند فقیه و مجتهد یک سری خصوصیتی دارد که بر هر شخصی صدق کرد هر چند قبل از بلوغ باشد چنین شخصی فقیه است به چه معناست؟

پاسخ ما:

بلوغی که در شرایط مرجعیت بیان شده منظور بلوغ جسمی است شاید یکی از علل آن برای حفظ ظاهر فرموده باشند یعنی اگر کودکی قبل از سن بلوغ مجتهد شد و این را آوردند و مرجع تقلید کل شیعیان جهان قرارش دادند ممکن است به حسب ظاهر همین امر باعث تمسخر کردن دشمنان دین بشود.

این که فرموده اند شرطش بلوغ است اولاً برای مرجعیت فرموده اند نه برای اجتهاد چنین کودکی مسلماً فقیه و مجتهد است اما تا زمانی که نابالغ است نباید مرکزیت و



مرجعیت پیدا کند و ربطی به این که او فقیه است یا نیست ندارد البته اگر مطیع چنین فقیهی باشید هیچ اشکالی که ندارد مفید هم هست عده‌ای از بزرگان ما در سن کودکی به مقام اجتهاد نائل گردیده‌اند.

سؤال سی و یکم:

آیا به غیر از اهل بیت عصمت و طهارت دیگر کودکان می‌توانند قبل از بلوغ امامت داشته باشند؟ اگر بتوانند این امامت چگونه است؟

پاسخ ما:

امام یعنی راهنما خودتان بیانده‌اید اگر کودک زیر سن بلوغ می‌تواند کسی را راهنمایی کند پس می‌تواند امام باشد و اگر نمی‌تواند کسی را راهنمایی کند پس نمی‌تواند.

من در کتاب در محضر قرآن جلد اول و هم در جلد دوم توضیح مسأله امامت داده‌ام.

استاد عزیزم (جانم به فدایش) به ما آموخته است که امامت در اسلام به سه دسته تقسیم می‌شود:

امامت خاص الخاص که شامل امامت چهارده معصوم می‌شود.
امامت خاص که شامل امامت انبیاء الهی و همچنین فقهاء جامع شرایط می‌شود.
امامت عام که شامل هر کسی که هر راهنمایی چه مادی و چه معنوی به دیگری بکند می‌شود حتی چنین امامانی ممکن است مردم را به طرف جهنم نیز بکشانند (منظور امامت عام است) قرآن می‌فرماید: وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ



الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ. (۱)

آن چه در آیات و روایات آمده امامت نوع اول که حتماً و قطعاً و همچنین امامت نوع دوم را خدای تعالی انتخاب می‌کند و اجازه انتخابش را به احدی نداده است اما امامت نوع سوم اختیارش با خود ما است مثلاً در یک شهر غریب وارد شده و آدرس فلان خیابان می‌خواهید از هر شخصی که خودتان دوست داشتید می‌توانید پرسید اما احکام دین مان چطور؟

احکام دین چون مربوط به امامت خاص الخاص و یا نهایت خاص می‌باشد پس ما اجازه نداریم از هر کسی که خودمان دوست داشتیم پرسیم بلکه باید ببینیم چه کسانی از ناحیه خدای تعالی و اهل بیت عصمت مورد تأیید هستند از همان‌ها پرسیم.

سؤال سی و دوم:

در فرمایشی که امیرالمؤمنین می‌فرماید: **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ** منظور از این که بلا برای اولیاء خدا کرامت است به چه معناست؟

پاسخ ما:

یعنی آن‌ها را نزد خدای تعالی عزیزتر و محبوب‌تر می‌نماید.

سؤال سی و سوم:

با توجه به این که خدای تعالی در حدیث قدسی فرموده: بنده من

۱ - سوره: قصص آیه: ۴۱.



اطاعت مرا بکن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من وقتی به چیزی می گویم باشد، هست. تو هم وقتی به چیزی می گوئی باشد، خواهد بود.
 آیا می توان گفت عده ای از اولیاء خدا البته غیر از معصومین دارای ولایت تکوینی نیز هستند؟

پاسخ ما:

اگر شخصی به این مقام که می فرماید: **أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ** برسد به طوری که به تمام معنی بتواند بگوید من عبد خدای تعالی هستم بله می توانند، مانند حضرت عیسی با این که جزء چهارده معصوم نیست اما چون به تمام معنا و صد در صد عبد خدای تعالی بود که قرآن از قول ایشان می فرماید: **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ** لذا در تکوینیات تصرف می نمود تا آنجا که وقتی شخصی اجلش می رسد و از دنیا می رفت را زنده می کرد.

سؤال سی و چهارم:

با توجه به این که علوم قرآن طوری است که برای همه زمان ها مفید است و محدود به دوره خاصی نمی باشد چرا بطون علوم قرآن به مقتضای زمان هر یک از ائمه اطهار بیان می شده است؟

پاسخ ما:

تمام علوم اولین و آخرین و هر چه بشریت در هر موضوع و در هر دوره ای به آن نیازمند است در قرآن هست و **نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ** ^(۱) این اصل موضوع.

۱ - سوره: نحل آیه: ۸۹.



سوی این که تمام علوم اولین و آخرین در این کتاب هست در اساتید و معلمان این کتاب که اهل بیت عصمت و طهارت هستند نیز هست وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ^(۱) و یا در دعای ندبه می خوانیم وَ أَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ.

پس اهل بیت عصمت و طهارت در هر دوره مناسب با نیاز همان وقت مطالبی از کتاب خدا برای مردم بیان می کردند مثل این که شما دکتر هستید و داروخانه هم کنار دست شماست از همه داروها به مقدار نیاز مردم در داروخانه هست اما شما به هر مریض مطابق با نیازش دارو می دهید.

سؤال سی و پنجم:

در روایتی که می فرماید: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ خواهشمندم قدری در این رابطه که چگونه و چه چیزهایی از انبیاء به علماء به ارث می رسد توضیح بفرمایید؟

پاسخ ما:

یعنی همان طور که انبیاء هم و غم شان در امورات مادی مردم نبود و حتی بعد از مرگ شان درهم و دیناری برای مردم به ارث نمی گذاشتند بلکه هادی مردم به طرف خدای تعالی بودند و علم و تقوا و حکمت برای مردم به ارث می گذاشتند ما نیز نباید از علماء توقع مادیات داشته باشیم بلکه بدانیم علماء هدایت گر ما به طرف خدای تعالی و خوبی ها هستند لذا انتظار مادی نیز از آن ها نداشته باشیم بلکه انتظارات معنوی از آن ها داشته باشیم.

از انبیاء علم کتاب خدا و علم سنت پیامبر اکرم برای علماء به ارث می رسد ما

۱ - سوره: یاسین آیه: ۱۲.



أَرِثْ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا وَرِثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلِي قَالَ وَمَا وَرِثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلَكَ قَالَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ. (۱)

چون به اعتقاد شیعه تمام انبیاء الهی نیز در عوالم قبل شاگردان معصومین مخصوصاً پیامبر اکرم بوده‌اند و آن چه در روایات آمده این است که خدای تعالی در عالم قبل از همه انبیاء تعهد و میثاق گرفته که محبت و ولایت پیامبر اکرم و همچنین علی بن ابی طالب را به پیروانشان بیاموزند.

سؤال سی و ششم:

آیا این امکان وجود دارد بعضی از اولیاء خدا که در این زمان با امام عصر «ارواحنا فداه» در ارتباط هستند مقامشان از بعضی از انبیاء بالاتر باشد؟

پاسخ ما:

خیر، این امکان وجود ندارد انبیاء مقام عظیمی دارند اما اوحدی از اولیاء خدا که بسیار مقرب باشند امکان دارد مقامشان با مقام انبیاء الهی یکی بشود پیامبر اکرم می فرماید: **عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ**. (۲)

سؤال سی و هفتم:

این که در بحث اعتقادات سکوت ائمه اطهار را حجت می دانیم به چه معناست؟ خواهشمندم اگر ممکن است در این رابطه مثالی لطف بفرمایید؟

۱ - بحار الأنوار جلد: ۳۸ صفحه: ۱۵۴.

۲ - مستدرک الوسائل جلد: ۱۷ صفحه: ۳۲۰.



پاسخ ما:

همه چیز ائمه اطهار حجت است، سکوت شان حجت است قیام شان هم حجت است پیامبر اکرم فرمودند: **الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**.^(۱)

حجت است یعنی همان کار در نزد خدای تعالی مورد قبول است و لا غیر، مثال: وقتی منافقین و فاسقین از خدا بی خبر داشتند حضرت فاطمه زهراء را کتک می زدند اصحاب خدمت امام علی ابن ابی طالب بودند اما چون دیدند ایشان سکوت کرده و برای حفظ دین و بنا به درخواست پیامبر اکرم هیچ اقدامی نمی کنند آن ها نیز سکوت کردند و هیچ اقدامی نکردند، اما اصحاب حضرت سید الشهداء چون دیدند امام شان قیام کرد آن ها نیز به تبع ایشان قیام کردند.

سؤال سی و هشتم:

در دعای اللهم کن لوليک... جمله حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا که نسبت به هر ولی خدایی می گوییم و از خدا می خواهیم به چه معناست؟

پاسخ ما:

یعنی از خدای تعالی می خواهیم و درخواست می کنیم که فلان ولیت هر ولی خدائی که منظور کرده و نامش را برده باشیم چون مرحوم شیخ عباس قمی نیز این دعا را به صورت اللهم کن لوليک الفلان بن فلان آورده و به جای فلان بن فلان نام هر ولی خدائی که خودمان بخواهیم می توانیم بگوییم اما چون ایشان خواسته در کتابش نام ولی خدائی را بنویسد که در وجودش شکی نباشد و در تمام اعصار قابل استفاده

۱ - بحار الأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۲۹۱.



باشد نام مبارک الحجة ابن الحسن را گذاشته است و گرنه غیر از نام امام عصر «ارواحنا فداء» شما می توانید به جای الفلان بن فلان نام هر ولی خدای دیگر بخوانید لذا در این دعا ما از خدای تعالی می خواهیم و درخواست می کنیم که هر ولی خدائی که نام بردیم را در روی زمین به مدت طولانی امام، یعنی پیشوا و راهنمای مردم و مورد مهر و محبت دیگران قرارش بده.

سؤال سی و نهم:

با توجه به این که اولیاء و انبیاء الهی، فرستادگان خدا به سوی مردم و وسیله هدایت ما هستند آیا به کار بردن لفظ رسول الله در خطاب به آنان صحیح می باشد؟

پاسخ ما:

چون رسول به شخصی می گویند که مستقیم و بدون واسطه از ناحیه شخصی پیامی برای دیگران می آورد لذا به غیر از انبیاء الهی دیگر اولیاء خدا چون مستقیم از ناحیه خدا برای ما پیام نمی آورند بلکه همان پیامی را که انبیاء از ناحیه خدای تعالی برای ما آورده اند را تکرار و توضیح و تفسیرش را به ما می رسانند لذا اطلاق رسول الله به غیر از انبیائی که رسول بودند صحیح نیست.

سؤال چهلم:

در حدیث سی و نهم از کتاب شریف در محضر قرآن که در آن بیان شده لطایف قرآن برای اولیاء خدا و حقایق قرآن برای انبیاء است تفاوت فهم لطایف قرآن با فهم حقایق قرآن در چیست؟ آیا درک حقایق قرآن چیزی بالاتر از درک لطایف قرآن است؟ اگر این طور است آیا اولیاء خدا

نمی‌توانند به مقام درک حقایق قرآن برسند؟ یا انبیاء نمی‌توانند به مقام درک لطایف قرآن برسند؟

پاسخ ما:

آن چه من می‌فهمم و تدبر می‌کنم منظور از لطائف قرآن مطالب خوشحال‌کننده و فرحناک در قرآن است که این مطالب برای اولیاء خداست زیرا هیچ گاه وعده‌های خوشحال‌کننده قرآن شامل دشمنان دین نمی‌شود اما حقیقت قرآن تقریباً مشخص است که منظور چیست یعنی اصل و حقیقت قرآن.

البته فهم حقیقت قرآن از هر مسأله دیگر مهم‌تر است و کسی غیر از پیامبر اکرم و بعد از ایشان ائمه معصومین مستقیماً و به تمام معنا به فهم حقیقت قرآن نمی‌رسد.

کسی که به حقیقت قرآن رسیده باشد یعنی به همه چیز قرآن رسیده چون اصل روایت این است قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفِ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقِ لِلْأَنْبِيَاءِ.^(۱)

یعنی: امام حسین فرمودند: کتاب خدای بزرگ شامل چهار چیز است:

۱- عبارت ۲- اشاره ۳- لطائف ۴- حقایق، پس عبارت قرآن برای عموم مردم است و اشارات قرآن برای خواص و لطائف آن برای اولیاء خدا و حقایق آن برای انبیاء. لذا کسی که لطائف قرآن برای اوست اشاره و عبارت قرآن هم می‌فهمد و کسی که اشارات قرآن می‌فهمد عبارات آن هم می‌فهمد اما مثلاً کسی که اشارات قرآن می‌فهمد

۱- بحار الأنوار جلد: ۸۹ صفحه: ۲۰.



یعنی خواص، لطائف قرآن که مخصوص اولیاء خداست را درک نمی‌کند.
اولیاء خدا بدون واسطه بودن پیامبر اکرم و ائمه اطهار نمی‌توانند به فهم حقائق قرآن برسند.

سؤال چهل و یکم:

آیا حضرت یعقوب عملی انجام داده بودند که به فراق از حضرت یوسف مبتلا شدند یا دلیل دیگری داشته است؟

پاسخ ما:

حضرت یعقوب مقصر نبودند بلکه فرزندان ایشان یعنی برادران حضرت یوسف به خاطر داشتن هوای نفس باعث این امر شدند.

سؤال چهل و دوم:

اگر انسان به محضر اولیاء خدا مشرف گردد و به ایشان بگوید التماس دعا و در حقیقت دوست داشته و متوقع باشد که آن ولی خدا برایش دعا کند آیا این روحیه بدی است؟

پاسخ ما:

خیر این کار توقع مذموم محسوب نمی‌شود و کار خوبی است که انسان اولیاء خدا را در بین خود و خدای تعالی واسطه قرار دهد یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** ^(۱) رسول خدا فرمودند: **نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ** ^(۲) من گاهی اوقات وقتی در خدمت یک ولی خدائی نشسته‌ام فرصت را غنیمت شمرده و در دل خطاب به خدای

۱ - سوره: مائده آیه: ۳۵.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۲۵ صفحه: ۲۳.



تعالی عرض می‌کنم خدایا به برکت این مجالست و به برکت وجود شریف این ولایت فلان حاجت من را به من عطا بفرما و باور کنید هر وقت این گونه یک ولی خدا را واسطه کرده‌ام سریعاً خدای تعالی من را اجابت فرموده است و جالب این که بعضی اوقات حوائجی را که مدت‌ها دعا می‌کرده‌ام و به من عنایت نشده است را وقتی در کنار یک ولی خدا این گونه دعا می‌کنم خیلی سریع در اولین فرصت به من عطا شده است حال اگر آن ولی خدا خودش دعا بفرماید که نور علی نور می‌شود.

سؤال چهل و سوم:

فرمودید ما باید از حجت‌های خدا الگو بگیریم و معیار کارها و زندگی مان اعمال و رفتار و سکوت و خلاصه هر برخوردی که حجت‌های خدا کردند باشد و باید از آن بزرگواران الگو بگیریم و تبعیت کنیم در غیر این صورت از صراط مستقیم خارج هستیم.

این سؤال و شبهه برای حقیر پیش آمده است که در سیره ائمه اطهار آمده است که گاه به خاطر بعضی مصالح با افراد منحرف و دیگر معاندین و کافران و منافقان برخوردی محبت آمیز داشته‌اند در صورتی که اصحاب آنان نسبت به آن منحرفان تبری و اظهار برائت می‌کرده‌اند در این گونه موارد وظیفه ما چیست؟

به عنوان مثال امام معصوم خلیفه جور را امیرالمؤمنین خطاب می‌کنند ولی دیگران اظهار برائت نسبت به آنان داشته‌اند و یا این که حضرت علی در مواردی که اولی و دومی و... از ایشان کمک می‌خواسته‌اند به ایشان کمک می‌کرده‌اند اما فردی همچون سلمان فارسی نسبت به آن‌ها برائت می‌جسته است.



پاسخ ما:

ما باید از دأب و رویه حجت‌های الهی تبعیت کنیم و الگو بگیریم نه صرفاً از صحبت‌ها و یا اعمال و رفتارشان در روایات نیز آمده‌ایم بالدرایات لا بالروایات همة السفهاء الروایة و همة العلماء الدرایة.^(۱)

یعنی ای اصحاب و شیعیان و دوستان ما شما باید اهل درایت و فهم باشید نه این که صرفاً به سخنان و اعمال ظاهری ما رجوع کنید و آنها را حجت قرار دهید، افراد سفیه و نادان صرفاً سخنان ما و یا اعمال ما را حجت قرار می‌دهند اما افراد با کمال و عالم علاوه بر توجه به سخنان و اعمال ما درایت و فهم خویش را به نیز کار می‌اندازند. شما اگر با درایت به مسأله کمک کردن حضرت علی بن ابی طالب بنگرید متوجه می‌شوید که اولاً اگر شیعیان نسبت به آن خبیث‌ها تبری می‌جستند از خود حضرت علی بن ابی طالب یاد گرفته‌اند و از ایشان الگو گرفته و تبعیت می‌کنند و کمک کردن حضرت علی بن ابی طالب نیز در واقع کمک به دین اسلام بود و ربطی به آنها نداشت چون آنها مقام خلافت را که متعلق به معصومین بود را غصب کرده بودند اگر حضرت علی بن ابی طالب در بعضی موارد به کمک آنها نمی‌رفت آنها دین اسلام را اساساً از بین می‌بردند و همین تعداد کم شیعه که امروز وجود دارد وجود نداشت.

در این جا اگر کسی بگوید من می‌خواهم از علی بن ابی طالب الگو بگیرم و برود خودش را نوکر منافقین و منحرفین قرار بدهد من مطمئنم اکثر شما وقتی چنین کسی را در ذهن تان تصور می‌کنید خنده‌ای تمسخر آمیز می‌کنید.

در این جریان الگو گرفتن و تبعیت کردن همان لعن و تبری جستن نسبت به آنها

۱ - کنزالفوائد جلد: ۲ صفحه: ۳۱.

است هر چند علی بن ابی طالب در نزد حضرت فاطمه زهراء برای آن دو واسطه شوند.

یا در مورد حضرت موسی بن جعفر ایشان امام شیعیان بودند و یک مرکزیت خاصی داشتند لذا چنین شخصی همیشه زیر نظر است و کوچکترین اعمال و سخنانش بارز و مشخص است ایشان در زمان حاکم جوری مثل هارون الرشید واقع شده هارون الرشیدی که بدون هیچ دلیلی بارها آن حضرت و دیگر دوستانشان را اذیت و آزار می کرد اگر احساس کوچکترین بی محبتی از امام می کرد آن حضرت و تمام دوستان و شیعیانشان را قتل عام می کرد لذا آن حضرت به خاطر تقیه و به خاطر حفظ جان خود و دوستانشان آن ملعون را در آغوش می گیرد و می فرماید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(۱) حالا اگر دیگر شیعیان به هارون الرشید امیرالمؤمنین گویند به خاطر این است که اولاً آن‌ها شرایط امام را ندارند و تحت نظر نیستند و هارون الرشید هم آن حساسیتی که روی حضرت موسی بن جعفر دارد روی هیچ احد الناسی ندارد و ثانیاً در این جریان الگو پذیری و تبعیت به این است که به هارون الرشید امیرالمؤمنین نگویند چون خود پیامبر اکرم به ما یاد داده اند که به غیر از حضرت علی بن ابی طالب به هر کس دیگر حتی دیگر معصومین امیرالمؤمنین گفتن حرام است لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَأَ يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ.^(۲)

سؤال چهارم:

در قسمتی از حدیث شریف کساء که پیامبر اکرم می فرمایند: ما

۱ - ... مَنْ أَبُو عِيسَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ لَيْسَ لِعِيسَى أَبٌ فَقُلْتُ إِنَّمَا...

(باب مناظره حضرت با هارون الرشید در مسئله‌ی فرزند پیامبر بودن ائمه است)

الإحتجاج، ج ۲ ص ۳۹۲ و عیون أخبار الرضا ، ج ۱، ص ۸۴

۲ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۴۱۲.



ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبینا... علت این همه اهمیت و فضیلت حدیث شریف کساء که در آن جا بیان فرموده اند چیست؟

پاسخ ما:

چون در حدیث شریف کساء به گوشه‌ای کوچک از آن همه عظمت حضرت فاطمه زهراء اشاره شده است که پیامبر اکرم نیز در بعضی مواقع متوسل به ایشان می شدند و حتی خدای تعالی حضرت فاطمه زهراء را محور قرار داده و می فرماید: هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها.

سؤال چهل و پنجم:

چه عاملی باعث می شود که فرد بعد از مدتی حرکت کردن و جلو رفتن دوباره به عقب برگردد و آن قرابتی که باید حاصل شود صورت نگیرد؟

پاسخ ما:

غفلت داشتن و نداشتن معرفت کافی نسبت به خدای تعالی و همچنین اولیائش.

سؤال چهل و ششم:

بزرگ ترین رمز موفقیت اولیاء خدا در رسیدن به این مقام چه بوده است؟

پاسخ ما:

اولیاء خدا با رعایت خیلی از مسائل است که به این مقام می رسند خدای تعالی در قرآن مجید درباره بزرگ ترین رمز موفقیت اولیاء بسیار بزرگ خویش می فرماید: وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ



مِنْكُمْ جَزَاءٌ وَلَا تُكْفُرُوا. (۱)

پس معلوم می‌شود اولاً باید از روی محبت کار کنیم و نسبت به دیگران که در مرحله اول خدای تعالی در مرحله بعد اولیائش و در مرحله آخر مؤمنین منظور هستند باید محبت داشته باشیم و مهم‌تر و قدم بالاتر از محبت داشتن در آیه دوم بیان می‌فرماید: باید لَوْجِهَ اللَّهِ باشد یعنی محبت‌های مان باید فقط برای خدا باشد و از طرف مقابل هیچ توقعی نداشته باشیم چون در ادامه می‌فرماید: لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا یعنی وقتی به کسی محبتی کردید اولاً برای خدا باشد حالا آن شخص می‌خواهد از اولیاء خدا باشد یا می‌خواهد از مؤمنین باشد و ثانیاً توقع و انتظار هیچ گونه جبران از طرف مقابل تان (واقعا و از صمیم قلب) نداشته باشید چون اگر انتظار جبران داشتید در واقع برای خدا نبوده برای جبران و تلافی بوده یعنی بده و بستان کرده‌اید و از آن بالاتر و قدم بعدی‌اش می‌فرماید: وَلَا شُكُورًا یعنی انتظار و توقع تشکر هم نداشته باشید چون کسی که برای خدا کاری کرده معنا ندارد از دیگران توقع تشکر و قدر دانی داشته باشد.

البته انسان خیلی باید کمالات و پاکی روحش بالا باشد که اولاً برای خدا محبت کند و ثانیاً توقع جبران و تلافی محبت نداشته باشد و ثالثاً انتظار تشکر کردن از طرف مقابل نداشته باشد حتی بعضی که خیلی روی خودشان کار کرده‌اند مثلاً فقط در مورد اول موفق بوده‌اند و یا بعضی تا مورد دوم موفق بوده‌اند اما همه ما باید بکوشیم که قلباً و روحاً و اعتقاداً و در ظاهر و باطن دارای هر سه مورد باشیم ان شاء الله.

سؤال چهل و هفتم:

در کتاب در محضر قرآن جلد اول صفحه ۱۴۵ فرموده‌اید: در دین

۱ - سوره: انسان آیه: ۸ الی ۹.



خدا امام را خدای تعالی انتخاب می‌کند و مردم در امر امامت حق انتخاب ندارند.

با توجه به این مسأله چرا حضرت موسی بن عمران در همان لحظه‌ای که خدای تعالی او را به نبوت و رسالت مبعوث می‌کند، درخواست جانشین و خلیفه برای خود کرده و هارون برادرش را به این عنوان تعیین و او را از خدای تعالی درخواست می‌نماید؟

پاسخ ما:

هیچ منافاتی با هم ندارد چون امام را خدا انتخاب می‌کند حضرت موسی از خدای تعالی درخواست جانشین برای خود می‌کند و پیشنهاد هم می‌دهد اگر ممکن است و او این صلاحیت را از نظر شما که خدا هستی دارد برادرم هارون به این مقام برسد و چون انتخاب امام به دست خدای تعالی است خدای تعالی هارون را انتخاب می‌کند.

سؤال چهل و هشتم:

در بعضی از روایات به این نکته اشاره شده اول چیزی که خدای تعالی خلق کرد انوار مقدس چهارده معصوم بودند، و خدای تعالی آن‌ها را به صورت اشباحی در عرش جا داده بود. عرش الهی که در بعضی از روایات به آن اشاره شده آیا بعد ملکی دارد؟

پاسخ ما:

به طور کلی عرش هم بعد ملکی دارد و هم بعد ملکوتی؛ و در روایات بعضی مواقع بعد ملکی اش منظور است و بعضی اوقات بعد ملکوتی اش.



سؤال چهل و نهم:

آیا حکمت را فقط به اولیاء خدا می دهند، یا این که به مؤمنین هم داده می شود؟ برای به دست آوردن حکمت باید چه کار کنیم؟

پاسخ ما:

حکمت را فقط به اولیاء خدا می دهند برای به دست آوردن حکمت باید تزکیه نفس کامل کرد وقتی که دیگر هیچ صفت رذیله ای در قلب انسان نبود آن وقت از طرف خدای تعالی به انسان حکمت داده می شود.

سؤال پنجاهم:

معنای این که ائمه اطهار اسماء الحسنی پروردگار هستند چیست؟ و اسماء الحسنی بودن این بزرگواران کدام صفت شریفشان را بیان می کند؟

پاسخ ما:

یعنی آن ها بهترین نشانه خدای تعالی هستند اشاره به تمامی صفات آن ها دارد چون آن ها همه صفات شان بهترین نشانه برای معرفی همان صفت خدای تعالی است مثلاً مهربانی آن ها که می بینیم متوجه می شویم که خدای تعالی چقدر مهربان است چون هر چه آن ها مهربان باشند خدای تعالی مهربان تر از آن ها و ارحم الراحمین است.



صدقہ و انفاق



سؤال پنجاه و یکم:

آیا حضرت خدیجه کبری قبل از این که تحت تربیت وجود نازنین پیامبر اکرم باشند تمام اموال خویش را تقدیم به ایشان فرمودند؟

پاسخ ما:

حضرت خدیجه کبری بعد از ازدواج اموال خویش را جهت پیشرفت دین مقدس اسلام به پیامبر اکرم بخشیدند و این عمل ایشان نقش به سزائی در پیشرفت روحی و تزکیه نفس ایشان داشت.

سؤال پنجاه و دوم:

ببخشید قبلا در یکی از فرمایشات تان فرمودید:

مردم زمان ائمه اطهار وقتی مشکل مالی و مادی داشتند خدمت امام زمان شان می رسیدند و ائمه اطهار گاهی به آنها می فرمودند ولیمه بدهید و حتی اگر چیزی نداشتند به غیر از یک فرش زیر پا، می فرمودند: بفروشید و این کار را انجام بدهید.

چرا ائمه اطهار آنها را به جای انفاق کردن با توجه به فوائد زیاد آن به ولیمه دادن تشویق شان می فرمودند؟

پاسخ ما:

البته چون و چرا داشتن نسبت به ائمه اطهار اقلش این است که خلاف ادب است اما جواب شما چون ولیمه دادن خود یک نوع صدقه است صدقه یعنی چیزی را شما از روی صداقت و محبت به دوست دیگران بدهید حال ممکن است یک نکته



علمی باشد ممکن است غذا باشد و ممکن است پولی باشد و یا ممکن است هر چیز دیگری شامل شود پیامبر اکرم می فرماید: **كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ**^(۱) یعنی همه کارهای خوب و مفید صدقه اند.

سؤال پنجاه و سوم:

با توجه به این که قبلا در جواب یکی از سؤالاتم در معنای صدقه فرموده بودید هر چیزی را که از روی محبت و صداقت به دیگری بدهیم صدقه است، حال چرا چیزی که از روی محبت است یعنی همان صدقه را نباید به سادات داد؟

پاسخ ما:

صدقه انواع و اقسام و شعبات زیادی دارد پیامبر اکرم می فرماید: **كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ**^(۲) و فقط صدقه مالی آن هم از نوع واجب که همان زکات است بر سادات حرام است و دیگر صدقه های مستحب چه مالی و چه غیر مالی بر سادات حرام نیست و علت حرام بودن صدقات واجب آن است که صدقات واجب چرک دست مردم است و در شأن فرزندان رسول خدا نیست که از این نوع پول استفاده کنند لذا خدای تعالی استفاده از چنین پولی را بر آنها حرام کرده و قسمتی از خمس را برای آنها در نظر گرفته است امام می فرماید: **وَ النَّصْفُ لِلْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنَاءِ السَّبِيلِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ.**

استاد عزیزم (جانم به فدایش) می فرماید: خمس سفره ای است که اطرافش خدا و

۱ - الکافی جلد: ۴ صفحه: ۲۶.

۲ - الکافی جلد: ۴ صفحه: ۲۶.



پیغمبر اکرم و امام نشستند و این امتیاز بسیار قابل توجهی است. لذا یکی از امتیازات و فضائل سادات و فرزندان حضرت فاطمه زهراء دادن خمس به آنها است.

سؤال پنجاه و چهارم:

اگر فردی مالی داشته باشد و به منزله شکرانه به دست آوردن آن مال بخواهد مقداری از آن را به عنوان صدقه بدهد آیا می شود آن را به نیت سلامتی امام زمان «ارواحنا فداء» انفاق کند؟

پاسخ ما:

بله می شود خیلی هم خوب و مفید است.



ادب حضور



سؤال پنجاه و پنجم:

اگر شخصی بخواهد در مسأله ادب حضور امام عصر «ارواحنا فداء» کامل گردد چکار باید بکند؟

پاسخ ما:

اگر کسی بخواهد ادب حضور کاملی کسب کند در مرحله اول باید ادب حضور دوستان و اطرافیان مخصوصا پدر و مادر خویش را حفظ کند چون رعایت ادب ظاهری هم خیلی مهم است ما نباید به گونه‌ای زندگی کنیم که به نداشتن ادب معروف باشیم، ادب حضور بزرگان دین مخصوصا فقهاء و علماء بالاخص مراجع عظیم الشان تقلید؛ چون این‌ها کسانی‌اند که جای امام زمان «ارواحنا فداء» نشسته‌اند را رعایت کنیم، کسی که این گونه تمرین ادب حضور کند ان شاء الله داشتن ادب ملکه‌اش می‌شود و دیگر در مقابل امام زمان «ارواحنا فداء» نیز مشکلی نخواهد داشت **يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي تَمَنِّكَ وَ قَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَ بِالْأَدَبِ تُحَسِّنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَ بِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَ لَآيَتَهُ وَ قُرْبَهُ فَاقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ.**^(۱)

سؤال پنجاه و ششم:

با توجه به این که ادب این است که انسان خدای تعالی را با ذکر خفی بخواند، آیا این ادب در خواندن قرآن و اذکاری مانند صلوات فرستادن هم باید رعایت شود؟ و اگر این‌ها را بلند بخواند بی ادبی نسبت به خدای تعالی نیست؟

۱- روضة الواعظین جلد: ۱ صفحه: ۱۱.



پاسخ ما:

این مسأله مربوط به ادب نیست اولیاء خدا در بعضی از مراسم‌ها مخصوصاً مراسم احیاء در سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست سوم ماه رمضان هم خودشان و هم دوستان‌شان را از نیمه‌های شب تا صبح دستور به گفتن یا الله با صدای بلند می‌فرمایند. بعضی مواقع انسان خدای تعالی را با ذکر خفی می‌خواند و بعضی مواقع با ذکر جلی و هر دو صورتش هم خوب است و خلاف ادب نیست.

سؤال پنجاه و هفتم:

ببخشید مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرُصَدَ لِمَحَارَبَتِي به چه معناست؟ آیا اگر کسی نداند شخصی ولی خداست و بی ادبی از او نسبت به آن ولی خدا سربزند در روح و زندگی اش اثر بد می‌گذارد؟

پاسخ ما:

این حدیث قدسی است یعنی هر کس به ولیی از اولیائهم اهانت کند قطعاً برای جنگ و دشمنی با من مهیا شده است.

اگر واقعا نداند که طرف مقابلش ولی خداست اشکالی ندارد و اثری هم نخواهد داشت البته این که عرض می‌کنم اشکال ندارد نه به این معنا که اصلاً اشکال ندارد چون ما اجازه اهانت کردن به مردم معمولی هم نداریم چه رسد به اولیاء خدا.

اما آن چه حائز اهمیت است این است که مخصوصاً در زمان ما یا اصلاً پیش نمی‌آید و یا شاید خیلی خیلی کم پیش بیاید که شخصی ولی خدا باشد و دیگران متوجه نشوند.

اولیاء خدا به گونه‌ای هستند که لااقل انسان شک می‌کند که شاید این یک ولی خدا



باشد نه این که بخواهم بگویم مثل چراغ نور دارند خیر نور آن‌ها معنوی است یعنی آن قدر علم و تقوا از آن‌ها صادر می‌شود که محال است لااقل شک و شبهه این که شاید او از اولیاء خدا باشد پیش نیاید.

لذا اکثر قریب به اتفاق آن‌هایی که به اولیاء خدا بی‌مهری و بی‌محبتی می‌کنند از عمد هست از لجاجت و عناد است یعنی محال است از جهل و نادانی باشد چون مخصوصا امروز مشخصات اولیاء خدا را همه می‌دانند حتی سازمان‌های جاسوسی امریکا مشخصات اولیاء خدا را می‌دانند.

امروزه با آن حساسیتی که برای قیام حضرت ولی عصر صلوات الله علیه پیدا شده سازمان‌های صهیونیستی و آمریکائی و همچنین ارتش عربستان سعودی چشم بسته اولیاء خدا را می‌شناسند^(۱) و به نیروهای خویش تعلیم می‌دهند که هر کس با این مشخصات در هر کجای دنیا دیدید اگر خود حضرت مهدی «ارواحنا فداء» نباشد یکی از اولیاء ایشان هست و دستور دستگیری چنین اشخاصی با آن مشخصات به نیروهای خود داده‌اند برای ردیابی و به اصطلاح خودشان دستگیری امام عصر «ارواحنا فداء» چون آن کوتاه فکرات تصمیم دارند انقلاب جهانی آن حضرت را با دستگیر کردنش در نطفه خفه کنند.

حال با این تفاسیر چطور ممکن است ما مردم مسلمان و مخصوصا شیعه اولیاء خدا را شناسیم پس معلوم است بعضی نمی‌خواهند بشناسند نه این که نمی‌شناسند مثل کسی که پنبه در گوش خود می‌کند تا نشنود چنین شخصی کر نیست بلکه خودش نمی‌خواهد بشنود.

۱ - البته اولیاء خدا طبق روایات در بین مردم مخفی‌اند اما خود اهل بیت مشخصات روح و ویژگی‌های اخلاقی آنها را برای ما بیان فرموده‌اند لذا آنها به شخصه معین نشده‌اند اما از نظر اخلاق و رفتار معلومند.



سؤال پنجاه و هشتم:

با توجه به این که اظهار محبت باید از کوچک تر به بزرگ تر باشد وقتی به محضر ولی خدایی مشرف می شویم مقدم برای دست بوسی و مصافحه با آن ولی خدا شویم آیا این نحوه ابراز محبت دور از ادب است؟

پاسخ ما:

خیر؛ این کار عین رعایت ادب است البته اظهار محبت مخصوص کوچک تر به بزرگ تر نیست فرقی نمی کند هم کوچک ترها باید نسبت به بزرگترها و هم بزرگترها باید نسبت به کوچک ترها ابراز محبت بکنند البته ابراز محبت ها فرق می کند مثلاً بزرگ ترها یک نوع محبت شان را ابراز می کنند و کوچک ترها طور دیگر، مثلاً مورچه وقتی می خواهد به حضرت سلیمان محبت کند قسمتی از ران ملخ را برای حضرت سلیمان هدیه می برد اما انبیاء الهی وقتی می خواهند به کسی محبت کنند در مضمون روایات هست که از انبیاء و اولیاء توقع مادیات نداشته باشید لذا آن ها روح ما را تزکیه می کنند، علم ما را بالا می برند و ما را شفاعت می کنند و وارد بهشت مان می کنند لذا همه ما کوچک و بزرگ باید اهل محبت باشیم نهایت نوع و نمونه محبت ها با هم فرق می کند.

سؤال پنجاه و نهم:

در اوایل اسلام زمانی که مشرکین، اصحاب پیامبر اکرم را اذیت می کردند و آن ها را شکنجه می دادند و پروردگار متعال به وسیله آیات قرآن به پیامبر اکرم دستور صبر و انتظار فرج را داد. مسلمانان از رسول خدا درخواست کردند که اجازه بدهند آن ها به مکانی که از



شرّ کفّار در امان باشند بروند.

آیا این درخواست و پیشنهاد آنان بی ادبی و از ضعف آنان نبود؟ و آیا

نباید منتظر دستور خود پیامبر می بودند؟

پاسخ ما:

در آن زمان پیامبر اکرم تازه مبعوث شده و شروع به تعلیم قوانین اسلام به پیروان خویش کرده بودند و مردم کم کم تازه از جاهلیت وارد نور اسلام می شدند لذا خیلی معرفتشان بالا نبود آن‌ها مردمانی بودند که بعضاً با این که به ظاهر اسلام آورده بودند اما خیلی مقید نبودند بعضی از آن‌ها لباسی که آلوده به خون حیض بود را در دهان می کردند و با آب دهان می خواستند آن لکه خون را پاک کنند خود اهل سنت آورده اند فَتَقُصُّهُ بِرَبِّهَا أَى تَعْصُ مَوْضِعَهُ مِنَ الثَّوْبِ بِأَسْنَانِهَا وَرَبِّهَا لِيَذْهَبَ أَثَرُهُ^(۱) بنابراین از چنین مردمی خیلی توقعی نیست لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا^(۲).

البته افراد پاک و بزرگوار هم در جمع شان بودند اما آن قدر جو سخت و خفقان بود که شاید امثال ما اگر در آنجا بودیم معلوم نبود با این همه فشار باز جزء مسلمانان باقی بماندیم، من خودم شخصا تجربه دارم بعضی به خاطر بعضی مسائل هیچ و پوچ دیگر رفاقت و دوستی شان را از بین برده و از انسان فاصله می گیرند حالا این افراد این قدر هر روز شکنجه می شدند از نظر مالی وضع شان بد بود و در فشار بودند اکثر اوقات شکم شان گرسنه بود و خیلی فشارهای دیگر روی آن‌ها بود امثال ما با این که شکم مان سیر است و وضع مالی نسبتاً خوبی هم داریم اما تا کم و زیادی می شود فکر و ظن مان آن چه حرام است را به سراغ مان می آورد لذا این است که خیلی نمی شود به آن‌ها خرده

۱ - النهایة فی غریب الحدیث و الاثر ابن اثیر جلد: ۴ صفحه: ۷۲.

۲ - سوره: بقره آیه: ۲۸۶.



گرفت علی کل حال ما وظیفه داریم در همه موارد فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ باشیم.

سؤال شصتم:

رعایت ادب محضر پروردگار به چه صورت است؟

پاسخ ما:

رعایت کردن احکامی که از ناحیه خدای تعالی صادر شده است به معنی رعایت ادب حضور خدای تعالی است.

جواب بعدی که متصور می شود این است که رعایت ادب حضور اولیاء خدا همان رعایت ادب حضور خدای تعالی است.

سؤال شصت و یکم:

آیا در رعایت مسأله ادب حضور تفاوتی بین خانم‌ها و آقایان وجود دارد؟

پاسخ ما:

هم آقایان و هم خانم‌ها موظفند که ادب حضور ائمه اطهار و جانشینان آن بزرگواران یعنی فقهاء جامع شرایط را حفظ کنند و هیچ فرقی ندارد که بگوییم خانم‌ها معاف هستند و یا آقایان معاف هستند.

سؤال شصت و دوم:

قبلا در مضمون فرمایشات تان بود که فرمودید برای محبت و خدمت گذاری به اولیاء خدا اگر لازم شد باید بهانه‌ای درست کنیم مانند حضرت قاسم بن الحسن که وصیت پدر بزرگوارشان را بهانه‌ای برای خدمت به امام حسین قرار دادند سؤال این است برای این که بخواهیم به ائمه اطهار و اولیائشان محبتی بکنیم اگر ابتدائاً از ما قبول

نکردند و ما بخواهیم اصرار کنیم این اصرار و خواهش تا چه اندازه باید باشد تا احیاناً بی ادبی و یا تعیین تکلیف محسوب نشود؟

پاسخ ما:

این گونه مسائل تقریباً اجتهادی است یعنی هر کس خودش باید دو دو تا چهار تا کند و به یک نتیجه صحیحی برسد اما علت این که ائمه زود قبول می کنند و دیگر اولیاء خدا ممکن است به این راحتی ها قبول نکنند و ما باید با بهانه و احیاناً با خواهش جلو برویم برای این است که ائمه اطهار رسماً و مستقیم با نام و مشخصات از طرف خدای تعالی برای ما تعیین شده و به ما معرفی شده اند لذا هیچ شکی در وجود مبارک شان نیست اما دیگر اولیاء خدا و بزرگان دین چون مستقیم از طرف خدا تعیین نشده اند و مثلاً نام آن ها از طرف خدای تعالی و یا اهل بیت عصمت و طهارت برده نشده بلکه اهل بیت عصمت و طهارت با ایما و اشاره بعضی از مشخصات آن ها را برای ما بیان فرموده اند لذا یک ولی خدا غیر از اهل بیت عصمت و طهارت هر که و در هر مقامی هم که باشد بالاخره مخصوصاً با فعالیت های شیطان و شیطان سیرتان در معرض شک و شبهه است البته این شک و شبهه از ناحیه شیطان بر انسان ها مستولی می شود و مذموم است و نباید باشد.

با این توضیح چون سوای از اهل بیت عصمت و طهارت دیگر اولیاء خدا و بزرگان دین مستقیم و با ذکر نام از طرف خدای تعالی انتخاب نشده بلکه غیر مستقیم و به صورت بیان صفات و نشانه معرفی شده اند و همچنین و مهم تر از آن چون تا قبل از ظهور موفور السرور امام زمان «ارواحنا فداه» دست شیاطین باز است و آن ها دائماً بر علیه خدای تعالی و راه خدا و اولیاء خدا فعالیت های مخربانه دارند لذا اولیاء خدا همیشه خَائِفًا يَتَرَقَّبُ جلو می روند به عنوان مثال شما اگر در تاریخ توجه کنید پیامبر اکرم به



کسانی که برای توبه نزد ایشان می آمدند سؤال می کرد که چه گناه یا گناہانی کرده ای؟
 فَقَالَ النَّبِيُّ وَيْحَكَ يَا شَابُّ أَلَا تُخْبِرُنِي بِذَنْبٍ وَاحِدٍ مِنْ ذُنُوبِكَ قَالَ بَلَى (۱) اَمَّا
 امروز یک ولی خدا از هیچ کس چنین سوالی نمی کند به خاطر این که شیطان در جامعه
 ما رواج داده که اقرار به گناه، ممنوع و گناه است.

بله ما هم می گوییم اقرار به گناه، گناه است اما اقرار در نزد عوام مردم ولی در نزد
 کسانی که می خواهند برای توبه و علاج امراض روحی مان ما را راهنمایی کرده و
 راهکار به ما بدهند مانند ائمه اطهار و انبیاء الهی بلا مانع و چه بسا مفید باشد.

بعضی می گویند اولیاء خدا خودشان احاطه داشته و از قلب ما با خبرند، در جواب
 مکرر عرض کرده ام با این که ائمه اطهار همین گونه اند و احاطه کاملی نسبت به
 تمام مخلوقات دارند اما در عین حال آن ها و دیگر اولیاء الهی تا قبل از ظهور موفور
 السرور امام عصر «ارواحنا فداه» مأمور به ظاهر هستند یعنی تا وقتی که خودمان اقراری
 نکنیم مانند شخصی که از هیچ چیزی خبر ندارند ممکن است با ما برخورد کنند.

مثلاً در اصحاب و نزدیکان پیامبر اکرم کسانی بودند که یک لحظه به خدا و
 رسولش ایمان نیاوردند و منافق بودند و حتماً و یقیناً پیامبر اکرم از کفر و نفاق آن ها
 با خبر بودند اما چون به ظاهر ادعای اسلام و ایمان داشتند و نفاق و کفرشان را ظاهراً
 ابراز نمی کردند پیامبر اکرم نیز مانند دیگر اصحاب با آن ها برخورد می کرد تا آن جا
 که امروز عده ای نمی توانند خبایثت آن ها را تشخیص بدهند.

یا مثلاً در حالات بعضی از ائمه اطهار آمده است که به دوستان می فرمودند:
 اگر در سال چندین مرتبه از اموال خویش (به عنوان انفاق جهت تزکیه نفس) به ما صلّه
 نرسانید موفق به تزکیه نفس نمی شوید عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ



اللَّهِ يَوْمًا وَمَعِيَ شَيْءٌ فَوَضَعْتُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا فَقُلْتُ هَذِهِ صَلَّةٌ مَوَالِيكَ وَ عِبِيدِكَ قَالَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ إِنِّي لَأَقْبَلُ ذَلِكَ وَمَا أَقْبَلَ مِنْ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ وَمَا أَقْبَلُهُ إِلَّا لِيَزْكُوا بِهِ ثُمَّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ مَنْ مَضَتْ لَهُ سَنَةٌ لَمْ يَصِلْنَا مِنْ مَالِهِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَعْمُوَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّهَا فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيَّ شِيعَتَنَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ فَنَحْنُ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ بَابُ التَّقْوَى ^(۱) اما امروز کدام فقیه جامع الشرائط جرأت دارد به کسی چنین بگوید از یکی از بزرگان ^(۲) نقل شده هر گاه خواستید افراد نخاله را از اطراف خویش دور کنید مسائل مادی پیش بکشید خود به خود افراد نخاله دور می‌شوند، چون کسانی که اهل مادیات و مال اندوز هستند فکر کوتاه و منحرفی دارند و مثل این که پول و مادیات به جگرشان چسبیده و گره خورده است.

در عین حال به هیچ وجه اجازه نداریم حتی در فرمان خطور کند که ائمه اطهار و اولیاء الهی محتاج به ما و یا اموال ما هستند چون هر کس این فکر بکند کافر است مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَيَّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ ^(۳) بلکه باید بدانیم این ما هستیم که به خاطر تزکیه نفس و طهارت روح مان باید از اموال مان البته به شرط این که از راه حلال به دست آورده باشیم و خمس و زکاتش پرداخته باشیم به ائمه اطهار و اولیاء خدا بدهیم تا آن‌ها جهت پیشبرد راه خدا خرج نمایند إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا. ^(۴)

۱ - بحار الأنوار جلد: ۹۳ صفحه: ۲۱۶

۲ - مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی .

۳ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۵۳۷.

۴ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۵۳۷.



و خلاصه از این قبیل مسائل زیاد هست و در این گونه موارد هیچ کس جرأت این که معصومین را متهم کند ندارد اما غیر از معصومین دیگران در معرض شک و شبهه ممکن است باشند بنابراین یک مؤمن زیرک باید خودش بفهمد که صراط مستقیم چیست و همیشه خودش پیش قدم باشد و متوجه باشیم اگر اولیاء خدا مانند حضرت سید الشهداء در دفعه اول قبول فرمود حضرت قاسم بن الحسن به میدان برود برای امتحان ماست و یا برای این است که انجام آن کار با درخواست خود ما باشد تا بعداً شیطان نیاید و سم پاشی و کار خرابی کند.

این که در سؤال آمده در چه موقعی نباید اصرار کنیم جوابش این است در مواقعی که کاری خارج از صراط مستقیم باشد و بخواهیم بزرگان دین را مجبور به انجام کار خارج از صراط مستقیم کنیم.

خود اهل بیت عصمت و طهارت هم بعضاً مستقیم قبول نمی کردند و کمی اطرافیان را امتحان می کردند مثلاً در مثالی که عرض کردم حضرت قاسم بن الحسن می خواهد برود و در راه امام زمانش جان فشانی کند اما حضرت سید الشهداء مانع می شوند.

اما ایشان رفت کمی دورتر نشستند و به اصطلاح دو دو تا چهار تا کردند، حساب و کتاب کردند، دیدند که کارشان و درخواستشان منافاتی با شرع مقدس ندارد و در صراط مستقیم بوده پس به این نتیجه رسید که رد کردن امام برای امتحان اوست لذا بهانه‌ای برای خود درست کرد و مجدداً خدمت حضرت رسیدند و بهانه‌شان آوردند یعنی وصیت نامه را به عمو نشان دادند و... نقل جریانش در تاریخ مفصل آمده است حضرت هم قبول فرمودند. شاعر می گوید:



دست از طلب ندارم تا کام من بر آید یا تن رسد به جانان، یا جان ز تن بر آید در همه موارد همین طور است و باید به گونه‌ای برنامه ریزی کنیم تا هر کاری که خواستیم بکنیم ما منت اولیاء خدا را بکشیم نه این که به گونه‌ای رفتار کنیم که احساس شود ما منتی بر اولیاء خدا داریم مثلاً حضرت قاسم هیچ منتی بر سید الشهداء ندارند شما می‌گوئید او جانش را در راه سید الشهداء داد، ما می‌گوییم درست است اما او چون می‌دانست این کار برای خداست انجام داد لذا منتی بر سید الشهداء ندارد بلکه حضرت سید الشهداء بر او منت دارد که اجازه داد او جانش را در راه خدا بدهد. بنابراین وقتی می‌گویند با بهانه جلو بروید عمده علتش همین است یعنی برای انجام کارهایی که می‌دانید در صراط مستقیم هستند و برای روح تان مفیدند یک بهانه‌هایی درست کنید و به گونه‌ای آن کار را انجام دهید که منت بر آن ولی خدا نگذارید بلکه اگر لازم بود منتش نیز بکشید و هم به ظاهر و هم در باطن ممنونش باشید که چنین اجازه‌ای به شما داده شده است که مثلاً به دین خدا خدمتی بکنید.

به طور کلی ائمه اطهار و اولیاء خدا سبب و وسیله‌ای هستند تا دیگران به خدای تعالی برسند^(۱) اگر قرار باشد هر دفعه که برای هر کسی یک کاری می‌کنند تا به خدا برسد این ولی خدا بخواهد مدیون او و زیر منت او باشد که خودتان فکرش را بکنید چه وضعی پیش می‌آید.

لذا باید جزء اعتقادات مان باشد که مثلاً هفتاد و دو شهید کربلا هیچ کدامشان هیچ منتی بر امام حسین ندارند و بلکه برعکس امام حسین بر همه آنها منت دارد که آورده و بهشتی‌شان کرده این مسائل که می‌نویسم شاید کمتر کسی توجه کند اما شما

۱- آيْنُ بَابِ اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَىٰ اَيُّنَ وَجْهَ اللّٰهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ اِلَيْهِ الْاَوْلِيَاءُ اَيُّنَ السَّبَبُ الْمَمْتَصِلُ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ (فرازی از دعای ندبه) و (بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۷).



باید بر کلمه کلمه‌اش دقیق بشوید و تفکر کنید و به آن عمل کنید چون در غیر از این صورت نمی‌توانیم به انبیاء و اولیاء نزدیک بشویم و تقرب حاصل کنیم چه برسد به امام زمان «ارواحنا فداء».

سؤال شصت و سوم:

در جریان حضرت خضر و حضرت موسی چرا با این که حضرت موسی به دستور خدای تعالی و از جانب خداوند خدمت حضرت خضر رسیدند اما ایشان با بی‌توجهی فرمودند: **إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؟**

پاسخ ما:

برای این که اگر سوره کهف را با دقت تلاوت بفرمائید متوجه می‌شوید که حضرت موسی واقعا **لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا** شد این ظاهر امر. اما به تدبیر من به خاطر این که به ما یاد بدهند که ما همیشه باید منت بزرگان دین و اساتید و مربیان امور دین و معنوی را بکشیم و آنها می‌توانند بر ما منت بگذارند چون واقعا کاری که آنها می‌کنند منت هم دارد.

البته مردم دنیا مخصوصا در عصر حاضر آن قدر از حقیقت دور شده‌اند و در دنیا و دنیات فرو رفته‌اند که برای هر کسی بیشتر از یک روحانی ارزش فائلند، روحانی که دنیا و آخرت آنها به او بستگی دارد، مردم دنیا اگر لاقلا برای یک عالم دینی به اندازه مثلاً یک جوشکار ارزش قائل بودند باید دائما ارتباطشان را با علماء حفظ می‌کردند و خلاصه همان کارهائی که شما وقتی به یک جوشکار و یا به یک دکتر و یا به یک بنا و هر کس دیگر محتاج می‌شوید چطور می‌روید و پول پیش به او می‌دهید و کلی منتش



را می‌کشید و با ماشین او را به منزل می‌آوردید و مجدداً او را به محل کارش بر می‌گردانید و یا اگر خودش آمد کرایه ایاب و ذهابش را می‌پردازید و در آخر کار کلی هم ممنون و سپاسگزارش می‌شوید به خاطر این که مثلاً این آمده و یک پنجره برای شما جوشکاری کرده که شما در تابستان گرم‌تان نشود و در زمستان سرما نخورید.

جسم چقدر ارزش دارد؟

ما می‌گوئیم خیلی اما با روح قابل قیاس نیست هر چه برای جسم‌تان و مادیات‌تان ارزش قائل شدید باید میلیاردها برابرش برای روح‌تان ارزش قائل باشید چون روح خیلی بیشتر از جسم ارزش دارد در ارزش روح همین بس که جسم بالاخره فانی و نابود می‌شود اما روح همیشه هست.

لذا شما مثلاً اگر یک عالم دینی که در نجف اشرف زندگی می‌کند را رفتید و کلی منتش کشیدید و از او خواهش و تمنا کردید و برای چند روز ایشان را به شهرتان دعوت کردید و هزینه رفت و برگشت مثلاً با هواپیمای ایشان هم حساب کردید و بهترین پذیرائی در این چند روز از او کردید و کلی هم پول به او دادید در مقابل مثال جوشکاری پنجره که زدم شما هنوز برای جوشکار بیشتر ارزش قائل شده‌اید می‌دانید چرا؟

برای این که اعمال شما یکی بود اما جوشکار یک پنجره برای حفظ بدن شما از سرما و گرما و جانواران درست کرد اما عالم دینی می‌آید و دنیا و آخرت شما را آباد می‌کند و روح شما را از امراض مختلف مداوا و حفظ و علم شما را زیاد می‌کند و شما را با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت آشنا می‌کند لذا با این که ارزش کار این عالم دینی خیلی بیشتر و اصلاً قابل قیاس با کار آن جوشکار و یا هر مثال دیگری که خودتان می‌دانید اصلاً قابل قیاس نیست اما برخوردار شما یکی بوده.



بنابراین چون حضرت خضر مربی است و باید در همان اول حضرت موسی را متوجه کند تا کار را جدی بگیرد چون حضرت موسی شخص کمی نبود، شخصیتی بود آن هم از طرف خدا چون ما بعضا شخصیت‌هایمان از طرف دیگران شکل می‌پذیرد اما حضرت موسی از طرف خدای تعالی شخصیتی بود که تمام پیامبران زمان خودش و تمام پیامبران بعد از خودش تا چند صد سال بعد از خودش تا وقتی که حضرت عیسی بیاید همه موظف بودند مروج و مبلغ اعتقادات و احکام شرع ایشان باشند.

ببینید چنین شخصیتی آمده، بنابراین ممکن است زیر بار نرود لذا من و شما هر که هم که باشیم در مقابل استاد و مربی باید تسلیم محض باشیم و زانوی ادب بزنیم. منت بکشیم و از این کار وحشتی نداشته باشیم تا بتوانیم ان شاء الله پیشرفت کنیم.



سؤال شصت و چهارم:

با ادب بودن در مقابل خدای تعالی به چه معناست و مؤدب بودن در مقابل ائمه معصومین چگونه است؟

پاسخ ما:

ادب یعنی هر چیزی را سر جای خودش قرار دادن به علم ادبیات هم به همین دلیل ادبیات می‌گویند چون به ما یاد می‌دهد فاعل را کجا و چگونه بیاوریم مفعول همین طور و فعل و حرف و اسم و غیره و ذالک نیز همین طور.

در این علم ما یاد می‌گیریم که هر کدام را کجا و چگونه بیاوریم که مثلاً فاعل را منصوب و مفعول را مرفوع نخوانیم.

و فرقی هم نمی‌کند در برابر خدا باشد یا اولیاء خدا و یا حتی دشمنان خدا، با ادب بودن به این معنی است که هر کسی را به اندازه شأنش احترام کنیم نه بیشتر و نه کمتر. مثلاً ما موظفیم نسبت به بعضی افراد تبری و بیزاری داشته باشیم حال اگر شخصی نسبت به چنین افرادی احترام نمود و محبت کرد ممکن است عوام بی‌سواد او را شخص مؤدب بنامند اما این چنین شخصی از دید خدا و اولیاء خدا فرد بی‌ادبی است همچنین اگر نسبت به یک ولی خدا بی‌توجهی کردیم و آن گونه که باید ادب حضورش را رعایت نکردیم نیز بی‌ادبی کرده‌ایم.

حضرت ابا الفضل العباس سلطان و مظهر ادب است می‌دانید چرا؟

آیا تا به حال در روایات این ولی بزرگ خدا فکر کرده‌اید؟

ایشان در مقابل امام حسین آن قدر با ادب و با محبت بودند که حتی ایشان را برادر خطاب نمی‌کردند و با الفاظ محترمانه مانند یا سیدی و مولای ایشان را خطاب



می کردند.

اما همین حضرت ابا الفضل وقتی شمر بن ذی الجوشن «لعنة الله عليه» آمد و با الفاظ محبت آمیز می خواست محبت حضرت ابا الفضل را به خود جلب کند حضرت ابا الفضل نه تنها به محبت های شمر هیچ توجهی نفرمودند بلکه او را لعن و نفرین هم فرمود و با او تندی کردند.

ما فکر می کنیم اگر کسی غضب کرد نمی شود ولی خدا باشد در صورتی که در بعضی از جاها باید غضب کرد خدای تعالی غضب می کند اولیاء خدا نیز هر کجا لازم باشد غضب می کنند إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ^(۱) مثلاً یکی از نمونه های آن همین جاست شما هر وقت در مقابل دشمنان خدا و اولیاء خدا قرار گرفتید هر چند آنها قربان و صدقه شما بروند اما شما اگر بخواهید به حضرت ابا الفضل العباس اقتدا کرده باشید نباید به هیچ وجه آن ابراز محبت و قربان و صدقه ها بر روی شما اثر بگذارد و شما را احساساتی کند بلکه اگر مستقیم و یا غیر مستقیم به دین و یا بزرگان دین جسارتی کردند باید در جواب آن محبت ها به او غضب کنید.

شمر با ابراز محبت به حضرت ابا الفضل العباس و همچنین دیگر برادران مادری اش امان داد اما این امان یعنی سید و مولای حضرت ابا الفضل العباس که همان حضرت سید الشهداء باشد امان ندارد لذا حضرت با غضب او را لعن و نفرین فرمودند و به نزد امام حسین برگشتند.

ما نیز باید به چنین الگوهائی که خدای تعالی بر ما منت گذاشته و در اختیار ما قرار داده اقتدا کنیم.

خیلی باید قدر دین مان را بدانیم ادیان دیگر، حتی دیگر فرقه های مسلمین این

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۱ صفحه: ۲۷۹.

همه الگو ندارند اما ما شیعیان چهارده الگوی کامل و بی نقص و عیب و تأیید شده از طرف خدای تعالی داریم که حتی اگر به شاگردان این چهارده نور اقتدا کنیم رستگار خواهیم شد.

سؤال شصت و پنجم:

با توجه به این که فرمودید در مقابل سخنان بزرگان دین و اولیاء خدا به بحث نشستن و شروع به بیان منظور ایشان از آن سخنان کردن بی ادبی است. هنگامی که سخنی از بزرگان دین و اولیاء خدا به ما می رسد چگونه باید در مباحثات و گفتگوهای مان برخورد کنیم که بی ادبی نکرده باشیم؟ اگر ممکن است خواهشمندم در این رابطه بیشتر توضیح بفرمایید؟

پاسخ ما:

انسان تا وقتی که به آن مقامی نرسیده که بتواند منظور بزرگان و اولیاء خدا را آن گونه که در واقع هست بفهمد نباید به طور قطع در مورد سخنان و کلام خدای تعالی و اولیائش اظهار نظر کند مخصوصاً که یک مشت زایده های فکری خویش را به آنها ببندد و بگوید منظور این است و حال آن که شاید منظور این مطلبی که ما می فهمیم نباشد.

اما یک وقت هست یک کسی به چنین مقامی رسیده و می تواند منظور بزرگان دین مثل ائمه اطهار را برای ما توضیح و شرح بدهد چنین شخصی می تواند و اجازه دارد و بی ادبی هم نیست که کلام بزرگان را برای ما شرح دهد **إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ**



مُسْتَضَعِبٌ لَّا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (۱)

یک مثال برای تقریب اذهان:

پیامبر اکرم به عنوان همان بزرگ در نظر بگیرید تمام اصحاب هم در نظر بگیرید و همچنین علی بن ابی طالب .

علی بن ابی طالب چنین مقام و اجازه‌ای دارد که منظور پیامبر اکرم و حتی کلمات خدای تعالی را برای دیگران شرح و توضیح بدهد اما دیگران چنین اجازه‌ای ندارند چون دیگران به آن مقام نرسیده و نمی‌فهمند که منظور پیامبر چه چیزی بوده است لذا پیامبر اکرم خطاب به علی بن ابی طالب می‌فرماید: أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَاِرْثِي قَالَ وَ مَا أَرِثُ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا وَرِثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلِي قَالَ وَ مَا وَرِثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلَكَ قَالَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ. (۲) یعنی: یا علی نسبت تو با من مانند نسبت هارون با حضرت موسی است (چون هارون جانشین حضرت موسی بود) الا این که بعد از من نبی و پیامبری نیست (لذا تو تمام فضائل انبیاء را داری فقط پیامبر نیستی) و تو برادر من و وارث من هستی.

علی بن ابی طالب عرض کرد: یا رسول الله چه چیز من از شما به ارث می‌برم.

پیامبر اکرم فرمودند: آن چه پیامبران قبل به ارث گذاشته‌اند. علی بن ابی طالب عرض کرد: انبیاء قبل چه چیزی را به ارث گذاشته‌اند.

پیامبر اکرم فرمودند: کتاب خدا و سنت نبی منظور علم کتاب خدا و علم سنت نبی است.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲ صفحه: ۱۸۳.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۳۸ صفحه: ۱۵۴.



و یا پیامبر اکرم در جای دیگر می‌فرمایند:

أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى. ^(۱) یعنی: من و علی از یک شجره هستیم و سایر مردم از شجره دیگر.

سؤال شصت و ششم:

اولین قدم برای این که به این فهم و درک برسیم که هیچ‌گاه خودمان را در مقابل ائمه اطهار و بزرگان دین شخصیتی ندانیم چیست؟

پاسخ ما:

تزکیه نفس کنید.

سؤال شصت و هفتم:

از آن جا که بی‌ادبی کردن نسبت به امام معصوم کفر آوراست و در ملاقات‌ها و برخورد با ائمه اطهار خصوصاً حضرت ولیعصر «ارواحنا فداه» باید ادب حضور را کاملاً رعایت کنیم. از طرفی گفته می‌شود مثل آن‌ها مثل کعبه است و ما باید گرد آنان بگردیم. اگر روزی سعادت دیدار امام زمان «ارواحنا فداه» نصیب‌مان گردید وظیفه ما چیست؟ آیا ما باید به طرف ایشان برویم و اظهار محبت کنیم یا این که باید منتظر اشاره از طرف وجود مبارک ایشان باشیم که نزدیک گردیم؟

پاسخ ما:

ان شاء الله چنین توفیق و سعادت‌ی نصیب همه ما شود هر چه همان لحظه به دلتان افتاد و بر شما الهام شد انجام دهید البته خیلی باید مواظب حرکات و لحن صحبت‌هایمان باشیم.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۹۹ صفحه: ۱۰۶.



ضمناً بدانید رسیدن خدمت امام معصوم امر وحشتناک و عجیب و غریب و یا بعید و غیرممکنی نیست شیعیان در زمان ائمه قبل بسیار راحت خدمت امام زمانشان می‌رسیدند ابراز محبت می‌کردند و سؤال‌هایشان می‌پرسیدند و بر می‌گشتند اما ما در اثر دور بودن از امام زمان‌مان فکر می‌کنیم ملاقات با امام یک امر محال یا پیچیده و سختی است.

بعضی از شیعیان بودند که امام زمانشان به منزلشان به دیدارشان می‌رفت.

در کتاب رجال کشی می‌گوید که سلیمان بن جعفر گفت: علی بن عبیدالله روزی

به من گفت که من دوست دارم خدمت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا برسم من به او گفتم چرا به خدمتش نمی‌روی؟ گفت: بخاطر هیبت و عظمتی که دارد خجالت می‌کشم به خدمتش مشرف شوم چیزی نگذشت که حضرت علی بن موسی الرضا مختصر کسالتی پیدا کرد و مردم دسته دسته به دیدنش می‌رفتند من علی بن عبیدالله را دیدم و به او گفتم آنچه می‌خواستی وقتش رسیده است حضرت رضا کسالت دارد و مردم به دیدنش می‌روند او حرکت کرد و به خدمت حضرت رضا مشرف شد آن حضرت او را زیاد احترام کرد که علی بن عبیدالله خیلی خوشحال شد اما بعد از مدتی علی بن عبیدالله مریض شد حضرت رضا از او عیادت کرد و من هم با آن حضرت بودم آن حضرت آن قدر نشست تا هر که در خانه بود بیرون رفت زنی با ما بود او می‌گفت وقتی حضرت رضا نشسته بودند ام‌سلمه زن علی بن عبیدالله از پشت پرده به حضرت رضا نگاه می‌کرد وقتی آن حضرت از منزل بیرون رفت ام‌سلمه خود را در محلی که آن حضرت نشسته بودند انداخت و می‌بوسید و دست می‌کشید و به صورت می‌مالید.

سلیمان بن جعفر می‌گوید: من این موضوع را به امام هشتم گفتم آن حضرت

فرمودند: علی بن عبیدالله بن حسن بن علی السجاد و زن و فرزندانش اهل

سؤال شصت و هشتم:

شخصی است که محبت زیادی به اولیاء الهی دارد اما معرفت زیادی به ایشان ندارد و به خاطر همین معرفت اندک وقتی به حضور ایشان می‌رسد با دیدن کوچک‌ترین مسأله‌ای که توان هضمش را ندارد نسبت به آن ولی خدا افکار بدی در ذهنش می‌آید.

اول: آیا این افکار بد او نسبت به اولیاء خدا بی‌ادبی محسوب می‌شود؟

دوم: با توجه به کمی معرفت این شخص این گونه تفکر او موجب پس رفت روحی او می‌گردد یا خیر؟

پاسخ ما:

اول: بله.

دوم: بله انسان باید افکارش را درست کند در کتاب شیفتگان حضرت مهدی «ارواحنا فداء» از قول یکی از بزرگان آورده است:

ایشان شب جمعه‌ای برای گرفتن بعضی از حوائج بدون اطلاع رفقا از مدرسه بیرون و به سرداب مقدس سامراء رفته بودند و مشغول توسل به وجود مبارک امام عصر «ارواحنا فداء» بودند. ایشان شمعی همراه خود داشتند روشن کرده و زیارت ناحیه مقدسه را می‌خواندند.

به مجرد روشن شدن شمع، شخصی از سنی‌ها احساس می‌کند که در سرداب کسی است و به خاطر طمع به مال و عداوت مذهبی با آلت قتاله به سرداب مقدس



می آید و بر ایشان حمله می کند و ایشان شمع را خاموش و فرار می کنند شخص سنی مذهب نیز ایشان را تعقیب می کند تا بالاخره عبای ایشان را به دست می گیرد.

ایشان بی اختیار فریاد می زند یا صاحب الزمان همان لحظه در آن تاریکی سرداب مقدس شخص سومی پیدا می شود و صیحه ای بر آن سنی مذهب می زند و آن سنی می افتد ضمن این که بعد از این جریان خود آن شخص هم از شدت ترس به حال اغماء و بیهوشی می رود.

وقتی به هوش می آید متوجه می شود که سرش در دامن کسی است که ایشان دارد با کمال محبت و ملاحظت او را به هوش می آورد و متوجه می شود که شمع روشن و آن شخص مردی است با شمایل اعراب بادیه اطراف نجف چند دانه خرما به او می دهند که آن خرماها هسته نداشته اند ولی ایشان در موقع خوردن متوجه نداشتن هسته خرما نمی شوند.

آن شخص عرب به او می فرماید: صلاح نیست در چنین مواقع خوف ناک تنها به سرداب آمدن و مقداری صحبت می فرمایند: ضمناً از غربت اسلام مطالبی می فرمایند: و در سخنان شان از کتاب ریاض العلماء تمجید زیادی می فرمایند.

وقتی که آن شخص عرب که در واقع حضرت صاحب الزمان «ارواحنا فداء» بوده اند این صحبت ها را می فرمایند: به ذهن آن شخص می گذرد که این عرب را چه به این حرفها؟

همین که این فکر در ذهنش خطور می کند حضرت ناپدید می شود و هر چه ایشان آن اطراف را جستجو می کنند حضرت را نمی یابند و متوجه می شوند که ایشان که بود و چه سعادت را از دست داد.

لذا کم معرفتی جوازی برای فکر بد کردن نیست یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (۱)

سؤال شصت و نهم:

زمانی که در محضر یکی از بزرگان دین هستیم با ادب و دو زانو در مقابل ایشان می‌نشینیم ولی بعد از مدتی پاهایمان خسته می‌شود آیا اگر ما مثلاً چهار زانو بنشینیم بی‌ادبی محسوب می‌شود؟

پاسخ ما:

دو زانو نشستن نشانه رعایت ادب است اما اگر کسی عذر داشت معذور است.

سؤال هفتادم:

با توجه به این که بزرگان فرموده‌اند عبادات توقیفی است و انسان‌ها باید بدون دلیل و از روی بندگی خداوند، عبادات را انجام دهند، و از طرفی هم خدای تعالی حکیم است و کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، آیا سؤال پرسیدن در مورد حکمت عبادات اشکال دارد و ادبی است؟

مثلاً این که بپرسیم حکمت این که چرا باید یک ماه در سال را روزه بگیریم، یا چرا باید پنج بار در روز نماز بخوانیم اشکال دارد؟

پاسخ ما:

ائمه اطهار حکمت بعضی مطالب را فرموده‌اند اگر از آن مطالبی که حکمتش توسط اهل بیت عصمت و طهارت بیان شده باشد و برای تفهم بپرسیم تقریباً بلا مانع هست اما اگر از مسائلی که مصلحت ندانسته‌اند برای ما بیان کنند و یا به عنوان اعتراض سؤال بپرسیم مذموم است.

۱ - سوره: حجرات آیه: ۱۲.



سؤال هفتاد و یکم:

آیا استفاده از جمله‌هایی مثل خدا به شما توفیق دهد یا امیدوارم همیشه موفق باشید و همانند این‌ها برای بزرگان دین و مجتهدین بی ادبی می‌باشد؟

پاسخ ما:

استفاده از الفاظ و جملاتی که بیانگر ادب و محبت است نشانه معرفت و ادب فرد مقابل است.

سؤال هفتاد و دوم:

چگونه دعاها و حاجاتمان را به درگاه خدای تعالی و ائمه اطهار با کمال ادب و احترام درخواست کنیم؟

پاسخ ما:

من در کتاب در محضر قرآن این مسأله را مفصلاً توضیح داده‌ام لطفاً به جلد اول آن کتاب صفحه ۲۲۷ الی ۲۳۰ رجوع و مطالعه بفرمائید.

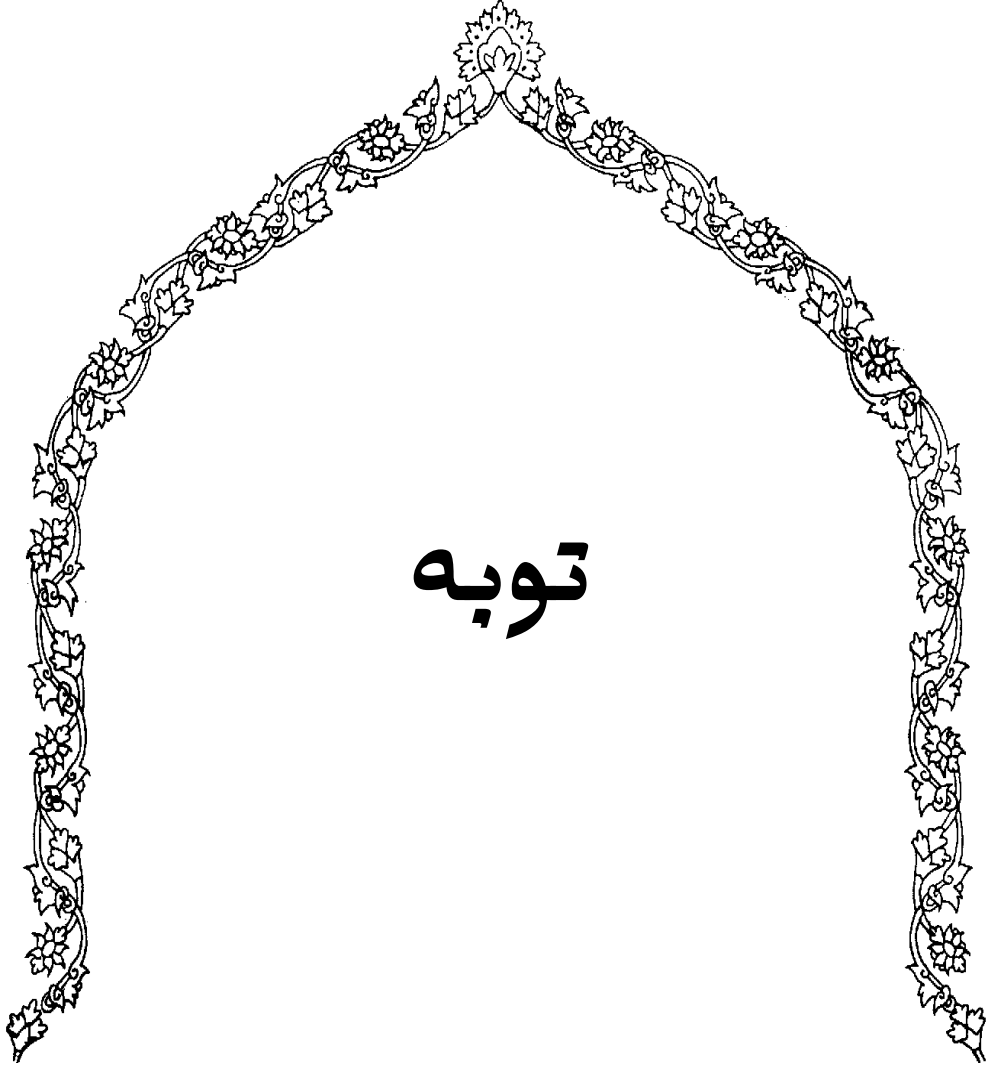
سؤال هفتاد و سوم:

آیا کسی که در کنار ائمه و اولیاء خدا قرار می‌گیرد و نمی‌تواند توجهش به آن‌ها بدهد نشان دهنده این است که دلبستگی به مال دنیا دارد؟

پاسخ ما:

البته امام صادق می‌فرمایند: **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ** ^(۱) اما این که شخصی نمی‌تواند توجهش را به شخصی معطوف کند ممکن است علل دیگری نیز داشته باشد مثلاً فکرش متمرکز جای دیگری باشد و....

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۹.





سؤال هفتاد و چهارم:

در یکی از پست‌های وبلاگ‌تان بیان فرموده بودید هر گناه توبه مخصوص به خود را دارد و همچنین بعضی از گناهان هستند که توبه ندارند می‌خواستم از محضر شریف‌تان بپرسم که چه گناهی توبه ندارند؟

پاسخ ما:

همان‌گونه که نوشته بودم بعضی از گناهان هستند که توبه ندارند استاد عزیزم (جانم به فدایش) می‌فرمایند: گناه به منزله سم است، علامه مجلسی می‌فرمایند: گناهان به منزله سموم قاتله‌اند همچنان که آدمی در سموم (در وقت خوردن سم) باید (خود را) مداوا کند پیش از آن که او را هلاک کند، همچنین واجب است بر کسی که گناه کند مبادرت نماید به توبه، پیش از آن که او را هلاک کند؛ پس تأخیر توبه، گناه دیگر خواهد بود^(۱) لذا در بُعد مادی که بنگریم بعضی از سم‌ها هستند که انسان را مسموم می‌کند اما با دارو و دکتر مداوا می‌شود ولی مثلاً سیانور را هر که بخورد همان لحظه از بین می‌رود و قابل مداوا نمی‌باشد.

گناهان نیز همین‌طور هستند بعضی از گناهان روح را فلج می‌کنند که با رجوع به پزشک متخصص روح، که همان ائمه اطهار و در غیاب‌شان اولیاء خدا هستند روح‌مان را مداوا می‌کنیم و ان شاء الله خوب می‌شود. اما بعضی گناهان هست که در همان لحظه روح را برای همیشه می‌کشد مثلاً کشتن امام معصوم و یا انبیاء الهی از آن گناهی است که توبه ندارد لذا وقتی یزید «لعنة الله عليه» به امام سجاد برای توبه

۱ - حق الیقین صفحه: ۶۲۰.

رجوع کرد و امام زین العابدین برنامه توبه به او دادند حضرت زینب کبری تعجب کرده و به حضرت زین العابدین عرض کردند او ملعون فرزند ملعون و قاتل پدرت هست چگونه به او برنامه توبه می دهید؟

امام سجاد فرمودند: ای عمه نگران نباش او هیچ گاه توفیق توبه کردن پیدا نمی کند و همین طور هم شد در تاریخ آمده هر گاه یزید می خواست به برنامه عبادی که از طرف حضرت سجاد برای توبه اش صادر شده بود عمل کند دل درد شدیدی می گرفت و نمی توانست آن عمل را انجام دهد.

یکی دیگر از آن گناهان کشتن اولیاء خدا و همچنین مؤمنین واقعی به خاطر ایمان شان به خدا است خدای تعالی در این باره می فرماید: **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.**^(۱) و در روایات آمده: **مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِهِ لَمْ تُقْبَلْ تَوْبَتُهُ.**^(۲)

در روایات اهل بیت این عمل را یعنی کشتن اولیاء خدا و مؤمنین حقیقی به جهت ایمان شان برابر و در ردیف شرک بالله العظیم ذکر شده است مثلاً: **عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكَبَائِرُ سَبْعَةٌ مِنْهَا قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّدًا وَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.**^(۳)

همان شرکی که خدای تعالی فرموده است هر گناهی را خواهم بخشید به غیر از شرک **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.**^(۴)

۱ - سوره: نساء آیه: ۹۳.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۲۳.

۳ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۲۸۱.

۴ - سوره: نساء آیه: ۱۱۶.



سؤال هفتاد و پنجم:

با توجه به این که با تزکیه کامل نفس، تمامی صفات رذیله از بین می‌رود. آیا جناب حر بن یزید ریاحی که در ابتدا از دشمنان سید الشهداء بودند و در لحظات آخر عمرشان به امام زمان‌شان ایمان آوردند همه صفات رذیله ایشان در همان لحظه از بین رفت؟ همچنین آیا مقام ایشان با مقام کسانی که سال‌ها به تزکیه نفس می‌پردازند یکسان است؟

پاسخ ما:

جناب حر بن یزید ریاحی در ابتدا در خواب غفلت بودند لذا نسبت به اولیاء خدا که در رأس آنها حضرت سید الشهداء بود دشمنی می‌ورزید بعد از مدتی از خواب غفلت بیدار شد و به او یقظه دست داد، ایشان آن حالت یقظه و بیداری خود را حفظ کردند و نزد امام حسین برگشتند و توبه کردند همان لحظه که توبه کردند چون توبه‌شان حقیقی بود و از ناحیه امام حسین مورد قبول واقع شد در همان لحظه تمامی گناهانش بخشیده شد و وقتی که ایشان در راه خدا و در راه سید الشهداء جهاد کردند زمانی که اولین قطره خونشان ریخت خدای تعالی علاوه بر این که تمامی صفات رذیله ایشان را پاک کرد آنها را به صفات حمیده نیز مبدل فرمود فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۱)

چون در روایات هست وقتی شهید اولین قطره خونش بریزد خدای تعالی او را پاک می‌کند و تا مقام و مرحله عبودیت او را سیر می‌دهند **أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ**

۱ - سوره: فرقان آیه: ۷۰.

لِدُنُوبِهِ^(۱) لذا حضرت حر بن یزید ریاحی وقتی اولین قطره خونشان ریخته شد خدای تعالی او را به مرحله عبودیت رساند.

در مورد مقام ایشان اجازه بدهید به خدای تعالی واگذار کنیم.

سؤال هفتاد و ششم:

تفاوت استغفار و توبه در چیست؟ و کسی که مرتکب گناهی می شود

باید استغفار کند یا توبه؟

پاسخ ما:

توبه یک عمل است ولی استغفار یک ذکر است فرقشان در این است که مثلاً شما سوار ماشین نشسته‌اید و مقصدتان کربلای معلی است اما اشتباه مسیرتان به سمت افغانستان است وقتی متوجه اشتباه خود می شوید سریع ترمز می زنید و ماشین را کنار جاده نگه می دارید بعد دور می زنید و به طرف کربلا بر می گردید.

شخصی که آفریده شده است که به طرف خدای تعالی برود، وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^(۲) اگر اشتباه به طرف نفس و یا شیطان حرکت کرد هر وقت متوجه این اشتباهش شد می ایستد و مسیرش را عوض می کند و به طرف خدای تعالی می رود. اما استغفار یک ذکر است یک جمله است آن چه استاد عزیزم (جانم به فدایش) مثال می فرمودند: این است که وقتی شما کنار یک بزرگ نشسته‌اید قبل از این که صحبتی بکنید دائماً می گوئید ببخشید و یا می گوئید عذر می خواهم بعد صحبت خود را می کنید.

۱ - من لایحضره الفقیه جلد: ۳ صفحه: ۱۸۳.

۲ - سوره: ذاریات آیه: ۵۶.



و یا این که کنار یک بزرگ نشست‌اید و آن بزرگ از شما خواسته که هر کس به شما رجوع کرد جوابش را بدهید و شما به خاطر اطاعت امر آن بزرگ هر که آمد را جواب می‌دهید اما بعد از جواب به هر کدام از آن‌ها رو به سمت آن بزرگ می‌کنید و می‌گوئید ببخشید این ببخشید در مثال جای همان استغفار است لذا در احادیث هست که پیامبر اکرم روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌فرمودند، **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً** (۱)

شخص گناه کار هم باید توبه کند و هم استغفار اما شخصی که گناه نکرده باید دائما به محضر خدای تعالی استغفار کند و این استغفار همان عذر خواهی از خدای تعالی به خاطر غفلت‌ها و کوتاهی‌هایی است که در زندگی روزمره مان داریم.

سؤال هفتاد و هفتم:

حق الناس چگونه بخشیده می‌شود؟

پاسخ ما:

با پرداخت کردن و برگرداندن حق طرف مقابل و همچنین خسارتی که در طول این مدت دیده است و از او هم حلالیت بطلبد تا مطمئن شود آن شخص او را بخشیده است.

سؤال هفتاد و هشتم:

در طول تاریخ عده زیادی بوده‌اند که اعمال ناپسند و خارج از صراط مستقیم انجام می‌داده‌اند ولی خداوند زمینه هدایت آن‌ها را فراهم

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۵۰۵.



کرده به طوری که یک شبهه توبه کرده و به اولیاء خدا پیوسته‌اند از جمله آن‌ها می‌توان به فضیل عیاض که راهزن بود و توبه کرد اشاره کرد. اما در مقابل بعضی هم هستند که توفیق توبه پیدا نمی‌کنند چه چیزی باعث می‌شود تا افرادی همانند فضیل از خواب غفلت بر می‌خیزند و توبه می‌کنند و دیگران توفیق توبه پیدا نمی‌کنند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی زمینه توبه و هدایت برای همه انسان‌ها حتی گناه کاران فراهم و حتی آن‌ها را دعوت به توبه و برگشت به طرف خود می‌کند قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^(۱) بعضی مانند فضیل عیاض قدر دانسته و توبه می‌کنند و شروع به تزکیه نفس می‌کنند بعضی دیگر توجهی به توفیقات خدای تعالی نمی‌کنند لذا هدایت نمی‌شوند إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^(۲)

سؤال هفتاد و نهم:

طبق روایتی که می‌فرماید: انسان زمانی که سنش به چهل سالگی رسید اگر بدی‌هایش از خوبی‌هایش بیشتر باشد شیطان پیشانی‌ش را می‌بوسد و می‌گوید وجه لا یفلح. آیا منظور این است که این افراد دیگر نمی‌توانند توبه کنند و یا تزکیه شوند؟ چون خدای تعالی مکررا فرموده است که درب توبه من همیشه به روی بندگانم باز است؟

۱ - سوره: زمر آیه: ۵۳.

۲ - سوره: انسان آیه: ۳.



پاسخ ما:

روایت این است إذا بلغ الرجل أربعين سنة و لم يغلب خيره شره قبل الشيطان بين عينيه و قال هذا وجه لا يفلح^(۱) درب توبه به روی همه باز است منظور این است که اگر تا آن سن کاری در زمینه روحيات و معنویات برای خودمان انجام ندادیم از آن سن به بعد با سختی و مشکلات می‌توانیم پیش برویم چون معلوم است کسی که تا چهل سال یک سری عقاید منحرف داشته باشد روحياتش تقریباً به آن خرافات و عقاید باطل شکل گرفته حالا بعد از چهل سال که هم آن عقاید در فکر و روحش نقش بسته و هم سن و سالش بالا رفته اصلاح چنین شخصی خیلی سخت‌تر از آن جوانی است که هنوز اعتقادی کسب نکرده چه رسد به این که بخواهد در فکرش نقش ببندد و سنش هم بالا نرفته و زرنگ و با حوصله به تزکیه نفس و تصحیح اعتقادات خویش می‌پردازد مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجْرِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ.^(۲)

سؤال هشتم:

اگر فردی بدون شناخت از یک ولی خدا از او در نزد دیگران بدگویی می‌کرده است ولی الان که آن ولی خدا را شناخته متوجه اشتباه بزرگش شده است.

حالا باید چکار کند که جبران آن زمان‌ها که در اثر جهل و هوای نفس مانع گرویدن دیگران به آن ولی خدا می‌شده بشود؟ و توبه این گناه بزرگش چیست؟

۱ - مشکاة الأنوار صفحه: ۱۶۹.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۱ صفحه: ۲۲۲.



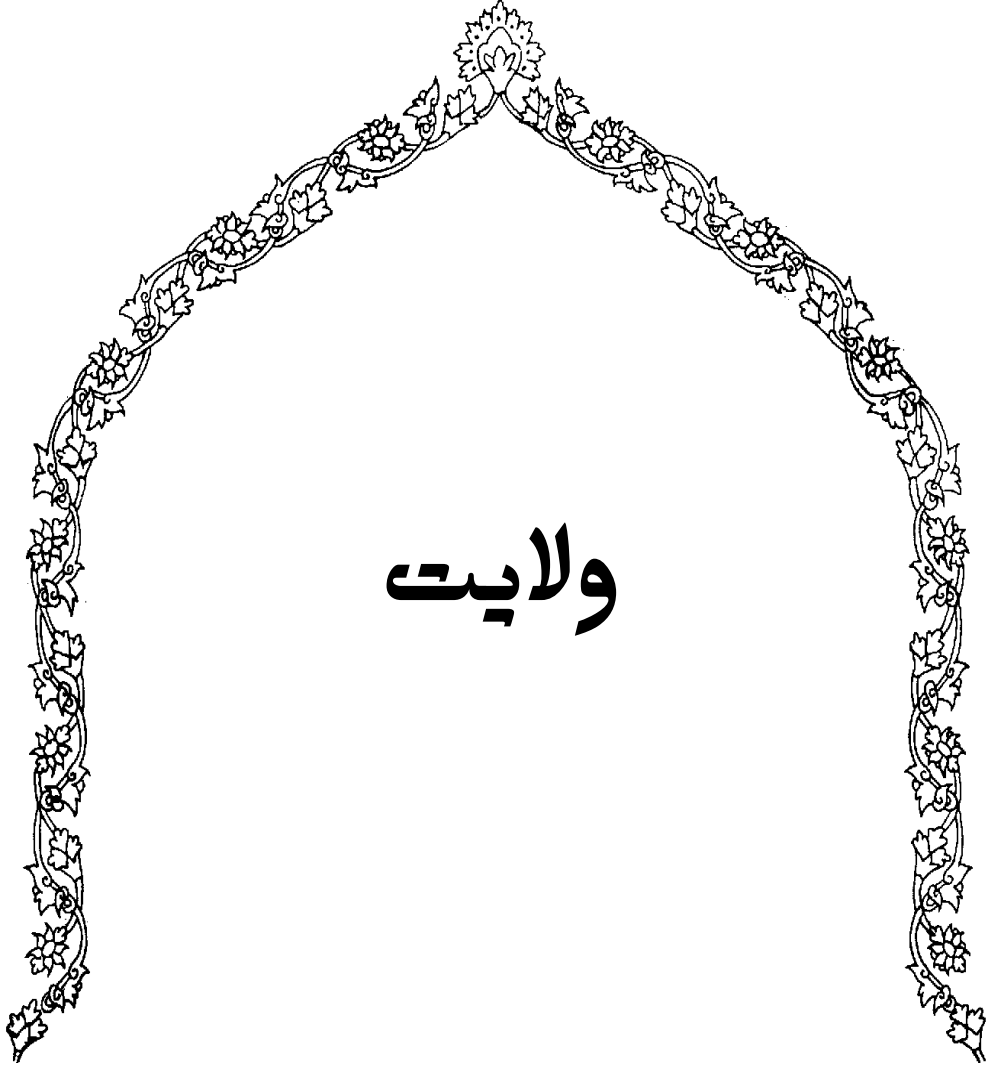
پاسخ ما:

اولاً: باید برود و به هر کسی هر چه خلاف واقع گفته را درست کند یعنی بگوید من اشتباه کرده‌ام و آن مطالبی که گفته‌ام صحت نداشته و خلاصه آن قدر بگویم تا طرف مقابل اگر به خاطر حرف این منحرف شده از انحرافش دست بکشد.

ثانیاً: از خود آن ولی خدا باید عذر خواهی کند و حلالیت بطلبد چون بالاخره از او غیبت کرده و بدگویی نموده.

ثالثاً: همانگونه که در زمان جهالتش بغض آن ولی خدا را در دل دیگران می‌انداخته الآن به برکت یقظه و بیداری که خدای تعالی به او عنایت کرده دائماً حبّ آن ولی خدا را در دل دیگران بیاندازد چون بدانید اگر به واسطه شما یک نفر به طرف خدای تعالی هدایت شود من نمی‌گویم پیامبر اکرم آن هم به علی بن ابی طالب می‌فرماید: ارزشش از دنیا و هر چه خورشید به آن می‌تابد بیشتر است لئن یهدی الله علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک ولاؤه یا علی.^(۱)

۱ - مجموعه ورام جلد: ۲ صفحه: ۲۷۷.



ولاية



سؤال هشتماد و یکم:

آیا فقهاء جامع الشرائط که در زمان غیبت، نائب امام معصوم می‌باشند دارای ولایت هستند؟

پاسخ ما:

فقهاء جامع الشرائط در زمان غیبت، همگی نائبان عام امام زمان «ارواحنا فداء» هستند و بر دیگران ولایت تشریحی دارند روزی خدمت یکی از مراجع عظیم الشان تقلید بودم و بحث من با ایشان در مورد ولایت فقهاء بود که آیا در زمان غیبت امام معصوم همه فقهاء ولایت دارند یا تنها یک فقیه ولایت دارد ایشان به روایت **الْفُقَهَاءُ أُمَّاءُ الرَّسُولِ**^(۱) استدلال کرده و فرمودند: همه فقهاء اگر جامع الشرائط باشند صاحب ولایتند چون در روایت جمع به کار برده شده و فرموده‌اند الفقهاء.

سؤال هشتماد و دوم:

آیا اعمال نیک و کارهای خوب افرادی که تحت تربیت و ولایت یک ولی خدا هستند ارزشمندتر از افرادی است که همان اعمال را انجام می‌دهند اما تحت تربیت و ولایت نیستند؟ و آیا تحت تربیت و ولایت فقهاء بودن ملاک ارزش برای اعمال و کارهای افراد هست؟

۱ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۴۶.

پاسخ ما:

هیچ عملی از کسی که تحت ولایت نباشد قبول نیست و کوچک‌ترین عمل از شخصی که تحت ولایت است حتی اگر در نیتش خطور کند مورد قبول و مانند کسی است که آن کار را انجام داده باشد و ثواب زیادی برایش ثبت می‌کنند لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيَّهَ وَ لَيَّ اللَّهُ فَيُؤَايَبُهُ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَةِ مِنْهُ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَأ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^(۱)

سؤال هشتماد و سوم:

در سوره نساء در مورد جریان اسامه با مرداس بن نهیک فدکی شما فرموده بودید که اسامه بعد از این جریان قسم یاد کرد که من با گوینده کلمه شهادتین مقاتله ننمایم و به خاطر همین مسأله در جنگ‌های امیرالمؤمنین با آن حضرت تخلف می‌ورزید لطفاً کمی در این باره مخصوصاً در مورد گوینده شهادتین توضیح بفرمائید؟

پاسخ ما:

شهادتین گفتن یعنی کسی که جملات أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ را به زبان جاری کند. همان گونه که می‌دانید دشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب خودشان را مسلمان می‌دانستند و این دو جمله هم بر زبان جاری می‌کردند.

علی بن ابی طالب می‌فرمود: قرآن ناطق من هستم صاحب شرع و دین مقدس من هستم به قرآن سر نیزه آن‌ها توجه نکنید ولی بعضی می‌گفتند این‌ها هم

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۱۹.



مسلمان هستند و صحیح نیست که ما با آن‌ها بجنگیم اسامه نیز یکی از آن‌ها بود. انسان همیشه باید زیرک باشد در زمان امیرالمؤمنین همه ادعای دیانت داشتند اما اکثرا یک مشت اراذل و اوباش و افراد منحرف بودند حتی بعضی ادعای خلیفه رسول الله بودن داشتند اما یک عده آن قدر نمی فهمیدند و نمی توانستند تشخیص دهند علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین بلافصل پیامبر اکرم است.

شما فکر نکنید فقط در روز غدیر خم پیامبر جانشینی علی بن ابی طالب را اعلام فرمودند. بلکه پیامبر اکرم از همان شب اول رسالت شان وقتی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^(۱) نازل شد جانشینی آن امام مظلوم را اعلام فرمود و از آن لحظه تا آخر عمر شریف شان همیشه به هر بهانه‌ای وصایت و خلافت و ولایت و جانشینی بلافصل ایشان و فرزندان معصومش را اعلام می فرمودند اما یک عده نخواستند قبول کنند و قبول هم نکردند و با عوام فریبی دیگران را نیز فریفتند و عده‌ای هم ترساندند و خلاصه در حق آن امام مظلوم اجحاف کردند.

سؤال هشتاد و چهارم:

اگر خانمی با یک ولی خدا ازدواج کند آیا این ازدواج باعث می شود که سریع تر موفق به پاکی روح و تزکیه نفس شود با توجه به این که خانم‌ها بعد از ازدواج تحت ولایت همسر خویش هستند؟

پاسخ ما:

یک خانم معلوم نیست که تحت ولایت همسرش که ولی خدا هست باشد

۱ - سوره: شعراء آیه: ۲۱۴.



بسیاری از همسران اولیاء و انبیاء الهی بوده‌اند که نه تنها ولایت همسر خویش نپذیرفته اند بلکه با همسر خویش مخالفت و معاندت داشته‌اند همسر حضرت لوط، همسر حضرت نوح، همسر امام مجتبی، همسر امام جواد و... جزء خانم‌هائی هستند که نه تنها ولایت همسر خویش را نپذیرفتند بلکه با همسران خویش دشمن بودند.

اگر کسی قبول ولایت کند اهل پیشرفت در معنویات، و در دنیا و آخرت به فلاح و رستگاری خواهد رسید و ربطی به این که همسر امام و یا پیامبر باشد و یا همسر آن‌ها نباشد ندارد.

سؤال هشتاد و پنجم:

چه تفاوتی میان ولایت کسی که ولایت خاص دارد با ولایت کسی که ولایت خاص الخاص دارد هست؟

پاسخ ما:

استاد عزیزم (جانم به فدایش) این گونه به ما یاد داده‌اند ولایت خاص الخاص مخصوص ائمه اطهار است ولایت خاص مخصوص فقهاء جامع شرایط است برای من و شما شاید فرقی نداشته باشد چون فقهاء جامع شرایط در چهار چوب سخنان اهل بیت عصمت و طهارت حرکت می‌کنند و خدای تعالی فرموده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^(۱) و یا فرموده إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا^(۲).

۱ - سوره نساء: آیه: ۵۹.

۲ - سوره: مائده آیه: ۵۵.



و أُولَى الْأَمْرِ مَا كَهَ هَمَانِ أَهْلِ بَيْتِ عَصْمَتٍ وَ طَهَارَتٍ باشند در غیاب و نبود
خویش ما را به اطاعت از فقهاء جامع شرایط امر فرموده‌اند، امام عصر «ارواحنا فداء»
فرموده‌اند وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ
أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ. (۱)

در کل فرقی در این است که صاحبان ولایت خاص الخصاص عصمت مطلقه یعنی
همان عصمت از جهل دارند و مستقیم و با نام و مشخصات از طرف خدای تعالی
انتخاب شده‌اند و تعدادشان محدود به چهارده نفر است اما صاحبان ولایت خاص
مستقیم از طرف خدا انتخاب نشده‌اند یک سری مشخصاتی فرموده‌اند هر کسی
متصف به آن صفات شود صاحب ولایت می‌شود، تعدادشان نیز محدود نیست و
همچنین عصمت مطلقه ندارند یعنی ممکن است از گناه و خطا و اشتباه معصوم بشوند
اما در همین اندازه ممکن است معصوم بشوند اما ائمه اطهار از همان لحظه اول
ورودشان به دنیا عصمت دارند آن هم عصمت مطلقه.

سؤال هشتم و ششم:

در کتاب در محضر قرآن جلد اول صفحه ۱۴۴ آورده‌اید ائمه
اطهار برای شفاعت کردنشان شرط و شروطی دارند، ائمه
اطهار در چه صورتی انسان را شفاعت می‌فرمایند؟

پاسخ ما:

در صورتی که اهل گناه نباشیم چون بعضی بر انجام گناه اصرار دارند و فکر
می‌کنند مشمول شفاعت قرار خواهند گرفت و در مرحله بعد ولایت هم پذیرفته باشیم
این دو از ابتدائی‌ترین شرایط شفاعت است.

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۴۰.



یعنی کسی که خود را از گناه حفظ می‌کند و ولایت اولیاء الهی نیز پذیرفته و مشغول خودسازی است در این بین ممکن است کم و کاستی‌هایی داشته باشد ائمه اطهار وارد عمل می‌شوند و کم و کاستی‌های چنین شخصی را از بین می‌برند به این کار شفاعت می‌گویند اما این که کسی انجام گناه برایش عادت شده باشد و دائماً گناهان مختلفی انجام دهد غیبت کند، تهمت بزند و دیگر گناهان انجام دهد و یا این که کسی تمام واجبات را صحیح و اول وقت انجام دهد و حتی مقید به انجام مستحبات باشد اما ولایت ائمه اطهار را نپذیرفته باشد و هر دو طیف فوق‌الذکر فکر کنند با شفاعت وارد بهشت می‌شوند کاملاً در اشتباه هستند.

سؤال هشتم و هفتم:

در فرازی از زیارت جامعه کبیره در رابطه با ولایت ائمه اطهار می‌فرماید: بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ، تمت الکلّمه که زیر سایه ولایت تحقق می‌یابد به چه منظور است؟

پاسخ ما:

از استاد عزیزم (جانم به فدایش) پرسیدم ایشان در جواب فرمودند: منظور از الکلّمه در این جا نعمت‌های خدای تعالی است.



صراط مستقیم



سؤال هشتاد و هشتم:

آیا کار همام خارج از صراط مستقیم بود که به وسیله اصرار زیاد به علی بن ابی طالب منجر شد تا مرگش زودتر از آن چه که برایش مقرر شده بود فرارسد در صورتی که می توانست بیشتر در این دنیا بماند و خودش را پاک تر و عالم تر کند؟

پاسخ ما:

مرگ و زندگی در دست خدای تعالی است شما از کجا می دانید مرگش زودتر شد چون خود حضرت امیر بعدا فرمودند: اجلش رسیده بود.

سؤال هشتاد و نهم:

زیاد دیده شده که اگر انسان بخواهد در صراط مستقیم حرکت کند وقتی در محفل و یا در مجلسی قرار می گیرد از او خرده می گیرند و یا طعنه و کنایه به او می زنند سؤال حقیر این بود با توجه به این که یکی از صفات رذیله، کم روئی است اگر فردی در چنین مواردی سکوت کرد و چیزی نگفت این کم روئی محسوب می شود؟

پاسخ ما:

البته کم روئی از صفات رذیله است اما صرف سخن نگفتن نمی شود گفت شخص کم روئی است بلکه در بیشتر مواقع جواب ابلهان خاموشی است.

اگر خاموشی شما به علت این است که جواب ابلهان خاموشی است خیلی خوب است اما اگر از ترس و وحشت است از کمروئی است.

سؤال نودم:

آیا ممکن است بفرمایید معنای حجت خدا چیست؟ و چه کسانی حجت خدا هستند؟ و آیا ما می‌توانیم از هر کاری که حجت خدا انجام می‌دهد الگو بگیریم و انجام دهیم؟

پاسخ ما:

کلمه حجت با کلمات برهان و دلیل و راهنما مترادف هستند معنای حجت خدا یعنی کسی که راهنمای ما به طرف خدای تعالی است و اعمال و کردار حتی سکوت و سخن نگفتنش برای ما دلیل است، یعنی ما به همان دلیل که فلان حجت خدا در فلان جا سکوت کرد سکوت می‌کنیم و به همان دلیل که در فلان جا برخورد کرد، برخورد می‌کنیم و وقتی از ما می‌پرسند به چه دلیل فلان کار را انجام دادید و دلیل تان چیست؟ می‌گوئیم دلیل و برهان ما عمل فلان حجت خداست.

چهارده معصوم حجت‌های خدا هستند همچنین فقهاء جامع الشرايط و اولیاء خدا نیز حجت‌های خدا هستند امام زمان «ارواحنا فداه» فرمودند: **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.** (۱)

ما باید از حجت‌های خدا الگو بگیریم و معیار کارها و زندگی مان اعمال و رفتار و سکوت و خلاصه هر برخوردی که حجت‌های خدا کردند باشد و باید از آن بزرگواران الگو بگیریم و تبعیت کنیم در غیر این صورت از صراط مستقیم خارج هستیم.

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۲۷ صفحه: ۱۴۰.



سؤال نود و یکم:

آیا یک سالک الی الله باید با تمام رسوماتی که در میان مردم عوام وجود دارد مخالفت کند؟ یا این که باید میزان و معیاری برای پایبندی به بعضی از آن‌ها داشته باشد؟

پاسخ ما:

حضرت علی بن ابی طالب خطاب به مالک اشتر فرمودند: **وَ لَا تَنْفُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلُفَّةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ.** (۱)

ما باید اگر رسوماتی در بین مردم هست که خارج از صراط مستقیم نیست مخالفتی نکنیم اما اگر یک سری رسوماتی هست که خارج از صراط مستقیم است و از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت به ما دستوری نرسیده باشد باید هم عملاً و هم لساناً با آن رسومات مخالفت کنیم.

بعضی رسومات هستند با این که هیچ ربطی به دین و معنویات ندارد بعضی آن قدر از صراط مستقیم خارج هستند که می‌خواهند هر طوری هست آن مراسم را به دین بچسبانند و عمل کنند.

لذا مثلاً اگر مردم در روز عید غدیر به دیدن سادات می‌روند و تبریک عید می‌گویند این رسم اشکالی ندارد اما اگر بعضی ایامی که از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت دستور به عید بودنشان به ما نرسیده را عید گرفته و به دیدار یکدیگر می‌روند در این جا اشکال دارد و از این قبیل مثال‌ها زیاد است.

اگر مردم یک شهر هر عصر جمعه در یک محلی جمع شوند و یک روحانی

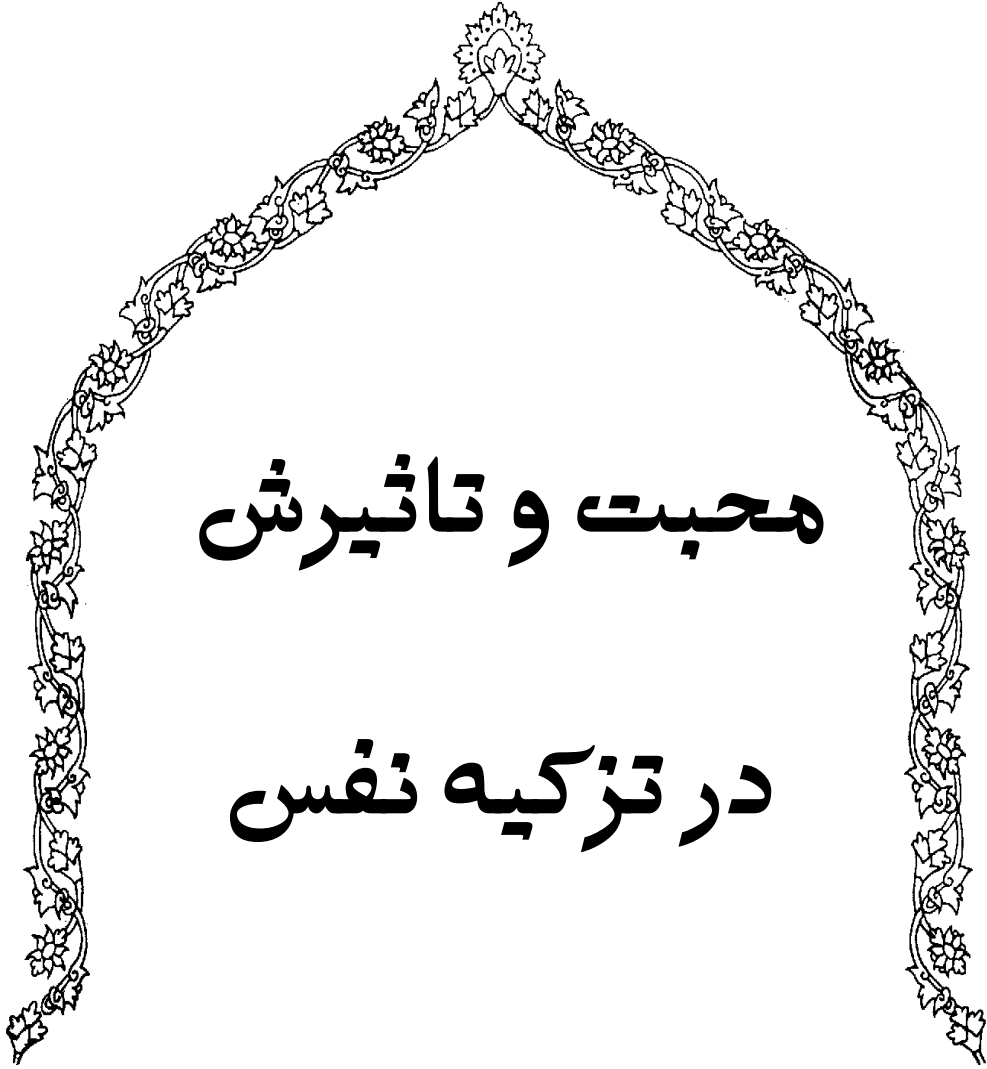
۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۱۳ صفحه: ۱۴۸.



برایشان از امام زمان «ارواحنا فداء» صحبت کند بعد یک مداح برایشان دعای ندبه بخواند و در فراق مولایشان اشک بریزند این رسم خوبی است اما اگر بعضی از شب‌ها را بی جهت تا صبح بنشینند و تخمه بشکنند و شربت و هندوانه بخورند و بعد نماز صبح‌شان قضا بشود این بد است.

معیارش آیات قرآن و روایات اهل بیت است هر عملی که از این دو ناحیه دستوری به ما رسیده باشد خوب است و اگر نرسیده باشد بد است و حتی ممکن است بدعت باشد چه ما بانی و یا میزبان آن مراسم باشیم و چه میهمان و حاضر در آن مراسم فرقی نمی‌کند جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ وَعَنِ الْجَمَاعَةِ وَعَنِ الْفِرْقَةِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَالْبِدْعَةُ مَا أُخْرِجَتْ مِنْ بَعْدِهِ وَالْجَمَاعَةُ أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا وَالْفِرْقَةُ أَهْلُ الْبَاطِلِ وَإِنْ كَانُوا كَثِيرًا.^(۱)

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲ صفحه: ۲۶۶.



محبت و تاثیرش

در تزکیه نفس



سؤال نود و دوم:

شنیده‌ام در حالات بعضی از ائمه اطهار آمده است به دوستان‌شان می‌فرمودند: اگر در سال از اموال خویش به ما صله نرسانید موفق به تزکیه نفس و پاکی روح نمی‌شوید.

اگر یک خانم بخواهد چنین عملی انجام دهد با توجه به این که معمولاً خانم‌ها در مادیات نسبت به آقایان در محدودیت هستند حال اگر بخواهد این مسأله را عملی کند وظیفه او چیست و چگونه باید این اعتقادش را عملی کند؟

پاسخ ما:

در بعضی از روایات در مورد صَلَّةِ الْإِمَامِ مطالبی آمده و اصلاً اگر در کتب حدیثی شیعه نگاه کنید هر کدام از آن‌ها مثلاً اصول کافی، من لا یحضر الفقیه و همچنین بحار الانوار و دیگر کتب حدیثی شیعه هر کدام از آن‌ها باب مستقلی به نام بَابُ صَلَّةِ الْإِمَامِ دارند و در آن باب روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت در این باره به ما رسیده جمع آوری کرده‌اند این اصل قضیه.

حال البته آن چه واجب است از صَلَّةِ الْإِمَامِ همان خمس و زکات هست و در غیر این موارد وجوبی ندارد که البته خمس و زکات هم شامل کسانی می‌شود که توانائی پرداختش را دارند.

مطلب بعد در زمان ما چون امام معصوم در غیبت تشریف دارند لذا هم آقایان



و هم خانم‌ها دست‌شان از امام کوتاه است و نمی‌توانند صله‌های خویش را اعم از واجب یا مستحب به امام برسانند و این معذوریت فقط خاص خانم‌ها نیست. البته شیعه با راهنمایی‌های اهل بیت عصمت و طهارت معتقد است که فقهاء جامع شرایط جانشینان و نایبان عام ائمه اطهار اند و در هر دوره از تاریخ در جای جای کره زمین چنین فقهائی بوده و هستند که مردم خمس و زکات و دیگر انفاق‌ها و تبرعات خویش را به آن‌ها می‌سپارند و آن‌ها در راه پیشبرد راه خدا خرج می‌کنند.

سؤال نود و سوم:

یکی از علماء در سخنرانی‌شان فرمودند: اگر خواستید عجله برای رسیدن به خدمت حضرت بقیه الله «ارواحنا فداه» کنید یک قدری به آن محبت‌تان عقل هم قاطی کنید عقل را باید با سرعت، فعالیت و ارتباط با حضرت قاطی کرد. چگونه می‌توانیم محبتی از روی عقل در خود به وجود آوریم؟

پاسخ ما:

البته منظور هر کس را فقط باید از خود ایشان پرسید مخصوصاً اگر گوینده از علماء و بزرگان باشد و من به خود اجازه دخالت در منظور علماء و بزرگان نمی‌دهم اما به طور کلی محبت باید با عقل همراه باشد وگرنه محبت تنها ممکن است انسان را از صراط مستقیم خارج کند.

در طول تاریخ نمونه‌های زیادی وجود دارد که محبت بدون عقل چه رسوائی‌ها و چه درد سرهائی به وجود آورده است.

به عنوان مثال جریان اولیه زلیخاه با حضرت یوسف و یا علی الهی‌ها که در اثر



کثرت محبت‌شان به حضرت امیر ایشان را خدا می‌داند و مثال‌های دیگر که بر اثر محبت بدون عقل و تعقل می‌باشد.

اگر شخصی فقط با محبت در راه حضرت پیش برود از پای بیرون می‌آید جریان جوان عاشق اگر شنیده باشید به همین علت است چون فقط محبت داشت محبت شدیدی هم داشت اما با عقل همراه نبود لذا درخواست مرگ کرد و چون خیلی جوان خوب و پاک و مقربی بود دعایش مستجاب شد.

سؤال نود و چهارم:

با توجه به معنای ولی که اگر به فرمانده اطلاق شود به معنای فرمانده با محبت و اگر به فرمانبر اطلاق شود به معنای فرمانبر با محبت است چرا در آیه ۳۱ سوره فصلت از ملائکه به عنوان اولیاء ما نام برده شده است؟ آیا ملائکه فرمانبر با محبت و یا فرمانده با محبت ما هستند؟

پاسخ ما:

در آیه ۳۱ سوره فصلت خدای تعالی از قول ملائکه فرموده است نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ يَعْنِي مَا مَدَدَكَار وَ خَدْمَت كَار شَمَا هَسْتِيم وَ خَدْمَت هَائِي هَم كَه مِي كْنِيم از روي محبت است نه روي جبر چون ممكن است يك خدمتكار از روي جبر و مجبوري براي شما خدمت كند مثلاً اصلاً دوست ندارد به شما خدمت كند اما نيازمند است و به خاطر پول مجبور است به شما خدمت كند و يك خدمتكار هم هست كه اصلاً احتياج به پول ندارد بلكه هدفش خدمت كردن به مخدومش هست چنين شخصي اصلاً پول برايش مهم نيست حتى از خدا مي خواهد كه اى كاش ارباب من، محبوب من، عزيز من براي ناچيز خدمت‌هاي من اجري قرار ندهد و فقط و فقط هدفش محبت كردن و خدمت نمودن به ارباب و مخدومش هست.



در این جا ملائکه از روی میل و با محبتی که به مؤمنین دارند به آن‌ها خدمت می‌کنند لذا می‌فرماید: **نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ**، اگر فرموده بود **نَحْنُ خُدَّامُكُمْ** ممکن بود منظور خدمت کردن از روی جبر باشد چون خدا به آن‌ها فرموده و آن‌ها علی‌رغم میل باطنی مجبور به خدمت هستند اما وقتی می‌فرمایند: **نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ** معلوم است خدمت کردن از روی میل و رغبت و محبت است و شاید برای مشخص شدن نوع خدمت‌شان با کلمه **أَوْلِيَاؤُكُمْ** بیان شده باشد.

سؤال نود و پنجم:

اگر کسی به یک مومن محبت لسانی و عملی می‌کند اما آن طور که دوست دارد از این کارش لذت ببرد، لذت نمی‌برد چه کار باید بکند تا لذت ببرد؟

پاسخ ما:

اول باید از درستی عملش مطمئن شود که آیا این که انسان به یک مؤمن محبت بکند صحیح است یا نه؟ می‌بینیم رسول گرامی اسلام می‌فرماید: **وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعَبِ الْإِيمَانِ**^(۱) ابراز محبت و دوست داشتن یک مؤمن، مؤمن دیگر در نزد خدای تعالی از بزرگ‌ترین شعب ایمان است و یا این که فرموده‌اند **الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ**^(۲) مؤمن باید اهل محبت و الفت با دیگران مخصوصاً با مؤمنین باشد.

ضمناً باید ببیند طرف مقابلش مؤمن است یا مثلاً مؤمن نیست بعد باید عالم به مقام مؤمن شود ما باید بدانیم مؤمن کیست؟

مؤمن کسی است که از او بوی بهشت استشمام می‌شود چون بدن مؤمن از گل

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۱۲۵.

۲ - وسائل الشیعة جلد: ۱۲ صفحه: ۱۵۸.



بهشت و همان خاکی که بدن انبیاء آفریده شده خلق شده است إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ
الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ (۱)

قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدٍ لِلَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ
فَقَالَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ. (۲)

خلقت مؤمنین از اضافه گلی که بدن ائمه اطهار خلق شده هست إن شیعتنا منا
خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا بماء و لایتنا. (۳)

هیچ کس در نزد خدای تعالی با ارزش تر از مؤمن نیست و ملائکه بزرگترین
افتخارشان این است که خدمت گذار و نوکران مؤمنین هستند وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَامُ الْمُؤْمِنِينَ. (۴)

مؤمن با ارزش تر از کبریت احمر است کبریت احمر یعنی جواهر گرانقیمت و
نایاب الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ. (۵)

و خلاصه باید از لسان آیات و روایات فهم مان نسبت به این مسأله بالا ببریم وقتی
فهمیدیم که از دید خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت یک شخص مؤمن
هر چند هزاران کیلومتر از ما دور باشد و حتی در یک کشور دیگر زندگی کند چقدر
ارزش دارد ما نیز برای او خیلی ارزش قائل می شویم و در مقابل اگر بدانیم شخص
فاسق و یا مثلاً منافق چقدر منفور خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت
هست ما نیز از چنین شخصی متنفر می شویم هر چند از اقوام و نزدیکان مان باشد.

۱ - بصائر الدرجات صفحه: ۱۶.

۲ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۳.

۳ - بحار الأنوار جلد: ۵۳ صفحه: ۳۰۳.

۴ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۳۳.

۵ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۲۴۲.



سؤال نود و ششم:

اگر فردی که مشغول تزکیه نفس است و استادش از هر نظر مورد احترامش است و حاضر است جان و مالش را فدای استاد و راهش نماید ولی در مورد وظایفی که استادش به او محول کرده است مسامحه می‌کند مشکل این فرد از کجاست و چگونه می‌تواند خود را متعهد کند؟

پاسخ ما:

چنین شخصی دروغ می‌گوید که استادش را دوست دارد چون اگر کسی استاد و مربی‌اش را دوست داشته باشد به طوری که حاضر باشد به خاطر او از مال و جانش بگذرد باید به طریق اولی برای او امرش ارزش قائل باشد.

شاید هم شخص کم عقلی باشد مثل بچه کوچکی که هنوز عقلش کامل نشده گاهی سکه طلا را دوست دارد اما به خاطر زیبایی‌اش است که سکه را دوست دارد نه به خاطر ارزشش و چون عقلش کامل نیست ارزش طلا را نمی‌داند ما هم بعضاً چون عقل مان کامل نیست اولیاء خدا را به خاطر ارزششان دوست نداریم بلکه به خاطر مسائل دیگر است مثلاً می‌گوییم امام زمان بیاید تا عدالت برقرار کند این مثل همان کودکی است که طلا را به خاطر زیبایی‌اش دوست دارد نه به خاطر ارزشش.

سعی کند با افراد صالح و عاقل رابطه و دوستی برقرار کند و با آنها مجالست کند تا عقلش نیز کامل شود *مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ*.^(۱)

۱ - بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۴۱.



سؤال نود و هفتم:

چرا محبت کردن به اولیاء خدا از مستحبات بسیار موکده است و رابطه‌اش با تزکیه نفس چیست؟

پاسخ ما:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيْمَانِ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ^(۱) از امام صادق سؤال کردند آیا محبت داشتن به اولیاء خدا و بغض داشتن نسبت به دشمنان‌شان جزء دین و ایمان است؟ امام صادق فرمودند: آیا ایمان داشتن به جزء این مسأله یعنی محبت داشتن به اولیاء الله و بغض داشتن نسبت به دشمنان‌شان چیز دیگری هست؟ این یک مسأله مستقل است و تزکیه نفس یک مسأله مستقل دیگر یعنی انسان در اثر تزکیه نفس و پاکی روح به جایی می‌رسد که نسبت به اولیاء خدا محبت پیدا می‌کند و نسبت به دشمنان‌شان بغض، و البته این مسأله به قدری مهم است که حتی تا قبل از این که انسان از عمق وجود این گونه بشود باید تمرین کند تا ان شاء الله هر چه زودتر به این مقام برسد چون تولی و تبری دو رکن بسیار مهم در دین مقدس اسلام است.

سؤال نود و هشتم:

با توجه به این که بعضی از اولیاء الهی غیر از معصومین آئینه تمام‌نمای صفات ائمه اطهار هستند آیا می‌توان گفت درجه و مقام فردی که خدمت‌گذار ائمه اطهار است با کسی که خدمت‌گذار چنین اولیاء خدایی هستند برابر است؟

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۱۲۵.



پاسخ ما:

اولیاء خدا غیر از معصومین آن عده از فقهاء جامع الشرائط هستند که ائمه اطهار ما را به طرف آنها سوق داده‌اند در مورد اطاعت کردن آنها و یا مخالفت کردن با آنها در بعضی اخبار هست که مانند اطاعت کردن و یا مخالف کردن با خود ائمه اطهار است امام صادق فرمودند: **فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.**^(۱)

اما در مورد محبت کردن به نظر من برابر نیست به عنوان مثال ما می‌توانیم بگوییم هر چه سلمان فارسی بگوید همان چیزی است که امیرالمؤمنین فرموده باشد چون سلمان از خود مطلبی امر و یا نهی نمی‌کند اما ابراز محبت به شخص علی بن ابی طالب کجا و به دیگری هر چند سلمان فارسی باشد کجا؟

البته ابراز محبت به سلمان هم خیلی خوب و مؤثر است امیرالمؤمنین فرمودند: **إِنَّ سَلْمَانَ بَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا**^(۲) اما به هر حال

دانه فلفل سیاه و خال مه رویان سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا؟

سؤال نود و نهم:

چرا از میان همه انبیاء و اولیاء با این که بعضی از پیامبران اولوالعزم نیز بوده‌اند اما حضرت خضر بیشتر در محضر و همراهی حضرت ولیعصر «ارواحنا فدا» بوده و هستند؟

۱ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۶۷.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۲۲ صفحه: ۳۷۴.



پاسخ ما:

حضرت خضر نه تنها در محضر و همراه امام عصر «ارواحنا فداء» بلکه در محضر و همراه تمامی معصومین قبلی نیز بوده‌اند.

در سالهای قبل از استاد عزیزم (جانم به فدایش) همین سؤال را پرسیدم ایشان فرمودند: چون حضرت خضر در خدمت گذاری از دیگران گوی سبقت را ربوده و بهتر از دیگران خدمت می‌کند.

در آن روز من به این نتیجه رسیدم که خدمت کردن به اولیاء الهی یکی از راههای وصل و تقرب به آنهاست تا آنجا که آن توفیقی که تمام خوبان و بزرگان عالم آرزوی یک ثانیه‌اش را دارند (یعنی در خدمت امام عصر «ارواحنا فداء» بودن) حضرت خضر به همین وسیله تمام عمر به آن رسیده است.

سؤال صدم:

امام رضا می‌فرمایند: دوست بدار آل محمد را اگر چه تو فاسقی، و دوست بدار دوستان آنها را اگر چه آنها فاسق باشند برای حقیر در این فرمایشی که حضرت فرموده‌اند سؤالی پیش آمده:

این مسأله طبق فرمایش امام چگونه است که دوستانشان یک فرد فاسقی باشند و ما آنها را دوست داشته باشیم؟ چرا که انسان اگر محبوبی داشته باشد مسلماً متعلقات آن را هم دوست دارد حتی اگر متعلق به محبوبش یک فرد فاسقی باشد؟

پاسخ ما:

شما هم سؤال پرسیده‌اید و هم به خودتان جواب داده‌اید آن قسمت از سؤالتان که فرموده‌اید: چرا که انسان اگر محبوبی داشته باشد مسلماً متعلقات آن را هم دوست دارد



حتی اگر متعلق به محبوبش یک فرد فاسقی باشد در واقع جواب خودتان است.

سؤال صد و یکم:

آیا محبت داشتن به یک شخص البته صالح؛ همان دل بستگی داشتن است. و آیا دل بسته بودن اشکال دارد اگر مقدور هست توضیح دهید؟

پاسخ ما:

مربوط به هم نیست این دو عمل متفاوت است دل بستگی به خدای تعالی و هر چه مربوط به خدا می شود مثلاً فرد صالح چون وجهه خدائی دارد و مربوط به خدای تعالی می شود بلا مانع و بلکه خوب است **الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ**.^(۱)

اما وابستگی بد است مثلاً اگر من در محضر یک ولی خدائی باشم بهترین فرد هستم اما اگر از نظر مکانی از او فاصله گرفتم دیگر نمی توانم فرد خوبی باشم و وابسته به فلان ولی خدا باشم این بد است قوم بنی اسرائیل وقتی حضرت موسی به میقات رفت و چند روز دیرتر برگشت همه آنها به غیر از برادرش هارون گوساله پرست شده بودند و این مسأله به خاطر وابسته بودن آن قوم به پیامبرشان بود.

سؤال صد و دوم:

شخصی دارای چند صفت حمیده مثلاً سخاوت و زیرکی و ... است و از طرف دیگر فساد اعتقادی دارد یا فاسق است محبت چنین شخصی به خاطر داشتن همان چند صفت نیکو خود به خود در قلب من قرار گرفته و منجر به دل بستگی و وابستگی به او شده است.

۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۱۲ صفحه: ۲۲۰.



اول:

آیا این محبت در صراط مستقیم است؟

دوم:

با توجه به این که این محبت احتمالا موجب انس و تأثیر دو طرفه می‌شود وظیفه انسان مؤمن در قبال این محبت چیست؟

پاسخ ما:

به طور کلی وابستگی به هر شخصی حتی اولیاء خدا مذموم است اما دل بستگی به چیزهایی که خدایی هستند بلامانع هست دل بستگی به معنای محبت داشتن به آن چیز و یا شخص است.

اول:

اگر محبت به خود شخص است ممکن است از صراط مستقیم خارج باشد اما اگر به آن یکی دو صفت خوب شخص است بلامانع هست یعنی یک وقت هست ما فلانی را مستقل از هر صفتش به هر حال دوستش داریم این صحیح نیست اما یک وقت هست ما فلانی را به خاطر روحیه سخاوتش هست که دوستش داریم یعنی همان فرد در زمانی که غضب بی جا می‌کند از وی متنفر هستیم در این صورت چون محبت به صفت خوبش هست خوب و بلامانع هست.

دوم:

وظیفه انسان مؤمن این است که از هر فرصتی مخصوصا دوستی‌ها و رفاقت‌ها و محبت‌ها با دیگران کمال استفاده بکند و آن‌ها را به طرف خدای تعالی و اولیاء خدا سوق و هدایت کند اگر آن‌ها سوق داده شدند که الحمد لله اگر سوق داده نشدند بدانند



دوستی و محبت داشتن به چنین اشخاصی مرضی خدای تعالی نیست و ادامه دادن این رفاقت نهایت باید در حد حفظ ظاهر باشد.

سؤال صد و سوم:

شخصی که دارای استقامت خوبی است ولی گاهی از فراق اولیاء خدا بسیار محزون می شود تا جایی که این حزنش شاید ساعت ها و روزها ادامه پیدا کند. آیا این مسأله نشان دهنده این است که ملائکه بر او نازل نمی شوند؟

پاسخ ما:

خیر؛ نشانه محبتش هست انسان با کمال، با محبت است و نمی تواند نسبت به مسائل با بی توجهی برخورد کند لذا از بعضی مسائل محزون و ناراحت و نسبت به بعضی الطاف و توفیقات خوشحال و مسرور می شود.

سؤال صد و چهارم:

با توجه به مسأله مهم و حیاتی تولی و تبری، در جریان کرایه دادن شتران صفوان جمّال به هارون الرشید آیا می توان نتیجه گرفت که هر گونه خدمت و محبتی به دشمنان ائمه و اولیاء خدا گرچه حتی با پیشنهاد و درخواست خود دشمنان باشد مورد نهی و مذموم است؟

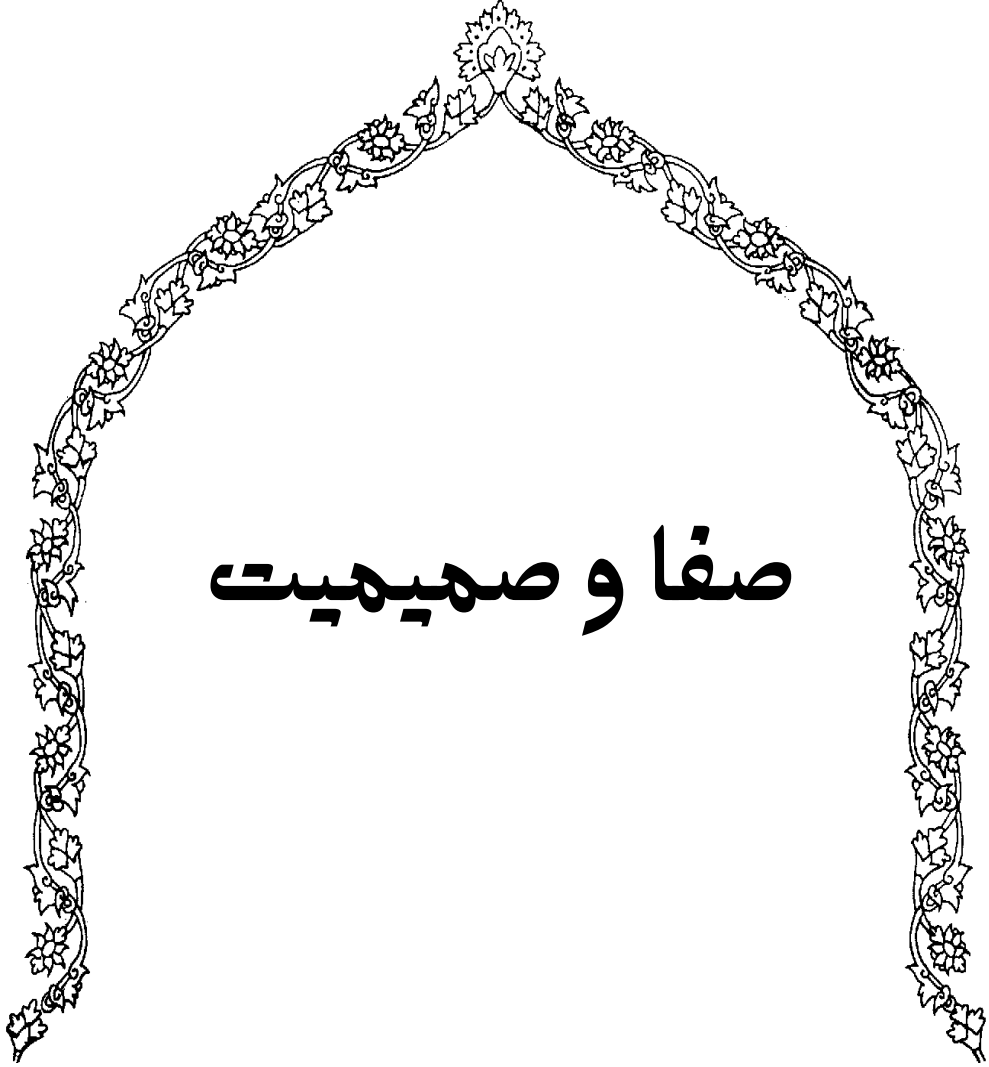
پاسخ ما:

بله، بلکه چه بسا حرام هم باشد خدمت کردن به دشمنان دین و دشمنان بزرگان دین مذموم است و ربطی به این که خودمان ابتدا به ساکن خدمت کنیم و یا آنها از ما خواهش خدمت کنند و ما اجابت کنیم ندارد.



ضمن این که در جریان فوق صفوان نمی خواست به هارون الرشید خدمت کند بلکه می خواست کرایه از او بگیرد چون شغلش کرایه دادن شتر بود نه این که به خاطر محبت و یا خدمت به هارون الرشید چنین کاری کرده باشد اما در عین حال امام او را به شدت از این کار نهی می فرماید: فَقَالَ لِي يَا صَفْوَانُ - كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ قَالَ إِكْرَاءُكَ جِمَالِكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ - قُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَكْرَيْتُهُ أَشْرَأَ وَ لَا بَطْرَأَ - وَ لَا لِلصَّيْدِ وَ لَا لِللَّهْوِ - وَ لَكِنْ أَكْرَيْتُهُ لِهَذَا الطَّرِيقِ يَعْنِي طَرِيقَ مَكَّةَ. (۱)

حال شما خودتان حساب کنید اگر کاری بدون اجر مزد بود چه طور؟ وقتی امام انجام کار آن هم با گرفتن اجر و مزد برای مثل هارون الرشید منع می کنند معلوم است کار بدون گرفتن اجر و مزد و از روی محبت چه حکمی دارد.



صفا و صحیحیت



سؤال صد و پنجم:

فرمودید بعضی از مؤمنین به مقامی می‌رسند که آن قدر با هم مأنوس و مألوف می‌شوند که حتی جیب‌هایشان با هم یکی می‌شود لطفاً کمی در این باره توضیح بفرمائید چون من مؤمنین و اولیاء خدا را خیلی دوست دارم و می‌خواهم بدانم آیا برای ما ممکن است به آن‌ها ابراز محبت کنیم؟

پاسخ ما:

البته این که عرض کردم بعضی از مؤمنین این گونه می‌شوند به این معنا که بی‌اجازه دست در جیب رفقایشان کنند نیست منظور این است که این رفقا آن قدر با هم صمیمی شده‌اند که از قبل به یکدیگر چنین اجازه‌هایی داده‌اند لذا در آن هنگام چون از قبل این اجازه را دارند از رفیقش اجازه نمی‌گیرد.

البته این خصوصیت یاران امام عصر «ارواحنا فداه» است و اگر کسانی هم بخواهند تمرین این کار را بکنند باید خیلی مواظب باشند تا همه آن جمع این قدر فکرشان رشد کرده باشد که اولاً سوء استفاده نکنند و ثانیاً بدانند و قلباً باور داشته باشند که **المال مال الله^(۱) و کلتا عیال الله^(۲)** و گرنه چنین اعمالی اگر از روی فهم و معرفت نباشد باعث کینه و کدورت مابین دوستان می‌شود این اصل جریان.

به طور کلی هر گونه ابراز محبت نمودن به مؤمنین و اولیاء خدا بسیار خوب و مطلوب و باعث رشد و پیشرف روح می‌شود.

شخص با محبت بیشتر و زودتر از شخص بی‌محبت به مقصد می‌رسد نه تنها در معنویات بلکه در مابقی مسائل مادی همین طور است مثلاً اگر یک شخصی اهل

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۱ صفحه: ۵۰۰.

۲ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۱۶۴.



محبت باشد نظر اساتید و بزرگان در آن حرفه را زودتر از بقیه به خود جلب می‌کند و همین امر باعث موفقیت وی در آن امر خواهد شد البته فراموش نشود محبت باید ابراز شود و محبتی که ابراز نشود در روایات آمده به منزله خیانت است **مَنْ كَانَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي قَلْبِهِ مَوَدَّةٌ وَ لَمْ يَعْلَمْهُ فَقَدْ خَانَهُ**^(۱) و بدانید هر ابراز محبت و هر خدمتی که به یک ولی خدا بکنید مانند این است که به خود خدای تعالی ابراز کرده باشید چون نستجیر بالله خدای تعالی که با چشم سر دیدنی نیست و از جهت ظاهری جسم نیست لذا اولیائش نمایندگانش هستند شاعر می‌گوید:

این محبت از محبت‌ها جداست حب محبوب خدا حب خداست.

سؤال صد و ششم:

چه عواملی باعث ایجاد صفا و صمیمیت در بین دوستان می‌شود؟ و علت آن که ما نمی‌توانیم آن گونه که اولیاء خدا در نظر دارند با یکدیگر با صفا و صمیمیت برخورد کنیم چیست؟

پاسخ ما:

داشتن روحیه عفو و گذشت و ایثار از مهمترین عواملی است که انسان می‌تواند به راحتی به دوستانش محبت کند اگر این روحیات در ما نباشد نمی‌توانیم موفق به داشتن صفا و صمیمیت و ابراز محبت بشویم **تَعَاَفُوا يَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ**.^(۲)

۱- إرشادالقلوب جلد: ۱ صفحه: ۱۸۶.

۲- نهج الفصاحة صفحه: ۳۸۵.



زیارت اهل بیت



سؤال صد و هفتم:

اگر بخواهیم در زیارت امامان معصوم و امام زادگان بهترین زیارت را کنیم، حالات روحی و جسمی مان در هنگام زیارت باید چگونه باشد؟ لطفاً اگر ممکن است در این رابطه قدری توضیح بفرمایید.

پاسخ ما:

در زیارت اهل بیت عصمت و طهارت حالت روحی باید این گونه باشد: آن‌ها را امام از طرف خدا و کسانی که مفترض الطاعه هستند بدانیم وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ^(۱) همچنین آن‌ها را نباید مرده بدانیم بلکه بدانیم آن‌ها زنده‌اند و بر ما احاطه کاملی دارند ما را می‌بینند و صدایمان را می‌شنوند و جواب به ما می‌فرمایند: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ^(۲) و از آن بالاتر از خطورات قلبی مان نیز آگاهی دارند وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ^(۳).

حالات جسمی باید مطابق با ادب باشد یعنی زیارت حضرت علی بن موسی الرضا که می‌روید اگر شرایط روحی که در بالا عرض شد رعایت کرده

۱ - تهذیب الأحکام جلد: ۶ صفحه: ۱۰۸.

۲ - سوره: آل عمران آیه ۱۶۹.

۳ - سوره: توبه آیه: ۱۰۵.



باشید هیچ گاه با بی ادبی به خاطر این که به ضریح برسید مردم را فشار نمی دهید.
 بوسیدن ضریح کار خیلی خوبی است اما نه به قیمت حق الناس کردن و اصلاً اگر
 کسی معتقد باشد حضرت رضا در آنجا حضور دارند و آن‌ها را می بیند اگر کوچک
 ترین ادب و معرفتی داشته باشد به هیچ وجه نمی تواند بعضی از این کارهای سبکی که
 بعضی در کنار قبر ائمه اطهار انجام می دهند مرتکب شود.
 بزرگان و اولیاء خدا هیچ گاه آن کارهایی که مردم عوام می کنند انجام نمی دهند
 بلکه با ادب وارد حرم می شوند و خیلی مؤدب یک گوشه می ایستند زیارت شان کنند و
 اگر ضریح خلوت بود تبرکاً ضریح امام را می بوسند و اگر مانند حرم علی بن
 موسی الرضا شلوغ بود بعد از زیارت و توسل نمودن از همان جا برمی گردند و به
 طرف ضریح نمی روند.

سؤال صد و هشتم:

آیا هزینه‌ای که در سفرهای زیارتی ائمه اطهار یا امام زادگان
 بزرگوار خرج می شود جزء انفاق حساب می شود و برای پاکی روح موثر
 است؟

و آیا عوام مردم که برای زیارت ائمه اطهار هزینه می کنند، در
 پاکی روحشان مؤثر است یا فقط برای مؤمنین اثر دارد؟

پاسخ ما:

هزینه‌هایی که در این راه خرج می شود ممکن است جزء انفاق محسوب نشود اما
 اثرات بسیار زیادی در پاکی و پیشرفت روح دارد و در واقع اصل و حقیقت پیشرفت
 روح در همین مسأله خلاصه می شود.

انسان تا می تواند چه از جهت روحی و چه از جهت جسمی باید خود را مقرب به



اولیاء الهی که در رأس همه آنها ائمه اطهار هستند نماید.

هر کدام از شیعیان با هر روحیه و اعتقاد به سفر زیارتی ائمه اطهار بروند اگر گناه کار باشند باعث بخشش گناهان و پاکی روحشان و اگر گناه کار نباشند باعث تقرب و پیشرفت بیشتر برای روحشان به خدای تعالی می شود *مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَحَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.*^(۱)

ما شیعیان، ائمه اطهار همچنین انبیاء الهی و اولیاء خدا را به تائید قرآن زنده می دانیم *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ*^(۲) و آنها را واسطه و وسیله تقرب خویش به خدای تعالی قرار می دهیم *أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ*^(۳) قرآن مجید نیز واسطه گرفتن و توسل کردن به اولیاء و انبیاء الهی را عمل بدی ندانسته و برای تائید و تشویق ما مردم مسلمان به این کار جریاناتی از توسل کردن دیگران به انبیاء الهی ذکر فرموده مثلاً *قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ* * *قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.*^(۴)

در این دو آیه وقتی فرزندان حضرت یعقوب به او که پیامبر خداست توسل می کنند و از ایشان می خواهند که برای بخشش گناهانشان نزد خدای تعالی واسطه شود حضرت یعقوب با این که پیامبر خداست به آنها نمی فرماید: چرا به من رجوع می کنید مستقیم به در خانه خدا بروید بلکه از آنها قبول می کند و می فرماید: به زودی برای شما طلب بخشش می کنم.

۱ - من لایحضره الفقیه جلد: ۲ صفحه: ۵۷۷.

۲ - سوره: آل عمران آیه: ۱۶۹.

۳ - فرازی از دعای ندبه.

۴ - سوره: یوسف آیه: ۹۷ و ۹۸.



سؤال صد و نهم:

آیا روایتی مبنی بر این که وقتی برای زیارت اولیاء خدا می‌رویم غسل بکنیم وجود دارد؟

پاسخ ما:

روایت کلی وجود ندارد فقط برای اهل بیت عصمت و طهارت و همچنین انبیاء روایت داریم در مورد مابقی اولیاء الله باید ببینیم هر کدام‌شان که از ناحیه امام معصوم روایتی مبنی بر غسل زیارت برایشان صادر شده باشد می‌شود به قصد ورود غسل کرد وگرنه یا نباید غسل کرد و یا به نیت رجاء باید غسل نمود.

سؤال صد و دهم:

فردی که به زیارت خانه خدا می‌رود یکی از علائم و نشانه‌های این که زیارتش مورد قبول واقع شده این است که امام زمانش را ملاقات کند.

اول:

آیا اگر فردی به محضر امام زمانش برسد ولی ایشان را نشناسد و یا ملاقاتی صورت گرفت و همان موقع ایشان را نشناسد اما بعد از جدا شدن از امام زمانش متوجه حقیقت گردد آیا این فرد زیارتش مورد قبول واقع شده است؟

دوم:

آیا این مسأله نسبت به زیارت اهل بیت عصمت و طهارت هم صدق می‌کند؟



سوم:

این مسأله نسبت به اولیاء خدا غیر از معصومین چگونه است؟

پاسخ ما:

اول:

اصل روایت این است **تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ**^(۱) بله چنین شخصی امام زمانش را ملاقات نموده است.

دوم:

بله این روایت شامل امام هر زمانی می شود.

سوم:

این روایت مربوط به غیر از اهل بیت عصمت و طهارت نمی شود.



استاد و مریچی



سؤال صد و یازدهم:

چگونه می‌شود تمرکز بر روی روح و صفات رذیله و حمیده آن داشته باشیم.

پاسخ ما:

دو جلد کتاب در محضر استاد را با دقت مطالعه نمائید بعد از این که صفات رذیله و حمیده روح را شناختید بر روی آنها و روح‌تان تمرکز بگیرید البته برای بهتر به نتیجه رسیدن انسان باید با متخصصین روح و تزکیه نفس در ارتباط باشد **هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ**^(۱) شاعر می‌گوید:

ظلمات است بترس از خطر گمراهی طی این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن

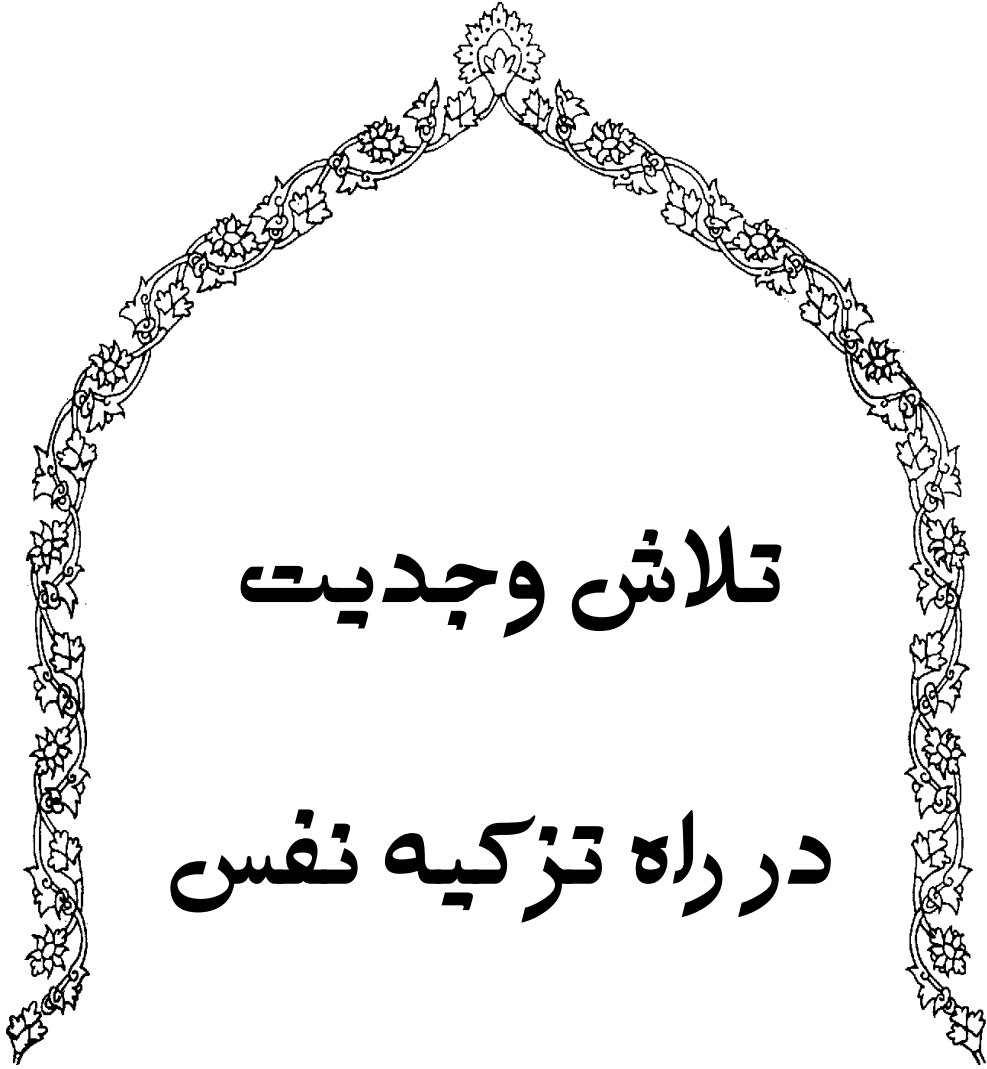
سؤال صد و دوازدهم:

اگر فردی چند صفت رذیله داشته باشد برای رفع و برطرف کردن آنها آیا با مراجعه به راهنمایی‌های کتاب ارزشمند در محضر استاد جلد اول کفایت می‌کند؟ یا این که باید از استادش کمک بگیرد؟

پاسخ ما:

این کتاب در حد عمومی بسیار مفید است اما برای این که اساسی صفات رذیله از وجودمان بیرون برود باید با استاد نیز در میان گذاشته و کمک بگیریم.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۱۵۹.



تلاش و جدیت

در راه تزکیه نفس



سؤال صد و سیزدهم:

آیا پیشرفت روحی ساداتی که در بهشت برزخی می‌باشند با غیر سادات از اولیاء خدا در بهشت برزخی مساوی است؟

پاسخ ما:

پیشرفت و پسرفت کردن ربطی به سید بودن و یا نبودن ندارد بلکه به عزم و اراده و فعالیت و کوشش افراد بستگی دارد البته خدای تعالی در دنیا و آخرت یک سری مزیت‌هایی برای سادات در نظر گرفته اما یک سید با همه این مزیت‌ها می‌تواند دشمن خدا بشود و یک سید دیگر با همه این مزیت‌ها ولی خدا و یا غیر سادات بعضی‌شان با این که مزیت خاصی ندارند خودشان را به مقام ولی خدا می‌رسانند مثل سلمان فارسی که سید نبود اما در مرحله دهم از ایمان بود. لذا چه در دنیا چه در برزخ و چه در قیامت پیشرفت و یا پسرفت بستگی به جدیت و اراده و کوشش داشتن و یا نداشتن افراد دارد.

سؤال صد و چهاردهم:

چه کار کنیم که به سرنوشت بلعم باعورا که مقاماتی هم نزد خدا داشت اما تنزل پیدا کرد دچار نشویم و برای همیشه در زمره بندگان حقیقی خدای تعالی قرار گیریم؟



پاسخ ما:

به تزکیه نفس و پاکی روح اهمیت بدهید تا زمانی که در انسان هوای نفس باشد هر لحظه ممکن است به سرنوشت بلعم باعورا دچار شود.

سؤال صد و پانزدهم:

در حدیثی که امام صادق می فرمایند: اگر کسی دو روزش با هم مساوی بود و پیشرفت نکرد مغبون است آیا این کار گناه است؟

پاسخ ما:

خیر گناه نیست اما خسارت دیده است و از رحمت خدا دور می شود.

سؤال صد و شانزدهم:

اگر بخواهیم با اولیاء خدا خصوصی و نزدیک شویم منظورم این است که انسان مورد اعتماد و محرم اسرار اولیاء خدا بشود چه عملی باید انجام دهیم؟

پاسخ ما:

با جدیت نشان دادن و تلاش و کوشش برای ایجاد ظرفیت در خود برای تقرّب به اولیاء الهی، در اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علی کمیل تقریباً جزء اصحاب عام آن حضرت بوده و ابوذر جزء اصحاب خاص و سلمان فارسی جزء اصحاب خاص الخاص و مورد اعتماد و صاحب سرّ آن حضرت بوده است همه ما ان شاء الله باید مانند سلمان به آن مقام برسیم.



سؤال صد و هفدهم:

در کتاب در محضر قرآن جلد اول فرموده بودید در قوم بنی اسرائیل هر که بین الطلوعین می‌خواهید دیگر از مائده‌های آسمانی بی‌نصیب می‌ماند.

آیا این مسأله دلالت بر این دارد که اگر ما بین الطلوعین بنخواهیم دیگر از روزی مادی و معنوی محروم می‌شویم؟

پاسخ ما:

بَلَهُ النَّوْمُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ يُورِثُ الْفَقْرَ^(۱) امام سجاد فرمودند: لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّي أَكْرَهَهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ.^(۲)

سؤال صد و هیجده:

این که فرمودید چهار ملک از ملائکه دیگر مقرب‌ترند آن‌ها عبارتند از: جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل که از میان این‌ها جبرائیل از همه برتر و مقرب‌تر است.

علت تقرب این‌ها از دیگر ملائکه چیست و چرا جبرائیل از بقیه مقرب‌تر است چیست؟

پاسخ ما:

جدیت و قرابت‌شان با اولیاء خدا که منظور ائمه اطهار اند بیشتر از دیگر ملائکه بوده است.

۱- وسائل الشیعة جلد: ۱۵ صفحه: ۳۴۷.

۲- وسائل الشیعة جلد: ۶ صفحه: ۴۹۹.



سؤال صد و نوزدهم:

فردی که در مرحله استقامت است یکی از علائمش این است که ملائکه بر او نازل می‌شوند اگر این شخص ملائکه را نبیند مشکل کارش در کجاست در صورتی که مؤمنین با ملائکه در تماسند و این برای آنها یک کار عادی است خواهشمندم کمی توضیح بفرمائید؟

پاسخ ما:

آن چه در آیه قرآن آمده این است که خدای تعالی می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.**^(۱) یعنی: قطعاً کسانی که می‌گویند مربی ما خداست و سپس بر روی مسائلی که از ناحیه خدای تعالی برای تربیت آنها رسیده است استقامت می‌کنند بر چنین اشخاصی ملائکه نازل می‌شوند و به آنها می‌گویند نترسید و محزون نشوید و بشارت بهشت را به چنین مؤمنینی می‌دهند.

در این آیه خدای تعالی فرموده ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و فرموده که آنها ملائکه را می‌بینند ملائکه را باید از آثارشان دید از توفیقاتی که در کار مؤمنان می‌افتد البته من نمی‌خواهم منکر دیدن ملائکه با چشم سر بشوم به جهت این که وقتی به تاریخ و مهم‌تر از آن به قرآن مجید رجوع می‌کنیم از بعضی اولیاء خدا گرفته تا اراذل و اوباش همه و همه ملائکه را با چشم سر دیده‌اند.

پیامبران الهی مانند حضرت ابراهیم ملائکه را دیده‌اند و با ملائکه نیز هم کلام شده‌اند و **لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ**

۱ - سوره: فصلت آیه: ۳۰.



بِعَجَلٍ حَنِيدٍ. (۱)

حضرت مریم با این که پیامبر نیست ملائکه را دید و با ملائکه صحبت کرد و ملک نیز با ایشان صحبت کرد، اِذْ قَالَتِ الْمَلَايِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. (۲)

قوم حضرت لوط با این که انسان‌های اراذل و اوباشی بودند ملائکه را دیدند و حتی برای انجام عمل نامشروع به دنبال ملائکه افتادند وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ. (۳)

لذا من منکر دیدن ملائکه با چشم سر نیستیم اما آن چه این آیه می‌فرماید: در مورد نزول ملائکه بر مؤمنین است و ربطی به دیدن و یا ندیدن ملائکه ندارد.

بعضی فکر می‌کنند دیدن ملائکه خیلی مهم است در صورتی که اگر حقیقت امر را درک می‌کردیم متوجه می‌شدیم دیدن یا ندیدن ملائکه خیلی مهم نیست. اگر به ما بگویند فلانی ملائکه را می‌بیند خیلی ذوق زده می‌شویم و فکر می‌کنیم کسی که ملک را ببیند کار مهمی کرده است.

ملائکه خدمت‌گذاران ما هستند اِنَّ الْمَلَايِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامٌ مُّجِيبَاتٌ (۴) در کجای دنیا دیده‌اید افراد از دیدن خدمت‌گذاران خود ذوق و شوق کنند بلکه برعکس

۱ - سوره: هود آیه: ۶۹.

۲ - سوره: آل عمران آیه: ۴۵.

۳ - سوره: هود آیه: ۷۷ الی ۷۹.

۴ - بحار الأنوار جلد: ۶۵ صفحه: ۶.



خدمت‌گذاران با دیدن ارباب‌شان خوشحال می‌شوند و شوق و ذوق می‌کنند.

یک مثال برای تقریب اذهان

اگر شما یک خدمت‌کار در منزل داشته باشید و یک سری کارها را به عنوان وظیفه به او محول کرده باشید و شما در روز ببینید تمام کارهایی که به او محول شده انجام شده مثلاً نظافت منزل بوده، شستن لباس‌ها بوده و مثلاً گفته‌اید هر روز بعد از ظهر با میوه و چای و شربت از شما پذیرائی کند.

شما وارد منزل می‌شوید می‌بینید منزل تمیز است و نظافت شده، لباس‌ها شسته شده و اتو خورده و بر چوب لباسی آویزان است و یک دیس میوه و چای و شیرینی هم روی میز شما قرار دارد ولی خدمتکار را نمی‌بینید مثلاً او در جای دیگر در حال کار کردن است در این جا کدام عاقل هست که بهانه بگیرد که من خدمتکارم را می‌خواهم ببینم.

هیچ عاقلی چنین نمی‌گوید بلکه وقتی از نشانه‌ها متوجه می‌شود که خدمت‌کار وظایفش را به نحو احسن انجام داده خوشحال می‌شود و از قرائن متوجه می‌شود که امروز خدمتکار وظایفش انجام داده یا نداده است.

با این که در طول تاریخ عده‌ای موفق شده‌اند با چشم سر ملائکه را ببینند و با آن‌ها هم کلام شوند و من و شما نیز ممکن است چنین توفیقی نصیب‌مان بشود اما هیچ‌گاه نباید دنبال ظواهر باشیم بلکه باید نزول ملائکه را از آثارشان بفهمیم و دیدن و ندیدن ملائکه موضوعیتی ندارد و برای ما هم نباید خیلی مهم باشد حال اگر کسی ملائکه را دید خوشا به حالش و اگر ندید ولی از آثارش متوجه نزول و حضورشان بود نیز مجدداً خوشا به حالش.



ارزش علم و تقوا



سؤال صد و بیست:

آیا موقعیت اجتماعی اشخاص در تقربشان به درگاه ائمه و اولیاء الهی موثر است یا خیر؟

به عنوان مثال آیا جناب حبیب ابن مظاهر که بزرگ یک قوم است در نزد سیدالشهداء از جون، غلام سیاه آن حضرت با ارزش تر و نزدیک تر به ایشان است؟

پاسخ ما:

در هر ارگان و یا جماعتی که شما در نظر داشته باشید یک سری معیارهایی برای تفوق و برتری دارند مثلاً در ارتش های دنیا یک سری قوسی شکل و ستاره شکل معیار برتری شان هست یعنی هر کس آموزش بیشتری دید و درس بیشتری خواند ستاره بیشتری به او می دهند و هر که ستاره بیشتری روی دوشش داشت چنین شخصی از کسی که کمتر ماه و ستاره دارد ارزشش بیشتر است و او که کمتر دارد باید این را احترام کند و در هر جماعتی همین گونه است.

اما در دین مقدس اسلام معیار برتری و تفوق دو چیز است و لاغیر آن هم علم و تقوا است لذا اگر خواستیم اولیاء خدا و بزرگان دین را تشخیص بدهیم به این که آیا طی الارض دارد یا نه نیست، به این که آیا ذهن افراد را می خواند یا نه نیست، به این که آیا غیب می گوید یا نه نیست خیلی ها شیطان مجسم هستند اما همه مسائل فوق را از ناحیه شیطان کسب کرده اند.



بنابراین در دین مقدس اسلام ملاک برتری به علم و تقوا است پس هر شخصی را که خواستیم بفهمیم که چقدر به خدای تعالی نزدیک است، آیا در صراط مستقیم هست یا نه باید توجه کنیم بینیم علمش و تقوایش چقدر است بسته به میزان این دو از مقام بالاتری نیز برخوردار است یعنی هر کس هر چقدر این دو در او بیشتر بود مقامش بالاتر است.

خدای تعالی می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** ^(۱) و یا در جای دیگر می فرماید: **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**. ^(۲)

امام صادق از قول پیامبر اکرم می فرماید: **فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ** ^(۳) و همچنین روایات زیاد دیگری که در فضل علم و تقوا آمده است لذا معیار برتری و بزرگی در دین مقدس اسلام همین علم و تقوا است.

ان شاء الله در زمانی که امام عصر «ارواحنا فداه» تشریف بیاورند ارگان‌های نظامی دیگر ارزش و برتری‌شان به ماه و ستاره نخواهد بود بلکه در سپاه و ارتش حضرت هر کسی که علم و تقوایش بیشتر از دیگری بود همان برتر و بزرگ‌تر است و همه نظامیانی که رتبه علمی و تقوایی‌شان پائین‌تر است باید او را احترام کنند و در همه دنیا در زمان ظهور ملاک همین دو مساله می شود.

پیامبر اکرم با این که افرادی وجود داشتند که خیلی ادعایشان می شد اما اسامه که به قول آن‌ها جوان نوری بود به خاطر این که علم و تقوای اسامه خیلی بیشتر از همه آن فرماندهانی بود که ادعایشان می شد لذا پیامبر همین جوان هر چند در ظاهر

۱ - سوره: حجرات آیه: ۱۳.

۲ - سوره: زمر آیه: ۹.

۳ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۳۴.



نورس بود را فرمانده قرار داد.

بنابراین در نزد حضرت سید الشهداء حبیب و غیر حبیب، غلام و غیر غلام فرقی ندارد حضرت به علم و تقوای افراد نگاه می‌کنند.

ولکن مطلبی که تذکرش به جا است این است که درست است از ناحیه خدا و ائمه اطهار هر که علم و تقوای بیشتری داشت مافوق است و برتری دارد اما از طرف خودمان که حساب کنیم البته کسانی که موقعیت دارند امکان خدمت‌گذاری بیشتری دارند، بیشتر می‌توانند خود را مقرب کنند.

مثلاً بزرگ یک قوم اگر کوچک‌ترین اشاره‌ای بکنند یک جماعتی را به خدمت امام جهت خدمت‌گذاری می‌آورد اما کسی که چنین موقعیتی ندارد خیلی زرنگ باشد تنها خودش می‌تواند بیاید.

کسی که از نظر مالی متمکن است می‌تواند بسیار انفاق کند و باعث رشد و پیشرفت برای روحش بشود اما کسی که تنگدست است نمی‌تواند.

لذا از طرف خودمان اگر حساب کنیم کسانی که موقعیت دارند اگر از موقعیت‌شان خوب و در صراط مستقیم استفاده کنند البته خیلی باعث پیشرفت‌شان می‌شود ولی کلیت ندارد چون در زمان حضرت سید الشهداء خیلی‌ها بزرگ قوم و قبیله بودند اما کوچک‌ترین اقدامی جهت یاری کردن امام زمان‌شان حضرت سید الشهداء نکردند یا همین الآن خیلی‌ها ثروتمند هستند اما کوچک‌ترین انفاقی در راه خدا نمی‌کنند.

فراموش نشود این مساله منوط به این است که افراد از موقعیت‌شان به نفع روح‌شان استفاده کنند وگرنه در واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری سلیمان بن صرد خزاعی هم صاحب موقعیت بالائی بود اما... .



سؤال صد و بیست و یکم:

چه عواملی دست به دست هم می دهند که فردی متوجه ارزش ها شود؟ و همچنین این مسأله نسبت به فردی که در کنار اولیاء خدا هست چگونه می تواند باشد؟ خواهش می کنم اگر امکانش هست بیشتر توضیح بفرمائید؟

پاسخ ما:

انسان باید جهل را از خود دور کند و خودش را عالم قرار دهد شخصی که عالم است می داند چه چیزی ارزش دارد و چه چیزی ندارد بچه کوچک تا وقتی فهم ندارد فرق بین یک تیکه کاغذ باطله با یک چک سفید امضاء را نمی داند و چه بسا گاهی کاغذ باطله را بیشتر از چک سفید امضاء دوست داشته باشد اما به مجرد این که کمی بزرگتر شد و فهمش بالا رفت متوجه ارزش چک سفید امضاء می شود لذا در آن موقع هیچ گاه با کاغذ باطله آن را عوض نمی کند.

سؤال صد و بیست و دوم:

با توجه به فرمایشات ارزشمند شما که فرمودید ملاک ولی خدا بودن به علم و تقوای هر فرد است آیا این تقوا در اولیاء خدا همان عصمت نیست؟ همچنین آیا شخصی که جزء اولیاء خدا قرار می گیرد باید همه موارد عصمت از گناه و خطا و اشتباه و سهو و نسیان را پیدا کرده باشد؟

پاسخ ما:

خیر عصمت با تقوا فرق دارد عصمت مرحله بالاتری از تقوا است، از شخصی که عصمت از گناه پیدا کند اگر دیگر شرایطش هم در خود ایجاد کرده باشد ولی خدا



می‌گویند امام صادق می‌فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللَّهِ** ^(۱) تا اهل بیت عصمت و طهارت که عصمت مطلقه یعنی عصمت از جهل دارند که شهادت می‌دهیم **أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ**.

استاد عزیزم (جانم به فدایش) سر درس به من و دیگر شاگردانش تعلیم فرمودند که ما به غیر از چهارده معصوم معصوم‌های دیگری هم داریم و فرق‌شان با این چهارده نفر این است که این چهارده نفر عصمت مطلقه یعنی عصمت از گناه و خطا و نسیان و همچنین جهل و نادانی دارند اما دیگر معصومین ممکن است فقط عصمت از گناه و یا نهایت عصمت از خطا و اشتباه داشته باشند.

قرآن مجید نیز ما را به داشتن عصمت فرا خوانده است آنجا که می‌فرماید: **وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا** ^(۲) و یا در جای دیگر می‌فرماید: **وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ** ^(۳).

لذا به اعتقاد شیعه پیامبران الهی معصوم بوده‌اند چون اگر معتقد شدیم که یک پیامبر گناه می‌کند و یا خطا و اشتباه از او سر می‌زند حجیتش از بین می‌رود و مردم نمی‌توانند به وی و دستورات و اعمالش اعتماد داشته باشند پس یک پیامبر باید لااقل از گناه معصوم باشد بعضی از فرزندان و اصحاب ائمه اطهار معصوم بوده‌اند نستجیر بالله کدام یک از شما احتمال می‌دهید زبانم لال حضرت ابوالفضل العباس گناه کار بوده باشد؟ حضرت زینب کبری همین طور، فاطمه دختر موسی بن جعفر آن قدر عصمت داشت که معروف و مشهور شد به فاطمه معصومه .

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۱۷۰.

۲ - سوره: آل عمران آیه: ۱۰۳.

۳ - سوره: حج آیه: ۷۸.



سؤال صد و بیست و سوم:

در حدیثی امام علی می‌فرماید: **إِنَّ أَوْضَعَ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ** پست‌ترین علم آن است که بر سر زبان است و برترین علم آن است که در میان دل و جان است. منظور امام در این روایت از بر سر زبان بودن علم چیست؟ آیا منظور این است که نباید علم از طرف هر کسی بیان شود یا مطلب دیگری منظور است؟

پاسخ ما:

منظور این است که اگر کسی علمی داشت و خودش به آن عمل نکرد این علم برایش مفید نبوده است و چیزی که به درد انسان نخورد پست است **مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِالْعِلْمِ كَانَ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ وَيَالَا^(۱) أَمَا كَسَى** که علمی دارد که خودش عامل به علمش هست و آن علم در ارکان و جوارحش جاری است چنین علمی چون برای صاحبش مفید هست برترین علم است **فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا^(۲)**.

سؤال صد و بیست و چهارم:

اگر یک نفر علم زیادی داشته باشد و تقوایش کم باشد و دیگری تقوای بسیار بالایی داشته اما علمش کمتر باشد در اعتقادات و برخوردهایمان باید کدام یک را بیشتر احترام کنیم؟

۱ - غررالحکم صفحه: ۱۵۲.

۲ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۴۵.



پاسخ ما:

کسی که علم داشته باشد از محالات است که تقوا نداشته باشد نهایتاً ما اشتباهات فکر می‌کنیم او عالم است تنها و تنها کسی احترام دارد و انسان است که تقوا داشته باشد پس افراد دو دسته‌اند یا اهل تقوا هستند و علم کمی دارند و یا اهل تقوا هستند و عالم نیز هستند آن کسی که هم تقوا دارد و هم عالم است طبعاً احترامش بیشتر از کسی است که فقط تقوا دارد فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ^(۱) دسته سومی وجود ندارد مگر این که آن‌ها را از دایره انسانیت خارج‌شان بدانیم فرد بی‌تقوا انسان نیست بلکه از حیوان هم پست‌تر است خدای تعالی درباره فرد بی‌تقوا می‌فرماید: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ^(۲).

سؤال صد و بیست و پنجم:

با توجه به این که خانم‌ها فطرتاً دارای روحیه ربوبیت هستند چگونه می‌توانند این روحیه را که در دنیا از دست داده‌اند دوباره بیاد آورند؟

پاسخ ما:

این روحیه را از دست نمی‌دهند برای تقویت این روحیه باید علم خویش را بالا برده و همچنین صفات رذیله را با کمک یک ولی خدای مربی از روح خویش پاک کنند.

۱ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۳۴.

۲ - سوره: اعراف آیه: ۱۷۹.



تسليم و عبوديت



سؤال صد و بیست و ششم:

در روایتی که پیامبر اکرم می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ** اگر ممکن است در رابطه با این آزاد بودن قدری توضیح بفرمایید؟ همچنین چگونه می توانیم در عین این آزاد بودن خواست و نظر خدای تعالی و اولیائش عملی کنیم؟

پاسخ ما:

آزاد بودن مطلق اصلاً معنا ندارد در دنیا هر شخصی که تصور کنید در این رابطه از سه حالت خارج نیست، یا بنده خدای تعالی است، یا بنده شیطان و یا بنده هوای نفس است و چهارمی ندارد لذا همه بنده اند.

و این که در روایت می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ** همین هم در اثر عبودیت است یعنی چون خدای تعالی اجازه فرموده که در این جا من خودم تصمیم بگیرم و آزاد باشم من الآن خودم تصمیم می گیرم اما اگر خدای تعالی این اجازه را نداده بود من نیز تصمیمی نمی گرفتم.

مثلاً خدای تعالی اجازه نداده که شما اگر دوست داشتید نماز صبح را بخوانید اگر دوست نداشتید نخوانید و یا به شما اجازه نداده که اگر دوست داشتید شراب بخورید بلکه نماز را حتماً باید بخوانید و شراب را هم حتماً نباید بخورید اما مثلاً سبب را به شما اجازه داده که خودتان تصمیم بگیرید که آیا بخورید و یا نخورید و یا اگر خواستید بخورید چه وقت و چه اندازه بخورید حالا اگر خدای تعالی برای خوردن سبب حکم



خاصی صادر کرده بود تمام مسلمانان طبق همان حکم سیب می خوردند پس همین آزادی هم منظور در چهار چوب احکام و قوانین شرع است نه این که دیگر ما آزادیم و خودسر می توانیم جلو برویم.

مثلاً در خوردن همان سیب با این که آزاد هستیم اما اگر برای مان ضرر جدی داشت خوردن سیب نیز برای ما حرام می شود پس می بینیم این آزادی بی حساب و کتاب هم نیست و برای خود اصولی دارد.

سؤال صد و بیست و هفتم:

چه چیزی باعث می شود که تمامی اعمال و عبادات انسان مورد قبول خدای تعالی و اولیائش واقع شود؟ مانند حضرت ابراهیم که پس از ساخت خانه کعبه بیان کردند ربنا تقبل منا و خداوند هم از ایشان قبول کرد؟

پاسخ ما:

در مقابل خدای تعالی و اولیائش تسلیم محض باشید مسلمان یعنی شخصی که تسلیم اوامر خدای تعالی و اولیائش می باشد خدای تعالی می فرماید: **وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**.^(۱) و یا در جای دیگر فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً**.^(۲)

سؤال صد و بیست و هشتم:

چگونه یک فرد می تواند به هر نحوه ای که شده و از دستش بر می آید تابع اولیاء خدا باشد؟ و این تابع بودن چگونه حاصل می گردد؟

۱ - سوره: آل عمران آیه: ۸۵.

۲ - سوره: بقره آیه: ۲۰۸.



پاسخ ما:

این گونه حاصل می شود:

اولیاء خدا که در این سؤال منظور اهل بیت عصمت و طهارت هستند الگوی مادی و معنوی برای بشریت هستند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^(۱) بنابراین باید هر گونه که آن بزرگواران زندگی کرده اند ما هم همان گونه زندگی کنیم به هر چه ما را امر کرده اند انجام دهیم و از هر چه نهی مان کرده اند پرهیزیم و به طور کلی برای تک تک اعمال مان دلیلی محکم داشته باشیم که طبق دأب و رویه و سخنان اولیاء الهی بوده است.

سؤال صد و بیست و نهم:

چرا در حالات بعضی از انبیاء و بزرگان همچون حضرت زکریا و... داریم که از خداوند تقاضای داشتن فرزند داشته اند آیا این از مقام تسلیم به دور نیست؟ چون اگر خداوند صلاح می دانست فرزندی به آن ها عطا می کرد؟

پاسخ ما:

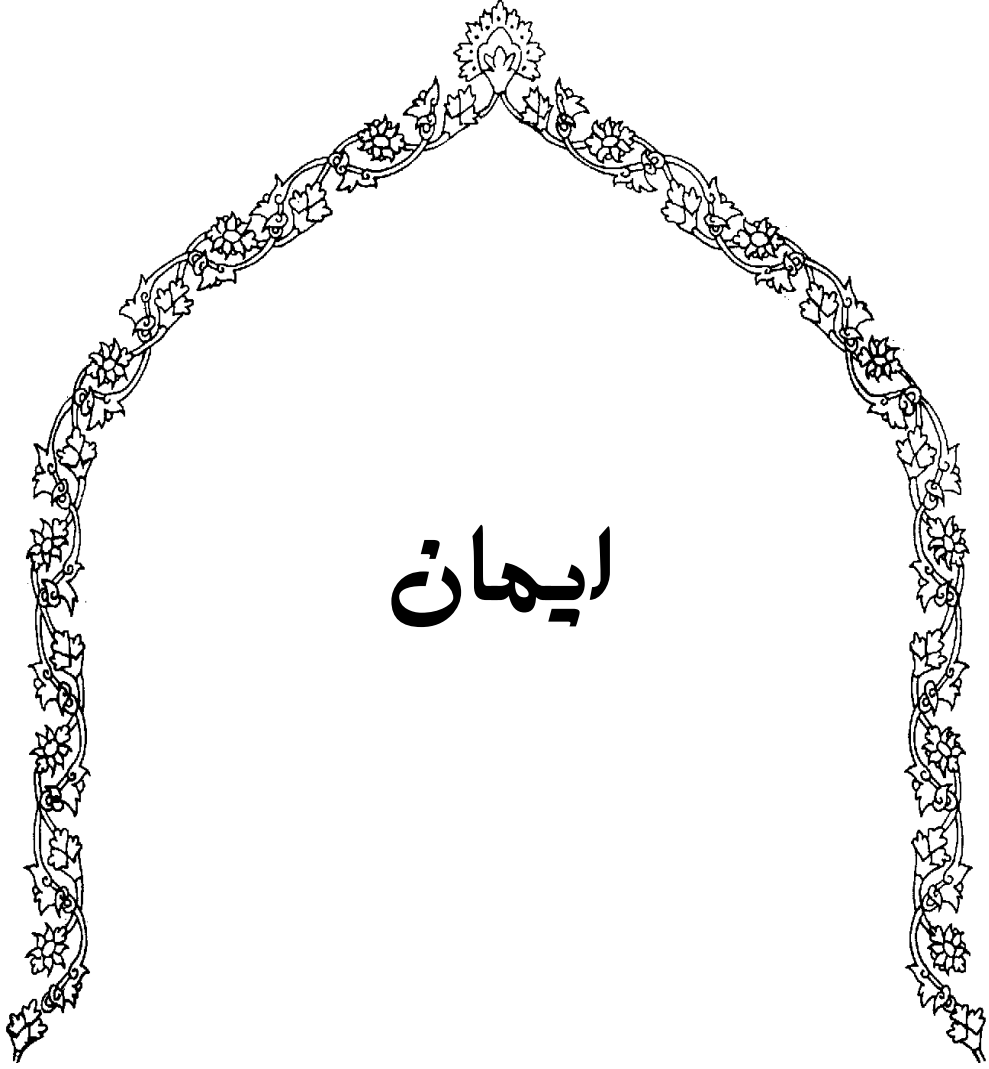
استاد عزیزم که (جانم به فدایش)، روزی فرمودند: یک جمله ای است که در روایات نیست اما از ناحیه بزرگان است و بسیار جمله خوب و حکیمانه ای است و آن این که فرموده اند: **الدعا من التسليم** یعنی دعا کردن خودش نشانه تسلیم بودن است دعا کردن مستحب است و خود خدای تعالی فرموده دعا کنید تا من شما را اجابت کنم **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**^(۲) بزرگان نیز به محضر پروردگار دعا می کنند اما بعد از دعا دیگر

۱ - سوره: احزاب آیه: ۲۱.

۲ - سوره: غافر آیه: ۶۰.



تسلیم هستند یعنی مانند ما نیستند که اگر دعا کردیم توقع اجابت نیز داریم بزرگان دعا می‌کنند و اجابتش را به مصلحت پروردگار می‌دانند یعنی اگر حوائجشان به آن‌ها داده شد فبها و اگر هم داده نشد باز معتقدند دعایشان مستجاب شده و اجابتش به همین ندادن است چون به هر جهت صلاح‌شان نبوده پس خدا هم اجابت‌شان نموده و چیزی که به صلاح‌شان نبوده به آن‌ها نداده است.



ایمان



سؤال صد و سی ام:

آیا ایمانی که قبل از تزکیه نفس در روح ما باید بوجود می آید با ایمانی که بعد از پاک شدن رذائل روحی در ما به وجود می آید و مستقر می شود با هم فرق و تفاوت دارند؟ یا در واقع یکی هستند؟

پاسخ ما:

ایمان مستقر داریم و ایمان مستودع، معمولاً بعد از پاکی نفس از خبائث انسان ایمان مستقر پیدا می کند **الْمُسْتَقَرُّ الْإِيمَانُ الثَّابِتُ وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارُ**.^(۱)

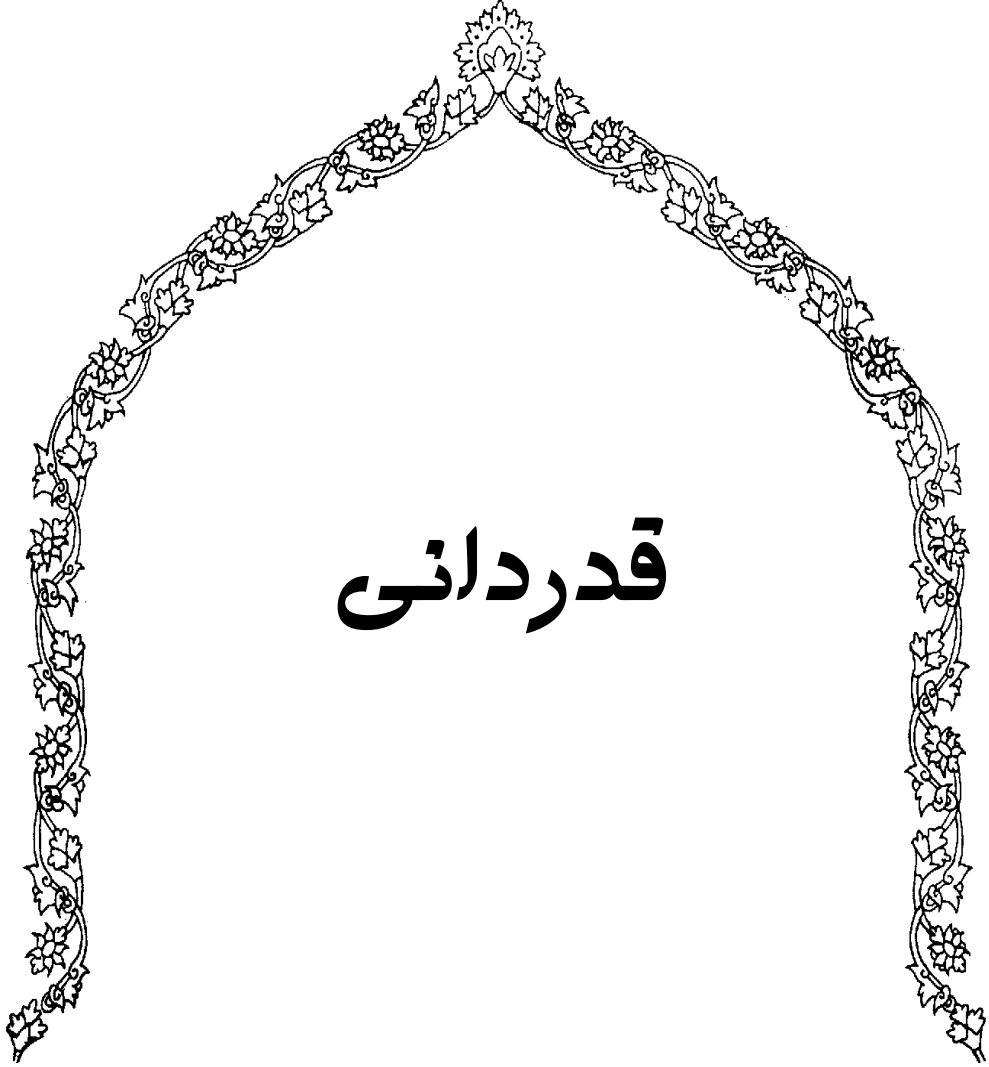
سؤال صد و سی و یکم:

بیخشید من اولین بار است که کلمه ایمان مستودع را در سؤال قبلیم از شما بزرگوار می شنوم آیا می توانم تقاضائی از محضر شما داشته باشم که بفرمائید این ایمان به چه معناست؟

پاسخ ما:

ایمانی که در وجود انسان مستقر نیست گاهی هست و گاهی نیست یعنی ایمانی که کم و زیاد می شود را مستودع می گویند اما انسان پس از تزکیه نفس کامل، ایمانش مستقر می شود و دیگر کم و زیاد نمی شود.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۶۶ صفحه: ۲۲۳.



قدردانی



سؤال صد و سی و دوم:

آیا تفاوتی میان دو صفت قدر دانی و شکر وجود دارد یعنی شخص قدر دان همان شخص شاکر است یا خیر؟

پاسخ ما:

قدر دان بودن مقدمه ایست برای شاکر بودن یعنی کسی اهل تشکر کردن است که اول قدر دان باشد.

سؤال صد و سی و سوم:

اگر شخصی با توسل به اولیاء خدا مرض روحی و یا مشککش برطرف بشود، چگونه می تواند از آن ولی خدا قدر دانی کند؟ به طور کلی انسان چگونه می تواند قدر دان خدای تعالی و اولیاء عزیزش باشد؟

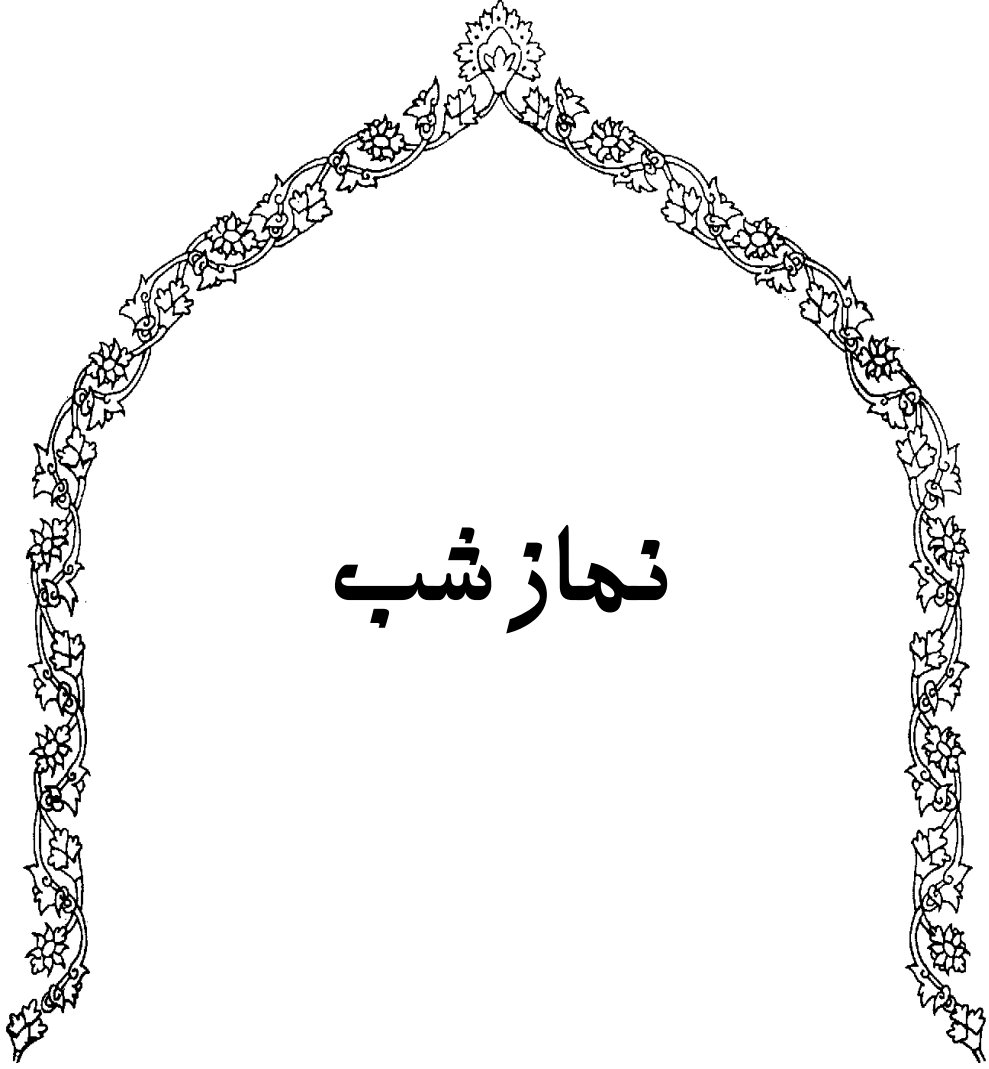
پاسخ ما:

این سؤال مبهم پرسیده شده چرا که معلوم نیست آن ولی خدا در قید حیات است یا از دنیا رفته؛ منظور قدر دانی مادی است یا معنوی اما علی کل حال:

اگر آن ولی خدا در قید حیات است و منظور قدر دانی مادی است مطابق با وضع مالی خویش هدیه ای برای ایشان تهیه کنید چون این کار خود نوعی ابراز محبت است و اثرات مفیدی دارد اگر آن ولی خدا از دنیا رفته و منظور قدر دانی مادی است مطابق با



وضع مالی خویش پول در مرقدش بیاندازید و یا به فرزندان و نوادگانش هدیه بدهید اگر هم منظورتان قدردانی مادی نیست بهترین قدردانی از اولیاء خدا چه آن اولیاء خدائی که در قید حیات هستند و چه آن اولیاء خدائی که از دنیا رفته‌اند این است که در صراط مستقیم حرکت کنیم و از گناه و معاصی پروردگار بپرهیزیم و اعتقادات صحیحی داشته باشیم *شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ* (۱).



نماز شب



سؤال صد و سی و چهارم:

وقتی انسان در اعمال و یا در اموراتش دقیق می شود می بیند کوتاهی هایی در طول روز داشته و یا از روی غفلت مرتکب گناہانی هم شده اما بعضاً توفیق خواندن نماز شب هم دارد این مسأله چگونه است؟

پاسخ ما:

خدای تعالی مهربان است و توفیقش را نگرفته تا شاید به برکت شب زنده داریش دست از خطاها و گناہانش بکشد اما اگر طول بکشد و دست از خطا و اشتباهش برندارد ممکن است خدای تعالی نیز توفیقش را سلب کند.

سؤال صد و سی و پنجم:

ببخشید اگر وضعیتی عکس سؤال قبل برای شخصی اتفاق بیفتد مثلاً انسان مناجات و انس با خدای تعالی را بسیار دوست داشته باشد و از نماز شب لذت ببرد در طول روز هم سعی و تلاشش این باشد که مرتکب گناہان و کوتاهی ها نشود اما نیمه شب به سختی برای نماز شب بیدار می شود مشکل از کجاست؟ چرا که این موضوع من را بسیار نگران کرده است؟



پاسخ ما:

اگر مربوط به کم توفیقی نباشد مربوط به تنبلی و دیر خوابیدن و یا پرخوری در شب است چون بدن انسان به گونه ایست که باید آن گونه که اهل بیت عصمت و طهارت فرموده اند که یک سوم شکم غذا و یک سوم آب و یک سوم هوا باشد فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَجْعَلْ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلطَّعَامِ وَ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلشَّرَابِ وَ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلنَّفْسِ^(۱) و یا این که فرموده اند تا وقتی گرسنه نشده اید غذا نخورید و وقتی هنوز اشتها دارید دست از غذا بکشید فَإِذَا كَانَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحِمَاقَةَ وَ الْبُؤْلَةَ وَ لَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ^(۲) اگر این مسائل رعایت نشود چون تنظیم بدن از بین می رود لذا نیمه شب نمی توانیم به راحتی از خواب برخیزیم.

دیر خوابیدن نیز مهم است چون بدن ما نیاز به استراحت دارد اگر شب تا دیر موقع نخوابیم طبعاً بدن ما کشش و توانایی این که در نیمه شب به راحتی از خواب بیدار شویم را نخواهد داشت، تنبلی نیز مؤثر است چون اگر شخصی همه این موارد را رعایت کند اما در نیمه شب تنبلی کند و اراده نکند نفس هم که راحت طلب است و دوست دارد بخوابد شیطان هم به قدری که از تهجد و شب زنده داری یک مؤمن و یا مؤمنه ترس و وا همه دارد از هیچ چیز دیگر این قدر نمی ترسد چون تهجد و شب زنده داری انسان را به یک مقاماتی می رساند که باورش برای افراد بی ایمان سخت است لذا شیطان هم نمی گذارد در این جا ما باید یک اراده ای از خود نشان دهیم که هم با نفس و هم با شیطان درگیر شویم و موفق هم بشویم.

۱ - الکافی جلد: ۶ صفحه: ۲۷۰.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۱ صفحه: ۲۲۶.



سؤال صد و سی و ششم:

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که ایشان فرموده‌اند: سه چیز از دنیای شما مورد پسند من است: بوی خوش، زنان و نور دیدگان من در نماز است منظور از نور دیدگان من در نماز چیست؟

پاسخ ما:

یعنی نماز نور چشم من است انسان وقتی به چیزی علاقه شدیدی دارد می‌گوید فلان چیز را اندازه چشمانم دوست دارم شاید منظور پیامبر اکرم همین بوده است.



امام عصر
«ارواحنا فداء»



سؤال صد و سی و هفتم:

در وبلاگ شخصی تان حضرت تعالی فرموده بودید هر چه انسان بخواهد خود را به امام عصر «ارواحناء فداء» نزدیک تر کند باید شرایط بیشتری در خود ایجاد کند و یکی از آن شرایط فرموده بودید این است که حدّ خودمان را بشناسیم، هر فردی چگونه می تواند حد خود را بشناسد؟

پاسخ ما:

هر شخصی با صداقت می تواند حد خود را بشناسد مثلاً اگر کسی پاک نیست یعنی صفات رذیله در روحش وجود دارد چنین شخصی خودش بهتر از هر شخص دیگر می داند که روحش آلوده به مثلاً حسادت است لذا حق این که ادای افراد پاک و وارسته بیرون بیاورد ندارد اگر کسی یک صفت رذیله داشته باشد خودش حتی بهتر از استاد و مربی واقف به صفت رذیله خویش است لذا به جای این که ادای اولیاء الهی را بیرون بیاوریم باید بنشینیم و یک فکری برای تزکیه صفات رذیله مان بکنیم شاعر می گوید:

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

سؤال صد و سی و هشتم:

چه موانعی باعث می شود که یک شخص قادر به درک محضر حضرت ولی عصر «ارواحناء فداء» و دیدن ملکوت عالم و ملائکه نشود؟



پاسخ ما:

در مرحله اول انجام گناه در مرحله دوم انجام مکروهات در مرحله سوم داشتن صفات رذیله، امام عصر «ارواحنا فداء» خودشان می فرمایند: وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ. (۱)

همچنین ممکن است خدای تعالی نخواستہ باشد، یعنی یک شخص هر چند خود را جزء اولیاء خدا کرده باشد اما خواست خدا بر این باشد که این شخص حضرت را نبیند ملائکه و همچنین ملکوت را نبیند.

دیدن ملکوت و ملائکه با ندیدنش هیچ فرقی ندارد ملاک علم و تقوای انسان است ممکن است دو ولی خدا با هم مقامشان یکسان باشد اما یکی از نظر ظاهری خیلی چیزها ببیند و دیگری هیچ نبیند این که عرض کردم از نظر ظاهر چون اولیاء خدا حتی خدای تعالی را هم می بینند چه رسد به ملائکه که مخلوق خدا هستند حضرت امیر فرمودند: من خدائی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم مَا كُنْتُ أُعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ (۲)

سؤال صد و سی و نهم:

پس از گذراندن چه مراحل و چگونه ظهور شخصی برای فرد رخ می دهد؟

۱ - بحار الأنوار جلد: ۵۳ صفحه: ۱۷۷.

۲ - الکافی جلد: ۱ صفحه: ۱۳۸.



پاسخ ما:

بعد از این که انسان تقوایش را حفظ نمود و این روحیه ملکه اش شد اکثر مزایایی که در زمان حضور امام زمان «ارواحنا فداء» برای افراد هست به صورت خصوصی برای چنین شخصی خواهد بود مثلاً در زمان حضور امام زمان «ارواحنا فداء» مردم در صراط مستقیم حرکت می کنند چنین شخصی هم اگر چه در زمان غیبت است اما به خاطر حفظ تقوا در صراط مستقیم حرکت می کند و یا در زمان حضور امام مردم از علم بالائی برخوردار خواهند بود چنین شخصی نیز با این که در زمان غیبت به سر می برد اما خدای تعالی علم بالائی به وی عنایت می فرماید: و خلاصه منظور از ظهور شخصی این نیست که ما به طور خصوصی به منزل آن حضرت برویم چون زمان غیبت است و راه ارتباط حضوری تقریباً بسته شده است البته من مانند بعضی از بی خردان، منکر تشرفات نیستم که بخواهم بگویم نمی شود خدمت حضرت رسید خیلی از بزرگان و حتی غیر بزرگان و مردم عوام حتی اهل سنت و یهود و نصارا خدمت آن حضرت رسیده و کسب فیض کرده و کتابها در این باره نوشته شده است حتی بعضی از اصحاب خاص آن حضرت مثلاً همان سیصد و سیزده نفری که کسی در وجودشان شک و شبهه ای ندارد در همین زمان که زمان غیبت است حضوری خدمت حضرت می رسند و ممکن است حضرت مأموریت هائی هم به آنها بدهند اما این که همه مردم یا اکثر مردم بتوانند این گونه با حضرت در ارتباط باشند ممکن نیست چون اگر چنین باشد دیگر غیبت نیست بلکه ظهور شده است.

سؤال صد و چهلم:

افرادی که با امام زمان در ارتباط هستند و حضرت به آنها مأموریت هائی می دهند چه خصوصیت و ویژگی دارند؟



پاسخ ما:

حلوای لن ترانی تا نخوری ندانی ظاهراً در هر زمان عده‌ای از افراد پاک و مهذب در خدمت آن حضرت و تحت تربیت ایشان هستند و تعداد آن‌ها نیز ۳۱۳ نفر گفته‌اند و ممکن است بیشتر از این تعداد نیز باشد امیدوارم با ظهور موفور السرور آن امام مهربان همه ما در خدمت آن بزرگوار قرار بگیریم.

سؤال صد و چهل و یکم:

این که می‌فرمایند: سنخیت روحی با امام زمان «ارواحنا فداء» برقرار

کنید به چه معناست؟

پاسخ ما:

به این معناست که شما هم مانند ایشان بشوید یعنی سلیقه شما، خواسته‌های شما، زندگی شما، روحیات شما و خلاصه همه چیز شما از همان سنخ و جنسی باشد که امام زمان «ارواحنا فداء» هستند. مثلاً آیا امام زمان شما سخی است یا نستجیر بالله بخیل شما نیز مثل امام زمانتان باشید و...

سؤال صد و چهل و دوم:

با توجه به آیه شریفه وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا وَ این که علماء و بزرگان علم اخلاق می‌فرمایند: اگر شخصی با جدیت قدم در مراحل تزکیه نفس بگذارد هر چند یک روز باشد که وارد این مراحل شده باشد اگر همان روز از دنیا رفت خدای

تعالی لطف می‌کند و او را در بهشت برزخی و در کنار انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار می‌دهد.

حال اگر شخصی تازه اما با جدیت قدم در راه تزکیه نفس گذاشته باشد و قبل از این که به طور کامل روحش را از صفات رذیله پاک کند امام زمان «ارواحنا فداء» ظهور بفرماید آیا ممکن است به این شخص لطف شود و جزء یاران امام عصر «ارواحنا فداء» قرار بگیرد؟ زیرا در زیارت آل یس می‌فرماید: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلِ يَعْنِي اِيْمَانِ اَوْرَدَنَ فِي زَمَانِ ظُهْرٍ نَفْعِي نَادِرٌ**، مگر این که از قبل ایمان داشته باشد؟

پاسخ ما:

امیدواریم این گونه باشد، ان شاء الله.

سؤال صد و چهل و سوم:

اینکه روز جمعه متعلق به امام عصر «ارواحنا فداء» و در آن روز ما میهمان آن حضرتیم این میهمانی به چه معنا و چگونه است؟

پاسخ ما:

روز جمعه متعلق به امام عصر «ارواحنا فداء» است و ما میهمان ایشان هستیم منظور میهمانی روحی و معنوی است همان گونه که در ماه مبارک رمضان میهمان خدای تعالی هستیم **هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ اِلَى ضِيَاةِ اللّٰهِ** (۱) همان طور نیز روز جمعه میهمان امام عصر «ارواحنا فداء» هستیم.

۱- وسائل الشیعة جلد: ۱۰ صفحه: ۳۱۳.



به طور کلی ما نباید از ائمه اطهار و انبیاء الهی و اولیاء خدا توقع مادیات داشته باشیم بلکه باید از آنها انتظار مطالب علمی و روحی و معنوی داشته باشیم شاعر می‌گوید:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن که دوست خود روش بنده پروری داند

اما این که اگر هر کدام از ما بنخواهیم به آنها محبتی کنیم مادی محبت می‌کنیم مثلاً مورچه قسمتی از ران یک ملخ برای حضرت سلیمان هدیه می‌برد علتش آن است که ما از جهت روحی و معنوی و علمی در مقابل آنها هیچ هستیم و نمی‌توانیم از این جهات به آنها نفعی برسانیم، درست است که از جهت مادی نیز آنها خدای تعالی را دارند و نیازی به هیچ احد الناسی ندارند اما ما چه کنیم.

قرآن می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ (۱)

ما که از جهت علمی در مقابل آنها هیچ هستیم چرا که آنها معدن علم هستند وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولَ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ (۲) از نظر روحی و معنوی هم هر چه داریم به برکت آنها داریم بِمَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمَوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النَّعْمَةُ وَ اتَّكَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمَوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ (۳) پس چگونه محبت کنیم لذا ناچار هستیم از جهت مادی محبت کنیم شما ببینید حضرت سلیمان آن قدر از جهت مادی و قدرت متمکن بوده که تا به امروز قدرت و اموالش معروف و مشهور است حتما همه شما مُلک سلیمان را شنیده‌اید اما این مورچه با محبت چگونه محبتش

۱ - سوره: یوسف آیه: ۸۸

۲ - فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۳ - فرازی از زیارت جامعه کبیره.



را به آن حضرت ابراز کند.

لذا هر چند حضرت سلیمان آن ملک خدادادی را دارد اما مورچه متناسب با فکر و وضع مالی خویش قسمتی از ران یک ملخ را برای حضرت سلیمان هدیه می‌برد و هدیه‌اش هم چون روی اخلاص و محبت قلبی بوده هر چند حضرت سلیمان مثلاً یک سوم ران یک ملخ اصلاً به هیچ دردش نمی‌خورد اما از ایشان قبول می‌کند چون ما باید محبت‌های مان را هر طوری هست ابراز کنیم و انبیاء و اولیاء الهی هم اگر هدایا و محبت‌های ما را قبول می‌کنند به همین جهت است که ما محبت مان را ابراز کرده باشیم وگرنه خودشان نیازی ندارند حضرت امام صادق زمانی که بعضی از دوستانشان هدیه‌هایی برای ایشان آورده بودند به آن‌ها فرمودند: من محتاج به هدایای شما نیستم، من در مدینه از همه مردم متمول‌تر و ثروتمندتر هستم اما علت قبول کردن این هدایا از شما آن است که با قبول این هدایا شما پاکیزه می‌شوید یعنی به این وسیله تزکیه نفس می‌شوید سپس فرمودند: شنیدم از پدرم که فرمودند: هر کس یک سال بر او بگذرد و از مال خود کم یا زیاد ما را صلّه نرساند خدای تعالی روز قیامت به سوی او نظر نخواهد کرد.

چون این را بدانید هیچ عملی به اندازه ابراز محبت و هدیه دادن به امام و دیگر اولیاء الهی انسان را از گناهان پاک و به کمالات روحی نمی‌رساند ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمْ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرْهَمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ثُمَّ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ فِي صَلَاةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً.^(۱)

ببیند چقدر فرق می‌کند که با چه دیدی به قضایا بنگریم یک وقت هست فکر

۱ - بحار الأنوار جلد: ۲۴ صفحه: ۲۷۹.



می‌کنیم این ولی خدا چقدر خوشحال شد که فلان هدیه به او دادیم و یک وقت معرفتش داریم و می‌فهمیم این شخص امام است، ولی خداست و مایحتاجش با خود خداست و خدا هم غنی مطلق است و هر چه اولیائش بخواهند به آن‌ها عطا می‌کند پس اگر از ما هدیه قبول کردند هر چند به نظر خودمان هدیه خیلی بزرگی باشد اما در دید اولیاء خدا شاید هیچ باشد و ایشان فقط به جهت این که ما ابراز محبت خود کرده باشیم برای تزکیه شدن نفس مان است که آن هدیه را قبول می‌کنند چون همه کسانی که قصد خودسازی و تزکیه نفس دارند باید دائماً از اموال و دارائی‌های خویش هر کس متناسب با وسعش هدایائی به انبیاء و اولیاء الهی برسانند این مطلب روایت دارد و من در کتاب در محضر قرآن روایاتش آورده و توضیح داده‌ام.

شما اگر به جریان مورچه و هدیه‌اش به حضرت سلیمان دقیق بشوید متوجه می‌شوید که چه عرض می‌کنم.

لذا ما اگر محبت‌هایمان مادی است از ناچاری مان هست اما اهل بیت عصمت و طهارت منبع علم و فیض هستند اولیاء خدا به تبع آن‌ها همین طورند لذا آن‌ها محبت شان معنوی و علمی است و ما هم باید همین گونه انتظار داشته باشیم نه این که وقتی می‌گویند روز جمعه میهمان حضرت هستیم منتظر باشیم تا یک نفر بیاید و دست ما را بگیرد و به منزل حضرت ببرد و حضرت هم یک پرس غذا برای ما تهیه کرده باشند و ما بخوریم و برگردیم.



حجاب فاطمه زهراء



سؤال صد و چهل و چهارم:

آدرس روایتی که حضرت فاطمه زهراء پوشیه می زدند در کدام کتاب می باشد آدرس روایت اگر ممکن هست لطف بفرمائید؟ چون می خواهم جواب دیگران در این رابطه بدهم اما متأسفانه منبع آن را پیدا نکرده ام؟

پاسخ ما:

اولاً به غیر از فقهاء و مجتهدین هیچ شخصی اجازه این که مستقیماً بخواهد به روایت رجوع و یا استناد کند ندارد چون روایت ضعیف و صحیح و ثقه و غیر ثقه مرسل و متواتر و... دارد و هر کدام از این ها کلی بحث دارد که فقط فقیه متوجه می شود. مابقی مردم حتی روحانیون معظم اگر مجتهد نباشند فقط باید از فتوای مراجع و علماء استفاده کنند.

اما دلایل و روایات زیادی دال بر این که نه تنها خانم حضرت فاطمه زهراء بلکه دیگر خانم های مسلمان در زمان پیامبر اکرم و همچنین در زمان دیگر ائمه اطهار حجاب شان پوشیه بوده داریم.

مثلاً در قسمتی از یک روایت مفصل حضرت فاطمه زهراء فرمایند: خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ.

ترجمه آن روایت این است:

حضرت علی بن ابی طالب می فرماید: در یکی از روزها با عده ای از اصحاب

خدمت پیامبر اکرم بودیم، ایشان از اصحاب پرسیدند: چه مسأله‌ای برای زنان از همه چیز بهتر است؟

هیچ کس نتوانست پاسخ آن را بگوید. من بلافاصله به سوی حضرت فاطمه زهراء رفتم و سؤال رسول خدا را برای او مطرح کردم.

حضرت فاطمه زهراء فرمودند: بهترین چیز برای زنان آن است که آنان مردان نامحرم را نبینند، و مردان نامحرم نیز آنها را نبینند.

حضرت علی می‌فرماید: بازگشتم و این پاسخ را به پیامبر اکرم عرضه داشتم. پیامبر اکرم فرمودند: این پاسخ را از چه کسی آموختی؟ عرض کردم: از حضرت فاطمه زهراء، رسول خدا فرمودند: به درستی او پاره تن من است.

بنابراین اولاً حضرت فاطمه زهراء خودشان عامل به علوم‌شان بوده‌اند و وقتی مسأله‌ای می‌فرمایند: برای زنان بهترین چیز است خودشان نیز رعایت می‌فرموده‌اند ثانیاً اگر زنی بخواهد به گونه‌ای زندگی کند که نامحرم او را نبیند یا باید از اتاق خویش در طول عمرش بیرون نیاید که زندگی حضرت فاطمه زهراء این گونه نبوده و هر وقت لازم بوده ایشان از منزل بیرون می‌آمده‌اند و یا باید صورت‌شان با حجاب اسلامی پوشیده شده باشد.

این روایت نه تنها شیعیان بلکه اهل سنت نیز قبول دارند و در صحاح سته خویش آورده‌اند.^(۱)

۱ - آدرس روایت بالا در منابع شیعه:

وسائل الشیعة جلد: ۲۰ صفحه: ۶۷ و بحار الأنوار جلد: ۴۳ صفحه: ۵۴ و کشف الغمة جلد: ۱ صفحه: ۴۶۶ و منابع دیگر.



سؤال صد و چهل و پنجم:

آیا اگر خانمی به تنهایی از وطنش مسافرت کند و به زیارت حضرت معصومه برود از عفت و حجاب به دور است و آیا چنین اجازه‌ای دارد؟

پاسخ ما:

رفتن به زیارت حضرت معصومه و یا هر امام زاده دیگر و حتی رفتن به سفرهای سیاحتی برای یک خانم فی نفسه هیچ اشکالی ندارد و منافاتی هم با عفاف و حجاب یک خانم ندارد، لکن هر فردی خودش باید بیاندیشد سفری که می‌خواهد برود را از نظر شرایط در طول مسیر و مکان اسکان در محل مقصد و یا دیگر جوانب سفر خویش را برآورد کند اگر از این جهات مذکور آن سفر با عفت و حجاب اسلامی منافات داشت که حکمش مشخص است و اگر نداشت رفتن به آن سفر مانعی ندارد. البته اگر مجرد هستید اجازه و رضایت پدر و اگر متأهل هستید اجازه و رضایت همسران شرط است.



صفات رذيله



سؤال صد و چهل و ششم:

ببخشید این که هر چه روح و عقل، برای سعادت انسان سعی و کوشش می کند صفات رذیله برای بدبخت کردنش تلاش می کند آیا در واقع این نشان دهنده حرکت روح انسان است؟

پاسخ ما:

این که فرموده اید به روح و عقل مربوط نمی شود بلکه خدا و نمایندگان او که ائمه معصومین باشند برای هدایت و رستگاری بشریت فعال هستند و در مقابل شیطان و شیطان سیرتان برای گمراه نمودن بشریت فعال هستند. وجود صفات رذیله در روح انسان باعث می شود که انسان از خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت دور و به شیطان نزدیک شود.

سؤال صد و چهل و هفتم:

مصائبی که در دنیا بر ائمه اطهار وارد شده به چه علت است؟

پاسخ ما:

به علت داشتن صفات رذیله مخصوصا حب جاه و ریاست طلبی در دشمنان و مخالفان شان، امیرالمؤمنین می فرمایند: **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ.** (۱)

۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۲ صفحه: ۴۳۸.



سؤال صد و چهل و هفتم:

با انجام چه کارهایی محبت دنیا زودتر از دل انسان خارج می شود؟

پاسخ ما:

کسی که محبت دنیا از دلش خارج کند به مقام شامخ ولی خدایی می رسد.
کسی که محبت دنیا از دلش خارج کند دیگر هیچ خطا و اشتباهی از او سر نمی زند.
کسی که محبت دنیا از دلش خارج کند به مقام عصمت می رسد امام صادق
می فرماید: **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ**.^(۱)

بنابراین تزکیه کامل نفس و پذیرفتن ولایت و داشتن اطاعت محض و بی چون چرا
از صاحبان ولایت و داشتن محبت شدید به آنها، چون خدای تعالی در قرآن
می فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**^(۲) اگر به صورت جدی و دقیق انجام شود امید
است محبت دنیا از دل برود.

سؤال صد و چهل و هشتم:

اگر انسان بخواهد از بدن و عالم مادی و ملک، دور شود و به ملکوت
نزدیک گردد نسبت به افکار و اعمال و رفتارش باید چگونه باشد؟

پاسخ ما:

باید بسیار تمرین کند تا ظاهر بینی را کنار بگذارد و همیشه به عمق و حقیقت
مسائل بنگرد.

آنچه نادیدنی است آن بینی

چشم دل باز کن که جان بینی

۱ - وسائل الشیعة جلد: ۱۶ صفحه: ۹.

۲ - سوره: بقره آیه: ۱۶۵.



سؤال صد و چهل و نهم:

کسی که غضب می کند و در همان موقع آیه وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ
الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ را تلاوت می کند و آرام می شود
اما مجدداً بعد از یک ساعت دوباره همان طور می شود آیا صفت
رذیله ای باعث می شود که این غضب تشدید بشود و علت پیش آمدن
این حالت چیست؟

پاسخ ما:

این عمل علتش داشتن صفت رذیله غضب بی جا است و باید مجدداً در وقتی که
چنین اتفاقی می افتد خودش را کنترل کند و همان آیه را تلاوت کند.

سؤال صد و پنجاهم:

با توجه به این که اگر از صفت غضب درست و بجا استفاده کنیم
برای انسان کمال است و استفاده نا بجا از این صفت انسان را مبتلا به
حجاب و ظلمت می کند چگونه می توان اقتدا به اهل بیت عصمت و
طهارت نمود و از آن در صراط مستقیم استفاده کنیم؟

پاسخ ما:

باید ببینیم اهل بیت عصمت و طهارت در کجا و چگونه و چه مقدار غضب
می کرده اند ما نیز آن گونه عمل کنیم به این کار می گویند اقتدا کردن به آن بزرگواران در
این زمینه.



سؤال صد و پنجاه یکم:

در کتاب در محضر استاد جلد اول صفحه ۲۰۰ در بخش اسراف، که قضیه آن تاجر تهرانی و رفتنش به جمکران بیان شده است. آن تاجر چند دقیقه‌ای وقتش را صرف کرده که مسافر دیگری سوار شود. از طرفی در دنیا وقت تنگ است و باید در خوبی‌ها سرعت داشت آیا در چنین مواردی جهت این که سریع‌تر به مقصد برسیم مقداری پول اضافه بدهیم یا در موارد دیگر، اسراف کرده‌ایم؟

پاسخ ما:

به طور کلی سرعت داشتن در خوبی‌ها خوب است و جزء اسراف و یا عجله حساب نمی‌شود وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^(۱)

البته در هر مسأله‌ای ممکن است استثنائاتی هم داشته باشد مثلاً همین تاجر شاید وقتش آزاد بوده و یا یک دلیل موجهی بالاخره داشته و گرنه مثلاً یک تاجر باشد که هر ساعت اگر سر کارش باشد میلیون‌ها تومان کار می‌کند بعد این بیاید و یکی دو ساعت بی جهت در تاکسی بنشیند به خاطر این که یک تومان بیشتر نخواهد بدهد؟

در این جا چه بسا همان یک تومان ندادن و خود را اسیر کردن اسراف باشد البته من به این جریان کاری ندارم این جریان مخصوصاً چون از ناحیه عالمی ربانی نقل شده حتماً مصلحتی در کار تاجر بوده است می‌خواهم بگویم ما باید همیشه به ائمه اطهار اقتدا کنیم نه دیگران چون دیگران شاید اشتباه کرده باشند و شاید دلیل منطقی و موجهی برای کارهایشان داشته باشند.

خدا رحمت کند یکی از اولیاء خدا، از مراجع تقلید بود می‌فرمودند: روزی عده از

۱ - سوره: واقعه آیه: ۱۰.



شیعیان در خارج از کشور یک قطعه زمین خریدند و حسینه‌ای ساختند در این جا ایشان می‌فرمود من آن زمان حساب کردم تا به اندازه راه اندازی هفت شبکه رادیویی هزینه این حسینه شده است، آن مرجع عظیم الشان تقلید می‌فرمودند: اگر یک هفتم این پول خرج یک شبکه رادیویی می‌کردند ارزشش و اثرش خیلی بیشتر از ساخت این حسینه بود.

منظور این که انسان چه تاجر و چه غیر تاجر همیشه باید در صراط مستقیم حرکت کند من و شما الگویمان فلان تاجر نیست بلکه الگویمان اهل بیت عصمت و طهارت و دلیل مان هم عقل است لذا همیشه باید حساب و کتاب کنیم اهم و مهم کنیم و تصمیم بگیریم که کجا یک ریال هم اضافه ندهیم و کجا صدها هزار تومان هم اضافه بدهیم.

تاجری که هر ساعت میلیون‌ها تومان کار می‌کند اگر با هواپیما مسافرت کند و زود سر کارش برسد ثوابش بیشتر از این است که با ماشین سفر کند چون اگر با هواپیما سفر کند و زود به محل کارش برگردد دو سه برابر آن چه هزینه بلیط هواپیمایش شده بیرون می‌آورد اما اگر با ماشین برود چون سفرش طول می‌کشد و دیر به محل کارش می‌رسد کلی ضرر می‌کند.

لذا این مسائل چه در امور مادی و چه در امور معنوی باید با تعقل و تفکر جلو رفت.

سؤال صد و پنجاه و دوم:

با اجازه از محضر شریف‌تاج ابهامی در این قسمت از متن کتاب عالم عجیب ارواح صفحه ۳۴۶ برایم به وجود آمده بود که می‌خواستم اگر امکان دارد در این باره مقداری برایم توضیح بفرمایید.



کفار کور دل و به خصوص معاندین و بالاحص کسانی که راه خدا را به خاطر هوس های نفسانی به روی مردم بسته اند، این ها را خدای تعالی یا در قبر و یا در بدن های مسخ شده تا روز قیامت در عذاب قرار می دهد مگر آن که باقیات الصالحات و فرزندان صالح و عمل نیکی آن ها را از عذاب نجات دهد و خدای تعالی آن ها را عفو کند و ببخشد.

منظور از این قسمت که فرموده اند عده ای در بدن های مسخ شده به عنوان عذاب قرار می گیرند چیست؟ یعنی در بدن حیوانات در دنیا وارد می شوند؟

پاسخ ما:

خدا می داند گناهی بزرگتر از این که شخصی راه یک نفر و یا عده ای را به سوی خدا سد کند وجود ندارد الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ. (۱)

افراد وقتی متوجه بشوند که یک ولی خدا در همه عمرشان در دسترس شان بوده اما سال ها از عمر خویش را به خاطر تبلیغات سوء عده ای حسود و نفهم در جهالت و تاریکی گذرانده و حتی مثلاً الآن که ولی خدا را شناخته فرسنگ ها مسافت از بقیه ای که در طول عمرشان از وجود نورانی اولیاء خدا استفاده کرده اند عقب افتاده اند خدا می داند انسان تا تجربه نکرده باشد نمی فهمد من چه می گویم انسان یک حالت بدی پیدا می کند و از خودش و هم از کسانی که عامل دور ماندن سال های سال ایشان از اولیاء خدا شده اند یک نفرت شدید و عجیبی پیدا می کند.

البته افراد متفاوت هستند یک کسی یک عمر با وجود این که می تواند از یک

۱ - سوره: نحل آیه: ۸۸.



ولی خدا استفاده کند به خاطر تبلیغات سوء چنین حسودانی عمر خویش را در غفلت به پایان می‌رساند و بعد از مرگش تازه متوجه می‌شود که فلانی‌ها که به عنوان دوست و خیر خواه می‌شناخته در واقع دشمن و حسود و بلای جانش بوده‌اند و او را سال‌های زیاد چون از استفاده بهترین نعمت خدای تعالی محروم کرده‌اند بهترین نعمت خدای تعالی همین عمر و فرصتی است که در دنیا به ما داده تا آن جا که اگر در عوالم قبل خود را بدترین فرد کرده باشیم با استفاده خوب از این فرصت یعنی عمرمان می‌توانیم خود را به مقام بزرگ‌ترین ولی خدا برسانیم لذا خدای تعالی از قول این افراد می‌فرماید: **وَيَلْتِي لَيْتِي لِمَ اتَّخَذْتُ لَنَا خَلِيلاً^(۱)** این عده در اثر تبلیغات سوء چنین معاندین و حسودان تازه بعد از این که بزرگ‌ترین و بهترین عطیه الهی که همان مدت عمرشان باشد از دست دادند تازه متوجه می‌شوند که آن‌هایی که به عنوان دوست می‌شناختند دشمن‌شان بوده‌اند و مثلاً ائمه اطهار که هیچ توجهی به آن‌ها نمی‌کرد و حتی بعضی افراد با آن بزرگواران در می‌افتادند اما در عین حال در عالم بعد متوجه خواهد شد که این بزرگواران اولیاء خدا بوده‌اند و او می‌توانست سال‌ها از محضرشان استفاده کند و خود را جزء سعدها و افراد بهشتی قرار دهد امیرالمؤمنین در حالات چنین افرادی می‌فرماید: **النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^(۲)** یعنی مردم مرده‌اند و وقتی مرگ به سراغشان آمد و دست‌شان از دنیا کوتاه شد تازه بیدار می‌شوند.

توضیح این که منظور از مردم همین عده از مردم هستند که خدمتتان عرض کردم که تازه وقتی از دنیا رفتند و پرده‌ها از جلوی چشم‌شان کنار رفت می‌فهمند که چه کلاهی بر سرشان رفته است. این عده به طور واقع بعد از مرگ‌شان می‌گویند یک عمر به جای کلاه شلیف سرمان رفت.

۱ - سوره: فرقان آیه: ۲۸.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۴ صفحه: ۴۳.



عده‌ای دیگر یک عمر به خاطر تبلیغات سوء چنین معاندین و حسودانی در جهالت می‌مانند اما در اواخر عمر متوجه اشتباه‌شان می‌شوند و بر می‌گردند و بعضی چند سال و بعضی یک مدت و خلاصه هر شخصی امکان دارد مدتی اسیر نفسانیت چنین معاندانی بشود و به ازای لحظه به لحظه‌اش فرسنگ‌ها راه از خدا و اهل بیت و معنویات و نورانیت عقب بیافتد.

حد اعلائی این حالت در منافقان صدر اسلام و همچنین اشیاع و اتباع آن‌ها که همان مسلمانان منحرف از خط ولایت اهل بیت عصمت و طهارت اند و همچنین هر کسی که به آن‌ها اقتدا کند و پا در جای پای این اراذل و اوباش بگذارد وجود دارد.

چون بعضی افراد بوده و هستند که پای‌شان دقیق در جای پای ائمه اطهار می‌گذارند که این‌ها همان اولیاء خدا هستند مانند سلمان فارسی در همان جریان معروفش که پای در جای پای حضرت می‌گذاشت تا در بیابان جای پایی از خود به جای نگذاشته باشد البته این در حالات مادی است و در حالات معنوی همیشه سلمان همین گونه بوده مثل مرحوم حاج ملا آقا جان زنجانی که جناب آقای حاج میرزا ابوالقاسم معروف به عطار می‌فرماید: در لحظه‌ای که حاج ملا آقا جان در زنجان فوت می‌شد و من از همه جا بی‌اطلاع بودم در اتاق خصوصیم استراحت کرده و شاید هم مقداری تب داشتم، ناگهان دیدم حضرت سیدالشهداء و حضرت علی بن موسی الرضا و حضرت بقیه الله و حاج ملا آقا جان در اتاق من نشسته‌اند، آقای حاج ملا آقا جان با آن‌ها صحبت می‌کند، گزارش دوران عمر خود را می‌دهد و می‌گوید: من یک عمر در ریاضت بودم. آقایان تصدیق می‌کردند، زندگی ایشان را به عنوان یک زندگی صحیح و خدا پسندانه قبول کردند.

ناگهان وضعی پیش آمد که درست نمی‌شود وصف کرد، می‌دیدم مثل آن‌ها که اعمال ائمه اطهار و اعمال حاج ملا آقا جان یکی شد و هیچ فرقی بین اعمال آن‌ها

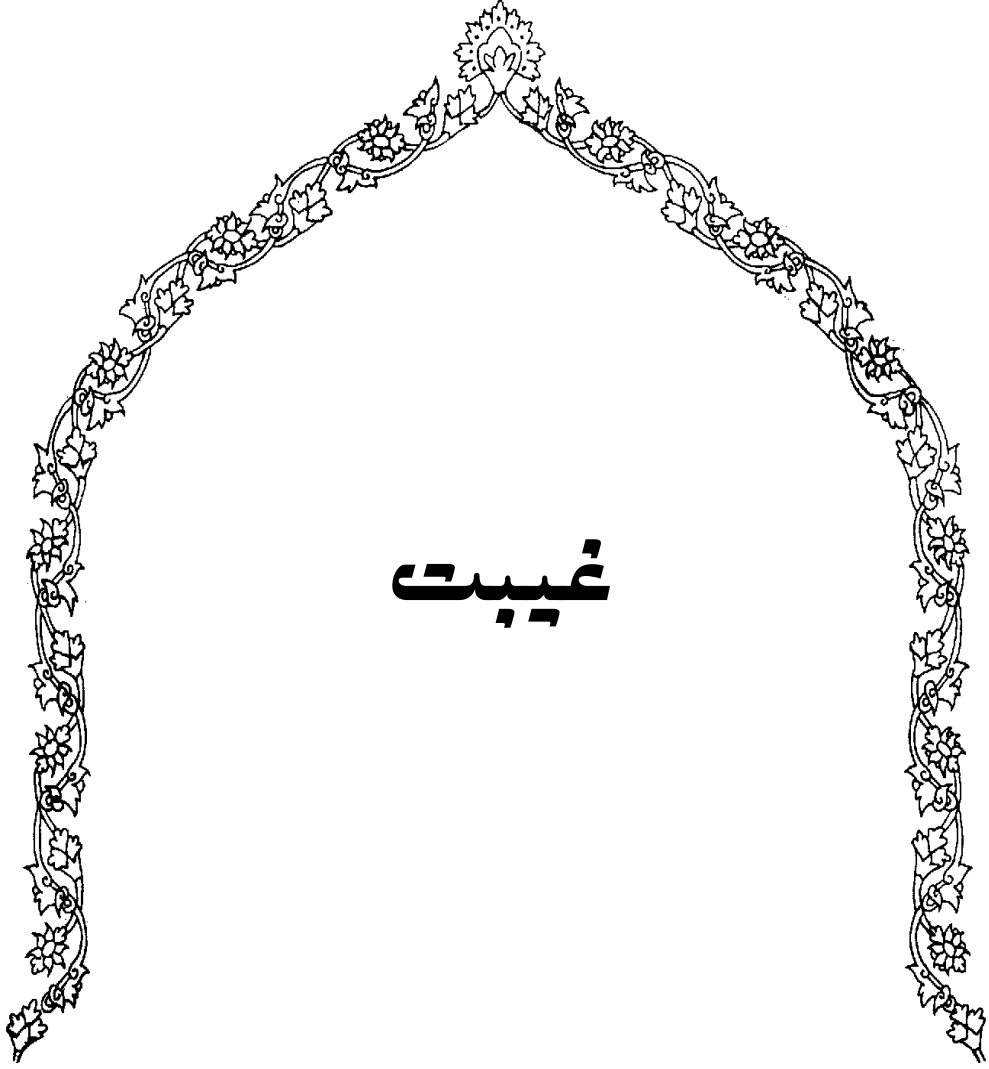


نبود. (۱)

اما در مقابل عده‌ای دیگر نیز پای جای پای دشمنان خدا و اولیاء خدا می‌گذارند مانند تمامی کسانی که با اولیاء خدا و مؤمنین حقیقی همان برخوردارهایی می‌کنند که منافقان و معاندان با ائمه اطهار و پیروان‌شان می‌کردند.

این عده که در رأس آن‌ها منافقان و معاندان هستند و همچنین تمام افرادی که به آن‌ها اقتدا کرده‌اند هر چند نامشان شیعه و یا مسلمان باشد همین طور می‌شوند یعنی خدای تعالی روح آن‌ها را در بدن حیوانات وارد می‌کند و تا روز قیامت در آن ابدان معذبند ولی لازم نیست وارد دنیا بشوند چون کسانی که قائل به تناسخ هستند می‌گویند بعضی بعد از مرگشان در بدن حیوانات وارد دنیا می‌شوند اما ما شیعیان این اعتقاد نداریم و معتقدیم دنیا و برزخ فرقی ندارد مثل این است که یک سگ در فلان خانه است برای شما چه فرقی می‌کند که این سگ در این اتاق است یا آن اتاق بالاخره یک سگ در این خانه هست برای خدای تعالی و اولیائش این عالم و یا آن عالم فرقی ندارد برای دشمنان خدا نیز فرقی ندارد چه فرقی می‌کند خدا فلان معاند را در این دنیا عذاب کند و یا در عالم بعد.

لذا روح این افراد در بدن حیوانات وارد می‌شود و این عذاب بسیار بزرگی است که با فهم و درک یک انسان در بدن یک حیوان باشند تا روز قیامت حالا چه فرقی می‌کند در دنیا باشند و یا در عالم بعد اما آن چه مُسَلَّم است این است که به دنیا برنمی‌گردند و در همان عالم برزخ در بدن حیوانات معذب می‌شوند.





سؤال صد و پنجاه و سوم:

اتفاقی بین دو دوست رخ می‌دهد که منجر به ناراحتی از یکدیگر می‌شود و در این میان یکی مقصر است.

شخص بی‌تقصیر نزد دوست مشترک‌شان که از ماجرا بی‌خبر بوده (در غیاب شخص مقصر) جریان را نقل می‌کند و از برخورد او اظهار ناراحتی می‌کند. حالا وظیفه دوست مشترک در مقابل شخص مقصر و شخص بی‌تقصیر چیست؟

پاسخ ما:

چون نقل کردن ماجرا در نزد دیگری غیبت محسوب می‌شود وظیفه این است که مانع نقل جریان بشویم و به او تذکر بدهیم که غیبت نکند و مطالبی که به شخص غایب نسبت داده می‌شود را باور نکنیم مگر این که خودمان بعداً با چشمان خودمان از او ببینیم یا بشنویم.

سؤال صد و پنجاه و چهارم:

بین دو دوست کدورتی رخ می‌دهد که علت وجود آن کدورت برخورد بد یکی از آنها است. آیا شخص بی‌تقصیر می‌تواند به جهت رفع این کدورت یا متوجه کردن دوست مقصرش، ماجرا را برای دوست



سوم مشترک‌شان بیان کند تا او میانجی شود و بدی کار او را به وی بفهماند؟

پاسخ ما:

اگر شخص سوم شخص موجهی است که مورد قبول طرفین است و می‌تواند مشکل را حل کند بلا مانع است اما اگر مقبولیت شخص سوم با شاید و اگر همراه باشد این کار چه بسا غیبت محسوب بشود.



تصحیح اعتقادات



سؤال صد و پنجاه و پنجم:

این که در تاریخ آمده بعضی از اصحاب ائمه اطهار خدمت ایشان می‌رسیده‌اند و ایمان و اعتقادات خود را ارائه می‌داده‌اند به چه صورت بوده است؟

پاسخ ما:

به این صورت بوده که شیعیان می‌رفتند حضوری خدمت امام زمان‌شان و آن چه که معتقد بوده‌اند را به آن حضرت می‌گفتند و ارائه می‌دادند و امام هر کدام از عقایدشان که صحیح بود را تأیید می‌فرمودند و هر کجا عیب و ایرادی داشت تصحیح می‌فرمودند و از هر اعتقادی هم که بد و فاسد بود منع‌شان می‌فرمودند.

سؤال صد و پنجاه ششم:

با توجه به این که بزرگان فرموده‌اند اعتقادات زیر بنای کمالات است آیا ممکن است که شخصی با اعتقادات ناصحیح در اخلاق و تزکیه نفس به جایی برسد؟

پاسخ ما:

تا آن جا که من از استاد عزیزم (جانم به فدایش)، یاد گرفته‌ام تا کسی اعتقاداتی صحیح و مطابق با صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت کسب نکند امکان پیشرفت در زمینه معنوی برایش وجود ندارد و همچنین هر کسی نیز به همان اندازه که



اعتقاداتش صحیح می‌باشد امکان پیشرفت در معنویات و روحیات برایش میسر است البته بعضی مانند متصوفه ممکن است فکر کنند با اعتقادات غلط پیشرفت معنوی دارند اما در اصل آن‌ها هیچ پیشرفتی نکرده و نمی‌کنند و لحظه به لحظه به جای این که از شیطان دور و به خدای تعالی نزدیک شوند از خدای تعالی دور و به شیطان نزدیک‌تر می‌شوند.

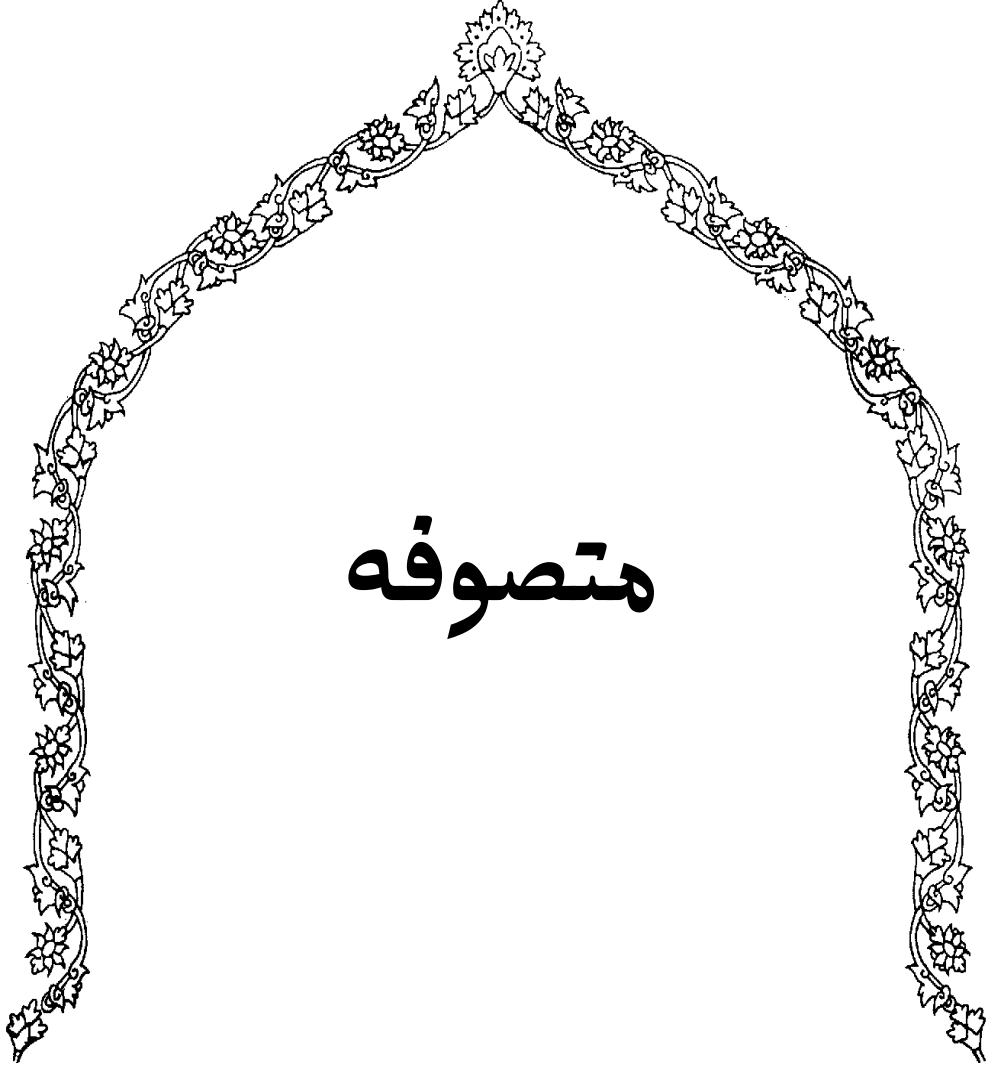
سؤال صد و پنجاه و هفتم:

با توجه به این که در نزد خدای تعالی داشتن اعتقادات صحیح از هر چیزی مهم‌تر است منظور از این که خدا در آیه ۶۹ سوره مائده فرموده هر کس ایمان به خدا و روز قیامت بیاورد و عمل صالح کند خواه یهودی باشد یا مسیحی یا ستاره پرست، هم چون اولیاء خدا نه خوفی و نه ترسی دارد چیست؟ آیا این افراد با همین اعتقاد غلط به صرف عمل صالح کردن ولی خدا می‌گردند؟

پاسخ ما:

در آیه شریفه آمده مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ به نظر شما مفهوم ایمان آوردن چیست؟

مثلاً وقتی می‌گویند به اولیاء خدا ایمان بیاورید یعنی شخص از اعتقادات غلط و نادرست قبلی و گذشته خود دست بردارد و اعتقادات صحیح و پاک را بپذیرد این کار یعنی ایمان آوردن بعد می‌فرماید: وَ عَمِلَ صَالِحاً یعنی به اعتقادات صحیحی که به کمک اولیاء خدا کسب می‌کنید باید عمل هم بکنید نه این که فقط صرف گفتن با زبان و یا نوشتن با قلم باشد.





سؤال صد و پنجاه و هشتم:

لطفاً بفرمایید صوفی به چه کسی می‌گویند و آن‌ها چه خصوصیتی داشته و چگونه پیدا شده‌اند؟

پاسخ ما:

مؤلف محترم کتاب شریف پاسخ به سؤالات فلسفی تحقیق جامع و کاملی در این مورد فرموده و می‌نویسد:

اگر صاحب کتاب علل انحطاط مسیحیت در تاریخ حالات رهبران اسلام و قوانین ارزنده آن دقت می‌کرد متوجه می‌شد که دین مقدس اسلام با تصوّف و رهبانیت کاملاً مخالفت کرده و مرد صوفی را جزء مسلمانان نمی‌داند این موضوع آن قدر واضح است که دانشمندانی که کتب متصوّفه را رواج می‌دهند و یا در مسلک اهل تصوّفند اساس تصوّف را با اساس اسلام جدا دانسته‌اند چنانکه آقای مهدی توحیدی پور در مقدمه کتاب نفحات الانس صفحه ۶ که در اسفند ماه ۱۳۳۶ هجری شمسی به چاپ رسیده می‌گوید:

تصوّف اسلامی ایرانی دارای اصالت خاصی است. و فقط در کادر (چهارچوبه) اسلام نبایستی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد زیرا اصول طریقت تصوّف در بسیاری موارد با قوانین دین مبین اسلام معارض است.

روح ایرانی در طریقت تصوّف در اوج صفا و عظمت خود جلوه نموده است تصوّف اسلامی ایرانی مظهر عظمت معنوی و صفای دل و کمال عقل و بزرگی روح و



بیان کننده خصوصیات ملی و نژادی ایرانیان است.

همان طوری که دلاوران ایرانی استقلال سیاسی ایرانی را به نیروی بازو و ضربات شمشیر حفظ نمودند به همان گونه عرفای بزرگ ایرانی با نیروی عرفانی ملکوتی خود اصالت نژادی و آزادی و وسعت استقلال اندیشه و روح ایرانیان را در برابر اسلام عربی باقی نگه داشتند.

ملاحظه می فرمائید که این مرد چگونه تصوّف را در مقابل اسلام قرار داده و آن را از اسلام جدا می داند.

پیشوای هشتم مسلمانان در ضمن حدیثی فرموده:

مسلمانی که در نزد او نام متصوّفه برده شود و او از آنان بیزاری نجوید مسلمان نیست.

و همچنین مورّخین در تاریخ حالات پیشوایان اسلام نوشته اند که آنان همیشه با متصوّفه زمان خود در مبارزه بوده اند.

ما در این جا برای توضیح مطلب فوق ناگزیریم به گوشه ای از خصوصیات و چگونگی پیدایش تصوّف و نظرات متصوّفه و ابراز انزجار علماء بزرگ اسلامی از این مسلک غلط اشاره کنیم تا برای همگان روشن شود که این راه هم مانند راه فلاسفه محال است انسان را به معرفت خدا برساند.

بعضی فکر کرده اند که تصوّف در حقیقت مغز و حقیقت کلیه ادیان جهان است ولی طرفداران این مسلک به هیچ وجه به آن رضایت ندارند و بلکه می گویند: تصوّف دارای اصالت خاصی است که همیشه در مقابل ادیان جهان استقامت کرده و شخصیت خود را از دست نداده است.

چنانکه در بالا گفتیم آقای توحیدی پور در مقدمه نفعات الانس جامی می گوید:



تصوّف ایرانی مظهر عظمت معنوی و صفای دل و کمال عقل و بزرگی روح و بیان کننده خصوصیات ملی و نژادی ایرانیان است.

همان طوری که دلاوران ایرانی استقلال سیاسی ایران را به نیروی بازو و ضربات شمشیر حفظ کردند به همان گونه عرفاء بزرگ ایران با نیروی عرفان ملکوتی خود اصالت نژادی و آزادی و وسعت و استقلال اندیشه و روح ایرانیان را در برابر اسلام عربی باقی نگه داشتند.

و نیز دکتر قاسم غنی در کتاب بحثی در تصوّف می نویسد:

این عدم تعصّب و آزادگی و وسعت مشرب انسان است که مذهب تصوّف را مذهب التقاطی بداند.

مذهب التقاطی این است که انسان تا می تواند نباید خود را پابند به دین و مسلک خاصی بکند و بلکه همیشه باید بکوشد که از هر دینی نمونه ای بردارد و هیچگاه خود را اسیر دیانت خاصی نکند.

ملاّی رومی در کتاب مثنوی، اسلام و مسیحیت و یهودیت و دیگر ادیان را به یک نظر می نگرد و سبب اختلاف بین مذاهب را تنها ظاهر و رنگ دانسته و تصوّف که مسلک خود او بوده، نسبت به بی رنگی داده و یا او را اصول رنگها دانسته و می گوید:

هست بی رنگی اصول رنگها	صلحها باشد اصول جنگها
چون که بی رنگی اسیر رنگ شد	موسی با موسی در جنگ شد
رنگ را چون از میان برداشتی	موسی و فرعون دارند آشتی

تاریخ تصوّف

مورّخین معتقدند که تاریخ پیدایش تصوّف از سالها قبل از میلاد مسیح شروع شده و آنچه از تتبع در کتب تاریخ استفاده می شود، این است که تصوّف در یونان قدیم



به وجود آمده و زائیده فلسفه یونان و حتّی طرفداران اوّلیه آن، فلاسفه الهی یونان بوده‌اند.

ابوریحان بیرونی و مستشرق معاصر آقای همامر^(۱) و عدّه زیادی از دانشمندان این فن عقیده دارند که حتّی لفظ صوفی مشتقّ از واژه یونانی صوفیا که به معنای دانش است گرفته شده است.

بنابراین سابقه تصوّف بسیار قدیمی است و بدون تردید در عصر و زمان ادیان بزرگ دنیا در مقابل آن‌ها خودنمایی می‌کرده است.

التقاطی بودن تصوّف

چون استعمارگران بشری برای پیشرفت مقاصد شومشان همیشه از همه چیز بخصوص از دین به نفع خود می‌خواسته‌اند استفاده کنند و از طرفی مسلک تصوّف دارای بهترین وسائل استعماری از قبیل وحدت وجود و وحدت موجود و جبر و انزوا و بی‌بند و باری بوده است آن را با همه ادیان مخلوط کرده و قوانینش را در مذاهب مختلف جهان به کار انداخته و به وسیله آن جمعی از مردم را تحت استعمار کشیده‌اند. من هم در سابق مثل همه مردم فکر می‌کردم که تصوّف زائیده مکاتیب و ادیان گذشته است، چنانکه توحیدی پور در مقدمه کتاب نفحات می‌نویسد:

جمعی از محققین تصوّف را زائیده فلسفه و افکار هندی دانسته و عدّه‌ای آن را مأخوذ از دیانت مسیح و رهبانیت و زهد انجیل شمرده و دسته‌ای آن را زائیده فلسفه یونان خصوصا فلسفه افلاطونیان جدید تصوّر نموده‌اند.

ولی در حقیقت تصوّف ایرانی عکس العمل روح آریائی در برابر اسلام عربی است.

1 - homamer



ولی پس از تحقیق بیشتری دانستم که در حقیقت، مبدأ تصوف به صورت روشنی معلوم نیست که از کجا به وجود آمد و از چه زمان مورد توجه دانشمندان جهان قرار گرفته است اما برای من این موضوع مسلم شد که هیچ یک از ادیان بزرگ جهان با اصول تصوف موافقت نکرده ولی هر مذهبی که طرفدارانش بی‌علاقه‌تر و کم‌اعتقادتر به آن دین بوده‌اند با کمک استعمارگران، تصوف بیشتر توانسته در آن‌ها رخنه کند.

حتی مطالعه دقیق تاریخ، برای هر فرد منصفی روشن می‌کند که در یونان قدیم به وسیله تزریق همین مسلک بوده که ثروتمندان از شر فقر و بیچارگان و بخصوص بردگان محفوظ می‌ماندند؛ زیرا اصول تصوف انزوا و رهبانیت و ترک دنیا را تعلیم می‌دهد و می‌گوید: باید دنیا را برای دنیا داران گذاشت.

مورخین و جمعی از دانشمندان و فلاسفه مانند دکتر ارانی معتقدند که استعمارگران در دوره قدیم یونان که زیاد مقهور طبیعت بودند. برای مشغول کردن اشراف، ادای مراسمی از قبیل آواز خوانی و شعر و موسیقی را رواج می‌دادند و توده‌ای که برای اشراف کار می‌کردند قهرا در جستجو و فکر وسیله‌ای که تسلی خاطر آن‌ها را فراهم آورد افتادند.

یعنی چون این بیچارگان نمی‌توانستند زندگی اشرافی را برای خود به وجود آورند و از طرفی هم حسرت ثروت اشراف را می‌خوردند، ناگزیر به مطالبی از قبیل این که دنیا زودگذر است، مال دنیا انسان را بیچاره می‌کند، از لذات دنیا باید دست کشید و سائر تصورات که برای یک شخص مغلوب و عاجز و ضعیف و محروم از لذات دنیا ضرورت داشت، خود را قانع می‌کردند که به این ترتیب اصول عقائد تصوف به صورت مکتبی برای اشراف، بی‌بند باری و برای بیچارگان، ترک دنیا را ببار آورد و حتی در عصر و زمان مرقی ما برای اشراف اشعار عشق و مستی و برای فقرا و بیچارگان کلاه هفت ترک و برای دنیای غرب هیپی شدن و امثال آن را به وجود آورده



است.

و چون این دو دسته (ثروتمند و ضعیف) در همه زمان‌ها و با کلیه مذاهب بوده و استعمارگران از این دو دسته کمال وحشت را داشته که مبادا ثروتمندان از ثروتشان و فقرا از فشار تنگ دستی، زیر بار شکنجه آنان نروند در کلیه زمان‌ها و در همه ادیان تصوّف را ترویج کرده‌اند.

هندوستان و تصوّف

از تحلیل تاریخ روشن می‌شود، اولین مملکتی که اولین ریشه‌های مسلک وحدت موجودی در آن تشخیص داده شد، محیط هندوستان است در آن محیط تصوّف اولین ضربه خود را به بودائی‌ها زد.

در کتاب ودا که آن را کتاب آسمانی و شنیده شده از مبدأ، تصوّر کرده‌اند، انسان را جزئی از کل دانسته است و چنین توضیح می‌دهد که:

وجود حقیقی و کلی خدا است و سپس در قوس نزولی این کلی در آتش و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و سائر موجودات جلوه گر شده است.

این مطلب، یعنی: وحدت وجود که از اصول تصوّف است در این کتاب قرار داده شد تا بودائی‌ها و هندوهای فقیر و مستمند قدرتمندان را خدای خود دانسته و خودشان را هم دست کمی از ثروتمندان نگرفته باشند. محرفین (بودا) هشت مقام بودائی را از تصوّف اقتباس کرده و این خطّ‌مشی را از مروّجین تصوّف دیکته نموده‌اند.

ایران و تصوّف

ایران در آن زمان چون مرکز تمدّن و ثروت بود، وقتی تصوّف به آن رسید، در روح آریائی ایران آن زمان، آزادمنشی و فناء فی اللّٰه را به وجود آورد و به این وسیله قدرتمندان متمدّن ایرانی را به عیاشی و بی‌بند و باری وادار کرد تا آن جا که دستخوش



حملات اجانب واقع شدند.

در اصول تعلیمات مزدک تساوی حقوق و روش اشتراکی و ترک غذاهای حیوانی را با مسأله‌ی المال مال الله که در تصوف مندرج است می‌توان تطبیق نمود.

و لذا دکتر غنی در کتاب بحثی در تصوف می‌نویسد:

بلخ و اطراف آن از مراکز بسیار مهم تصوف شد و صوفیان خراسان در تهوور فکری و آزادمنشی پیشرو صوفیان جهان به شمار می‌رفتند.

تصوف و مسیحیت

استعمارگران به وسیله تصوف در مسیحیت فقط توانستند رهبانیت و لباس پشمینه پوشیدن را وارد کنند؛ زیرا ترک دنیا را، آن‌ها از تصوف برای خود انتخاب کردند و آن را در مسیحیت بدعت گذاردند.

دانشمندان می‌نویسند:

وضع اولیه مسیحیان و جفاهائی که از جانب یهود قدرتمند آن زمان و مخالفین دیگرشان بر آنان وارد می‌آمد ایجاب می‌کرد عده‌ای از شاگردان مسیح به کناره‌گیری و رهبانیت بپردازند و به این ترتیب خود را از اجتماع جفاکار نجات دهند.

پولس در رساله اول خود که به قرن‌تین نوشته، می‌نویسد: تن خود را زبون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم؛ مبادا چون دیگران را وعظ می‌کنم خود محروم گردم.

مسیحیان از آن به بعد با تشویق دشمنان دوست نماشان عموماً از این روش پیروی کردند تا آنکه مسیحیت، به رسمیت شناخته شد و قسطنطین کشیشان را جزء رؤسای دولت خود محسوب کرد.

و نیز عده‌ای در میان آن‌ها جاه طلبی را شعار خود کردند و مردم عوام را توانستند از علم و دانش دور نگه دارند و به وسیله رهبانیت و انزوا نگذارند دستشان به دامن

دانشمندان برسد. و از آن زمان تا به امروز تارکین دنیا و رهبانان، تحت ریاست و قدرت پاپ از علم و دانش و حتی امتیازات اولیه زندگی بی بهره‌اند.

پشمینه پوشی

اگر چه ابن سیرین و توحیدی پور و صاحب اغانی و جاحظ و نلد که مستشرق معروف، عیسی مسیح و مسیحیت را پشمینه پوش معرفی می‌کنند؛ و متصوفه را در این جهت پیرو مسیحیت می‌دانند. ولی نباید فراموش کرد که هیچ گاه مسیحیت که در اصل، دین آزادی و حریت بوده است؛ پیروانش را به این گونه اعمالی که به شخصیت مسیحیت از نظر عقل صدمه می‌زند و او را بر خلاف طبیعت و حقیقت معرفی می‌کند وادار نمی‌نماید.

اسلام و تصوف

من معتقدم که اگر هیچ دلیلی بر حقایق اسلام، جز روشن بینی و محافظت نمودن پیغمبر اسلام این دین مقدس را از ورود تصوف و خطرات آن به اسلام نبود، همین معنی برای اثبات حقایق آن کافی بود.

زیرا نقل می‌کند که وقتی آیه سوم سوره طلاق نازل شد که می‌گوید: هر کس تقوا پیشه کند از جایی که گمان ندارد خدا روزیش را می‌رساند.^(۱)

جمعی گوشه‌های مسجد را گرفته و مشغول عبادت شدند، زیرا گمان می‌کردند که تقوا تنها نماز و روزه و از این قبیل عبادت‌ها است. ولی پیغمبر اسلام وقتی این مطلب را شنید با آن خلقت عظیمی که خدا آن را در قرآن ستوده است، تازیانه برداشت و با غضب به آن‌ها حمله کرد و فرمود:

معنی تقوی تنها این نیست که شما عبادت کنید؛ بلکه باید عقب کسب و کار

۱ - وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (سوره: طلاق آیه: ۳).



حرکت کنید. و به تعبیر قرآن، مرد آن کسی است که در پشت میز تجارت و در حال تجارت خدا را فراموش نکند.

آری تصوّف در ابتدا وقتی به اسلام رسید، علاوه بر آن که نتوانست موقعیت خود را کاملاً حفظ کند، مورد حمله پیشوایان اسلام هم قرار گرفت.

زیرا اسلام که یک دین اجتماعی بود، ناگزیر پیشوایان آن سخت با اصول تصوّف که عزلت و اکتفا کردن به اعمال عبادی و آزادی مطلق به بهانه عشق به خدا و وحدت وجود بود مخالفت می کردند.

دکتر توحیدی پور در طلیعه مقدمه مفصلی که بر کتاب نفحات الأنس، جامی نوشته، اثبات می کند که:

پیغمبر اسلام با پوشیدن لباس پشمینه سخت مخالف بود و همیشه توصیه می کرد که مسلمانان لباس فاخر بپوشند.

نقل می کنند که: روزی پیغمبر اسلام به ابوذر غفّاری که مردی از پیروان او بود فرمود: بعدها مردمی پیدا می شوند که در زمستان و تابستان لباس پشمینه می پوشند و گمان می کنند که این عمل برای آن‌ها فضیلتی به وجود می آورد، بدان که اینان از رحمت خدا دورند.

شیخ بهائی که یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی است، در کتاب کشکول نقل کند که: روزی پیغمبر اسلام به اصحاب خود فرمود: زندگی در جهان پایان نپذیرد، مگر آن که فرقه‌ای از مسلمانان به وجود آیند که خود را صوفی می نامند؛ بدانید که آن‌ها از مسلمانان محسوب نمی شوند.

و نشانه آن‌ها این است که حلقه ذکر دارند و صداها را به گفتن ذکر بلند می کنند و نزد خود گمان می کنند که از امت منند. بدانید که آن‌ها مسلمان نیستند، بلکه از کفّار



گمراه ترند و آنان اهل دوزخ‌اند.

اما پس از وفات حضرت محمد که اسلام در اثر اختلافات فرقه‌ای رو به ضعف گذاشت؛ یعنی قدرت معنوی او از نیروهای مادی و سیاسی فاصله گرفت و در نتیجه مردم جاهلی که از طرفی نمی‌خواستند ریاست را از دست بدهند و از طرف دیگر به قوانین اسلام کاملاً مسلط نبودند، در رأس حکومت اسلامی قرار گرفتند؛ تصوّف کم‌کم توانست در میان مسلمانان هم رخنه کند تا جائی که بعضی از محققین و دانشمندان پیدایش تصوّف را مربوط به اصحاب صفّه که در رأس آنها ابوبکر و جمعی از صحابه پیغمبر بودند می‌دانند.

ولی در همین موقع پیشوایان شیعه به پیروی از پیغمبر اسلام با این جمعیت مبارزه می‌کردند و آنها را از دایره مسلمانان خارج می‌نمودند.

بدون تردید با دقت مختصری در تاریخ اسلام برای همه واضح می‌شود که: پیشوایان معصوم اسلام به حدّی با متصوّفه زمان خود مشغول مبارزه بودند که با نداشتن امکانات کامل، آنها را سبّ و لعن می‌نمودند و می‌کوشیده‌اند که مبادا مسلمانان با آنها رابطه پیدا کنند.

مثلاً حسن بصری و سفیان ثوری فقط به جرم شبیه بودن به تصوّف از دایره مسلمانان در آن زمان خارج می‌شدند.

در کتب تاریخ نقل شده که حسن بصری مکرّر به جنگ‌های علی بن ابی طالب و ورود او در اجتماع و سیاست اسلامی اعتراض می‌کرد و می‌گفت: اگر علی در خانه می‌نشست و به خرمای خشک اکتفا می‌نمود بهتر از ورود او در اجتماع و مسأله خلافت بود.

روزی او نامه‌ای به این مضمون به پیشوای دوّم مسلمانان جهان حضرت حسن بن



علی نوشت:

پس از عرض سلام ...

معتقدم که شما از خاندان نبوت و رسالتید. و شما منبع علوم و حکمتید. خدای تعالی شما را در دریای بیکران جهان هستی، کشتی نجات این امت قرار داده است؛ هر کس به شما پناهنده شود نجات یابد. و کسی که دست از دامن شما بردارد هلاک شده است.

و من این نامه را می نویسم در موقعیت عجیب و حیرت فوق العاده‌ای در معنی قدرت الهی واقع شده‌ام و این مسأله سخت برایم مشکل شده است. از آن مقام شامخ انتظار می‌رود که نظر مبارک را در این مورد مرقوم فرموده تا به آن اعتقاد پیدا کنیم.^(۱)

جواب نامه

حضرت امام حسن مجتبی در پاسخ نامه حسن بصری نوشت:

اما بعد

آن چنان که نوشته‌ای، ما از نظر خدا و اولیاء او از خاندان رسالت و منبع علم و حکمتیم. و اگر از نظر تو و دوستان هم این چنین بودیم هیچ گاه دیگری را بر ما مقدم نمی‌داشتید و در مقابل ما غیر ما را پیشوا و امام خود قرار نمی‌دادید. و به جان خود قسم می‌خورم امثال شما را خدا در قرآن این گونه مذمت فرموده: آیا چیزی را که بهتر است با چیزی که پست است عوض می‌کنید؟^(۲)

از این نامه و پاسخ آن کاملاً استفاده می‌شود که: حضرت حسن بن علی با عقائد و روحیه حسن بصری موافقت نداشته و او را در عرض ارادتش صادق

۱ - اقتباس از نامه عربی سفینه البحار.

۲ - اَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ (سوره: بقره آیه: ۶۰).



نمی دانسته است.

سدیر می گوید: در مسجد الحرام خدمت حضرت امام صادق بودم، آن حضرت به من فرمود: می خواهی دام هائی که مردم مسلمان را از دین خدا بازدارد به تو نشان دهم؟

پس از این جمله به گوشه ای از مسجد نگاه کرد دیدم در همان موقع ابوحنیفه و سفیان ثوری با جمعی از دوستانشان دور هم نشسته اند، امام صادق با دست اشاره به طرف آن ها کرد و فرمود: این ها بدون دلیل صیاد و جلوگیر مردم مسلمان از راه راست و دین حق شده اند. این افراد پست اگر در میان منازلشان می نشستند و مزاحم مردم نمی شدند، مردم مسلمان گردش می کردند و وقتی جز ما کسی را که از معرفت خدا و پیغمبر چیزی به آن ها بگوید نمی یافتند، خود به خود به طرف ما می آمدند و ما آنان را از حقایق و علوم معنوی آگاه می ساختیم.

در زمان مأمون الرشید خلیفه عباسی که کتب یونانی به عربی ترجمه شد و در نتیجه دامنه تصوف توسعه پیدا کرد و پیشوای هشتم شیعیان به ولایت عهدی مأمون انتخاب گردید، روزی جمعی از صوفیه بر امام هشتم شیعیان در خراسان وارد شدند و گفتند: امت پیغمبر به امامی احتیاج دارد که غذای نیکو نخورد و لباس خشن بپوشد و دائما سوار الاغ شود از مریض ها عیادت کند.

حضرت علی بن موسی الرضا فرمود:

یوسف پیغمبر لباس دیباج و طلا باف می پوشید و بر بساط فرعون تکیه می کرد و قوانین الهی را اجرا می نمود.

آن چه که از امام و پیشوای مردم مسلمان توقع می رود، گسترش عدل و داد است. وقتی سخن می گوید باید راست بگوید و زمانی که وعده ای داد باید وفا کند خدای



بزرگ برای احدی لباس‌ها و غذاهای خوب را حرام نکرده و در قرآن مجید فرموده: بگوا پیغمبر ما، چه کسی زینت و آن چه خدا برای بشر خلق فرموده بر شما حرام نموده؟^(۱)

ابی خطاب می‌گوید: با پیشوای دهم شیعیان در مسجد مدینه بودیم، که ابی هاشم جعفری و جمعی از دوستان آن جناب وارد شدند و نزد ما آمدند و سپس چیزی نگذشت که دسته‌ای از صوفیه نیز آمدند و در گوشه‌ای نشستند و مشغول ذکر و گفتن لاله الا الله شدند.

امام هادی به ما فرمود:

نگاه به طرف این حيله گران نکنید، این‌ها جانشین شیطانند و می‌خواهند پایه دین را متزلزل کنند.

و بالأخره شیعه در کتب تاریخی و روایی خود دهها حدیث از پیشوایان اسلام در مذمت صوفیه نقل می‌کنند که از نظر علم الحدیث هر متبّعی معتقد می‌شود که اجمالاً ائمه شیعه و پیشوایان اسلام با این دسته سخت مبارزه می‌کرده و مخالف بوده‌اند.

پیدایش تصوف در اسلام

شاید از روایات فوق، پیدایش مسلک تصوف در اسلام معلوم شده باشد، ولی توضیحا باید یادآور شویم که در زمان حیات پیغمبر اسلام اسمی از تصوف در بین مردم مسلمان نبود و تنها حضرت محمد از نظر پیش بینی و بلکه جلوگیری از ظهور این مسلک گاهی سخن به میان می‌آورد و گاهی اگر مسلمانان عزلت طلبی را شعار قرار می‌دادند پیغمبر اسلام با تازیانه به آن‌ها حمله می‌کرد و آن‌ها را از آن عمل باز می‌داشت. ولی در عصر خلفاء، تقریباً یک نحوه فقر و انزوا که شباهت کاملی

۱ - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا (سوره: اعراف آیه: ۳۲).



به اصول تصوّف داشت در اثر اختلافات فرقه‌ای و فعالیت‌های انتخابی در بین یک عدّه از مقدّسین عوام پیدا شد؛ به عبارت واضح‌تر وقتی مردم نادان و بی‌سواد آن عصر که فقط از اسلام شنیده بودند که: دنیا بازیچه‌ای بیش نیست ولی قوانین اجتماعی آن را یا ندیده بودند و یا در اثر حسّ عزلت طلبی که داشتند از آن‌ها صرف نظر نموده بودند، دیدند که یک عدّه برای دنیا و ریاست آن، بر سر یکدیگر می‌زنند و بلکه حقّ مسلم افراد مسلمان را تا می‌توانند پایمال کنند و ظلم و ستم در بین بزرگان آنان برای دنیا به وجود آمده است.

در صفّه‌های مسجد، این عدّه مشغول نماز و ذکر شدند و از معارف و قوانین اجتماعی اسلام کاملاً صرف نظر نمودند؛ این عدّه از مسلمانان به زهاد و اصحاب صفّه مشهور شدند لذا حسن بصری جزء زهاد ثمانیه بود که بعدها نامش در طومار متصوّفه نوشته شد.

در زمان ابی بکر و عمر به دو جهت این افراد عزلت طلب در مسائل اجتماعی و سیاسی کاملاً ساکت بودند.

اوّل: ضعف زهاد که بعد از پیغمبر اسلام هنوز قدرتی پیدا نکرده بودند.

دوّم: مدارا و تظاهراتی که این دو نفر در مقابل عموم مسلمین به خصوص این عدّه که در تمام دوران‌ها مورد توجه مردم عوام و جاهل می‌باشد، می‌نمودند.

ولی در زمان عثمان که مرد مادّی و بی‌باکی بود و در زمان علی بن ابی طالب که تنها طرفدار حق و حقیقت و اجتماعی بود، صدای زهاد بلند شد و بنای مخالفت با آنان را گذاشتند و دائماً آن‌ها را به باد انتقاد می‌گرفتند.

این روحیه در میان مردم عزلت طلب (که همیشه اکثریت اجتماع را تشکیل می‌دهند) رو به رشد گذاشت، تا آن که در زمان خلفای عبّاسی (حدود سال ۲۰۰



هجری) که کتب فلاسفه و متصوفه یونان به عربی ترجمه شد، زهاد و مردم عزلت طلب مسلمان که در اثر بی سوادی نمی توانستند معانی اصول فلسفه یونان را کاملاً درک کنند، تنها به مبانی تصوف که به آنها سر و سامانی می داد اکتفا کردند و حلقه های ذکر و لباس پشمینه برای خود ترتیب دادند.

بزنطی که یکی از دانشمندان اسلام است می گوید: روزی خدمت حضرت امام صادق بودم که مردی از شیعیان گفت: شما درباره جمعیتی که اخیراً پیدا شده اند و نام آنها صوفی است چه می فرمائید؟

حضرت امام صادق فرمود: آنها دشمنان ما هستند کسی که به مسلک آنها میل کند از ما نیست.

ابی هاشم کوفی در همان زمان اولین کسی است که رهبری متصوفه را در کادر اسلام به عهده گرفته و افراد عزلت طلب مسلمان را دور خود جمع کرده است.

روزی از امام صادق پیشوای ششم شیعیان سؤال کردند که: شما درباره ابی هاشم کوفی چه می گوئید؟

حضرت فرمود:

او عقائد فاسدی دارد، همین مرد است که مسلکی در اسلام به نام تصوف درست کرده و برای عقائد زشت خود، راه فراری تهیه نموده است.

دکتر توحیدی پور می نویسد:

اول کسی که او را صوفی خواندند ابو هاشم کوفی بود و پیش از وی کسی را به این نام در اسلام نخوانده بودند.

و تقریباً نام صوفی قبل از سال ۲۰۰ هجری در اسلام پیدا شد و اول خانقاهی که در اسلام برای صوفیان بنا کردند به وسیله یک فرد نصرانی در رمله شام بود.



ابوالقاسم قشیری دانشمند صوفی مسلک در رساله قشیریه می‌گوید که: تا زمان ابو هاشم کوفی نامی از تصوّف در اسلام نبود. و در کتاب کشف المحجوب می‌گوید: اسم صوفی تقریباً در سال ۲۰۰ هجری در اسلام پیدا شد.

شیعه و تصوّف

چنان که در بالا گفته شد پس از پیغمبر اسلام شاید تنها جمعیتی که از فِرَق اسلامی با تصوّف سخت مبارزه کردند شیعه دوازده امامی بودند و الاً تمام فِرَق دیگر اسلام علاوه بر آنکه عکس العملی در مقابل آنان از خود نشان ندادند بلکه با آغوش باز هم از آنان استقبال می‌نمودند.

مثلاً اهل تسنّن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، معتقد بودند که مغز و حقیقت اسلام تصوّف است و حتی اکثر عرفا و متصوّفه بزرگ مانند ملائی رومی و محی الدّین عربی، سنّی مذهب بوده‌اند. ولی اگر در میان شیعیان یک فرد اظهار تصوّف می‌کرد، پیشوایان و علماء شیعه اوّلین کاری که نسبت به او انجام می‌دادند، خطّ قرمزی بود که روی نام او می‌کشیدند و اسم او را از طومار مسلمین خارج می‌کردند و سپس او را تا سرحدّ تکفیر و اعدام تعقیب می‌نمودند، که شاید حکایت منصور حلاج بهترین گواه و شاهد مطلب ما باشد.

شیخ بهائی در کشکول می‌نویسد: حسین بن منصور حلاج کسی بود که اهل بغداد کلاً فتوای جواز قتل او را دادند و خلیفه عبّاسی المقتدر بالله او را به دست رئیس پلیس خود سپرد و به او دستور داد که باید هزار تازیانه بر بدن او بزنند. و اگر زیر تازیانه‌ها نمرد، باز هزار شلاق دیگر به او زده شود تا بمیرد و سپس سر از بدنش جدا کنند و آن را به دار آویزند و بدنش را آتش بزنند. و لذا تقریباً همه این اعمال را نسبت به او به جرم گفتن انا الحق و اظهار تصوّفش انجام دادند.



- آری علماء شیعه دائماً به وسیله قلم و گفتار به پیروی از پیشوایانشان، متصوفه را طرد و لعن کرده و هیچ گاه به آنها فرصت اظهار حیات در مذهب تشیع نمی دادند.
- ۱- سید مرتضی که از بزرگان علماء شیعه است، در کتاب تبصرة العوام می گوید: صوفیان از اهل سنت اند و هر که سنی باشد آنها را اولیاء و صاحب کرامت می داند.
- ۲- شیخ صدوق در کتاب اعتقاداتش از صوفیه تبری جسته و می گوید: خدایا ما را از ایشان قرار مده و تمام آنها را لعنت کن.
- ۳- شیخ مفید در شرح عقائد صدوق می نویسد که: منصور حلاج جزء شیعیان نمی باشد و پس از شرح مختصری که در مذمت صوفیه می دهد می گوید: نصاری و مجوس نزدیک ترند به دیانت و ایشان دورترند.
- ۴- علامه حلی در کتاب نهج الحق می گوید: مذهب صوفیه از اهل سنت است و همه کفر و زندقه است و شیعه چنین مذهبی ندارد.
- ۵- خواجه نصیر الدین در قواعد العقائد پس از آن که مشروحاً گوشه ای از اعتقادات صوفیه را مورد انتقاد قرار می دهد می گوید: صوفیه این مطالب را بر خلاف عقل و دانش گفته اند.
- ۶- سید نعمت الله جزایری معتقد است که: مسلک تصوف را خلفاء عباسی به چند منظور اختراع کرده اند: اول؛ برای از بین بردن علوم و معارف پیشوایان شیعه. دوم؛ برای دور نگه داشتن مردم از علم و دانش و سرگرم کردن آنها به ریاضت های باطله و از جهل مردم کمال استفاده را کردن. سوم؛ به منظور آزادی کامل با حفظ اسم مذهب در مقابل سخت گیری های متشرعه.
- ۷- سید بحر العلوم فتوای قتل معصوم علیشاه و نور علیشاه را که از بزرگان صوفیه بودند داد و به این وسیله و دهها جمله ابراز تبری از این دسته را می نمود.



۸- ملاّ احمد نراقی در کتاب معراج السعادة می نویسد: ششم از اهل غرور، صوفیه و درویشانند و غرور ایشان از هر طایفه بیشتر است و ایشان از اراذل ناس و پست ترین مردم عالمند.

۹- علاّمه مجلسی در کتاب های خود تا توانسته از این دسته مذمت کرده و آن ها را از دایره مسلمانان خارج نموده است.

۱۰- ملاّ صدرا فیلسوف شرق کتاب سرّ الاصنام را در ردّ صوفیه نوشته و به اعتقاد او آن ها در آن کتاب مفتضح شده اند.

و خلاصه هر کدام از علماء بزرگ شیعه که بیشتر مورد توجه مردم بوده اند شدیدتر ابراز تبری نسبت به این دسته نموده و حتی در این عصر هم مراجع بزرگ تقلید شیعه به هیچ وجه حاضر نیستند با آن ها کوچک ترین موافقتی را داشته باشند.

ولی متأسفانه دست استعمار از این حساسیت علماء شیعه در مقابل متصوّفه از صدر اسلام دایماً سوء استفاده کرده و هر زمان که آنان بر خلاف خواسته استعمارگران اقدامی می نموده اند، صوفیه را تقویت می کرده تا بتوانند علماء شیعه را سرگرم به مبارزات علیه آنان بنمایند.

لذا در زمان صفویه که علماء شیعه به أعلا درجه قدرت رسیده بودند و از طرفی نَسَب سلاطین صفویه به صفی الدّین اردبیلی که از بزرگان متصوّفه بوده است می رسد، تصوّف اسلامی ایرانی که مجموعه ای از رهبانیت مسیحیان و فلسفه ایران باستان و افکار افلاطونیان جدید و هندی بود با پشتیبانی این سلاطین بزرگ به اوج قدرت خود رسید که دکتر توحیدی پور می گوید:

پس از آن که ایرانیان مغلوب قوم عرب گردیدند و برای حفظ جان زیر بار دیانت اسلام رفتند چون اختلاف نژادی و اوضاع اجتماعی و سبک زندگی قوم عرب و ایران



بسیار شدید بود و خصوصاً به علت سوء رفتار بنی امیه ایرانیان گذشته از مبارزات سیاسی و ادبی با نیروی اندیشه فلسفی به مبارزه پرداختند، یکی از محصولات این تلاش فکری طریقت تصوف اسلامی ایرانی بود.

بدین ترتیب که با استادی کامل، تصوف اسلامی را با پوسته‌های رهبانیت مسیحیان در قالب افکار ایرانی که متکی به فلسفه ایران باستان بود ریختند تا شکل کاملاً جدیدی پیدا کرد و بعد با فلسفه یونان به خصوص افکار افلاطونیان جدید که از فلسفه ایران باستان متأثر بود آمیختند و سپس آن را با فلسفه و افکار هندی تلفیق و تکمیل نمودند تا به مرحله ذوق و رشد و کمال رسید، به طوری که به هیچ وجه قابل مقایسه حتی با تصوف اسلامی (عربی) نبوده است.^(۱)

آقای دکتر غنی می‌گوید:

در نتیجه تأثیر عمیق فلسفه افلاطونیان جدید و یک سلسله مؤثرات خارجی دیگر که قریباً گفته خواهد شد تصوف به شکلی در آمد که مورد تکفیر واقع و جماعتی از بزرگان صوفیه به زحمت افتادند و بعضی‌ها به قتل رسیدند و این پیشامدها سبب شد که صوفیان اسرار خود را از نامحرم مکتوم بدارند و کلمات خود را مرموز و ذو وجوه ادا کنند، ظواهر شرع را رعایت نمایند و مخصوصاً در صدد برآمدند که عرفان و تصوف را بوسیله تفسیر و تأویل با قرآن و حدیث تطبیق کنند. و انصاف این است که از عهده این مهم به خوبی برآمدند و پایه تأویل را به جایی گذاشتند که دست فیلسوفان و تأویل کنندگان تورات هم به آن نخواهد رسید و از آن به بعد تصوف و عرفان را اسلام حقیقی و دیانت واقعی جلوه داده و گفتند: ما ز قرآن مغز را برداشتیم.^(۲)

۱ - مقدمه نفحات الأنس جامی.

۲ - بحثی در تصوف صفحه: ۱۰.



تا اینجا واضح شد که تصوّف مسلک خاصّی است و ارتباطی به هیچ یک از ادیان جهان ندارد و سیر تاریخی تصوّف از یونان قدیم و زمان ارسطو شروع شده و در سال ۲۰۰ هجری در اسلام خود نمائی کرده و کاملاً التقاطی بوده است.

بنابراین پرسشی که در اینجا باقی می ماند این است که: متصوّفه بر متشرّعه امتیازی دارند یا خیر؟

و آیا ما می توانیم به وسیله تصوّف به حقایق جهان آفرینش پی ببریم و از معنویات بهره مند گردیم یا نه؟

یکی از دانشمندان شیعه در مجله ای می نویسد:

به طور کلی می توان گفت که رابطه مخصوصی میان اصل دین و طریقه تصوّف موجود است و از همین جهت است که متصوّفه در میان همه طوایف دینی جهان، حتّی بودائی ها و برهمنائی ها پیدا می شود. هر طایفه ای که از یک راهی زمام هستی اجزاء این جهان پهناور را به دست عالمی مافوق طبیعت سپرده و برای مقام آفریدگار جهان کرنش می نمایند، عده ای از آن ها به امید پی بردن به اسرار پس پرده غیبت، به مجاهدات و ریاضات پرداخته و از لذائذ مادی و شهوات نفسانی چشم پوشیده و به تخلیه و تجرید نفس پرداخته اند، این همان تصوّف است.

اگر چه در میان هر طایفه به اسم مخصوصی نامیده می شود و طبعاً این روش در اسلام نیز خودنمائی کرده و نشو و نمائی نموده است و جمعیت قابل توجهی از عالم تسنّن و همچنین از عالم تشیّع این راه را رفته اند.

چیزی که هست این است چنان که روشن شد طریقه تصوّف را نباید مذهب خاصّی شمرد و در ردیف سائر مذاهب گذاشت؛ مثلاً گفته نمی شود که مذاهب تسنّن، اشعریّت و اعتزال و تصوّف و غیر آن ها است، بلکه هر یک از مذاهب اسلامی صوفی و



غیر صوفی دارد.

و تقسیم حقیقی چنان که سابقاً اشاره نمودیم این است که برای نائل شدن به واقعیات و حقایق هستی که ادیان و مذاهب به سوی آنها دعوت می‌کنند، سه راه تصوّر شده است:

راه ظواهر بیانات دینی، که حقایق را در لفافه دعوت حفظ نموده است.

و راه استدلال عقلی با منطق فطری، که راه تفکر فلسفی است.

و راه تصفیه نفس و مجاهدات دینی، که راه عرفان و تصوّف است.^(۱)

کلیه مطالب فوق به دو جمله خلاصه می‌شود:

اول: آن که تصوّف رابطه مخصوصی با ادیان جهان دارد، که در گذشته اثبات شد. رابطه تنها از نظر التقاطی بودن تصوّف به وجود آمده و الا در اصل تصوّف که خود اختراع شده دست یک عده مردم غیر دینی بوده است معنی ندارد که کوچک‌ترین رابطه‌ای بین آن و ادیان جهان وجود داشته باشد.

دوم: نویسندگان معتقد است که یکی از راه‌های رسیدن به واقعیات و حقایق هستی که ادیان و مذاهب به سوی آنها دعوت می‌کنند تصوّف و عرفان است.

این مطلب که موضوع بحث ما را تعقیب می‌کند و ضمناً خود پاسخی به مشکل جوانان در این مورد می‌باشد، باید کاملاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تشریح شود که چگونه ممکن است تصوّف یکی از راه‌های رسیدن به معارف و حقایقی که ادیان جهان به آن دعوت می‌کنند بوده باشد.

ما در گذشته ثابت کردیم که مسلک تصوّف در بسیاری از مطالب با اصول و فروع ادیان منافات داشته و حتی گاهی رهبران بعضی ادیان مانند اسلام به مبارزه با آن

۱ - مکتب تشیع، سال دوم، صفحه ۸۵ نوشته مرحوم علامه طباطبائی.



برخواستند.

مثلاً در موضوع وحدت اطلاق و وحدت وجود و فناء فی الله که کلیه متصوفه بر سر آن اتفاق دارند و آن را از بزرگ‌ترین مطالب پر اهمیت خود می‌دانند، به حدی با اصول اسلام و به خصوص مذهب شیعه منافات دارد که در کتاب عروة الوثقی یعنی کتابی که تمام مراجع تقلید شیعه در نیمه قرن اخیر، آن را مورد توجه خود قرار داده رسماً قائلین به وحدت وجود را که ملتزم به لوازم آن هم باشد مورد حمله قرار داده و حتی آن‌ها را جزء کفار دانسته‌اند.

روی این فرض، چگونه ممکن است یک فرد تازه وارد باور کند که تصوف هم یکی از راه‌های وصول به معارف حقه اسلامی باشد.^(۱)

۱ - پاسخ به سؤالات فلسفی صفحه ۶۸ الی ۱۰۷.



عالم ارواح

و عالم ذر



سؤال صد و پنجاه و نهم:

آیا عالم ذر هم، مانند این دنیا محل امتحان برای انسان‌ها بوده است؟

پاسخ ما:

فقط دنیا دار امتحان است إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَىٰ وَ الْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَىٰ ^(۱) اَمَّا چون انسان از وقتی آفریده شده است دارای اختیار بوده لذا هر عالم جزا خانه عالم قبلش می‌باشد یعنی بعضی در دنیا نقص و کاستی‌هایی دارند که جزای اعمال عالم ذر شان هست و همچنین بزرخ و قیامت که هر کدام جزا خانه عالم قبل از خود هستند اَمَّا در بین همه عوالم که طبق روایات بزرگان فرموده‌اند پنج عالم وجود داشته و دارد ۱- عالم ارواح ۲- عالم ذر و یا بعضی میثاق نامیده‌اند ۳- عالم دنیا ۴- عالم بزرخ ۵- عالم قیامت فقط دنیا محل امتحان است.

سؤال صد و شصتم:

آیا این امکان وجود دارد که شخصی در عالم ذر نفسش را تزکیه کامل کند و در همان عالم ذر از اولیاء خدا بشود؟ اگر این امکان وجود دارد آیا ممکن است آن ولی خدا هنگام ورود به دنیا و مورد امتحان قرار گرفتن از مقامش تنزل پیدا کند و در امتحان دنیا مردود شود و جزء معاندین و کفار قرار گیرد؟

۱- إرشادالقلوب جلد: ۱ صفحه: ۲۳.



پاسخ ما:

بله این امکان وجود دارد که شخصی در عالم قبل تمام مراحل تزکیه نفس را بپیماید و ولی خدا به دنیا بیاید نمونه بارز آن حضرت عیسی است که بعد از این که متولد شد بلافاصله مرحله عبودیت خویش اعلام فرمود **قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ** (۱) و ممکن است شخصی در عالم قبل یکی دو مرحله از مراحل تقوا و پاکی روح گذرانده باشد و خلاصه این امکان هست همچنین چون هیچ وقت اختیار از انسان سلب نمی شود این امکان نیز هست شخصی که عالم ذر بسیار خوبی داشته در دنیا امتحانات بدی بدهد و از آن مقام بیافتد و حتی جزء معاندین قرار بگیرد و برعکسش نیز وجود دارد یعنی شخصی که در عالم ذر خیلی بد بوده و خود را بسیار پست کرده بعد از ورود به دنیا با جبران مافات خود را به مقام بزرگترین ولی خدا برساند.

سؤال صد و شصت و یکم:

با توجه به این که خداوند هر روحی را که در عالم قبل ربوبیت و رحمانیت را بیشتر در خود ایجاد کرده بود در قالب زن آفریده و وارد دنیا نموده آیا این امکان وجود دارد که خانمی از اولیاء خدا بشود اما مربی نباشد؟

پاسخ ما:

این مسأله که هر کسی در عالم قبل روحیه ربوبیت و رحمانیت بیشتری کسب کرده باشد خدای تعالی او را در قالب یک زن وارد دنیا می کند از بیانات استاد عزیزم (جانم به فدایش) هست و من به غیر از ایشان از کس دیگری نشنیده ام که این قدر دقیق و با

۱ - سوره: مریم آیه: ۳۰.



ظرافت چنین مطلبی را از روایات اهل بیت عصمت و طهارت استنباط کنند البته استاد عزیزم (جانم به فدایش) شانزده ویژگی و امتیاز برای خانم‌ها از آیات و روایات استنباط کرده‌اند که آقایان از آن امتیازات محروم هستند و این یکی از آن شانزده مورد است که خدای تعالی به خانم‌ها روحیه مهربانی و مربی‌گری خاصی عنایت فرموده که در هیچ مردی چنین صفتی در آن حد اعلا وجود ندارد اما جواب شما: بله امکانش هست به خاطر اختیاری که انسان‌ها دارند هر چند در عالم قبل ربوبیت را خوب آموخته‌اند اما ممکن است در این دنیا آموخته خویش را به فراموشی بسپارند.

سؤال صد و شصت و دوم:

چرا وقتی ما وارد دنیا می‌شویم حقایقی را که در عالم ارواح یاد گرفته‌ایم فراموش می‌کنیم؟ و اصلا عوالم قبل به یادمان نمی‌آید؟

پاسخ ما:

برای این که دنیا دار امتحان است و به خاطر امتحان شدن خلایق **إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ فِتْنَةٍ**.^(۱)

سؤال صد و شصت و سوم:

آیا ارتباطی بین امام هر زمانی و مردم هر زمان از جهت عوالم قبل وجود دارد؟ به عنوان مثال کسانی که در عالم ارواح مربی‌شان امام حسین بوده است در زمان آن امام به دنیا آمده‌اند و در آن عصر واقع شده باشند؟

۱ - بحار الأنوار جلد: ۴۴ صفحه: ۵۴.



پاسخ ما:

خیر چنین ارتباط و ملازمه‌ای وجود ندارد و در عالم ارواح همه ارواح به طور کلی شاگردان این چهارده نور مقدس بوده‌اند و این گونه نبوده که هر عده‌ای تحت تعلیم امام خاصی باشند.

سؤال صد و شصت و چهارم:

با توجه به این که ملائکه نیز علوم‌شان از خاندان عصمت و طهارت یاد گرفته‌اند، پس چرا از اسمائی که در نزد حضرت آدم بود بی‌خبر بودند؟

پاسخ ما:

همه ما یعنی انسان‌ها، اجنه و ملائکه هر چه علم داریم در عوالم قبل از محضر ائمه اطهار فرا گرفته‌ایم اما بعضی مثل انسان چون ظرفیت بیشتری داشته‌اند علوم بیشتری به آن‌ها یاد داده‌اند و به بعضی دیگر کمتر یاد داده‌اند و منافاتی با هم ندارد ضمن این که کلاس‌ها با هم فرق داشته یعنی انسان و ملائکه و اجنه با هم بر سر یک کلاس نبوده‌اند و برای هر کدام مناسب با وضع ظاهری و ظرفیت روحی‌شان کلاس جداگانه‌ای گذاشته‌اند.

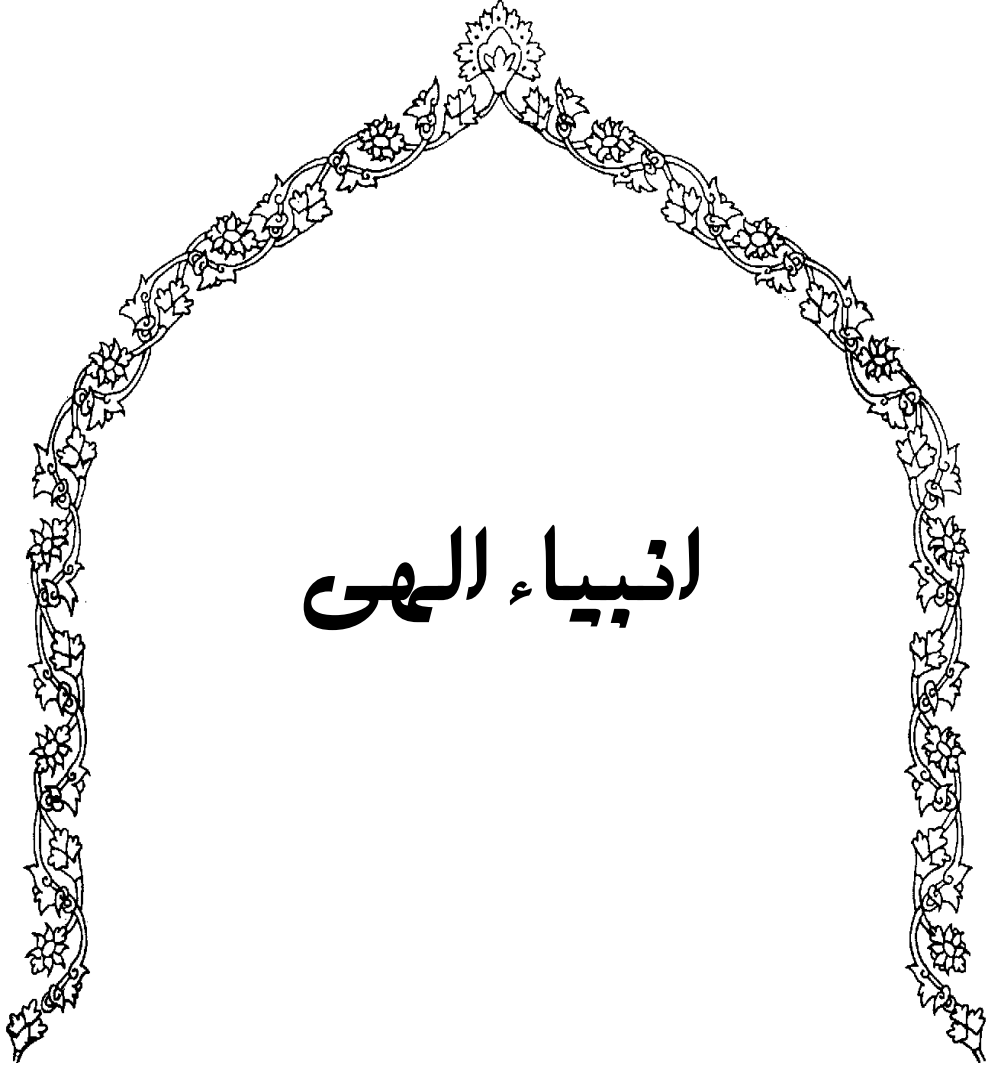


سؤال صد و شصت و پنجم:

آیا در عالم ارواح که ما سر درس ائمه اطهار بودیم اختیار داشته‌ایم که به دنبال شیطان برویم و سر کلاس نباشیم یا نه باید حتماً سر کلاس می‌بودیم؟

پاسخ ما:

باید حتماً سر کلاس می‌بودیم اما در کلاس اختیار داشتیم لذا بعضی در خانواده شیعی به دنیا می‌آیند و بعضی در خانواده یهودی و این علتش همان اختیاری است که در کلاس درس داشته‌اند منظور این که هر کس بهتر از درس ائمه اطهار استفاده کرده باشد در این عالم موقعیت بهتری مثلاً در خانواده شیعه به دنیا آمدن خواهد داشت و بر عکس.



انبياء الهى



سؤال صد و شصت و ششم:

چرا از میان پیامبران تنها پنج نفر اولوالعزم بودند با توجه به این که بعضی دیگر از انبیاء نیز مشقات و زحمات بسیاری را برای ترویج دین الهی متحمل شدند مانند حضرت یوسف؟

پاسخ ما:

این مسأله مربوط به صلاح دید و انتخاب خدای تعالی است، ضمن این که اگر خدای تعالی مثلاً شش نفر را اولوالعزم می کرد امروز شما سؤال می کردید چرا شش نفر اولوالعزم شده و هفت نفر نیستند.

سؤال صد و شصت و هفتم:

چرا پیغمبر اکرم فدک را به حضرت علی که صاحب ولایت و وصی و خلیفه بلافصل ایشان بودند بخشیدند و آن را به حضرت فاطمه زهراء واگذار کردند؟

پاسخ ما:

البته در تفسیر این آیه روایات بسیاری هست و باید به تفسیر رجوع شود اما علی کل حال بدانید خدای تعالی به پیامبر اکرم وحی فرمود که فدک را به حضرت فاطمه زهراء به عنوان حقی عطا کن یعنی فدک متعلق به خود آن حضرت بود اما



در اختیارش نبود بلکه با رضایت خود حضرت فاطمه زهراء در اختیار پیامبر اکرم بود که خدای تعالی با نازل کردن آیه قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ^(۱) پیامبر خویش را مأمور به عطا کردن آن حق به ذَا الْقُرْبَى خویش که همه علماء و دانشمندان حتی اهل تسنن همه متفقند و روایاتی محکم ارائه داده‌اند که منظور از ذَا الْقُرْبَى حضرت فاطمه زهراء و منظور از حَقَّهُ فدک است.

از علمای عامه جلال الدین سیوطی در تفسیر خود، علاء الدین علی بن حسام معروف به متقی هندی، مورخ شهیر بلاذری، احمد بن عبدالعزیز جوهری مؤلف کتاب السقیفه، ابن ابی الحدید، حلبی، مسعودی در کتاب مروج الذهب، یاقوت حموی، سمهودی در کتاب وفاء الوفاء و از میان دانشمندان شیعه، شخصیت‌های بزرگی همچون شیخ کلینی و مسعود عیاشی و شیخ صدوق به این مسأله اذعان نموده‌اند.

با این که در اصل و باطن وقتی چیزی به حضرت فاطمه زهراء داده شود فرقی نمی‌کند مثل این است که به علی بن ابی طالب بخشیده شده باشد اما چون حضرت فاطمه زهراء قدر متیقن ذَا الْقُرْبَى پیامبر است و قرابتش به پیامبر بیشتر از علی بن ابی طالب است این حق ظاهرا شامل ایشان شد.

سؤال صد شصت و هشتم:

با توجه به این که یکی از شرایط ازدواج زن و مرد مسأله کفویت است و زن و شوهر باید با یکدیگر هم کفو باشند خداوند روی چه مصلحتی حضرت خدیجه کبری را که قبل از ازدواج مسلمان نبودند همسر پیامبر اکرم و مادر فاطمه زهراء قرار داد؟

۱ - سوره: روم آیه: ۳۸.



پاسخ ما:

اولا: خدای تعالی این کار را نکرد بلکه پیامبر اکرم این اقدام را انجام دادند. ثانيا: قبل از این که احکام و شریعت اسلام بیاید بر کسی لازم نیست مسلمان باشد چون احکام و قوانین اسلام هنوز بیان نشده لذا قبل از آمدن اسلام مردم موظف بودند تابع پیامبر قبل باشند و حضرت خدیجه کبری قبل از این که اسلام بیاورند یکتا پرست و تابع و مطیع پیامبران الهی ما قبل حضرت رسول الله بودند.

ثالثا: آن مفسده‌ای که در ازدواج‌های غیر هم کفوئی برای ما دارد برای ائمه معصومین ندارد وگرنه به غیر از حضرت علی بن ابی طالب با حضرت فاطمه زهراء دیگر هیچ کدام از ائمه با هم کفو خود ازدواج نکرده‌اند یعنی نبوده که بخواهند ازدواج کنند ضمن این که رعایت کفویت بیشتر برای خانم‌ها ضروری است که تقریبا تمام اختیارشان در دست همسر آینده‌شان می‌افتد و ممکن است آن شوهر دنیا و آخرت‌شان خراب کند اما برای آقایان با این که توصیه به رعایت کفویت شده اما اگر کفویت رعایت نشود چون مسلط بر زندگی هستند خیلی مشکلی پیش نمی‌آید. رابعا: خدای تعالی در وقتی که ایشان جزء اولیاء خدا شده بود حضرت فاطمه زهراء را به ایشان عنایت کردند.

خامسا: البته سوای از حضرت خدیجه کبری آن چه تاریخ گواهی می‌دهد این است که ازدواج‌های پیامبر اکرم به خاطر ارزشمند بودن خانم مقابل نبوده بلکه سیاسی و از روی مصلحت بوده است یعنی با ازدواج‌های متعدد خویش موجب ترویج و تحکیم دین مقدس اسلام می‌شدند.

جالب است بدانید پیامبر اکرم با قبائل بزرگ قریش مانند بنی‌امیه و حتی از بنی اسرائیل که دشمنی عجیب و شدیدی با اسلام و مسلمین داشتند همسر اختیار کرده‌اند



اما از انصار که مردمان مسلمان و پیرو ایشان بوده‌اند هیچ زنی اختیار نکرده‌اند.

گیورگیو، نویسنده مسیحی می‌نویسد:

(حضرت) محمد ام حبیبه را به ازدواج خود درآورد تا بدین ترتیب داماد ابوسفیان شود و از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه پیامبر با خاندان بنی امیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود خویشاوند شد و ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده‌های مکه شد.

حتی در تاریخ آمده که پیامبر با زنان متعددی ازدواج موقت کرد و آن‌ها به همین قدر خوشحال بودند و مباحثات می‌کردند که زنی از قبیله آنان به همسری پیامبر اکرم نائل شده، و این افتخار برای آن‌ها حاصل گشته است، و به این ترتیب رابطه و پیوند اجتماعی آن‌ها با پیامبر محکم تر، و در دفاع از او مصمم تر می‌شدند.

ام سلمه نیز از طایفه بنی مخزوم، طایفه ابوجهل و خالد بن ولید است، وقتی که رسول خدا وی را به همسری خویش گرفتند، خالد بن ولید موضع گیری شدید خود را در برابر مسلمانان مورد تجدید نظر قرار داده و پس از مدتی اسلام آورد.

همچنین بعد از ازدواج رسول خدا با جویریة و صفیه هیچ گونه اقدامی از سوی بنی نضیر و بنی مصطلق بر علیه آن حضرت صورت نگرفت.

از سوی دیگر، مسلمانان به خاطر ازدواج پیامبر با جویریة صد خانواده از اسیران قوم و قبیله وی را به خاطر ازدواج او با پیامبر اکرم آزاد کردند و گفتند: این‌ها خویشاوندان رسول خدا هستند.

لذا روشن است که چنین منت گذاری بر یک طائفه و قبیله از سوی مسلمانان چه تاثیر بسزایی در عمق جان آنان دارد.

بنابراین، ازدواج‌های دائم و یا موقت پیامبر اکرم با بعضی از خانم‌ها به خاطر

نبود و فقدان زنانی بهتر در آن جامعه نبوده است بلکه به خاطر مصالح مهمی بوده که جز با ازدواج پیامبر اکرم با آنها تحقق نمی یافته است.

سؤال صد و شصت و نهم:

آیا فقط با اثبات اعجاز قرآن رسالت رسول اکرم ثابت می شود یا دلائل دیگری برای اثبات رسالت وجود دارد؟

پاسخ ما:

یکی از بهترین و مطمئن ترین راه اثبات رسالت حضرت محمد اثبات اعجاز قرآن کریم است، برای آگاهی بیشتر کتاب دو مقاله و همچنین کتاب توضیح آیات قرآن کریم را مطالعه بفرمایید.

سؤال صد و هفتادم:

آیا تمام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر قبل از ورود به دنیا و در عالم ذر برای رسالت انتخاب شده بودند و به آنها مقام عصمت داده شده بود، یعنی از وقتی که وارد دنیا شدند معصوم بودند، یا بعضی از آنها در دنیا برای مقام رسالت انتخاب شدند و پس از آن معصوم گردیدند؟

پاسخ ما:

به اعتقاد شیعه همه پیامبران الهی از عالم قبل به خاطر این که با اختیار خود در آن عالم افراد ممتازی شدند یعنی از همه مخلوقات به اهل بیت عصمت و طهارت



مقرب تر و در اطاعت و محبت نسبت به آنها از بقیه بهتر و جلوتر بودند انتخاب شدند به همین جهت خدای تعالی از اول ورودشان به این دنیا آنها را پیامبر و معصوم قرار داده است، در دعای ندبه می خوانیم بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ



برزخ و قیامت



سؤال صد و هفتاد و یکم:

آیا با دمیدن صور اول در قیامت کسانی که در آسمان چهارم در بهشت برزخی هستند هم می‌میرند یا فقط کسانی که در روی زمین هستند و ملائکه‌ای که با کره زمین در ارتباط بوده‌اند می‌میرند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌فرماید: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يُنظَرُونَ^(۱) پس بنابراین تمام آن‌هایی که در آسمان‌ها و زمین هستند با دمیدن صور خواهند مرد مگر آن‌هایی که خدا نخواهد که بمیرند استاد عزیزم (جانم به فدایش) می‌فرماید: إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ظَاهراً همان پنج دسته از اولیاء خدا هستند که در آسمان چهارم زندگی مرفهی دارند.

سؤال صد و هفتاد و دوم:

آن دسته از افراد که جزء مستضعفین هستند آیا در عالم برزخ به حالت بی‌هوشی و در قیامت از آن‌ها امتحان گرفته می‌شود؟ یا در عالم برزخ امتحان از آن‌ها می‌گیرند؟ و اگر در قیامت این جلسه امتحان تشکیل می‌شود در کجا برگزار می‌گردد؟ چون در زمان قیامت شرایط

۱ - سوره: زمر آیه: ۶۸.

حیات از روی کره زمین برداشته شده است؟ و این امتحان چگونه برگزار می‌شود؟

پاسخ ما:

از افراد مستضعف فکری معلوم نیست که امتحان گرفته بشود چون روایتی در این باره نداریم آن چه در روایات آمده در مورد بچه‌هایی است که در زیر سن بلوغ از دنیا می‌روند لذا از آن‌ها امتحان گرفته می‌شود البته بعید نیست و ممکن است از مستضعفین هم امتحان بگیرند.

این امتحان ظاهراً در عالم برزخ از آن‌ها گرفته می‌شود و شاید در عالم برزخ این افراد جزء افرادی باشند که به حالت بیهوشی می‌روند و در قیامت این امتحان از آن‌ها بگیرند.

در مورد چگونگی این امتحان و مکان برگزاری آن من تا به حال مطلبی در روایات ندیده‌ام و خبر ندارم البته خیلی مهم نیست که ما بدانیم کجا و چگونه برقرار می‌شود آن چه مهم است این است که بدانیم بالاخره از این افراد یک امتحانی گرفته می‌شود که نتیجه آن امتحان در بهشتی و یا جهنمی شدن آن‌ها مؤثر است.

سؤال صد و هفتاد و سوم:

دو نفر از شیعیان علی بن ابی طالب که در دنیا اهل غفلت بوده‌اند و اقدامی برای پاکی و تزکیه روحشان نکرده باشند، اما یکی از آن‌ها اعمال واجب و مستحبات را انجام دهد و دیگری انجام ندهد در قیامت شرایطشان با هم فرق می‌کند یا نه؟



پاسخ ما:

بله بسیار فرق دارد مثلاً کسی که خمس مالش داده و کسی که نداده، کسی که نماز خوانده با کسی که نخوانده، کسی که روزه گرفته با کسی که روزه نگرفته اینها با هم مساوی نیستند و الا عدالت خدای تعالی نستجیر باللّه زیر سؤال می‌رود.
خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ (۱)

سؤال صد و هفتاد و چهارم:

آیا قیامت و بهشت و جهنم اجنّه با انسانها یکی است؟

پاسخ ما:

خیر یکی نیست.

۱ - سوره: مائده آیه: ۱۰۰.





سؤال صد و هفتاد و پنجم:

آیا ممکن است کسانی که در طبقات پایین تر از بهشت هستند و مقامشان پایین تر است با پیشرفت روحی به مقام آنهایی که در درجات بالای بهشت قرار دارند برسند یا خیر؟

پاسخ ما:

خدای تعالی از وقتی انسان را آفرید به او اختیار داده و تا وقتی انسان وجود داشته باشد حال چه در دنیا و چه در برزخ و چه در قیامت این اختیار از او سلب نمی شود لذا همیشه امکان پیشرفت و یا پسرفت برای انسان وجود دارد.

البته در بهشت چون پرده ها کنار رفته و اهل بهشت حقیقت را می بینند کسی در بهشت پسرفت نمی کند اما پیشرفت هست بنابراین همه اهل بهشت اهل پیشرفت هستند امام در این باره می فرماید: *مَنْ اسْتَوَى يَوْمَئِذٍ فَهُوَ مَعْبُودٌ* هر کس دو روزش مثل هم بود ضرر کرده است اما نکته ظریفی هست که باید دقت شود چون سؤال پرسیده اند به مقام آنهایی که در درجات بالای بهشت قرار دارند می رسند یا خیر، باید دقت شود که به مقام فعلی آنها می رسند اما چون خود آنها هم در حال پیشرفت هستند به مقام اصلی آنها نمی رسند با یک مثال مطلب را توضیح می دهم.

مثلاً عده ای هستند که بعضی از آنها بوشهر هستند و بعضی شیراز و بعضی اصفهان و همه آنها با ماشین به طرف شهر مقدس قم در حرکت هستند شما می پرسید آیا آنهایی که الآن بوشهر هستند روزی به جای آن افرادی که در شیراز هستند و به



طرف شهر مقدس قم در حرکتند می‌رسند؟

به شما می‌گویند بله به شرط این که در حال حرکت باشند حتماً خواهند رسید اما یادتان نرود وقتی که آن‌ها به شیراز می‌رسند آن‌هایی که شیراز بوده‌اند مثلاً به اصفهان رسیده‌اند و آن‌هایی که اصفهان بوده‌اند به مثلاً قم رسیده‌اند و ...

سؤال صد و هفتاد و ششم:

آیا بهشت برزخی فقط در آسمان چهارم است؟ یا در آسمان چهارم و پنجم؟

اگر در آسمان چهارم و پنجم است افرادی که در هر طبقه از بهشت برزخی زندگی می‌کنند از نظر کمالات روحی با هم تفاوت دارند یا نه؟

پاسخ ما:

آن چه در روایات آمده هم آسمان چهارم و هم آسمان پنجم بهشت برزخی است و البته چه در بهشت برزخی و چه در بهشت خلد مقام افراد با هم متفاوت است فی صِفَةِ الْجَنَّةِ دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِضَاتٌ وَمَنَازِلٌ مُتَفَاوِضَاتٌ.^(۱)

سؤال صد و هفتاد و هفتم:

شما بزرگوار قبلاً در پاسخ به یکی از سؤالاتم فرمودید کسانی که در مقامات پایین بهشت هستند با پیشرفت روحی به مقام فعلی آن‌هایی که در مقامات بالاتر بهشت هستند می‌رسند اما خود آن‌هایی هم که در مقامات بالا هستند باز از آن مقام بالاتر رفته‌اند و پیشرفت بیشتری

۱ - بحار الأنوار جلد: ۸ صفحه: ۱۶۲.

کرده‌اند.

سؤال من این جاست با توجه به این که بهشت دارای هشت طبقه است افرادی که در طبقه اول بهشت زندگی می‌کنند ممکن است که با پیشرفت روحی به طبقه هشتم برسند؟ و اگر این امکان وجود داشته باشند پس کسانی که در طبقه هشتم هستند به کجا می‌روند؟

پاسخ ما:

البته بهشت خیلی فراتر و بزرگ‌تر از آن است که به نظر من و شما می‌آید و بعضی از مکان‌های بهشت هست که افراد هر چه پیشرفت هم بکنند هیچ‌گاه به آنجا نمی‌رسند پس معلوم می‌شود بهشت تقریباً شبهه بی‌نهایت است.

مثلاً آن مکانی که برای اهل بیت عصمت و طهارت در نظر گرفته‌اند دیگران هر چه هم بالا بروند هیچ وقت به آن جا نخواهند رسید و یا از این پائین‌تر آن مکانی که برای سادات در نظر گرفته‌اند دیگران هر چه هم بالا بروند به آن جا نخواهند رسید.

بنابراین وقتی یک عده با هم در حال حرکت هستند طبیعی است که همه با هم جلو می‌روند و هیچ کس هم به دیگری نمی‌رسد مگر این که سرعت بعضی بیشتر باشد و یا این که سرعت بعضی کمتر باشد و البته در بهشت چون پرده‌ها کنار رفته *يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ*^(۱) کمتر پیش می‌آید که کسی کند حرکت کند و تقریباً همه در یک سطح حرکت می‌کنند ضمن این که آن‌هائی که مقام‌شان بالاتر است سرعت‌شان نیز بیشتر است.

لذا هر طبقه از بهشت خودش آن قدر وسعت دارد و جای پیشرفت در آن هست که شاید کسانی که مثلاً در طبقه اول بهشت هستند ترلیاردها سال در حال پیشرفت باشند

۱ - سوره: طارق آیه: ۹.



و هنوز در همان طبقه اول باشند و به طبقه دوم نرسیده باشند.

طبقه بندی بهشت مثل طبقه بندی آپارتمان‌های دنیا نیست که در عرض یک دقیقه چند طبقه بالا برویم و سارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. (۱)

سؤال صد و هفتاد و هشتم:

آیا کسانی که در جهنم هستند می‌توانند روزی با پیشرفت روحی به بهشت بروند؟

پاسخ ما:

به خاطر انجام گناهان و نافرمانی‌هایی که در دنیا کرده‌اند اصل بر این است که برای همیشه در عذاب جهنم باشند اما چون خدای تعالی بسیار مهربان و بخشنده است ممکن است، احتمال دارد بعضی از جهنمیان را مورد عفو خویش قرار دهد در این صورت از جهنم بیرون‌شان می‌آورند اگر موفق به تزکیه نفس شدند وارد بهشت خواهند شد.

سؤال صد و هفتاد و نهم:

با توجه به این که بهشت دارای هشت طبقه است و بهشت عدن طبقه چهارم از طبقات بهشت و مخصوص پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و فرزندان آنها که تا روز قیامت به دنیا می‌آیند می‌باشد آیا کسانی که در طبقات بالاتر بهشت هستند مثلاً طبقه پنجم و ششم و هفتم و هشتم،

۱ - سوره: آل عمران آیه: ۱۳۳.



مقامشان بالاتر از آنها می باشد؟! و چه کسانی در هر طبقه از بهشت قرار می گیرند؟ و تفاوت نعماتی که در طبقات مختلف بهشت وجود دارد در چیست؟ آیا این تفاوت نعمات مادی است یا معنوی؟

پاسخ ما:

بر خلاف تصور بعضی که فکر می کنند هر چه طبقه بهشت بالاتر باشد جایگاهش بهتر است باید عرض کنم بهترین جای بهشت مرکز بهشت یعنی وسط بهشت است نه طبقه هفتم و یا هشتمش و آن مرکز هم عدن نام دارد که مخصوص پیامبر اکرم و فرزندان شان هست.

در مورد دیگر سؤال هایتان باید رفت و دید ندیده نمی شود پاسخ داد.

سؤال صد و هشتادم:

آیا انسان هایی که قبل از حضرت آدم بوده اند و قیامت شان بر پا شده بهشت و جهنم شان با ما فرق دارد؟

پاسخ ما:

آنها قیامت شان بر پا شده یعنی بهشت و جهنم شان بر پا شده پس بنابراین بهشت و جهنم شان با ما فرق دارد.

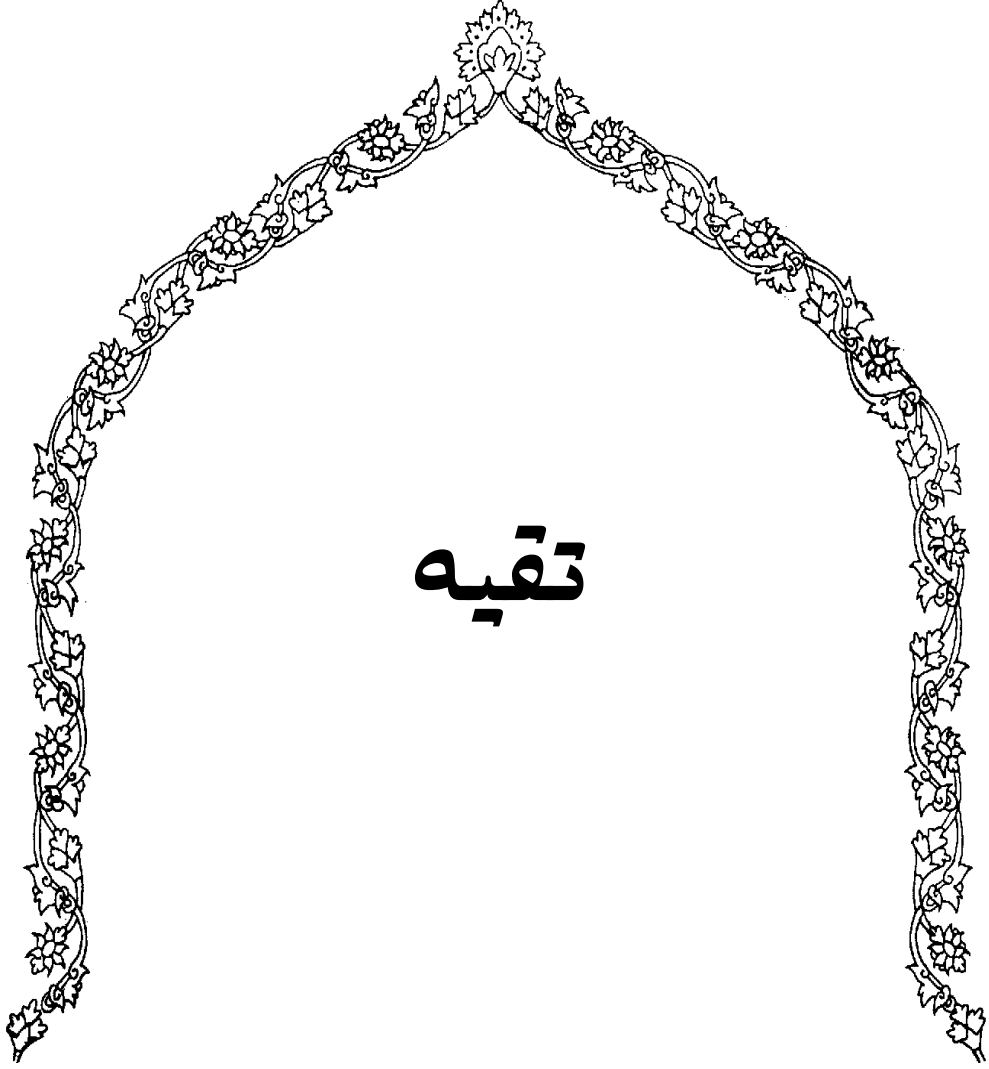
سؤال صد و هشتاد و یکم:

اگر کسی هشتاد سال عمر کرده و چهل سال اول زندگی اش کارهای خوب و چهل سال آخر عمرش کارهای بد انجام داده باشد عاقبت جای او در بهشت است یا جهنم؟



پاسخ ما:

عاقبت افراد را خدای تعالی تعیین می‌کند اما همه ما از افراد گناه کار گرفته تا اولیاء خدا امید به عفو و بخشش خدای تعالی داریم چون خدای تعالی عفو و بخشش زیاد و بسیار مهربان است و اگر عفو و بخشش خدای تعالی در کار نباشد اکثر قریب به اتفاق مردم هلاک خواهند شد.





سؤال صد و هشتاد و دوم:

با توجه به این که لقب امیرالمؤمنین را تنها خطاب به علی بن ابی طالب می‌شود گفت چرا امام صادق در دیداری که با منصور دوانیقی دارند او را امیرالمؤمنین خطاب می‌فرمایند: و این لفظ را بکار می‌برند؟

پاسخ ما:

به خاطر تقیه بوده است چرا که خلفای جور خیلی به این مسأله حساس بودند و اگر کوچک‌ترین احساسی مبنی بر این که ائمه اطهار خودشان را امام و ولی خدا می‌دانند و یا این که آن‌ها را قبول ندارند می‌کردند هم ائمه اطهار و هم تعداد زیادی از شیعیان‌شان را می‌کشتند و مابقی هم همه تحت شکنجه و زندان می‌کردند لذا اهل بیت عصمت و طهارت مانند امام صادق به منصور و یا موسی بن جعفر به هارون الرشید یا امیرالمؤمنین خطاب کردند.

در دیگر برخوردهای آن بزرگواران بسیار مشهود است که بسیار تقیه می‌کردند تا خلفای جور احساس نکنند ائمه با آن‌ها سر ناسازگاری دارند که البته این خود یکی از بزرگترین علامت مظلومیت آن بزرگواران است که کسانی که از طرف خدای تعالی به عنوان ولی خدا انتخاب شده‌اند باید دشمنان خدا و یک مشت کسانی که از انسانیت سهمی نبرده‌اند را به عنوان ولی خدا و خلیفه پیامبر مورد احترام قرار دهند و یا این که سکوت کنند و یا آن‌ها را امیرالمؤمنین خطاب کنند.



سؤال صد و هشتاد و سوم:

با توجه به این که دروغ از گناهان کبیره و دروغ گویی یکی از صفات رذیله به شمار می رود بعضی اوقات که سعی می کنیم تقیه کنیم مجبور به گفتن دروغ می شویم ولی در واقع دروغ گفته ایم آیا این عمل ما باعث تیرگی روحمان نمی شود؟ چگونه می توانیم به بچه ها یاد بدهیم که مصلحتی در این کارمان بوده ضمن این که به آن ها یاد داده ایم که دروغ کار زشتی است؟

پاسخ ما:

دروغ گفتن حرام است و ما اصلاً دروغ گفتن مصلحتی نداریم دروغ به هر شکل که باشد حرام است اما در مورد تقیه اگر کسی تقیه کند دروغ نیست بلکه تقیه است و تقیه بیشتر در مورد مسائل دینی آن هم در مقابل دشمنان قدرت مند است مثلاً موسی بن جعفر اگر به هارون الرشید نگوید یا امیرالمؤمنین هارون الرشید ایشان را به شهادت خواهند رساند لذا به ایشان می فرمایند: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ**.
 اما ما هر دروغی را که خواستیم بگوییم نامش را تغییر بدهیم و به نام تقیه دائم دروغ بگوییم بچه ها هم می بینند و یاد می گیرند.
 لذا تقیه فقط در مورد مطالبی است که مربوط به دین و معنویات می شود و به بچه هم اگر تقیه باشد همان مطالبی که عرض کردم بگوئید قانع می شود.

سؤال صد و هشتاد و چهارم:

آیا ممکن است بفرمایید حکمت این که پیغمبر اکرم و حضرت حجت بن الحسن «ارواحنا فداء» هیچ وقت تقیه نمی کنند چیست؟



پاسخ ما:

چون پیامبران الهی از طرف خدای تعالی وظیفه دارند تا قوانین و احکام شرعی برای مردم بیان کنند و اگر بخواهند تقیه کنند لازمه اش این است که بعضی از دستورات دین به مردم نرسد.

در مورد امام عصر «ارواحنا فداء» چون خدای تعالی به وسیله ایشان می خواهد دینش را به صورت تمام و کمال در زمین بگستراند لذا به همان دلیل قبلی ایشان نیز تقیه نمی کنند و اگر بخواهند تقیه کنند مفسده قبلی پیش می آید.

اما دیگر اولیاء خدا حتی وجود شریف معصومین به غیر از پیامبر اکرم و حضرت بقیه الله «ارواحنا فداء» چنین وظیفه ای نداشته و ندارند لذا تقیه می کنند امام باقر فرمودند: **التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ**^(۱) و امام صادق فرمودند: **إِنَّ التَّقِيَّةَ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِينَ**^(۲).

۱ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۲۱۹.

۲ - الکافی جلد: ۲ صفحه: ۲۲۰.



سوالات متفرقه



سؤال صد و هشتاد و پنجم:

این که در روایات آمده است که مردن کفار گناهان است چه گناهی منظور است و آیا برای همه افراد و مردم چنین است و یا تنها شامل مؤمنین می شود؟

پاسخ ما:

روایت این است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.^(۱)

وقتی به روایت دقت کنید می بینید شأن صدورش در مورد مؤمنین است و از طرفی مؤمن به هیچ وجه گناه نمی کند و گرنه نمی شود به کسی که گناه کار است مؤمن گفت.

لذا آن چه من از این روایت می فهمم این است که اولاً این روایت فقط شامل مؤمنین می شود و ثانیاً چون فرد مؤمن حتی معمولی ترین مؤمنین به هیچ وجه گناه نمی کنند لذا دو احتمال می رود:

اول: این روایت مربوط به گناهان گذشته مؤمنین است مثلاً زمانی که در خواب غفلت بوده اند یعنی قبل از توبه کردن شان شاید گناهی کرده باشند.

دوم: ممکن است شخصی باشد که به هیچ وجه گناهی نکرده باشد لذا کلمه ذنب شامل سستی ها و کارهایی که از نظر عرف زشت و ناپسند هست نیز می شود.

۱ - بحار الأنوار جلد: ۶ صفحه: ۱۵۱.



سؤال صد و هشتاد و ششم:

اگر فردی در مورد یک نیاز مادی از خداوند چیزی بخواهد که اسراف نباشد بلکه لازمه زندگیش هست ولی توان مالی آن را نداشته باشد بلکه با توکل به خدا می خواهد دنبال آن کار رود آیا این کار او درست است؟

پاسخ ما:

توکل کردن به خدای تعالی کار بسیار خوبی است.

یک مثال برای تقریب اذهان:

یک خانم که می خواهد ازدواج کند اگر در مورد همسر آینده اش هیچ تحقیقی نکند و بگوید من به خدا توکل می کنم و همسر ایشان می شوم به این کار توکل نمی گویند اما یک خانم وقتی می خواهد ازدواج کند اول خوب در مورد همسر آینده اش تحقیق می کند می بیند همه چیز خوب است حالا در این میان ممکن است بعدها هزاران اتفاق بیافتد اما این خانم در این جا می گوید توکل بر خدا می کنم و همسر ایشان می شوم مابقی آن با خدای تعالی به این کار توکل می گویند.

توکل کردن به خدای تعالی یعنی خدای تعالی را وکیل خود قرار دادن، انسان زمانی کسی را وکیل خود می کند که خودش از انجام آن کار عاجز باشد مثلاً در مثال بالا در مورد اولین مثال آن خانم در توانش هست که تحقیق کند اما نمی کند و اسمش را توکل می گذارد ولی در مثال دوم آن خانم تحقیق می کند اما از اتفاقات آینده خبر ندارد و در توانش نیست که خبر دار باشد لذا توکل می کند و این صحیح است.



سؤال صد و هشتاد و هفتم:

آیا این مطلب صحیح است که امام حسین همه چیز را از میان دو انگشتان شان به زهیر بن قین نشان داده‌اند؟

اگر این مطلب صحیح باشد آیا اگر امام حسین به دیگران نیز این حقایق را نشان می‌دادند افراد و اصحاب بیشتری به ایشان نمی‌پیوستند؟

پاسخ ما:

اولا هدف امتحان شدن اصحاب و مسلمان‌ها بود نه فتح و پیروزی ظاهری که حضرت در پی جمع‌آوری لشکر باشند، مسلمین خود وظیفه داشتند لشکری بزرگ تشکیل بدهند و در خدمت امام زمان‌شان باشند و گرنه جن و ملک آمدند و آمادگی خویش را به حضرت سید الشهداء اعلام نمودند ولی آن حضرت به خاطر عبودیت‌شان یاری آن‌ها را قبول نفرمودند.

ثانیا حضرت سید الشهداء همان جایگاهی را که به زهیر بن قین نشان دادند به مابقی اصحاب نیز در شب عاشورا نشان دادند اما بعد از این که آن‌ها امتحان خود را پس داده بودند یعنی حضرت چراغ‌ها را خاموش کرده و فرمودند: بیعت و تعهدی که نسبت به من دارید من از شما برداشتم هر کس با من بماند فردا شهید خواهد شد حتی طفل شیرخوارم، عده زیادی از تاریکی شب استفاده کرده و رفتند و عده خیلی ماندند بعد از این که آن عده رفتند و این عده ماندند حضرت سید الشهداء جایگاه هر کدام در بهشت به آن‌ها نشان دادند قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ثُمَّ دَعَا وَ قَالَ لَهُمْ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَ انظُرُوا فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ هَذَا مَنَزِلُكَ يَا فُلَانُ وَ هَذَا قَصْرُكَ يَا فُلَانُ وَ هَذِهِ دَرَجَتُكَ يَا فُلَانُ فَكَانَ



الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرَّمَاحَ وَ السُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَ وَجْهَهُ لِيَصِلَ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ. (۱)

سؤال صد و هشتاد و هشتم:

در آیه شریفه فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ ملكوت هر چیزی در اختیار خداست، در تحت قدرت پروردگار هست یعنی چه؟

پاسخ ما:

جواب این سؤال مربوط به تفسیر است و من اجازه ورود به آن حیطه را ندارم چرا که تفسیر قرآن فقط باید توسط ائمه معصومین باشد اما تدبر و برداشت من این است که ملكوت هر چیزی به دست خدای تعالی است مثلاً در منزل شما اگر مجلس لهو و لعب برگزار کنید ملكوت منزل شما قسمتی از جهنم می شود و اگر در همان منزل مجلس روضه و خطابه برگزار کنید ملكوتش قسمتی از بهشت خواهد بود و کسانی که چشم بازی دارند این جهنم و بهشت شدن و ملكوت آن منزل را می بینند و درک می کنند اَلْبَيْتَ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضَىءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَىءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ. (۲)

۱ - الخرائج والجرائح جلد: ۲ صفحه: ۸۴۷

۲ - الكافي جلد: ۲ صفحه: ۶۱۰.



سؤال صد و هشتاد نهم:

با توجه به این که حیوانات عقل و تفکر ندارند و خداوند تمامی کارهایی را که باید انجام دهند به آنها وحی می‌کند و اَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ بنابراین چگونه است که گاهی بعضی حیوانات بی دلیل به انسان حمله می‌کنند؟ آیا این اعمال آنها وحی و از جانب خداست؟

پاسخ ما:

حیوانات عقل ندارند اما قدرت تفکر دارند ضمناً همه کارهایی که می‌کنند وحی نیست بعضی از مسائلی که برای رشد و حیات‌شان لازم است خدای تعالی به آنها وحی می‌فرماید.

سؤال صد و نودم:

با توجه به این که حیوانات دارای عقل و اختیار نیستند دلیل این که حضرت سلیمان علت غائب شدن هدهد را خواسته و قصد مجازات او را داشت چیست؟

پاسخ ما:

حیوانات عقل ندارند اما فکر و شعور دارند. البته برای فهمیدن حکمت عمل حضرت سلیمان باید به تفسیر رجوع کرد.

سؤال صد و نود و یکم:

با توجه به این که انسان دیوانه وسیله به کار انداختن عقل را ندارد، می‌خواستم پرسم وسیله به کار انداختن عقل چیست که شخص دیوانه از آن بی بهره است؟



پاسخ ما:

یکی از مسائلی که اکثراً در مورد آن به اشتباه افتاده‌اند حتی بعضی از دانشمندان بزرگ اما استاد عزیزم (جانم به فدایش) آن مسأله را به طور صحیح و مطابق با سخنان اهل بیت عصمت و طهارت برای ما بیان فرموده‌اند این است که عقل با فکر با هم فرق دارند.

راوی از امام صادق نقل می‌کند قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ التَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ. (۱)

بنابراین دیوانه وسیله بکار انداختن فکر را ندارد و وسیله به کار انداختن فکر سلول‌های مغز انسان هست. که سلول‌های مغزی شخص دیوانه عیب و نقص دارد.

سؤال صد و نود و دوم:

در روایتی که می‌فرماید: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ، خواهشمندم اگر ممکن قدری در رابطه با تقدیر معیشتی که در روایت آمده توضیح بفرمایید که چگونه باید باشد و شامل چه مواردی می‌شود؟

پاسخ ما:

تقدیر معیشت یعنی انسان خرج کردنش با در آمدش یکی باشد یعنی اگر در ماه صد هزار تومان در آمد دارد صد هزار و یک تومان خرج نکند.



سؤال صد و نود سوم:

آیا انتخاب شغل در پیشرفت انسان به سوی کمالات مؤثر است؟ اگر مؤثر است، چه شغل‌هایی انسان را سریع‌تر به کمالات و پاکی روح می‌رسانند؟

پاسخ ما:

بله مؤثر هست، شغل‌هایی که حرام هستند و در مرحله بعد شغل‌هایی که کراهت دارند و یا شغل‌هایی که در شأن ما نیستند را نباید انتخاب کنیم دیگر هر شغلی که انتخاب کنیم به شرط این که برای رضای خدا و برای این که کار و تلاش و کوشش وظیفه ما هست نه این که برای مال اندوزی کار کنیم اگر به شرایط مذکور عمل شود هر شغلی که انسان داشته باشد باعث سرعت در کمالاتش می‌شود **إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يُكْفَرُهَا قَالَ الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ**.^(۱)
إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^(۲)

سؤال صد و نود چهارم:

چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم که اطرافیان خود را به تزکیه نفس و پاکی روح ترغیب کنیم؟

پاسخ ما:

امام صادق در جواب شما می‌فرماید: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا**

۱ - مستدرک الوسائل جلد: ۱۳ صفحه: ۱۳.

۲ - بحار الأنوار جلد: ۷۵ صفحه: ۳۳۹.



دُعَاءَ بِاللَّسِنَتِكُمْ^(۱) یعنی مردم را با اعمال نیک خویش به طرف خدا و اهل بیت دعوت کنید نه با زبان تان چون اگر عمل تان در صراط مستقیم و مورد تأیید اهل بیت عصمت و طهارت باشد عمل شما نور خواهد داشت و دیگران بخوانند یا نخوانند اگر فطرت پاک و سالمی داشته باشند هر چند گناه کار باشند محبت شما در قلبشان خواهد افتاد و تابع شما می شوند اما اگر عملتان خارج از صراط مستقیم باشد و نخواهید صرفاً با زبان، دیگران را به دین دعوت کنید چون شما نور ندارید چه بسا دیگران از شما متنفر شوند.

سؤال صد و نود و پنجم:

در سوره هود آیه ۶۴ و ۶۵ خداوند می فرماید: بعد از این که اهل آن قریه که آن ناقه را پی کرده و کشتند خداوند متعال به آنها سه روز مهلت داده بود، یعنی پیامبرشان به آنها گفت تا سه روز دیگر می توانید از زندگی در خانه تان بهر مند شوید.

آیا با توجه به رحمان بودن خداوند تعالی می شود گفت با این که آنها وعده عذاب شامل شان شده بود اما اگر آنها از آن قریه رفته بودند، خداوند آنها را عذاب نمی کرد با این که حتی آنها پشیمان هم نشده باشند؟

پاسخ ما:

اگر کسی و یا قومی مشمول عذاب الهی باشند هر کجای عالم هم که بروند از دائره حکومت خدای تعالی نمی توانند فرار کنند لا یمکن الفرار من حکومتک^(۲) لذا اگر

۱ - بحار الأنوار جلد: ۵ صفحه: ۱۹۸.

۲ - المصباح للكفعمی صفحه: ۵۵۶.



عذاب شامل کسی شود مکانش برای خدا مهم نیست اما آن چه هست این است که خدای تعالی با این که آن‌ها چنین عمل زشت و قبیحی انجام دادند سه روز به آن‌ها مهلت داد تا بلکه توبه کنند اما آن‌ها به قدری طغیان گر بودند که توبه نکردند به حضرت صالح گفتند اگر راست می‌گوئی که عذابی از ناحیه خدا هست آن را بر ما نازل کن.

حضرت صالح فرمود: عذاب خدا سه روز دیگر بر شما نازل می‌شود شما در منازل خود بمانید و از زندگانی دنیا هر چه بخواهید لذت برید علامت نزول عذاب الهی این است که روز اول رنگ صورت شما سفید خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه شده و هلاک خواهید شد.

صبح روز بعد صورت‌های آن‌ها مانند پنبه سفید شد گفتند وعده صالح راست بود ولی ما به او ایمان نیاوریم هر چند هلاک گردیم روز دوم چهره‌هایشان مانند خون قرمز شد و روز سوم سیاه شدند و به امر پروردگار هنگام شب صیحه آسمانی آن مردم ستمکار را گرفت و صبح نمودند در حالی که هلاک گردیده بودند و چنان نابود شدند که گویا آن‌ها هیچ وقت در دنیا و دیار خود زنده نبودند سپس خداوند آتشی فرستاد اجساد آنان را سوزانید و از بین برد.

سؤال صد و نود ششم:

معنای مشیت الله چیست؟ و آیا فقط اهل بیت عصمت و طهارت مشیت الله هستند یا اولیاء خدا هم می‌توانند مشیت الله باشند؟

پاسخ ما:

مشیت الله یعنی اراده خدا و فقط شامل چهارده معصوم می‌شود إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرُّ



لِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ. (۱)

سؤال صد و نود و هفتم:

اگر مقلد ما در هر سه زمینه اخلاق و احکام و اعتقادات مجتهد باشد لزومی دارد که انسان برای تقلید و تبعیت به مجتهد دیگری رجوع کند؟

پاسخ ما:

خیر لزومی ندارد مگر این که دسترسی به آن مجتهد نداشته باشد اما به مجتهدی دیگر دسترسی دارد در چنین مواردی شاید اشکالی نداشته باشد که انسان به مجتهد دیگری رجوع کند اما اگر دسترسی دارد و موانع دیگری نیز ندارد شاید این کار اصلا عاقلانه نیز نباشد.



فهرست

موضوع	صفحه
پیشگفتار.....	۵
خداشناسی	
سؤال اول: آیا تکبر از صفات خدای تعالی است؟ خواهشمندم اگر ممکن است در رابطه با آن قدری توضیح بفرمایید همچنین با توجه به این که اولیاء الهی آینه تمام نمای صفات خدای تعالی هستند این صفت در اولیاء خدا به چه معناست؟.....	۹
سؤال دوم: با توجه به توضیحاتی که در مورد متکبر بودن خدای تعالی بیان فرمودید، که تکبر به این معناست که انسان، چه با عملش و چه با لسانش خودش را بزرگتر از آن چه که هست نشان دهد. و در ادامه بیان کردید که در مورد خدای تعالی معنا ندارد که بگوییم نستجیر بالله خدای تعالی خودش را بالاتر از آن چه هست معرفی کرده، چون خدای تعالی هر طور هم خودش را معرفی کند باز بزرگتر از آن است پس معنای تکبر چگونه برای خدای تعالی صدق می شود؟ زیرا خدای تعالی هر چقدر هم خودش را معرفی کند باز هم بزرگتر از آن چه که هست معرفی نکرده، در حالی که معنای تکبر این است که انسان خودش را بزرگتر از آن چه که هست نشان دهد؟ و آیا با توضیحات شما بزرگوار تکبر از صفات ذات خدای تعالی است؟.....	۱۱
سؤال سوم: وقتی خداوند می خواست حضرت آدم را خلق کند به ملائکه فرمود تَعْلَمُونَ با توجه به این جریان من برداشت کردم که خداوند هر کاری را می خواهد انجام دهد اول به ملائکه می گوید همان گونه که در مورد خلقت حضرت آدم این گونه بود. چرا خداوند با این که به تمام امورات آگاه هست و همه چیز را می داند اما در کارها با ملائکه مشورت می کند؟ چون در اعتقادات ما هست که خداوند کار عبث و بیهوده نمی کند وقتی خداوند کسی را در دستور کار خود شریک نمی کند پس این سؤال پرسیدن از ملائکه به چه معناست؟.....	۱۲
سؤال چهارم: جبار که از صفات خدای تعالی است به چه معناست؟.....	۱۳
سؤال پنجم: با توجه به این که یکی از صفات پروردگار لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ می باشد آیا این صفت از صفات ذات پروردگار است؟ لطف بفرمائید توضیح دهید چه طور ائمه اطهار متصف به این صفت هستند؟.....	۱۳
سؤال ششم: در مورد آیه ۵۳ سوره احزاب سؤالی دارم. با توجه به این که حیاء یکی از صفات حمیده است چرا خداوند در این آیه می فرماید: که خدا حیاء نمی کند؟ به طور کلی چه چیز باعث می شود که پیامبر اکرم که یدالله و نفس الله و خلیفه الله است کاری را ترک کند و خداوند آن را انجام دهد؟.....	۱۴
سؤال هفتم: لطفاً بفرمایید محضر پروردگار کجاست؟.....	۱۵
سؤال هشتم: چرا خدای تعالی در آیه ۷۳ سوره مائده که می خواهد تثلیث و چند خدایی بودن را باطل اعلام کند، خود را اله واحد خدای واحد معرفی می کند؟ در صورتی که ما در اعتقادات خداوند را در ذات احد می دانیم، یعنی یکی که دومی ندارد. اما در صفات است که خدای تعالی را واحد می دانیم، یعنی یکی که دوم دارد کلمه واحد که در این آیه به کار	



- رفته به کدام معناست؟ ۱۶
- سؤال نهم:** اسم اعظم پروردگار چیست؟ آیا تمام اسماء پروردگار اعظم هستند؟ آیا برای به کار گرفتن اسم اعظم فقط ذکر آن نام مهم است، یا این که شخصی که آن نام را به کار می برد باید از اولیاء خدا باشد؟ ۱۷
- سؤال دهم:** چه تفاوتی بین اراده الهی و مشیت الهی است؟ ۱۸

روح

- سؤال یازدهم:** منظور از حرکت روح چیست؟ ۲۰
- سؤال دوازدهم:** آیا روح در عالم خواب (البته به غیر از ارواح اولیاء خدا) می تواند درجه و مقامی کسب کند یا پیشرفتی داشته باشد؟ ۲۰
- سؤال سیزدهم:** تاریکی های روح را چگونه باید یکی یکی شناسایی و تزکیه کرد و از کجا و کدام نقطه سیاه باید شروع کرد؟ ۲۱
- سؤال چهاردهم:** آیا روح به خواب می رود؟ چون بعضا می شنویم که می گویند روح بعضی در خواب غفلت است؟ ۲۱
- سؤال پانزدهم:** کسی که در راه تزکیه نفس حرکت می کند و برای او قبض و بسط صورت می گیرد آیا می شود که او خودش نفهمد که قبض یا بسط صورت گرفته؟ و آیا می شود کسی مدت زیادی در قبض یا بسط بسر ببرد؟ ۲۲
- سؤال شانزدهم:** با توجه به اینکه انقباض مربوط به کارهای بدی هستند که ما انجام می دهیم و انبساط مربوط به کارهای خوب است پس چرا در کتاب شریف در محضر استاد جلد اول اشاره به این مطلب دارد که انقباض و انبساط برای فردی که سیر الی الله می کند کار خداست؟ ۲۳
- سؤال هفدهم:** آیا حواس پنج گانه (چشایی، بویایی، بینایی، شنوایی و لامسه) مربوط به روح است؟ اگر مربوط به روح است چرا وقتی کسی چشمش کور می شود دیگر قادر به دیدن نیست؟ و اگر مربوط به جسم است چرا وقتی روح از بدن خارج می شود (هنگام خواب) ما مسائلی که در اطراف مان اتفاق می افتد متوجه نمی شویم؟ و اگر هم مربوط به هر دو (جسم و روح) است پس تکلیف مسأله استقلال روح چه می شود؟ یا این موضوع ربطی به مسأله استقلال روح ندارد؟ ۲۳
- سؤال هیجدهم:** چرا با وجود آن که اجنه همراه انسان ها در کلاس تعلیمات عالم ارواح حضور داشته اند و حتی قبل از آن در کلاس های ملائکه هم بوده اند و مثل بشر اختیار دارند و باید به رشد و کمالات خود پردازند، انسان ها فضیلت شان بیشتر از اجنه است؟ ۲۴
- سؤال نوزدهم:** این که می گویند انسان به طور ذاتی فقیر است به چه معناست؟ و این فقر تا چه اندازه است که شیطان تلاش می کند که فقر ذاتی ما را به رخ مان بکشد و ما را از ادامه حیات و زندگی روحی مان باز دارد؟ ۲۴

معرفت امام و اولیاء خدا

سؤال بیستم: در کتاب در محضر استاد جلد دوم صفحه ۱۲ پاراگراف آخر، مطالعه کردم آمده بود: حضرت فاطمه زهراء ۳ به آن فرد می فرمایند: تو درست است که محبت دنیا را ترک کرده ای و صفات رذیله را از خود دور نموده ای، ولی شرط دوم که شناختن نور مقدس امام است را هنوز انجام نداده ای. آیا با تزکیه نفس و از بین بردن صفات رذیله



- انسان معرفت به نور مقدس ائمه اطهار پیدا نمی‌کند؟ و منظور از شناخت نور مقدس امام چیست؟ ۲۶.....
- سؤال بیست و یکم:** کتاب امام مجتبی را مطالعه می‌کردم در صفحه ۴۰ نوشته بود حضرت موسی بن عمران زمانی که از خوبان قومش هفتاد نفر برای میقات پروردگارش انتخاب می‌کند همه آن‌ها منافق از کار بیرون می‌آیند. چگونه ممکن است با علم و عصمت‌شان اشخاصی انتخاب کنند که همه آن‌ها منافق باشند؟ ۲۷.....
- سؤال بیست و دوم:** اگر ممکن است قدری در رابطه با مشخصات و تفاوت اصحاب خاص و خاص الخاص ائمه و اولیاء خدا شرح بفرمایید؟ ۲۸.....
- سؤال بیست و سوم:** یکی از علماء و بزرگان در موضوع حقیقت روح انسان می‌فرمودند: اولیاء خدا در دنیا حکم زندان بان را دارند. هر وقت بخواهند می‌توانند روحشان را به ملکوت اعلی پرواز دهند... اولیاء خدا این طرف دنیا و آن طرف دنیا برایشان فرقی نمی‌کند. با توجه به این که این بزرگوار می‌فرمودند اولیاء خدا در این عالم بودن و یا در عالم بعد بودن برایشان فرقی ندارد آن چه برایشان مهم است عبودیت و تحت فرمان خدای تعالی بودن است پس چرا خدای تعالی در قرآن فرموده است: اگر گمان می‌کنید که جزء اولیاء خدا هستید پس تمنای مرگ کنید؟ ۲۹.....
- سؤال بیست و چهارم:** فرمودید اگر خدای تعالی بخواهد فردی را هدایت کند چون خدای تعالی همیشه کارها را به وسیله اسبابش انجام می‌دهد لذا خدای تعالی ما را به وسیله اولیائش هدایت می‌کند، پس چرا گاهی فردی هدایت می‌شود اما بعد از مدتی مجدداً به راه ضلالت قبلی خویش برمی‌گردد با این که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: خداوند کسی را که هدایت کند او از هدایت شدگان است؟ و منظور از هدایت شدگان چه کسانی هستند؟ ۳۰.....
- سؤال بیست و پنجم:** مقرب و مستعد بودن به اولیاء خدا به چه معناست؟ ۳۱.....
- سؤال بیست و ششم:** چگونه می‌توانیم خود را از مقربین و یا مستعدین قرار دهیم؟ ۳۲.....
- سؤال بیست و هفتم:** در روایت *إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ* آیا ملک مقرب که در این جا آمده جزء مستعدین محسوب می‌شوند که قابلیت هضم مطالب علمی را دارند یا این که این مقام فقط مربوط به انسان‌هاست؟ ۳۳.....
- سؤال بیست و هشتم:** با توجه به این که اگر مشخصاتی که اهل بیت عصمت و طهارت برای فقیه داده‌اند با هر کسی صدق کرد ما وظیفه داریم به عنوان یک فقیه جامع الشرائط ادب حضورش را حفظ کنیم و در امور دینی مطیعش باشیم چگونه می‌توان متوجه این مشخصات در افراد شد؟ ۳۴.....
- سؤال بیست و نهم:** چه اعمال و کارهایی هست که اولیاء خدا انجام نمی‌دهند ولی ما باید انجام بدهیم و با انجام دادنشان زمینه رشد و پیشرفت خود را فراهم کنیم و چه کارهایی هست که آن‌ها انجام می‌دهند ولی ما نباید انجام بدهیم و در غیر این صورت زمینه‌سرفت مان را فراهم کرده ایم؟ ۳۵.....
- سؤال سی‌ام:** بلوغی که در شرایط مرجع تقلید به آن اشاره شده به چه معناست؟ آیا منظور بلوغی است که در احکام به آن اشاره شده یا منظور بلوغ فکری است؟ و این که بزرگان فرموده‌اند فقیه و مجتهد یک سری خصوصیتی دارد که بر هر شخصی صدق کرد هر چند قبل از بلوغ باشد چنین شخصی فقیه است به چه معناست؟ ۳۶.....
- سؤال سی و یکم:** آیا به غیر از اهل بیت عصمت و طهارت دیگر کودکان می‌توانند قبل از بلوغ امامت داشته باشند؟ اگر بتوانند این امامت چگونه است؟ ۳۷.....



- سؤال سی و دوم:** در فرمایشی که امیرالمؤمنین می‌فرمایند: *إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ* منظور از این که بلا برای اولیاء خدا کرامت است به چه معناست؟ ۴۲
- سؤال سی و سوم:** با توجه به این که خدای تعالی در حدیث قدسی فرموده: بنده من اطاعت مرا بکن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من وقتی به چیزی می‌گویم باشد، هست. تو هم وقتی به چیزی می‌گوئی باشد، خواهد بود. آیا می‌توان گفت عده‌ای از اولیاء خدا البته غیر از معصومین دارای ولایت تکوینی نیز هستند؟ ۴۳
- سؤال سی و چهارم:** با توجه به این که علوم قرآن طوری است که برای همه زمان‌ها مفید است و محدود به دوره خاصی نمی‌باشد چرا بطون علوم قرآن به مقتضای زمان هر یک از ائمه اطهار بیان می‌شده است؟ ۴۳
- سؤال سی و پنجم:** در روایتی که می‌فرماید: *إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ* خواهشمندم قدری در این رابطه که چگونه و چه چیزهایی از انبیاء به علماء به ارث می‌رسد توضیح بفرمایید؟ ۴۴
- سؤال سی و ششم:** آیا این امکان وجود دارد بعضی از اولیاء خدا که در این زمان با امام عصر «ارواحنا فداه» در ارتباط هستند مقام‌شان از بعضی از انبیاء بالاتر باشد؟ ۴۵
- سؤال سی و هفتم:** این که در بحث اعتقادات سکوت ائمه اطهار را حجت می‌دانیم به چه معناست؟ خواهشمندم اگر ممکن است در این رابطه مثالی لطف بفرمایید؟ ۴۵
- سؤال سی و هشتم:** در دعای *اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...* جمله *حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُثَمِّتَهُ فِيهَا طَوِيلًا* که نسبت به هر ولی‌خدایی می‌گوییم و از خدا می‌خواهیم به چه معناست؟ ۴۶
- سؤال سی و نهم:** با توجه به این که اولیاء و انبیاء الهی، فرستادگان خدا به سوی مردم و وسیله هدایت ما هستند آیا به کار بردن لفظ رسول الله در خطاب به آنان صحیح می‌باشد؟ ۴۷
- سؤال چهلم:** در حدیث سی و نهم از کتاب شریف در محضر قرآن که در آن بیان شده لطایف قرآن برای اولیاء خدا و حقایق قرآن برای انبیاء است تفاوت فهم لطایف قرآن با فهم حقایق قرآن در چیست؟ آیا درک حقایق قرآن چیزی بالاتر از درک لطایف قرآن است؟ اگر این طور است آیا اولیاء خدا نمی‌توانند به مقام درک حقایق قرآن برسند؟ یا انبیاء نمی‌توانند به مقام درک لطایف قرآن برسند؟ ۴۸
- سؤال چهلم و یکم:** آیا حضرت یعقوب عملی انجام داده بودند که به فراق از حضرت یوسف مبتلا شدند یا دلیل دیگری داشته است؟ ۴۹
- سؤال چهلم و دوم:** اگر انسان به محضر اولیاء خدا مشرف گردد و به ایشان بگوید التماس دعا و در حقیقت دوست داشته و متوقع باشد که آن ولی خدا برایش دعا کند آیا این روحیه بدی است؟ ۴۹
- سؤال چهلم و سوم:** فرمودید ما باید از حجت‌های خدا الگو بگیریم و معیار کارها و زندگی‌مان اعمال و رفتار و سکوت و خلاصه هر برخوردی که حجت‌های خدا کردند باشد و باید از آن بزرگواران الگو بگیریم و تبعیت کنیم در غیر این صورت از صراط مستقیم خارج هستیم. این سؤال و شبهه برای حقیر پیش آمده است که در سیره ائمه اطهار آمده است که به خاطر بعضی مصالح با افراد منحرف و دیگر معاندین و کافران و منافقان برخوردی محبت‌آمیز داشته‌اند در صورتی که اصحاب آنان نسبت به آن منحرفان تبری و اظهار برائت می‌کرده‌اند در این موارد وظیفه ما چیست؟ به عنوان مثال امام معصوم خلیفه جور را امیرالمؤمنین خطاب می‌کنند ولی دیگران اظهار برائت نسبت به آنان داشته‌اند و یا



- این که حضرت علی در مواردی که ملعون‌های اولی و دومی و... از ایشان کمک می‌خواستند به ایشان کمک می‌کرده‌اند اما فردی همچون سلمان فارسی نسبت به اینان برائت می‌جسته است. ۵۰
- سؤال چهل و چهارم:** در قسمتی از حدیث شریف کساء که پیامبر اکرم می‌فرماید: ما ذکر خیرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبینا... علت این همه اهمیت و فضیلت حدیث شریف کساء که در آن جا بیان فرموده‌اند چیست؟ ۵۳
- سؤال چهل و پنجم:** چه عاملی باعث می‌شود که فرد بعد از مدتی حرکت کردن و جلو رفتن دوباره به عقب برگردد و آن قرابتی که باید حاصل شود صورت نگیرد؟ ۵۳
- سؤال چهل و ششم:** بزرگ‌ترین رمز موفقیت اولیاء خدا در رسیدن به این مقام چه بوده است؟ ۵۳
- سؤال چهل و هفتم:** در کتاب در محضر قرآن جلد اول صفحه ۱۴۵ فرموده‌اید: در دین خدا امام را خدای تعالی انتخاب می‌کند و مردم در امر امامت حق انتخاب ندارند. با توجه به این مسأله چرا حضرت موسی بن عمران در همان لحظه‌ای که خدای تعالی او را به نبوت و رسالت مبعوث می‌کند، درخواست جانشین و خلیفه برای خود کرده و هارون برادرش را به این عنوان تعیین و او را از خدای تعالی درخواست نماید؟ ۵۵
- سؤال چهل و هشتم:** در بعضی از روایات به این نکته اشاره شده اول چیزی که خدای تعالی خلق کرد انوار مقدس چهارده معصوم بودند، و خدای تعالی آن‌ها را به صورت اشباحی در عرش جا داده بود. عرش الهی که در بعضی از روایات به آن اشاره شده آیا بعد ملکی دارد؟ ۵۵
- سؤال چهل و نهم:** آیا حکمت را فقط به اولیاء خدا می‌دهند، یا این که به مؤمنین هم داده می‌شود؟ برای به دست آوردن حکمت باید چه کار کنیم؟ ۵۶
- سؤال پنجاهم:** معنای این که ائمه اطهار اسماء الحسنی پروردگار هستند چیست؟ و اسماء الحسنی بودن این بزرگواران کدام صفت شریفشان را بیان می‌کند؟ ۵۶

صدقه و انفاق

- سؤال پنجاه و یکم:** آیا حضرت خدیجه کبری قبل از این که تحت تربیت وجود نازنین پیامبر اکرم باشند تمام اموال خویش را تقدیم به ایشان فرمودند؟ ۵۸
- سؤال پنجاه و دوم:** ببخشید قبلا در یکی از فرمایشات تان فرمودید: مردم زمان ائمه اطهار وقتی مشکل مالی و مادی داشتند خدمت امام زمان‌شان می‌رسیدند و ائمه اطهار گاهی به آن‌ها می‌فرمودند ولیمه بدهید و حتی اگر چیزی نداشتند به غیر از یک فرش زیر پا، می‌فرمودند بفروشید و این کار را انجام بدهید. چرا ائمه اطهار آن‌ها را به جای انفاق کردن با توجه به فوائد زیاد آن به ولیمه دادن تشویق‌شان می‌فرمودند؟ ۵۸
- سؤال پنجاه و سوم:** با توجه به این که قبلا در جواب یکی از سؤالاتم در معنای صدقه فرموده بودید هر چیزی را که از روی محبت و صداقت به دیگری بدهیم صدقه است، حال چرا چیزی که از روی محبت است یعنی همان صدقه را به سادات نباید داد؟ ۵۹
- سؤال پنجاه و چهارم:** اگر فردی مالی داشته باشد و به منزله شکرانه به دست آوردن آن مال بخواهد مقداری از آن را به عنوان صدقه بدهد آیا می‌شود آن را به نیت سلامتی امام زمان «ارواحنا فداه» انفاق کند؟ ۶۰



ادب حضور

- سؤال پنجاه و پنجم:** اگر شخصی بخواهد در مسأله ادب حضور امام عصر «ارواحنا فداه» کامل گردد چکار باید بکند؟..... ۶۲
- سؤال پنجاه و ششم:** با توجه به این که ادب این است که انسان خدای تعالی را با ذکر خفی بخواند، آیا این ادب در خواندن قرآن و اذکاری مانند صلوات فرستادن هم باید رعایت شود؟ و اگر این‌ها را بلند بخواند بی‌ادبی نسبت به خدای تعالی نیست؟..... ۶۲
- سؤال پنجاه و هفتم:** ببخشید مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَحَارَبَتِي به چه معناست؟ آیا اگر کسی نداند شخصی ولی خداست و بی‌ادبی از او نسبت به آن ولی خدا سرزند در روح و زندگی اش اثر بد می‌گذارد؟..... ۶۳
- سؤال پنجاه و هشتم:** با توجه به این که اظهار محبت باید از کوچک‌تر به بزرگ‌تر باشد وقتی به محضر ولی‌خدایی مشرف می‌شویم مقدم برای دست بوسی و مصافحه با آن ولی‌خدا شویم آیا این نحوه ابراز محبت دور از ادب است؟..... ۶۵
- سؤال پنجاه و نهم:** در اوایل اسلام زمانی که مشرکین، اصحاب پیامبر اکرم را اذیت می‌کردند و آن‌ها را شکنجه می‌دادند و پروردگار متعال به وسیله آیات قرآن به پیامبر اکرم دستور صبر و انتظار فرج را داد. مسلمانان از رسول خدا درخواست کردند که اجازه بدهند آن‌ها به مکانی که از شر کفار در امان باشند بروند. آیا این درخواست و پیشنهاد آنان بی‌ادبی و از ضعف آنان نبود؟ و آیا نباید منتظر دستور خود پیامبر می‌بودند؟..... ۶۶
- سؤال شصتم:** رعایت ادب محضر پروردگار به چه صورت است؟..... ۶۷
- سؤال شصت و یکم:** آیا در رعایت مسأله ادب حضور تفاوتی بین خانم‌ها و آقایان وجود دارد؟..... ۶۷
- سؤال شصت و دوم:** قبلاً در مضمون فرمایشات‌تان بود که فرمودید برای محبت و خدمت‌گذاری به اولیاء خدا اگر لازم شد باید بهانه‌ای درست کنیم مانند حضرت قاسم بن الحسن که وصیت پدر بزرگوارشان را بهانه‌ای برای خدمت به امام حسین قرار دادند سؤال این است برای این که بخواهیم به ائمه اطهار و اولیائشان محبتی بکنیم اگر ابتدا از ما قبول نکردند و ما بخواهیم اصرار کنیم این اصرار و خواهش تا چه اندازه باید باشد تا احیاناً بی‌ادبی و یا تعیین تکلیف محسوب نشود؟..... ۶۸
- سؤال شصت و سوم:** در جریان حضرت خضر و حضرت موسی چرا با این که حضرت موسی به دستور خدای تعالی و از جانب خداوند خدمت حضرت خضر رسیدند اما ایشان با بی‌توجهی فرمودند إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؟..... ۷۳
- سؤال شصت و چهارم:** با ادب بودن در مقابل خدای تعالی به چه معناست و مؤدب بودن در مقابل ائمه معصومین چگونه است؟..... ۷۶
- سؤال شصت و پنجم:** با توجه به این که فرمودید در مقابل سخنان بزرگان دین و اولیاء خدا به بحث نشستن و شروع به بیان منظور ایشان از آن سخنان کردن بی‌ادبی است. هنگامی که سخنی از بزرگان دین و اولیاء خدا به ما می‌رسد چگونه باید در مباحثات و گفتگوهای مان برخورد کنیم که بی‌ادبی نکرده باشیم؟ اگر ممکن است خواهشمندم در این رابطه بیشتر توضیح بفرمایید؟..... ۷۸



- سؤال شصت و ششم:** اولین قدم برای این که به این فهم و درک برسیم که هیچ گاه خودمان را در مقابل ائمه اطهار و بزرگان دین شخصیتی ندانیم چیست؟..... ۸۰
- سؤال شصت و هفتم:** از آن جا که بی ادبی کردن نسبت به امام معصوم کفر آور است و در ملاقات ها و برخورد با ائمه اطهار خصوصاً حضرت ولیعصر «ارواحنا فداه» باید ادب حضور را کاملاً رعایت کنیم. از طرفی گفته می شود مثل آن ها مثل کعبه است و ما باید گرد آنان بگردیم. اگر روزی سعادت دیدار امام زمان «ارواحنا فداه» نصیب گردید وظیفه ما چیست؟ آیا ما باید به طرف ایشان برویم و اظهار محبت کنیم یا این که باید منتظر اشاره از طرف وجود مبارک ایشان باشیم که نزدیک گردیم؟..... ۸۰
- سؤال شصت و هشتم:** شخصی است که محبت زیادی به اولیاء الهی دارد اما معرفت زیادی به ایشان ندارد و به خاطر همین معرفت اندک وقتی به حضور ایشان می رسد با دیدن مسأله که توان هضمش را ندارد نسبت به آن ولی خدا افکار بدی در ذهنش می آید. اول: آیا این افکار بد او بی ادبی به اولیاء الهی به حساب می آید؟ دوم: با توجه به کمی معرفت این شخص این گونه تفکر او موجب پس رفت روحی او می گردد یا خیر؟..... ۸۲
- سؤال شصت و نهم:** زمانی که در محضر یکی از بزرگان دین هستیم با ادب و دو زانو در مقابل ایشان می نشینیم ولی بعد از مدتی پاهایمان خسته می شود آیا اگر ما مثلاً چهار زانو بنشینیم بی ادبی محسوب می شود؟..... ۸۴
- سؤال هفتادم:** با توجه به این که بزرگان فرموده اند عبادات توقیفی است و انسان ها باید بدون دلیل و از روی بندگی خداوند، عبادات را انجام دهند، و از طرفی هم خدای تعالی حکیم است و کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد، آیا سؤال پرسیدن در مورد حکمت عبادات اشکال دارد و بی ادبی است؟ مثلاً این که برسیم حکمت این که چرا باید یک ماه در سال را روزه بگیریم، یا چرا باید پنج بار در روز نماز بخوانیم اشکال دارد؟..... ۸۴
- سؤال هفتاد و یکم:** آیا استفاده از جمله هایی مثل خدا به شما توفیق دهد یا امیدوارم همیشه موفق باشید و همانند این ها برای بزرگان دین و مجتهدین بی ادبی می باشد؟..... ۸۵
- سؤال هفتاد و دوم:** چگونه دعاها و حاجاتمان را به درگاه خدای تعالی و ائمه اطهار با کمال ادب و احترام درخواست کنیم؟..... ۸۵
- سؤال هفتاد و سوم:** آیا کسی که در کنار ائمه و اولیاء خدا قرار می گیرد و نمی تواند توجهش به آن ها بدهد نشان دهنده این است که دل بستگی به مال دنیا دارد؟..... ۸۵

توبه

- سؤال هفتاد و چهارم:** در یکی از پست های وبلاگ تان بیان فرموده بودید که هر گناه توبه مخصوص به خود را دارد و همچنین بعضی از گناهان هستند که توبه ندارند می خواستم از محضر شریفان بپرسم که چه گناهایی توبه ندارند؟..... ۸۷
- سؤال هفتاد و پنجم:** با توجه به این که با تزکیه کامل نفس، تمامی صفات رذیله از بین می رود. آیا جناب حر بن یزید ریاحی که در ابتدا از دشمنان سید الشهداء بودند و در لحظات آخر عمرشان به امام زمان شان ایمان آوردند همه صفات رذیله ایشان در همان لحظه از بین رفت؟ همچنین آیا مقام ایشان با مقام کسانی که سال ها به تزکیه نفس می پردازند یکسان است؟..... ۸۹



سؤال هفتاد و ششم: تفاوت استغفار و توبه در چیست؟ و کسی که مرتکب گناهی می شود باید استغفار کند یا توبه؟ ۹۰.....

سؤال هفتاد و هفتم: حق الناس چگونه بخشیده می شود؟ ۹۱.....

سؤال هفتاد و هشتم: در طول تاریخ عده زیادی بوده اند که اعمال ناپسند و خارج از صراط مستقیم انجام می داده اند ولی خداوند زمینه هدایت آن ها را فراهم کرده و یک شبه توبه کرده اند و به اولیاء خدا پیوسته اند از جمله آن ها می توان به فضیل عیاض که راهزن بود و توبه کرد اشاره کرد. و بعضی هم هستند که توفیق توبه پیدا نمی کنند چه چیزی باعث می شود تا افرادی همانند فضیل از خواب غفلت بر می خیزند و توبه می کنند و دیگران توفیق توبه پیدا نمی کنند؟ ۹۲.....

سؤال هفتاد و نهم: طبق روایتی که می فرماید: انسان زمانی که سنش به چهل سالگی رسید اگر بدی هایش از خوبی هایش بیشتر باشد شیطان پیشانی را می بوسد و می گوید وجه لا یفلح. آیا منظور این است که دیگر این افراد نمی توانند توبه کنند و تزکیه شوند؟ چون خدای تعالی مکررا فرموده است که درب توبه من همیشه به روی بندگانم باز است؟ ۹۲.....

سؤال هشتادم: اگر فردی بدون شناخت از یک ولی خدا از او در نزد دیگران بدگویی می کرده است ولی الان که آن ولی خدا را شناخته متوجه اشتباه بزرگش شده است. حالا باید چکار کند که جبران آن زمان ها که در اثر جهل و هوای نفس مانع گرویدن دیگران به آن ولی خدا می شده بشود؟ و توبه این گناه بزرگش چیست؟ ۹۳.....

ولایت

سؤال هشتاد و یکم: آیا فقها جامع الشرائط که در زمان غیبت، نایب امام معصوم می باشند دارای ولایت هستند؟ ۹۶.....

سؤال هشتاد و دوم: آیا اعمال نیک و کارهای خوب افرادی که تحت تربیت و ولایت یک ولی خدا هستند ارزشمندتر از افرادی است که همان اعمال را انجام می دهند اما تحت تربیت و ولایت نیستند؟ و آیا تحت تربیت و ولایت فقهاء بودن ملاک ارزش برای اعمال و کارهای افراد هست؟ ۹۶.....

سؤال هشتاد و سوم: در سوره نساء در مورد جریان اسامه با مرداس بن نهیک فدکی شما فرموده بودید که اسامه بعد از این جریان قسم یاد کرد که من با گوینده کلمه شهادتین مقاتله ننمایم و به خاطر همین مسأله در جنگ های امیر المومنین با آن حضرت تخلف می ورزید لطفا کمی در این باره مخصوصا در مورد گوینده شهادتین توضیح بفرمائید؟ ۹۷.....

سؤال هشتاد و چهارم: اگر خانمی با یک ولی خدا ازدواج کند آیا این ازدواج باعث می شود که سریع تر موفق به پاکی روح و تزکیه نفس شود با توجه به این که خانم ها بعد از ازدواج تحت ولایت همسر خویش هستند؟ ۹۸.....

سؤال هشتاد و پنجم: چه تفاوتی میان ولایت کسی که ولایت خاص دارد با ولایت کسی که ولایت خاص الخاص دارد هست؟ ۹۹.....

سؤال هشتاد و ششم: در کتاب در محضر قران جلد اول صفحه ۱۴۴ آورده اید ائمه اطهار برای شفاعت کردنشان شرط و شروطی دارند، ائمه اطهار در چه صورتی انسان را شفاعت می فرمایند؟ ۱۰۰.....

سؤال هشتاد و هفتم: در فرازی از زیارت جامعه کبیره که در رابطه با ولایت ائمه اطهار می فرماید: بِمُؤَالَاتِكُمْ



عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ، تمت الكلمه كه زير سايه ولايت تحقق مي يابد به چه منظور است؟ ۱۰۱

صراط مستقيم

سؤال هشتم و هشتم: آيا كار همام خارج از صراط مستقيم بود كه به وسيله اصرار زياد به علي بن ابي طالب منجر شد تا مرگش زودتر از آن چه كه برايش مقرر شده بود فرا رسد در صورتي كه مي توانست بيشتر در اين دنيا بماند و خودش را پاك تر و عالم تر كند؟ ۱۰۳

سؤال هشتم و نهم: زياد ديده شده كه اگر انسان بخواهد در صراط مستقيم حركت كند وقتي در محفل و يا در مجلسي قرار مي گيرد از او خرده مي گيرند و يا طعنه و كنايه به او مي زنند سؤال حقير اين بود با توجه به اين كه يكي از صفات رذيله، كم روئي است اگرفردى در چنين مواردى سكوت كرد و چيزي نگفت اين كم روئي محسوب مي شود؟ ۱۰۳

سؤال نودم: آيا ممكن است بفرماييد معنای حجت خدا چيست؟ و چه كساني حجت خدا هستند؟ و آيا ما مي توانيم از هر كاري كه حجت خدا انجام مي دهد الكو بگيريم و انجام دهيم؟ ۱۰۴

سؤال نود و يكم: آيا يك سالك الی الله بايد با تمام رسوماتي كه در ميان مردم عوام وجود دارد مخالفت كند؟ يا اين كه بايد ميزان و معياري براي پايبندی به بعضی از آنها داشته باشد؟ ۱۰۵

محبت و تاثيرش در تزكيه نفس

سؤال نود و دوم: شنیده ام در حالات بعضی از ائمه اطهار آمده است به دوستان شان مي فرمودند اگر در سال از اموال خویش به ما صله نرسانيد موفق به تزكيه نفس و پاكي روح نمي شويد. اگر يك خانم بخواهد چنين عملي انجام دهد با توجه به اين كه معمولاً خانمها در ماديّات نسبت به آقایان در محدوديت هستند حال اگر بخواهد اين مسأله را عملي كند وظيفه او چيست و چگونه بايد اين اعتقادش را عملي كند؟ ۱۰۸

سؤال نود و سوم: يكي از علماء در سخنراني شان فرمودند: اگر خواستيد عجله براي رسيدن به خدمت حضرت بقيه الله «ارواحنا فداه» كنيد يك قدری به آن محبت تان عقل هم قاطی كنيد عقل را بايد با سرعت، فعاليت و ارتباط با حضرت قاطی كرد. چگونه مي توانيم محبتی از روی عقل در خود به وجود آوريم؟ ۱۰۹

سؤال نود و چهارم: با توجه به معنای ولي كه اگر به فرمانده اطلاق شود به معنای فرمانده با محبت و اگر به فرمانبر اطلاق شود به معنای فرمانبر با محبت است چرا در آيه ۳۱ سوره فصلت از ملائكه به عنوان اولياء ما نام برده شده است؟ آيا ملائكه فرمانبر با محبت و يا فرمانده با محبت ما هستند؟ ۱۱۰

سؤال نود و پنجم: اگر كسي به يك مومن محبت لساني و عملي مي كند اما آن طور كه دوست دارد از اين كارش لذت ببرد، لذت نمي برد چه كار بايد بكنند تا لذت ببرد؟ ۱۱۱

سؤال نود و ششم: اگر فردی كه مشغول تزكيه نفس است و استادش از هر نظر مورد احترامش است و حاضر است جان و مالش را فدای استاد و راهش نمايد ولي در مورد وظايفي كه استادش به او محول کرده است مسامحه مي كند مشكل اين فرد از كجاست و چگونه مي تواند خود را متعهدتر كند؟ ۱۱۳

سؤال نود و هفتم: چرا محبت كردن به اولياء خدا از مستحبات بسيار موكله است و رابطه اش با تزكيه



- نفس چیست؟..... ۱۱۴
- سؤال نود و هشتم:** با توجه به این که بعضی از اولیاء الهی غیر از معصومین آئینه تمام نمای صفات ائمه اطهار هستند آیا می توان گفت درجه و مقام فردی که خدمت گذار ائمه اطهار است با کسی که خدمت گذار چنین اولیاء خدایی هستند برابر است؟..... ۱۱۵
- سؤال نود و نهم:** چرا از میان همه انبیاء و اولیاء با این که بعضی از پیامبران اولوالعزم نیز بوده اند اما حضرت خضر بیشتر در محضر و همراهی حضرت ولیعصر «ارواحنا فداء» بوده و هستند؟..... ۱۱۶
- سؤال صدم:** امام رضا می فرمایند: دوست بدار آل محمد را اگر چه تو فاسقی، و دوست بدار دوستان آن ها را اگر چه آن ها فاسق باشند برای حقیر در این فرمایشی که حضرت فرموده اند سؤالی پیش آمده: این مسأله طبق فرمایش امام چگونه است که دوستانشان یک فرد فاسقی باشند و ما آن ها را دوست داشته باشیم؟ چرا که انسان اگر محبوی داشته باشد مسلماً متعلقات آن را هم دوست دارد حتی اگر متعلق به محبویش یک فرد فاسقی باشد؟..... ۱۱۶
- سؤال صد و یکم:** آیا محبت داشتن به یک شخص البته صالح؛ همان دل بستگی داشتن است. و آیا دل بسته بودن اشکال دارد اگر مقذور هست توضیح دهید؟..... ۱۱۷
- سؤال صد و دوم:** شخصی دارای چند صفت حمیده مثلاً سخاوت و زیرکی و ... است و از طرف دیگر فساد اعتقادی دارد یا فاسق است محبت چنین شخصی به خاطر داشتن همان چند صفت نیکو خود به خود در قلب من قرار گرفته و منجر به دل بستگی و وابستگی به او شده است. اول: آیا این محبت در صراط مستقیم است؟ دوم: با توجه به این که این محبت احتمالاً موجب انس و تاثیر دو طرفه می شود وظیفه انسان مؤمن در قبال این محبت چیست؟..... ۱۱۸
- سؤال صد و سوم:** شخصی که دارای استقامت خوبی است ولی گاهی از فراق اولیاء خدا بسیار محزون می شود تا جایی که این حزنش شاید ساعت ها و روزها ادامه پیدا کند. آیا این مسأله نشان دهنده این است که ملائکه بر او نازل نمی شوند؟..... ۱۱۹
- سؤال صد و چهارم:** با توجه به مسأله مهم و حیاتی تولی و تبری، در جریان کرایه دادن شتران صفوان جمّال به هارون الرشید آیا می توان نتیجه گرفت که هر گونه خدمت و محبتی به دشمنان ائمه و اولیاء خدا گر چه حتی با پیشنهاد و درخواست خود دشمنان باشد مورد نهی و مذموم است؟..... ۱۱۹

صفا و صمیمیت

- سؤال صد و پنجم:** فرمودید بعضی از مؤمنین به مقامی می رسند که آن قدر با هم مأنوس و مألوف می شوند که حتی جیب هایشان با هم یکی می شود لطفاً کمی در این باره توضیح بفرمائید چون من مؤمنین و اولیاء خدا را خیلی دوست دارم و می خواهم بدانم آیا برای ما ممکن است به آن ها ابراز محبت کنیم؟..... ۱۲۲
- سؤال صد و ششم:** چه عواملی باعث ایجاد صفا و صمیمیت در بین دوستان می شود؟ و علت آن که ما نمی توانیم آن گونه که اولیاء خدا در نظر دارند با همدیگر با صفا و صمیمیت برخورد کنیم چیست؟..... ۱۲۳

زیارت اهل بیت

- سؤال صد و هفتم:** اگر بخواهیم در زیارت امامان معصوم و امام زادگان بهترین زیارت را کنیم، حالات روحی و جسمی مان در هنگام زیارت باید چگونه باشد؟ لطفاً خواهشمندم اگر ممکن است در این رابطه قدری



توضیح بفرمایید. ۱۲۵

سؤال صد و هشتم: آیا هزینه‌ای که در سفرهای زیارتی ائمه اطهار یا امام زادگان بزرگوار خرج می‌شود جزء انفاق حساب می‌شود و برای پاکی روح موثر است؟ و آیا عوام مردم که برای زیارت ائمه اطهار هزینه می‌کنند، در

پاکی روحشان موثر است یا فقط برای مؤمنین اثر دارد؟. ۱۲۶

سؤال صد و نهم: آیا روایتی مبنی بر این که وقتی برای زیارت اولیاء خدا می‌رویم غسل بکنیم وجود دارد؟ ۱۲۸

سؤال صد و دهم: فردی که به زیارت خانه خدا می‌رود یکی از علائم و نشانه‌های این که زیارتش مورد قبول واقع

شده این است که امام زمانش را ملاقات کند. اول: آیا اگر فردی به محضر امام زمانش برسد ولی ایشان را نشناسد و با

ملاقاتی صورت گرفت و همان موقع ایشان را نشناسد اما بعد از جدا شدن از امام زمانش متوجه حقیقت گردد آیا این

فرد زیارتش مورد قبول واقع شده است؟ دوم: آیا این مسأله نسبت به زیارت اهل بیت عصمت و طهارت هم

صدق می‌کند؟ سوم: این مسأله نسبت به اولیاء خدا غیر از معصومین چگونه است؟ ۱۲۹

استاد و مربی

سؤال صد و یازدهم: چگونه می‌شود تمرکز بر روی روح و صفات رذیله و حمیده آن داشته باشیم. ۱۳۱

سؤال صد و دوازدهم: اگر فردی چند صفت رذیله داشته باشد برای رفع و برطرف کردن آن‌ها آیا با مراجعه به

راهنمایی‌های کتاب ارزشمند در محضر استاد جلد ۱ کفایت می‌کند؟ یا این که باید از استادش کمک بگیرد؟ . . . ۱۳۱

تلاش و جدیت در راه تزکیه نفس

سؤال صد و سیزدهم: آیا پیشرفت روحی ساداتی که در بهشت برزخی می‌باشند با غیر سادات از اولیاء خدا در

بهشت برزخی مساوی است؟ ۱۳۳

سؤال صد و چهاردهم: چه کار کنیم که به سرنوشت بلعم باعورا که مقاماتی هم نزد خدا داشت اما تنزل پیدا کرد

دچار نشویم و برای همیشه در زمره بندگان حقیقی خدای تعالی قرار گیریم؟ ۱۳۳

سؤال صد و پانزدهم: در حدیثی که امام صادق می‌فرمایند: اگر کسی دو روزش با هم مساوی بود و پیشرفت

نکرد مغبون است آیا این کار گناه است؟ ۱۳۴

سؤال صد و شانزدهم: اگر بخواهیم با اولیاء خدا خصوصی و نزدیک شویم منظورم این است که انسان مورد

اعتماد و محرم اسرار اولیاء خدا بشود چه عملی باید انجام دهیم؟. ۱۳۴

سؤال صد و هفدهم: در کتاب در محضر قرآن جلد اول فرموده بودید در قوم بنی اسرائیل هر که بین الطلوعین

می‌خواهید دیگر از مانده‌های آسمانی بی‌نصیب می‌ماند. آیا این مسأله دلالت بر این دارد که اگر ما بین الطلوعین بخوابیم

دیگر از روزی مادی و معنوی محروم می‌شویم؟ ۱۳۵

سؤال صد و هیجده: این که فرمودید چهار ملک از ملائکه دیگر مقرب ترند آن‌ها عبارتند از: جبرائیل، میکائیل،

اسرافیل و عزرائیل که از میان این‌ها جبرائیل از همه برتر و مقرب‌تر است. علت تقرب این‌ها از دیگر ملائکه چیست و

چرا جبرائیل از بقیه مقرب‌تر است چیست؟ ۱۳۵

سؤال صد و نوزدهم: فردی که در مرحله استقامت است یکی از علائمش این است که ملائکه بر او نازل می‌شوند

اگر این شخص ملائکه را نبیند مشکل کارش در کجاست در صورتی که مؤمنین با ملائکه در تماسند و این برای آن‌ها



یک کار عادی است خواهشمندم کمی توضیح بفرمائید؟ ۱۳۶

ارزش علم و تقوا

سؤال صد و بیست: آیا موقعیت اجتماعی اشخاص در تقربشان به درگاه ائمه و اولیاء الهی موثر است یا خیر؟ به عنوان مثال آیا جناب حبیب ابن مظاهر که بزرگ یک قوم است در نزد سیدالشهداء از جون غلام سیاه آن حضرت با ارزش تر و نزدیک تر به ایشان است؟ ۱۴۰

سؤال صد و بیست و یکم: چه عواملی دست به دست هم می دهند که فردی متوجه ارزش ها شود؟ و همچنین این مسأله نسبت به فردی که در کنار اولیاء خدا هست چگونه می تواند باشد؟ خواهش می کنم اگر امکانش هست بیشتر توضیح بفرمائید؟ ۱۴۳

سؤال صد و بیست و دوم: با توجه به فرمایشات ارزشمند شما که فرمودید ملاک ولی خدا بودن به علم و تقوای هر فرد است آیا این تقوا در اولیاء خدا همان عصمت نیست؟ همچنین آیا شخصی که جزء اولیاء خدا قرار می گیرد باید همه موارد عصمت از گناه و خطا و اشتباه و سهو و نسیان را پیدا کرده باشد؟ ۱۴۳

سؤال صد و بیست و سوم: در حدیثی امام علی می فرمایند: *إِنَّ أَوْضَعَ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَاللَّزْكَانِ* پست ترین علم آن است که بر سر زبان است و برترین علم آن است که در میان دل و جان است. منظور امام در این روایت از بر سر زبان بودن علم چیست؟ آیا منظور این است که نباید علم از طرف هر کسی بیان شود یا مطلب دیگری منظور است؟ ۱۴۵

سؤال صد و بیست و چهارم: اگر یک نفر علم زیادی داشته باشد و تقوایش کم باشد و دیگری تقوای بسیار بالایی داشته اما علمش کمتر باشد در اعتقادات و برخوردهایمان باید کدام یک را بیشتر احترام کنیم؟ ۱۴۵

سؤال صد و بیست و پنجم: با توجه به این که خانمها فطرتا دارای روحیه ربوبیت هستند چگونه می توانند این روحیه را که در دنیا از دست دادند دوباره بیاد آورند؟ ۱۴۶

تسلیم و عبودیت

سؤال صد و بیست و ششم: در روایتی که پیامبر اکرم می فرمایند: *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُحْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَائِمِهِ* اگر ممکن است در رابطه با این آزاد بودن قدری توضیح بفرمایید؟ همچنین چگونه می توانیم در عین این آزاد بودن خواست و نظر خدای تعالی و اولیائش عملی کنیم؟ ۱۴۸

سؤال صد و بیست و هفتم: چه چیزی باعث می شود که تمامی اعمال و عبادات انسان مورد قبول خدای تعالی و اولیائش واقع شود؟ مانند حضرت ابراهیم که پس از ساخت خانه کعبه بیان کردند ربنا تقبل منا و خداوند هم از ایشان قبول کرد؟ ۱۴۹

سؤال صد و بیست و هشتم: چگونه یک فرد می تواند به هر نحوه ای که شده و از دستش بر می آید تابع اولیاء خدا باشد؟ و این تابع بودن چگونه حاصل می گردد؟ ۱۴۹

سؤال صد و بیست و نهم: چرا در حالات بعضی از انبیاء و بزرگان همچون حضرت زکریا و... داریم که از خداوند تقاضای داشتن فرزند داشته اند آیا این از مقام تسلیم به دور نیست؟ چون اگر خداوند صلاح می دانست فرزندی به آنها عطا می کرد؟ ۱۵۰



ایمان

سؤال صد و سی ام: آیا ایمانی که قبل از تزکیه نفس در روح ما باید بوجود آید با ایمانی که بعد از پاک شدن رذائل روحی در ما به وجود می آید و مستقر می شود با هم فرق و تفاوت دارند؟ یا در واقع یکی هستند؟..... ۱۵۳

سؤال صد و سی و یکم: ببخشید من اولین بار است که کلمه ایمان مستودع را در سؤال قبلیم از شما بزرگوار می شنونم آیا می توانم تقاضائی از محضر شما داشته باشم که بفرمائید این ایمان به چه معناست؟..... ۱۵۳

قدردانی

سؤال صد و سی و دوم: آیا تفاوتی میان دو صفت قدر دانی و شکر وجود دارد یعنی شخص قدر دان همان شخص شاکر است یا خیر؟..... ۱۵۵

سؤال صد و سی و سوم: اگر شخصی با توسل به اولیاء خدا مرض روحی و یا مشککش برطرف بشود، چگونه می تواند از آن ولی خدا قدر دانی کند؟ به طور کلی انسان چگونه می تواند قدر دان خدای تعالی و اولیاء عزیزش باشد؟..... ۱۵۵

نماز شب

سؤال صد و سی و چهارم: وقتی انسان در اعمال و یا در اموراتش دقیق می شود می بیند کوتاهی هایی در طول روز داشته و یا از روی غفلت مرتکب گناهایی هم شده اما بعضاً توفیق خواندن نماز شب هم دارد این مسأله چگونه است؟..... ۱۵۸

سؤال صد و سی و پنجم: ببخشید اگر وضعیتی عکس سؤال قبل برای شخصی اتفاق بیفتد مثلاً انسان مناجات و انس با خدای تعالی را بسیار دوست داشته باشد و از نماز شب لذت ببرد در طول روز هم سعی و تلاشش این باشد که مرتکب گناهان و کوتاهی ها نشود امانیمه شب به سختی برای نماز شب بیدار می شود مشکل از کجاست؟ چرا که این موضوع من را بسیار نگران کرده است؟..... ۱۵۸

سؤال صد و سی و ششم: روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که ایشان فرموده اند: سه چیز از دنیای شما مورد پسند من است: بوی خوش، زنان و نور دیدگان من در نماز است منظور از نور دیدگان من در نماز چیست؟..... ۱۶۰

امام عصر «ارواحنا فداء»

سؤال صد و سی و هفتم: در وبلاگ شخصی تان حضرت تعالی فرموده بودید هر چه انسان بخواهد خود را به امام عصر «ارواحنا فداء» نزدیک تر کند باید شرایط بیشتری در خود ایجاد کند و یکی از آن شرایط فرموده بودید این است که حدّ خودمان را بشناسیم هر فردی چگونه می تواند حد خود را بشناسد؟..... ۱۶۲

سؤال صد و سی و هشتم: چه موانعی باعث می شود که یک شخص قادر به درک محضر حضرت ولی عصر «ارواحنا فداء» و دیدن ملکوت عالم و ملائکه نشود؟..... ۱۶۳

سؤال صد و سی و نهم: پس از گذراندن چه مراحل و چگونه ظهور شخصی برای فرد رخ می دهد؟..... ۱۶۳

سؤال صد و چهل و یکم: افرادی که با امام زمان در ارتباط هستند و حضرت به آنها ماموریت هائی می دهند چه خصوصیت و ویژگی دارند؟..... ۱۶۴

سؤال صد و چهل و یکم: این که می فرمایند: سنخیت روحی با امام زمان «ارواحنا فداء» برقرار کنید به چه



معناست؟ ۱۶۵

سؤال صد و چهل و دوم: با توجه به آیه شریفه *وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا* و این که علماء و بزرگان علم اخلاق می فرمایند: اگر شخصی با جدیت قدم در مراحل تزکیه نفس بگذارد هر چند یک روز باشد که وارد این مراحل شده باشد اگر همان روز از دنیا رفت خدای تعالی لطف می کند و او را در بهشت برزخی و در کنار انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار می دهد. حال اگر شخصی تازه اما با جدیت قدم در راه تزکیه نفس گذاشته باشد و قبل از این که به طور کامل روحش را از صفات رذیله پاک کند امام زمان «ارواحنا فداه» ظهور بفرماید آیا ممکن است به این شخص لطف شود و جزء یاران امام عصر «ارواحنا فداه» قرار بگیرد؟ زیرا در زیارت آل یس می فرمایند: *يَوْمَ لَا يُنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ* یعنی ایمان آوردن در زمان ظهور نفعی ندارد، مگر این که از قبل ایمان داشته باشد؟ ۱۶۶

سؤال صد و چهل و سوم: اینکه روز جمعه متعلق به امام عصر «ارواحنا فداه» و در آن روز ما میهمان آن حضرتیم این میهمانی به چه معنا و چگونه است؟ ۱۶۶

حجاب فاطمه زهراء

سؤال صد و چهل و چهارم: آدرس روایتی که حضرت فاطمه زهراء ۳ پوشیه می زدند در کدام کتاب می باشد آدرس روایت اگر ممکن هست لطف بفرمائید؟ چون می خواهم جواب دیگران در این رابطه بدهم اما متأسفانه منبع آن را پیدا نکرده ام؟ ۱۷۱

سؤال صد و چهل و پنجم: آیا اگر خانمی به تنهایی به زیارت حضرت معصومه ۳ برود از عفت و حجاب به دور است و آیا چنین اجازه ای دارد؟ ۱۷۳

صفات رذیله

سؤال صد و چهل و ششم: ببخشید این که هر چه روح و عقل، برای سعادت انسان سعی و کوشش کند صفات رذیله برای بدبخت کردنش تلاش می کند آیا در واقع این نشان دهنده حرکت روح انسان است؟ ۱۷۵

سؤال صد و چهل و هفتم: مصائبی که در دنیا بر ائمه اطهار وارد شده به چه علت است؟ ۱۷۵

سؤال صد و چهل و هشتم: با انجام چه کارهایی محبت دنیا زودتر از دل انسان خارج می شود؟ ۱۷۶

سؤال صد و چهل و نهم: اگر انسان بخواهد از بدن و عالم مادی و ملک، دور شود و به ملکوت نزدیک گردد نسبت به افکار و اعمال و رفتارش باید چگونه باشد؟ ۱۷۶

سؤال صد و چهل و دهم: کسی که غضب می کند و در همان موقع آیه *وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ* را تلاوت می کند و آرام می شود اما مجدداً بعد از یک ساعت دوباره همان طور می شود آیا صفت رذیله ای باعث می شود که این غضب تشدید بشود و علت پیش آمدن این حالت چیست؟ ۱۷۷

سؤال صد و پنجاهم: با توجه به این که اگر از صفت غضب درست و بجا استفاده کنیم برای انسان کمال است و استفاده نا بجا از این صفت انسان را مبتلا به حجاب و ظلمت می کند چگونه می توان اقتدا به اهل بیت عصمت و طهارت نمود و از آن در صراط مستقیم استفاده کنیم؟ ۱۷۷

سؤال صد و پنجاه یکم: در کتاب در محضر استاد جلد اول صفحه ۲۰۰ در بخش اسراف، که قضیه آن تاجر تهرانی



و رفتنش به جمکران بیان شده است. آن تاجر چند دقیقه‌ای وقتش را صرف کرده که مسافر دیگری سوار شود. از طرفی در دنیا وقت تنگ است و باید در خوبی سرعت داشت آیا در چنین مواردی جهت این که سریع‌تر به مقصد برسیم مقداری پول اضافه بدهیم یا در موارد دیگر، اسراف کرده ایم؟..... ۱۷۸

سؤال صد و پنجاه و دوم: با اجازه از محضر شریفان ابهامی در این قسمت از متن کتاب عالم عجیب ارواح صفحه ۳۴۶ برایم به وجود آمده بود که می‌خواستم اگر امکان دارد در این باره مقداری برایم توضیح بفرمایید. کفار کور دل و به خصوص معاندین و بالاحص کسانی که راه خدا را به خاطر هوس‌های نفسانی به روی مردم بسته‌اند، این‌ها را خدای تعالی یا در قبر و یا در بدن‌های مسخ شده تا روز قیامت در عذاب قرار می‌دهد مگر آن که باقیات الصالحات و فرزندان صالح و عمل نیکی آن‌ها را از عذاب نجات دهد و خدای تعالی آن‌ها را عفو کند و ببخشد. منظور از این قسمت که فرموده‌اند عده‌ای در بدن‌های مسخ شده به عنوان عذاب قرار می‌گیرند چیست؟ یعنی در بدن حیوانات در دنیا وارد می‌شوند؟..... ۱۸۰

غیبت

سؤال صد و پنجاه و سوم: اتفاقی بین دو دوست رخ می‌دهد که منجر به ناراحتی از یکدیگر می‌شود و در این میان یکی مقصر است. شخص بی‌تقصیر نزد دوست مشترک‌شان که از ماجرای خبر بوده (در غیاب شخص مقصر) جریان را نقل می‌کند و از برخورد او اظهار ناراحتی می‌کند. حالا وظیفه دوست مشترک در مقابل شخص مقصر و شخص تقصیر چیست؟..... ۱۸۵

سؤال صد و پنجاه و چهارم: بین دو دوست کدورتی رخ می‌دهد که علت وجود آن کدورت برخورد بد یکی از آن‌ها است. آیا شخص بی‌تقصیر می‌تواند به جهت رفع این کدورت یا متوجه کردن دوست مقصرش، ماجرا را برای دوست سوم مشترک‌شان بیان کند تا او میانجی شود و بدی‌کار او را به وی بفهماند؟..... ۱۸۶

تصحیح اعتقادات

سؤال صد و پنجاه و پنجم: این که در تاریخ آمده بعضی از اصحاب ائمه اطهار خدمت ایشان می‌رسیده‌اند و ایمان و اعتقادات خود را ارائه می‌داده‌اند به چه صورت بوده است؟..... ۱۸۸

سؤال صد و پنجاه و ششم: با توجه به این که بزرگان فرموده‌اند اعتقادات زیر بنای کمالات است آیا ممکن است که شخصی با اعتقادات ناصحیح در اخلاق و ترکیه نفس به جایی برسد؟..... ۱۸۸

سؤال صد و پنجاه و هفتم: با توجه به این که نزد خدای تعالی داشتن اعتقادات صحیح از هر چیزی مهم‌تر است منظور از این که خدا در آیه ۶۹ سوره مائده فرموده هر کس ایمان به خدا و روز قیامت بیاورد و عمل صالح کند خواه یهودی باشد یا مسیحی یا ستاره پرست، هم چون اولیاء خدا نه خوفی و نه ترسی دارد چیست؟ آیا این افراد با همین اعتقاد غلط به صرف عمل صالح کردن ولی خدا می‌گردند؟..... ۱۸۹

متصوفه

سؤال صد و پنجاه و هشتم: لطفاً بفرمایید صوفی به چه کسی می‌گویند و آن‌ها چه خصوصیتی داشته و چگونه پیدا شده‌اند؟..... ۱۹۱



عالم ارواح و عالم ذر

- سؤال صد و پنجاه و نهم:** آیا عالم ذر هم مانند این دنیا محل امتحان برای انسان‌ها بوده است؟ ۲۱۴
- سؤال صد و شصتم:** آیا این امکان وجود دارد که شخصی در عالم ذر نفسش را تزکیه کامل کند و در همان عالم ذر از اولیاء خدا بشود؟ اگر این امکان وجود دارد آیا ممکن است آن ولی خدا هنگام ورود به دنیا و مورد امتحان قرار گرفتن از مقامش تنزل پیدا کند و در امتحان دنیا مردود شود و جزء معاندین و کفار قرار گیرد؟ ۲۱۴
- سؤال صد و شصت و یکم:** با توجه به این که خداوند هر روحی را که در عالم قبل ربوبیت و رحمانیت را بیشتر در خود ایجاد کرده بود در قالب زن آفریده و وارد دنیا نموده آیا این امکان وجود دارد که خانمی از اولیاء خدا بشود اما مربی نباشد؟ ۲۱۵
- سؤال صد و شصت و دوم:** چرا وقتی ما وارد دنیا می‌شویم حقایقی را که در عالم ارواح یاد گرفته‌ایم فراموش می‌کنیم؟ و اصلاً عوالم قبل به یادمان نمی‌آید؟ ۲۱۶
- سؤال صد و شصت و سوم:** آیا ارتباطی بین امام هر زمانی و مردم هر زمان از جهت عوالم قبل وجود دارد؟ به عنوان مثال کسانی که در عالم ارواح مربی‌شان امام حسین بوده است در زمان آن امام به دنیا آمده‌اند و در آن عصر واقع شده باشند؟ ۲۱۶
- سؤال صد و شصت و چهارم:** با توجه به این که ملائکه نیز علوم‌شان از خاندان عصمت و طهارت یاد گرفته‌اند، پس چرا از اسمائی که در نزد حضرت آدم بود بی‌خبر بودند؟ ۲۱۷
- سؤال صد و شصت و پنجم:** آیا در عالم ارواح که ما سر درس ائمه اطهار بودیم اختیار داشته‌که به دنبال شیطان برویم و سر کلاس نباشیم یا نه باید حتماً سر کلاس می‌بودیم؟ ۲۱۸

انبیاء الهی

- سؤال صد و شصت و ششم:** چرا از میان پیامبران تنها پنج نفر اولوالعزم بودند با توجه به این که بعضی دیگر از انبیاء نیز مشقات و زحمات بسیاری را برای ترویج دین الهی متحمل شدند مانند حضرت یوسف؟ ۲۲۰
- سؤال صد و شصت و هفتم:** چرا پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فدک را به حضرت علی که صاحب ولایت و وصی و خلیفه بلافضل ایشان بودند بخشیدند و آن را به حضرت فاطمه زهراء ۳ واگذار کردند؟ ۲۲۰
- سؤال صد و شصت و هشتم:** با توجه به این که یکی از شرایط ازدواج زن و مرد مسأله کفویت است و زن و شوهر باید با یکدیگر هم کفو باشند خداوند روی چه مصلحتی حضرت خدیجه کبری ۳ را که قبل از ازدواج مسلمان نبودند همسر پیامبر اکرم و مادر فاطمه زهراء ۳ قرار داد؟ ۲۲۱
- سؤال صد و شصت و نهم:** آیا فقط با اثبات اعجاز قرآن رسالت رسول اکرم ثابت می‌شود یا دلایل دیگری برای اثبات رسالت وجود دارد؟ ۲۲۴
- سؤال صد و هفتادم:** آیا تمام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر قبل از ورود به دنیا و در عالم ذر برای رسالت انتخاب شده بودند و به آن‌ها مقام عصمت داده شده بود، یعنی از وقتی که وارد دنیا شدند معصوم بودند، یا بعضی از آن‌ها در دنیا برای مقام رسالت انتخاب شدند و پس از آن معصوم گردیدند؟ ۲۲۴



برزخ و قیامت

سؤال صد و هفتاد و یکم: آیا با دمیدن صور اول در قیامت کسانی که در آسمان چهارم در بهشت برزخی هستند هم می‌میرند یا فقط کسانی که در روی زمین هستند و ملائکه‌ای که با کره زمین در ارتباط بوده‌اند می‌میرند؟ . . . ۲۲۷

سؤال صد و هفتاد و دوم: آن دسته از افراد که جزء مستضعفین هستند آیا در عالم برزخ به حالت بی‌هوشی و در قیامت از آن‌ها امتحان گرفته می‌شود؟ یا در عالم برزخ امتحان از آن‌ها می‌گیرند؟ و اگر در قیامت این جلسه امتحان تشکیل می‌شود در کجا برگزار می‌گردد؟ چون در زمان قیامت شرایط حیات از روی کره زمین برداشته شده است؟ و این امتحان چگونه برگزار می‌شود؟ . . . ۲۲۸

سؤال صد و هفتاد و سوم: دو نفر از شیعیان علی بن ابی طالب که در دنیا اهل غفلت بوده‌اند و اقدامی برای پاک‌ی و تزکیه و روحشان نکرده باشند، اما یکی از آن‌ها اعمال واجب و مستحبات را انجام دهد و دیگری انجام ندهد در قیامت شرایطشان با هم فرق می‌کند یا نه؟ . . . ۲۲۸

سؤال صد و هفتاد و چهارم: آیا قیامت و بهشت و جهنم اجنه با انسان‌ها یکی است؟ . . . ۲۲۹

بهشت و جهنم

سؤال صد و هفتاد و پنجم: آیا ممکن است کسانی که در طبقات پایین‌تر از بهشت هستند و مقامشان پایین‌تر است با پیشرفت روحی به مقام آن‌هایی که در درجات بالای بهشت قرار دارند برسند یا خیر؟ . . . ۲۳۱

سؤال صد و هفتاد و ششم: آیا بهشت برزخی فقط در آسمان چهارم است؟ یا در آسمان چهارم و پنجم؟ اگر در آسمان چهارم و پنجم است افرادی که در هر طبقه از بهشت برزخی زندگی می‌کنند از نظر کمالات روحی با هم تفاوت دارند یا نه؟ . . . ۲۳۲

سؤال صد و هفتاد و هفتم: شما بزرگوار قبلاً در پاسخ به یکی از سؤالاتم فرمودید کسانی که در مقامات پایین بهشت هستند با پیشرفت روحی به مقام فعلی آن‌هایی که در مقامات بالاتر بهشت هستند می‌رسند اما خود آن‌هایی هم که در مقامات بالا هستند باز از آن مقام بالاتر رفته‌اند و پیشرفت بیشتری کرده‌اند. سؤال من این جاست با توجه به این که بهشت دارای هشت طبقه است افرادی که در طبقه اول بهشت زندگی می‌کنند ممکن است که با پیشرفت روحی به طبقه هشتم برسند؟ و اگر این امکان وجود داشت پس کسانی که در طبقه هشتم هستند به کجا می‌روند؟ . . . ۲۳۳

سؤال صد و هفتاد و هشتم: آیا کسانی که در جهنم هستند می‌توانند روزی با پیشرفت روحی به بهشت بروند؟ . . . ۲۳۴

سؤال صد و هفتاد و نهم: با توجه به این که بهشت دارای هشت طبقه است و بهشت عدن طبقه چهارم از طبقات بهشت و مخصوص پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و فرزندان آن‌ها که تا روز قیامت به دنیا می‌آیند می‌باشد آیا کسانی که در طبقات بالاتر بهشت هستند مثلاً طبقه پنجم و ششم و هفتم و هشتم، مقامشان بالاتر از آن‌ها می‌باشد؟! و چه کسانی در هر طبقه از بهشت قرار می‌گیرند؟ و تفاوت نعماتی که در طبقات مختلف بهشت وجود دارد در چیست؟ آیا این تفاوت نعمات مادی است یا معنوی؟ . . . ۲۳۵

سؤال صد و هشتادم: آیا انسان‌هایی که قبل از حضرت آدم بوده‌اند و قیامتشان بر پا شده بهشت و جهنم‌شان با ما فرق دارد؟ . . . ۲۳۵



سؤال صد و هشتاد و یکم: اگر کسی هشتاد سال عمر کرده و چهل سال اول زندگی اش کارهای خوب و چهل سال آخر عمرش کارهای بد انجام داده باشد عاقبت جای او در بهشت است یا جهنم؟ ۲۳۵

تقیه

سؤال صد و هشتاد و دوم: با توجه به این که لقب امیرالمؤمنین را تنها خطاب به علی بن ابی طالب می شود گفت چرا امام صادق در دیداری که با منصور دوانیقی دارند او را امیرالمؤمنین خطاب می فرمایند: و این لفظ را بکار می برند؟ ۲۳۸

سؤال صد و هشتاد و سوم: با توجه به این که دروغ از گناهان کبیره و دروغ گویی یکی از صفات رذیله به شمار می رود بعضی اوقات که سعی می کنیم تقیه کنیم مجبور به گفتن دروغ می شویم ولی در واقع دروغ گفته ایم آیا این عمل ما باعث تیرگی روحمان نمی شود؟ چگونه توانیم به بیجهها یاد بدهیم که مصلحتی در این کارمان بوده ضمن این که به آن ها یاد داده ایم که دروغ کار زشتی است؟ ۲۳۹

سؤال صد و هشتاد و چهارم: آیا ممکن است بفرمایید حکمت این که پیغمبر اکرم و حضرت حجت بن الحسن «ارواحنا فداء» هیچ وقت تقیه نمی کنند چیست؟ ۲۳۹

سوالات متفرقه

سؤال صد و هشتاد و پنجم: این که در روایات آمده است که مردن کفار گناهان است چه گناهایی منظور است و آیا برای همه افراد و مردم چنین است و یا تنها شامل مؤمنین می شود؟ ۲۴۲

سؤال صد و هشتاد و ششم: اگر فردی در مورد یک نیاز مادی از خداوند چیزی بخواهد که اسراف نباشد بلکه لازمه زندگیست ولی توان مالی آن را نداشته باشد بلکه با توکل به خدا می خواهد دنبال آن کار رود آیا این کار او درست است؟ ۲۴۳

سؤال صد و هشتاد و هفتم: آیا این مطلب صحیح است که امام حسین همه چیز را از میان دو انگشتان شان به زهیر بن قین نشان داده اند؟ اگر این مطلب صحیح باشد آیا اگر امام حسین به دیگران نیز این حقایق را نشان می دادند افراد و اصحاب بیشتری به ایشان نمی پیوستند؟ ۲۴۴

سؤال صد و هشتاد و هشتم: در آیه شریفه *فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ الْمَلَكُوتَ كُلَّ شَيْءٍ مِّنْهُ يَخْتَارُ* در اختیار خداست، در تحت قدرت پروردگار هست یعنی چه؟ ۲۴۵

سؤال صد و هشتاد و نهم: با توجه به این که حیوانات عقل و تفکر ندارند و خداوند تمامی کارهایی را که باید انجام دهند به آن ها وحی می کند *وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ* بنابراین چگونه است که گاهی بعضی حیوانات بی دلیل به انسان حمله می کنند؟ آیا این اعمال آن ها وحی و از جانب خداست؟ ۲۴۶

سؤال صد و نودم: با توجه به این که حیوانات دارای عقل و اختیار نیستند دلیل این که حضرت سلیمان علت غائب شدن هدهد را خواسته و قصد مجازات او را داشت چیست؟ ۲۴۶

سؤال صد و نود و یکم: با توجه به این که انسان دیوانه وسیله به کار انداختن عقل را ندارد، می خواستم بپرسم وسیله به کار انداختن عقل چیست که شخص دیوانه از آن بی بهره است؟ ۲۴۷



- سؤال صد و نود و دوم:** در روایتی که می‌فرماید: **الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ**، خواهشمندم اگر ممکن قدری در رابطه با تقدیر معیشتی که در روایت آمده توضیح بفرمایید که چگونه باید باشد و شامل چه مواردی می‌شود؟..... ۲۴۷
- سؤال صد و نود سوم:** آیا انتخاب شغل در پیشرفت انسان به سوی کمالات مؤثر است؟ اگر مؤثر است، چه شغل‌هایی انسان را سریع‌تر به کمالات و پاکی روح می‌رسانند؟..... ۲۴۸
- سؤال صد و نود چهارم:** چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم که اطرافیان خود را به تزکیه نفس و پاکی روح ترغیب کنیم؟..... ۲۴۸
- سؤال صد و نود و پنجم:** در سوره هود آیه ۶۴ و ۶۵ خداوند می‌فرماید: بعد از این که اهل آن قریه که آن ناقه را پی کرده و کشتند خداوند متعال به آن‌ها سه روز مهلت داده بود، یعنی پیامبرشان به آن‌ها گفت تا سه روز دیگر می‌توانید از زندگی در خانه‌تان بهرمنند شوید. آیا با توجه به رحمان بودن خداوند تعالی می‌شود گفت با این که آن‌ها وعده عذاب شامل‌شان شده بود اما اگر آن‌ها از آن قریه رفته بودند، خداوند آن‌ها را عذاب نمی‌کرد با این که حتی آن‌ها پشیمان هم نشده باشند؟..... ۲۴۹
- سؤال صد و نود ششم:** معنای مشیت الله چیست؟ و آیا فقط اهل بیت عصمت و طهارت مشیت الله هستند یا اولیاء خدا هم می‌توانند مشیت الله باشند؟..... ۲۵۰
- سؤال صد و نود و هفتم:** اگر مقلد ما در هر سه زمینه اخلاق و احکام و اعتقادات مجتهد باشد لزومی دارد که انسان برای تقلید و تبعیت به مجتهد دیگری رجوع کند؟..... ۲۵۱
- فهرست ۲۵۲